کتاب پنجم دینکرد

آوانویسی، ترجمه، تعلیقات، واژه‌نامه، متن پهلوی

ژاله آموزگار ـ احمد تفضلی

انتشارات معین

سرشناسه	:	آموزگار یگانه، ژاله، ۱۳۱۸ـ
عنوان و پدیدآور	:	کتاب پنجم دینکرد: آوانویسی، ترجمه، تعلیقات، واژه‌نامه، متن پهلوی / ژاله آموزگار / احمد تفضلی.
مشخصات نشر	:	تهران: معین، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری	:	۲۳۷ ص.
شابک	:	978-964-7603-94-2
یادداشت	:	فیپا.
یادداشت	:	صفحه عنوان به فرانسه: Le Cinquieme livre du denkard
موضوع	:	دینکرد.
شناسه افزوده	:	تفضلی، احمد، ۱۳۱۶–۱۳۷۵.
رده‌بندی کنگره	:	PIR ۲۰۶۵/د۸۳آ۸ ۱۳۸۶
رده‌بندی دیویی		۴فا۰/۰۶
شماره کتابخانه ملی		۸۵-۴۲۷۹۹م

روبه‌روی دانشگاه تهران، فخررازی، فاتحی داریان، پلاک ۲۹
صندوق پستی ۷۷۵-۱۳۱۴۵ / تلفن ۶۶۹۷۷۳۷۲ ـ ۶۶۴۰۵۹۹۲
www.moin-publisher.com
info@-publisher.com

ژاله آموزگار ـ احمد تفضلی
کتاب پنجم دینکرد
چاپ اول: ۱۳۸۶
چاپ دوم: ۱۳۸۸
طرح جلد: سیامک جمشیدی‌زاده
حروفنگار: فرشته قدیمی
لیتوگرافی: طیف‌نگار / چاپ: مهارت
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۱۴۲۳۰-۶۶۹۶۱۴۹۵ (پویای معین)

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

به یاد استادمان
ژان دومناس Jean de Menasce (1902-1973)
که دینکرد را با او خواندیم.

آموزگار تفضلی

و به یاد دوست و همکار عزیز درگذشته‌ام
احمد تفضلی (۱۳۱۶-۱۳۷۵).

ژاله آموزگار

فهرست مطالب

کتابنامه

فارسی و عربی

ابن‌الندیم، الفهرست، به کوشش تجدد، تهران ۱۳۵۲.

اسکندرنامه، به کوشش ایرج افشار، تهران ۱۳۶۴.

آموزگار، ژاله، ۱۳۷۳، «گرشاسب در پیشگاه اورمزد، نمونه‌ای از داوری در ایران باستان»، کلک، شماره ۵۴، ص ۱۶-۹.

ـــــــ، ۱۳۷۴، «فرّه، این نیروی جادویی و آسمانی»، کلک، شمارهٔ ۷۰-۶۸، ص ۴۱-۳۲.

ـــــــ، ۱۳۸۲، «جادوی سخن در اساطیر ایران»، بخارا، شماره ۳۲، ص ۴۵-۳۲.

آموزگار، ژاله، تفضلی، احمد، ۱۳۷۵، اسطورهٔ زندگی زردشت، چاپ سوم، نشر چشمه.

بویس، مری، تاریخ کیش زردشتی، ترجمهٔ همایون صنعتی‌زاده، سه جلد، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶.

تفضلی، احمد، ۱۳۵۴، ترجمهٔ مینوی خرد، چاپ اول، انتشارات توس.

ـــــــ، ۱۳۶۸، «شهرستان‌های ایران»، شهرهای ایران، به کوشش کیانی، جلد دو، ص ۳۴۹-۳۳۲.

ـــــــ، ۱۳۷۶، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، نشر سخن.

روایت داراب هرمزدیار، به کوشش اونوالا، دوجلد بمبئی ۱۹۲۲.

ژینیو، فیلیپ، ارداویراف‌نامه، ترجمهٔ ژاله آموزگار، انتشارات معین - انجمن ایرانشناسی فرانسه، چاپ اول، ۱۹۹۳/۱۳۷۲.

سرکاراتی، بهمن، ۱۳۷۶، «بازشناسی بقایای افسانهٔ گرشاسب در منظومه‌های حماسی ایران»، نامهٔ فرهنگستان، ۳/۲، ص ۳۸-۵ .

سروشیان، جمشید، ۱۳۳۵، فرهنگ بهدنیان، تهران.

شهرستانی، الملل و النحل، به کوشش بدران، دوجلد، قاهره ۱۹۵۰م/۱۳۷۰ ه. ق.
صد در نثر و صد در بندهشن، به کوشش دهابار، ۱۹۰۹، بمبئی.
کریستن سن. آرتور، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار، در تاریخ افسانه‌های ایرانیان، ترجمهٔ ژاله آموزگار، احمد تفضلی، دو جلد، چاپ دوم، نشر چشمه ۱۳۸۴.
مجمل‌التواریخ، به کوشش محمدتقی بهار، تهران، ۱۳۱۸.
مزداپور، کتایون، ۱۳۶۹، شایست و ناشایست، مرکز پژوهشهای علمی و فرهنگی، تهران.
مسعودی، التنبیه، به کوشش دوخویه، لیدن، ۱۸۹۴.
نهایةالادب، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، ۱۹۹۵م/۱۳۷۴ ه. ق.، کتابهای لاتین.

BIBLIOGRAPHIE

ANKLESARIA, T.D., 1908. *Bûndahishn, Bombay* .

ANKLESARIA, B.T., 1956. *Zand ākāsīh. Iranian or Greater Bundahišn*, Bombay.

ANKLESARIA, B.T., 1962, *Rivayat i Hemit i Ašavahištan*, Bombay.

ANTIA, E.K., 1909. *Pazend Texts*, Bombay.

BAILEY, H.W., 1943. *Zoroastrian Problems in the Ninth Century*, Oxford.

BARTHOLOMAE, Ch., 1904. *Altiranisches Worterbuch*, Strassburg ; repr. Berlin, 1961.

BIRUNI, 1923. *Athar al-Bagiyeh*, éd. Sachau, Leipzig.

BOYCE, M., 1975. *A History of Zoroastrianism* I, Leiden ; 1991 : III.

CHRISTENSEN, A., 1916. "Reste von Manu-Legenden in der Iranischen Sagenwelt", *Festschrift F.C. Andreas*, Leipzig, p. 63-69.

CHRISTENSEN, A., 1917-1934. *Les types du premier homme et du premier roi dans l'histoire légendaire des Iraniens*, I, Stockholm ; II, Leiden.

CHRISTENSEN, A., 1936. *The Pahlavi Codex K 43. Codices Avestici et Pahlavici*, Bibliothecae Universitatis Hafniensis V-VI, Copenhagen.

DARMESTETER, J., 1892. *Le Zend-Avesta* , 3 vols., Paris.

DHABHAR, B.N., 1909. *Saddar Nasr, Saddar Bundehesh*, Bombay.

DHABHAR, B.N. (ed.), 1913. *The Pahlavi Rivâyat accompanying the Dâdistân î Dînîk*, Bombay.

DRESDEN, M., 1966. *Dēnkart. A Pahlavi Text. Facsimile edition of the manuscript B of the K.R. Cama Oriental Institute Bombay*, Otto Harrossowitz, Wiesbaden.

DUCHESNE-GUILLEMIN, J., 1958. "Exégèse de l'Ahuna vairya", *Indo-Iranian Journal* II, N.R.I, p. 66-71.

GIGNOUX, Ph., 1984. *Le livre d'Ardā Virāz*, Paris.

GIGNOUX, Ph., 1987 "Apocalypses et voyages extra-terrestres dans l'Iran mazdéen", *Apoca lypses et voyages dans l'au-delà*, éd. C. Kappler, Paris, p. 351-374.

GIGNOUX, Ph., 1994. "Dēnkard", *Encyclopaedia Iranica* VII/3, p. 284-289.

GIGNOUX, Ph., 2000. "À propos de l'*Airiiana vaējah*", *Studia Iranica* 29, p. 163-166.

GIGNOUX, Ph. et A. TAFAZZOLI, 1993. *Anthologie de Zadspram*, Studia Iranica. Cahier 13, Paris.

GIGNOUX, Ph., 2001 "La composition du Dēnkard et le contenu du livre V", *Tafazzoli Memorial Volume*, Téhéran 2001.

HOSHANG JAMASP, 1907. Vendidad, Bombay.

JAMASP ASANA, J.M., 1897/1913. *Pahlavi Texts*, Bombay.

KANGA, M.F., 1964-1965. "Pursišnihā i Boxt Mārā va-šan passoxvīhâ, A Pahlavi Text", *Indian linguistics* 25, p. 3-20.

KOTWAL, F.M., 1969. *The supplementary texts to the šayest ne šayest*, Copenhagen.

LENTZ, W., 1967. "Ashem vohu", *Pratidanam, presented to F.B.J. Kuiper*, Mouton, p. 160-169.

MACKENZIE, D.N., 1971. *A Concise Pahlavi Dictionary*, London ; repr. 1986.

MADAN, D.M., 1911. *The Complete Text of the Pahlavi Dinkart*, Part I; Books III-V, Bombay.

MENASCE, J.-P. de, 1945. *Une apologétique mazdéenne du IX. siècle. Škand Gumānīk Vičār*, Paris.

MENASCE, J.-P. de, 1958. *Une encyclopédie mazdéenne: Le Dènkart*, Bibliotheque de l'École des Hautes Études, Sciences Religieuses, LXIX, Paris.

MENASCE, J.-P. de, 1962. "La Rivayat d'Emet ī Ašavahištān", *Revue de l'Histoire des Religions* 162/3, p. 69-88.

MENASCE, J.-P. de, 1973. *Le troisieme livre du Dēnkart*, Paris.

MODI, J.J., 1922. *The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees*, Bombay.

MOLE, M., 1963. *Culte, mythe et cosmologie dans l'Iran ancien*, Paris.

MOLE, M., 1967. *La légende de Zoroastre*, Paris.

NYBERG, H.S., 1964. "The opening section of Dēnkard Book V", *Unvala Memorial Volume*, Bombay, p. 99-112.

ROSENBERG, F., 1904. *Le livre de Zoroastre*, St. Petersburg.

SANJANA, P., 1874-1928. *Dinkard*, 19 vols Bombay.

TAFAZZOLI, A., 1975. "Elephant: a demonic creature and a symbol of sovereignty", *Monumentum H.S. Nyberg* II, Acta Iranica 5, Téhéran-Liege, p. 395-398.

TAFAZZOLI, A., 1985. "Ādurbād i Mahraspandan", *Encyclopaedia Iranica* I, p. 477.

TAFAZZOLI, A., 1994. "Dahiganih", *Encyclopaedia Iranica* VII/2, p.1-2.

TAFAZZOLI, A., voir Gignoux, Tafazzoli, 1993.

TAVADIA, J.C., 1930. *Šayast nē Šayast*, Hamburg.

WEST, E.W., 1897. *Pahlavi Texts*, Sacred Books of the East, vol. XLVII, Oxford.

ZAEHNER, R.C., 1955. *Zurvan. A Zoroastrian Dilemma* , Oxford.

آغاز سخن

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم
سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور

پس از شش سال که از چاپ این کتاب به زبان فرانسه در پاریس می‌گذرد[1]، اکنون خوشحالم که ترجمهٔ فارسی آن را پس از تجدیدنظر و افزودن متن پهلوی، در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهم.

تاریخچهٔ آغاز و انجام این کار را در پیشگفتار چاپ فرانسه، که ترجمهٔ آن در صفحات بعد عرضه می‌شود. به طور کامل ذکر کرده‌ام.

انتشار متن فارسی این اثر نیز از همان آغازِ کار مدّنظر بود. پس از چاپ آن به زبان فرانسه، به تدریج بدان پرداختم و ضمن تدریس متن در دوره‌های دکتری، تغییرات مختصری در آن دادم، برای چند واژهٔ ناخوانده قرائت‌های جدیدی پیشنهاد کردم، بر تعلیقات نیز مواردی افزودم و متن پهلوی آن را نیز از دینکرد چاپ مدن، برای استفادهٔ بهتر پژوهشگران، به کتاب اضافه کردم.

توضیحات لازم دربارهٔ دستنویس‌ها، کلیات مطالبِ کتاب و روش کار به طور مشروح در مقدمه آمده است.

آوانویسی متن کاملاً مطابق با چاپ فرانسه است و ترجمهٔ فارسی بندها در صفحهٔ مقابل آنها قرار دارد.

واژه‌نامه مطابق با آوانویسی لاتین واژه‌ها تنظیم شده است. پس از آوانویسی، حرف‌نویسی و سپس معانی فارسی و مواردِ به کار رفته، باذکر فصل و بند آمده است.

1. J. Amouzgar, et A. Tafazzoli, *Le cinquième livre du Dēnkard*, Studia Iranica, Cahier 23, Paris, 2000.

در این واژه‌نامه ترکیبات جای عمده‌تری دارند که بدین صورت در دیگر واژه‌نامه‌ها کمتر به کار می‌رود. هرکار جدیدی احتمالاً لغزش‌هایی را به دنبال دارد. سعی براین بوده است که در این مورد لغزش‌ها، در حد توان، به حداقل برسد.

آغاز این کار و ادامهٔ آن برای چاپ فرانسه، با همراهی دوست و همکار ارجمندم زنده‌یاد احمد تفضلی انجام گرفت. این افتخار را به خود دارم که انتشار متن فارسی آن را نیز به عنوان کاری مشترک عرضه کنم، چون در نگارش هر صفحه آن، حضور او را احساس کرده‌ام.

در تدوین متن فارسی این کتاب مدیون محبت دوستانی چند هستم:
آقای صالح رامسری مدیر فرهنگ دوست انتشارات معین در تشویق من به انجام این کار سهم بسزائی دارند، اگر پشتکار و اصرار محبت‌آمیز ایشان نبود، شاید این کار به این زودی به اتمام نمی‌رسید.
خانم آذین ازدجینی دانشجوی دورهٔ دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران در عرضهٔ بهتر متن پهلوی از دینکرد مدن مرا یاری دادند.
آقای مسعود فیروزخانی با تبحرشان در رایانه و با همراهی صبورانه‌شان اشکالات چاپ را به حداقل رساندند.
ضمن سپاسگزاری از همهٔ همراهان و همکاران و بخصوص دانشجویان دوره‌های دکتری رشتهٔ فرهنگ و زبان‌های باستانی، اشتباهات این کار را خود به عهده می‌گیرم.
امیدوارم این اثر خدمت کوچکی باشد در پیشبرد فرهنگ غنی و گستردهٔ ایران‌زمین.

ژاله آموزگار
پاییز ۱۳۸۵

پیشگفتار (چاپ فرانسه)

سرانجام کاری که از سال‌ها پیش آغاز شده بود به پایان رسید. در سال ۱۹۶۹ م (۱۳۴۸) شادروان دکتر پرویز ناتل خانلری در بنیاد فرهنگ ایران تهیهٔ واژه‌نامهٔ کتاب پنجم دینکرد را به عهدهٔ من گذاشت تا بعداً در مجموعهٔ واژه‌نامه‌های پهلوی آن بنیاد منتشر شود. واژه‌ها استخراج و دسته‌بندی شده بود، زمانی که احمد تفضلی، دوست و همکار دیرین من پیشنهاد کرد که به دلیل اهمیت این متن با هم کار اساسی‌تری روی آن انجام دهیم، و متن منتقدانه آن را با توجه به همهٔ نسخه‌ها آوانویسی و ترجمه کنیم و واژه‌نامهٔ کاملی برای آن ترتیب دهیم.

پروفسور فیلیپ ژینیو Ph.Gignoux دوست و همکار دیرین ما، پس از اطلاع از این موضوع پیشنهاد کرد که آن را در مجموعهٔ Les cahiers de Studia Iranica به چاپ برسانیم.

آوانویسی و ترجمهٔ این متن با دقت تمام به انجام رسیده بود که متأسفانه مرگ غم‌انگیز و نابهنگام احمد تفضلی در آغاز سال میلادی ۱۹۹۷ (دیماه ۱۳۷۵) پیش آمد و ادامهٔ کار به تأخیر افتاد.

برای من بسیار سخت بود که کاری را که با هم آغاز کرده بودیم به تنهایی به انتها برسانم. فقدان غم‌انگیز احمد تفضلی از لحاظ عاطفی اندوه بزرگی بود و نبودن همراهیِ دانشمندانه و موشکافانه او کمبودی جبران‌ناپذیر. ولی سرانجام سعی کردم بر غمها فائق آیم و این کار را به پایان برسانم.

در غیاب غمگینانهٔ دوست دانشمندم و بدون یاریِ عالمانه او مقدمه را نگاشتم و

تعلیقات را به متن افزودم و واژه‌نامه را تنظیم کردم. پشتیبانی و همراهی‌های بسیار سودمند و محبت‌آمیز پروفسور فیلیپ ژینیو، دوست دیرین من و احمد تفضلی، در این راه بسیار سودمند بود. او سعی کرد. تا آنجا که در توان داشت کمبود حضور دوست مشترکمان را در این کار جبران کند و مرا در این راه سخت، گام‌به گام همراهی کرد. همه نوشته‌ها را پیش از چاپ دید و پیشنهادات مفید خود را از من دریغ نکرد. در اینجا قدرشناسی عمیق خود را به این دوست قدیمی تقدیم می‌کنم. و هم‌چنین ممنون خانم ریکا گیزلن R.Gyselen پژوهشگر دانشمند مرکز ملی پژوهش‌های علمی فرانسه C.N.R.S هستم که تایپ این کتاب را به عهده گرفت و شخصاً آن‌ها را به رایانه سپرد.

من در این کار هم‌چنین مدیون همراهی‌های مهربانانهٔ دخترم مهتاب مظلومان و دامادم برونو لام‌کُوان هستم که سعی کردند در آن دوران سخت با توجه و محبت‌هایشان به من نیرو بخشند و اشتباهات مرا در ترجمهٔ فرانسه این متن مشکل به حداقل برسانند.

ضمن تشکر از همراهی همهٔ این عزیزان، نارسایی‌های این کار را خود به عهده می‌گیرم و امیدوارم دانشمندان محترم با بزرگواری به آن بنگرند و با تذکراتشان به بهبود این اثر کمک کنند.

و چه دریغ که احمد تفضلی پایان این کار را ندید!

ژاله آموزگار
استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران
۲۰۰۰/ م (۱۳۷۹)

مقدمه

دینکرد تحت‌اللفظی به معنی تألیف دینی است. دین در این کلمه مانند موارد بسیار دیگری نشان‌دهندهٔ کتاب دینی اوستا و زند اوستا و روایت‌های مربوط به این کتاب است. این موضوع نشان می‌دهد که این اثر بر پایهٔ متن‌های اوستا و ترجمه‌های آن تدوین شده است؛ دینکرد مطالب گونا گونی را دربردارد و به درستی می‌توان آن را دانشنامهٔ مزدیسنی[1] نام نهاد

این اثر مشتمل بر نه کتاب بوده است که کتاب اول و دوم و بخشی از آغاز کتاب سوم از میان رفته است.

از تدوین‌کنندگان این اثر فقط به دو نام در این کتاب اشاره شده است: آذرباد امیدان و آذرفرنبغ فرخ‌زادان[2]

در آخرین فصل کتاب سوم دینکرد، آذرباد امیدان شرحی دربارهٔ این کتاب می‌آورد[3] و آن را مبتنی بر الهام دینی مزدیسنی می‌داند و سرگذشت کتاب را به طور خلاصه چنین گزارش می‌کند که کتاب دینکرد پس از برافتادن سلسلهٔ ساسانی دچار آشفتگی و پراکندگی شد، تا این که آذر فرنبغ فرخ‌زادان، پیشوای بزرگ زردشتیان آن را گردآوری کرد و از پراکندگی رهایی بخشید. از آن جا که پس از آن برای زردشت پسر آذرفرنبغ حادثهٔ ناگواری پیش آمد، (چگونگی این حادثهٔ ناگوار روشن نیست)، کتاب دوباره دچار

1. De Menasce, 1958, Gignoux, 1994.

۲. تلفظ این دو نام در متن‌های پهلوی به این صورت است:
Ādurbād ī Ēmīdān, Adurbay ī farrox-zādān

۳. دینکرد چاپ مدن ص ۴۰۷ـ۴۰۵.

آشفتگی و پراکندگی شد و جمع‌آوری مجدد آن لازم بود.[1]

سپس آذرباد امیدان اضافه می‌کند که او مطالب پراکنده را گرد آورده است و آن را دینکرد هزار فصل نامیده است.[2]

با چنین توضیحاتی، شاید آذرباد امیدان خواسته است نوعی همانندی میان سرنوشت کتاب دینکرد و تاریخچهٔ اوستا بدهد و آن را هم چون اوستا الهام از طرف اورمزد به زردشت به شمار آورد که با وجود مصائب گوناگون نسل‌به‌نسل پایدار مانده است.

آذر فرنبغ که آذرباد از او به عنوان تدوین‌کنندهٔ دینکرد نام می‌برد، در تاریخ زردشتیان شخص شناخته شده‌ای است، او در قرن سوم هجری (نهم میلادی)، در زمان مأمون خلیفهٔ عباسی (۸۳۳ـ۸۱۳ م/ ۲۱۸ـ۱۹۸ ه ق)، موبدان موبد فارس بوده است. همین شخص است که در حضور مأمون با فردی زردشتی به نام عبدالله معروف به ابالیش مناظره کرده است و شرح این مناظره در رساله‌ای به نام گُجستگ ابالیش برجای مانده است.[3]

نویسندگان و دانشمندان معتبر زردشتی از او نام برده‌اند.

مردان فرخ مؤلف کتاب شکندگمانیک وِزار[4] او را مؤلف کتاب دینکرد می‌داند[5] و در این کتاب خود به کَرات از او نام برده است.[6]

منوچهر مؤلف نامه‌ها[7] و دادستان دینی[8] نیز در آثار خود به او اشاره کرده است.[9]

هم‌چنین روایات و اندرزهایی منسوب به او در دست است.[10]

در کتاب پنجم دینکرد در فصل اول بند ۲ و ۳ مستقیماً به او اشاره می‌شود.

اما دربارهٔ آذرباد امیدان، اطلاع دقیقی در دست نیست در بُندهش[11] از او به عنوان

1. De Menasce, 1958, P. 9.

۲. هزار در این عبارت، نشان دهندهٔ رقم بزرگ است.
۳. تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۴.
۴. همان، ص ۱۶۱.

5. De Menasce, 1945, IV, 107.

6. Ibid, IX, 3; X, 5.

۷. تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۹.
۸. همان، ص ۱۵۰.

9. Nāmagīhā, ch. 3.§ q; Dādestān dēnīg ch. 87, § 8.

۱۰. تفضلی ۱۳۷۶، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.
۱۱. تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۵.

شخصی هم زمان با زادسپرم مؤلف گزیده‌های زادسپرم[1] نام برده می‌شود که زمان او حدود قرن سوم هجری (نهم میلادی) است. همین شخص در فصل آخر کتاب سوم دینکرد خود را پیشوای بهدینان ذکر کرده است.[2]

مسعودی از موبدی به نام اسفندیار پسر آذرباد پسر اَنمید (به جای ایمید، امید) که در سال ۳۲۵ ه‌ق (۹۳۶ م) کشته شده است یاد می‌کند.[3] به نظر می‌رسد که این اسفندیار باید پسر همین آذرباد تدوین‌کنندهٔ دینکرد باشد. بنابراین به احتمال زیاد آذرباد در قرن سوم هجری می‌زیسته است.[4]

مسعودی هم‌چنین از موبدی به نام انماذ (به جای ایماد، ایمید، امید) پسر اَشَوَهِشْت نام می‌برد که هم‌عصر وی بود، یعنی برابر سال تألیف کتاب التنبیه، سال ۳۴۵ ه. ق. (۹۵۵ م).[5]

دومناس برآن است که آذرباد، پسر این ایمید است و بنابراین باید در قرن چهارم هجری (دهم میلادی) زیسته باشد و به این ترتیب دومناس تدوین نهایی دینکرد را در این قرن می‌داند.[6]

چنین به نظر می‌رسد که مطالب کتابهای سوم و چهارم و پنجم دینکرد که بیشتر جنبهٔ جدلی و کلامی و فلسفی دارد اساساً از تألیفات آذر فرنبغ فرخزادان بوده است. آذرباد ایمیدان آنها را به صورت نهایی تدوین کرده است و نام خود را در آخرین فصل کتاب سوم آورده است.[7]

آنچه مورد توجه ما بخصوص در این کتاب است، این است که کتاب پنجم دینکرد، بخصوص اثر این شخص است.[8]

ولی در این‌باره به نظر فیلیپ ژینیو نیز اشاره می‌شود. او عقیده دارد که کتاب دینکرد، در حقیقت میراثی پراکنده است که چندین مؤلف بدان پرداخته‌اند.[9]

۱. همان، ص ۱۳۰.
۲. دینکرد چاپ مدن، ص ۴۰۷ـ۴۰۵.
۳. التنبیه، ص ۱۰۴.
۴. تفضلی ۱۳۷۶، ص ۱۳۰.
۵. التنبیه، ص ۱۰۴؛ تفضلی، همانجا.

6. De Menasce, 1958. P. 10-12.

7. Ibid.

۸. کتاب پنجم دینکرد، فصل یک بندهای ۱ و ۲ و هم‌چنین: De Menasce, 1958, P. 12.

9. Gignoux, 2000, (a), P. 30.

کتاب پنجم دینکرد جزو کتاب‌هایی از ادبیات پهلوی است که مطالب در آن به صورت پرسش و پاسخ مطرح می‌شوند. این کتاب که صفحات ۴۳۳ تا ۴۷۰ کتاب دینکرد چاپ مدن را در برمی‌گیرد، شامل دو بخش اصلی است:

بخش اول کتاب پنجم دینکرد (صفحات ۴۵۴-۴۳۳) مشتمل بر پاسخ‌هایی است که آذر فرنبغ فرخ‌زادان در کتاب موسوم به سِمرا به پرسش‌های شخصی به نام یعقوب خالدان داده است. در این بخش پس از شرح کوتاهی دربارهٔ سابقهٔ مردم سِمرا و همکاری آنان با ایرانیان در زمان لهراسب، به اختصار از سرگذشت دین اورمزد، پیش از زردشت سخن می‌گوید و سپس شرح زندگانی زردشت، از هنگام بسته شدن نطفهٔ او، دوران کودکی، رسیدن او به پیامبری و سرانجام درگذشت او به اختصار نقل شده است که تفضیل این حوادث را در کتاب هفتم دینکرد می‌توانیم ببینیم.[1] سپس مطالبی دربارهٔ تاریخ جهان است و سخن از شاهان اساطیری به میان می‌آید، از تعالیم زردشت و از بهشت و دوزخ و معاد و پایان دشمنی‌ها نیز سخن گفته می‌شود. هم‌چنین فهرست مفصلی از گناهان و ثواب‌ها و کفارهٔ گناهان‌ذ کر می‌شود. مسائل مربوط به تطهیر، وظایف سران دینی، مطالب مربوط به غذا، ثروت، صدقه و ازدواج با نزدیکان، پرهیزها و رفتارهایی که باید در برابر انسان چهارپا، آتش، فلز، آب، گیاه انجام داد نیز شرح داده شده است.

بخش دوم این کتاب (صفحات ۴۷۰-۴۵۴). شامل پاسخ‌هایی است که این دانشمند، به سی پرسش مطرح شده از جانب شخصی به نام بُخت ماری که مسیحی است، می‌دهد. پاسخ‌ها همان نظم پرسش‌ها را دارند. این پرسش‌ها و پاسخ‌ها نیز بیشتر فلسفی هستند و گاهی شباهتی به مطالب کتاب سوم دینکرد دارند و دربارهٔ امور ماوراءالطبیعه، الهام ایزدی، وجود آفریدگار و رقیب او، حالت آمیختگی در جهان و استدلال دربارهٔ این موضوع که چرا اورمزد اجازهٔ کارهای خرابکارانه را به اهریمن داده است، سخن گفته می‌شود. از ستایش روشنان نیز سخن به میان می‌آید و بعد دربارهٔ مراسم آئینی تطهیر، طهارت زنان و غیره صحبت می‌شود و پرسش‌ها و پاسخ‌هایی دربارهٔ کُستی، برسُم، درون، فروردیگان، گومیز، سگدید مطرح می‌گردد و در پایان با نوعی تسامح نسبت به بُخت ماری و دین مسیحی روبه‌رو می‌شویم.

۱. کتاب هفتم دینکرد صفحات ۶۰۰ تا ۶۴۶ چاپ مدن را در برمی‌گیرد و برای ترجمه آن نک: آموزگار. تفضلی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۲-۵۷ و نیز:

Molé, 1967. P. 1-101.

کتاب پنجم با این که از لحاظ مطالب فلسفی شباهت بسیار به کتاب سوم دارد، اما استدلالات آن ضعیف‌تر است و گاهی به جای استدلالات منطقی از برتری ملی و نژادی سخن رفته است.

متن دینکرد پنجم را در نسخه‌های زیر می‌توان یافت:

۱ـ کامل‌ترین نسخه، نسخهٔ B یا نسخهٔ بمبئی است[1] که ‌اکنون در مؤسسهٔ کاما[2] در بمبئی نگاهداری می‌شود. این نسخه در سال ۱۰۰۹ یزدگردی، برابر با ۱۶۹۵ میلادی به خط وَنداد تُرک‌آبادی، کتابت شده است. سلسه نسب این نسخه به نسخه‌ای می‌رسد که در سال ۳۶۹ یزدگردی، برابر با ۱۰۲۰ میلادی در بغداد به دست ماه ونداد نرماهان کتابت شده بوده است.[3] این نسخه به صورت عکسی منتشر شده است[4] و چاپ مدن که مورد استفادهٔ اصلی در مطالعات کتاب دینکرد است، براساس این نسخه (B) تدوین شده است[5].

۲ـ نسخه K.43 با علامت K که شامل دو بخش است. انجامه‌های[6] سه گانه‌ای که در این نسخه است. نشان می‌دهد که تاریخ کتابت این نسخه‌ها آخر قرن شانزده میلادی است. ۹۳۶ یزدگردی برابر با ۱۵۸۷ میلادی؛ ۹۳۸ یزدگردی برابر با ۱۵۸۹ میلادی؛ ۹۴۳ یزدگردی برابر با ۱۵۹۴ میلادی.

یکی از کاتبان سلسله نسب نسخه‌ها راذ کر می‌کند و روشن می‌شود که نسخهٔ مادر (= نسخهٔ اصلی) این دستنویس در سال ۳۶۹ یزگردی (۱۰۲۰ میلادی) یعنی در حدود یک قرن و نیم پس از تدوین کتاب، کتابت شده است.[7] این مجموعه به صورت عکسی منتشر شده است[8].

۳ـ مجموعهٔ DH دستور هوشنگ جاماسب‌جی.[9] (با علامت DH) این نسخه در وضع کنونی، دارای ۱۳۷ ورق است و ۱۵۹ ورق آن مفقود شده است. بنابر انجامه‌ای که در پایان یکی از متن‌های این نسخه آمده است، تاریخ آن ۹۴۶ یزگردی (۱۵۹۷ میلادی) است.[10]

1. De Menasce, 1958, P. 5.
2. K.R. Cama Oriental Institute.
۳. تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۰.
4. Dresden 1966 (fascimil)
5. Madan, 1911.
۶. این واژه را زنده‌یاد تفضلی برای واژهٔ Colophon برگزیده است.
۷. تفضلی، ۱۳۷۴، ص ۳۲۷.
8. Christensen, 1936.
9. Dastour Houchang Jamaspji.
۱۰. تفضلی، ۱۳۷۴، ص ۳۲۹.

کتاب پنجم دینکرد را سنجانا به انگلیسی ترجمه کرده است. جلد نهم و دهم مجموعهٔ ترجمهٔ دینکرد سنجانا، کتاب پنجم را دربرمی‌گیرد که در سالهای ۱۹۰۰ و ۱۹۰۷ میلادی منتشر شده است.[۱]

وست بخشی از این متن را در جلد XLVII مجموعهٔ کتابهای مقدس شرق[۲] به انگلیسی ترجمه کرده است.[۳]

دومناس خلاصه‌ای از مطالب این کتاب را در اثر ارزندهٔ خود، دینکرد، به فرانسه عرضه کرده است.[۴]

موله در آثار خود بندهایی از این کتاب را به فرانسه ترجمه کرده است.[۵]

نیبرگ، فصل اول این کتاب را به انگلیسی ترجمه کرده است.[۶]

کانگا بخش دوم را به انگلیسی ترجمه کرده است.[۷]

همهٔ این پژوهش‌های انجام گرفته و دیگر تحقیقات و بخصوص یادداشت‌های بیلی و زینر در تدوین این اثر مدنظر بوده است و در تعلیقات بدانها اشاره شده است.

متن اصلی مورد استفاده، دینکرد چاپ مدن بوده است (صفحات ۴۷۰ـ۴۳۳) که با نسخهٔ B تطابق کامل دارد، بجز موارد بسیار نادر که بدانها اشاره شده است.

آغاز صفحات دینکرد چاپ مدن (با علامت M)، سنجانا (با علامت S) و نسخه‌های B، K و DH در صفحات مربوط به آوانویسی نشان داده شده‌اند.

برخی از کلمات تصحیح شده‌اند و در مواردی قرائت برتر از میان نسخه‌ها برگزیده شده است ولی در همهٔ موارد، در زیر صفحاتِ آوانویسی به گونه‌های مختلف هر واژه‌ای در نسخه‌های فوق اشاره گردیده است. اما حذف یا اضافه کردن علامت w و y، که نگارش آنها در نسخه‌ها از نظم درستی پیروی نمی‌کند، در بیشتر مواردذ کر نشده است.

به پیروی از سنت، تا حد امکان تقسیمات فصل‌ها و بندها مطابق چاپ سنجانا عرضه شده است ولی در مواردی نیز به دلیل پیوستگی یا گسستگی مطلب تغییراتی در آنها داده شده است.

1. Sanjana, 1874-1920.
2. Sacred Books of the East. (SBE)
3. West, 1897.
4. De Menasce, 1958.
5. Molé, 1963, 1967.
6. Nyberg, 1964, P, 99-112.
7. Kanga, 1964.

در ترجمه سعی بر این بوده است که وفاداری به متن اصلی حفظ شود، حتیٰ ا گر گاه از فصاحت کلام کاسته شده است. در واژه‌نامه در مواردی که کلمه کاربرد فراوان دارد، یک یا دو مثال ا کتفا گردیده است. ولی در موارد دیگر همهٔ کاربردهاذ کر شده است.

در واژه‌نامه بیشتر به ترکیبات واژه‌ها توجه شده است. در هر مورد ترکیبی، بـ عرضهٔ آن به صورت ترکیب، بخش دوم آن نیز در ردیف الفبایی آمده و بازگشت به وا ترکیبی داده شده است. این روش که کار جدید و پیچیده‌ای است، مشکلاتی را موجـ می‌شود و احتمال لغزش در آن بسیار است. با آ گاهی کامل به این عواقب، برای گشود دری به سوی روشی جدید، این راه برگزیده شد، با امید براین که علی‌رغم کمبودها ناخواسته، این تلاش، گامی مفید در مسیر مطالعات دستور زبانی و زبانشناسی باشد.

در ترجمهٔ واژه‌ها توجه تا حد امکان به ترجمهٔ متن فارسی بوده است. در ترجـ ترکیبات، دادن معنی درست و کوتاه کار آسانی نیست. به همین جهت گاهی از عبارت بلند برای ترجمهٔ یک ترکیب استفاده شده است.

برخی از واژه‌ها معانی مختلف دارند و در مواردی با ظاهر یکسان از دو ریشـ متفاوت هستند. سعی شده است که این کلمات در دو مدخل جدا داده شوند ولی گاهی ن زیر یک مدخل آمده‌اند، ولی معانی متفاوت آنهاذ کر شده است.

برای اسامی خاص توضیحی در واژه‌نامه داده نشده است. ولی در بخش تعلیقا برای موارد خاصی توضیحات بیشتری‌ذ کر شده است.

افعال زیر مصدر و واژه‌ها به مفرد و صفت‌ها در حالت مطلق آمده‌اند، ولی گاهی د موارد خاصی کلمات به صورت جمع و صفات به صورت برتر و برترین نیزذ کر شده‌ا

در واژه‌نامه علامت Introd برای مقدمه passim برای «فراوان» به کار رفته است و n.p. د مقابل اسامی خاص آمده است.

رقم اول مقابل واژه‌ها «فصل» و رقم دوم «بند» را نشان می‌دهد.

ویژگی‌های رسم‌الخطی کم‌اهمیتی نیز در متن بوده است که در حرف‌نویسی واژه می‌توان آنها را دریافت.

آوانویسی و ترجمه فارسی

[1]

1) [M 433, B 338, K 6, DH 138, S 476] pērōzgarīh dādār Ohrmazd :ud> xwarrah ī wisp-dānāgīh axwīg dēn mazdēsn.

2) panǰom abar gōwišn ī hu-fraward Ādurfarrobay ī Farroxzādān ī ıu-dēnān pēšōbāy būd pad-iz nibēg ī Simrā xwānīhēd.

3) hangirdīg passox ī Ādurfarrobay[1] ī Farroxzādān hu-dēnān pēšōbāy ıbar nišānagīg pursišn[2] ē-čand ī Yākob ī Xālidān ī čiyōn-iš[3] guft ıstīg[4] nāf <ī> hāmist ramān ī-šān Simrā-iz[5] xwānēnd kē-šān im 'ākob wandīg[6] frāz awiš rasišnīg (4) abar sālārīh[7] ī ēr-tōhmag Vaman šud<an> ī-šān niyāgān pad spāh sālārīh <ud> ham-dōstīg <ī> pāhīgīh ī ān ram andar spāhbedīh ī Bōxt-Narsēh (5) abar agārēnīdan ī ıbārōn-dādīh ud wad-kunišnīh ī Banī-Srāyīl ud garān dēw-yazagīh ud ɛyān ī azišān pad frēstīd<an> ī dahibed Kay Luhrāsp az ērān šahr ıbāg Bōxt-Narsēh ō Hrōm Baitā[8] Makdis[9].

6) ud ān kustag-mānišn[10] ud hu-dēn-wurrōyišn pad drōštag mādayān lēnīg ristag ud pad ramīgān[11] ham-uskārīh[12] dēn-[DH 139]āgāhīh lrōštag-ē did rāyēnišnīhā nihang[13] zamānīg xwāstār pas az was ān ī ɔahikārišnīg ud uskārišnīg ud čim-wizōyišnīg pursišn ud passox ōy[14] ıāwišt wasānīg[15] xwāyišnīhā passazag.

K, DH *-plbg.*
K om.
B *cygwnyh.*
K, DH *dwstyk .*
B *slm'c.*
B *W pwndyk*, K, DH *y'k pwn wnd yk.*
B *srd'l.*
B om.
K, DH *mkdsy/mkdyh.*
0 B *mynšn'.*
1 B *pwlmyk'n'.*
2 B *ym'wsk'lkyh.*
3 K *nsnw.*
4 B, DH *wlm.*
5 K, DH *s'nyk.*

[بخش اول]

فصل ۱ (پیشگفتار کتاب پنجم دینکرد)

۱) پیروزی (از آن) آفریدگار اورمزد و فرّهٔ دین مزدیسنی است که دربردارندهٔ همهٔ دانایی‌هایِ وابسته به هستی است.

۲)(کتاب) پنجم (دینکرد) دربارهٔ گفتار شادروان آذر فرنبغ فرخ‌زادان است که پیشوای بهدینان (= زردشتیان) بود، در کتابی که «سمرا» خوانده می‌شود.

۳) پاسخ موجز آذر فرنبغ فرخ‌زادان پیشوای بهدینان به چند پرسش معنی‌دار (= مهم) یعقوب خالدان که چنان که می‌گفت خویشاوند واقعی (= مطمئن) همهٔ مردمانی بود که آنان را نیز «سمرا» می‌خوانند، و پیوند این یعقوب ۴) از زمان سالاری وَ مَن که نژاد ایرانی داشت، به آنان می‌رسد. نیا کان آنان (= مردم سمرا) به عنوان سپاه سالاری و به عنوان سپاهگیری از راه دوستیِ آن قوم تحت سپاهبدی بُخت نَرسی به حرکت درآمدند ۵) تا بدقانونی (= شریعت بد) و بدکاری بنی‌اسرائیل و دیوپرستی گرانبار و زیانی را که از آنان (ناشی می‌شد)، از میان ببرند. شاه کی لهراسب، آنان (= قوم سمرا) را از ایران شهر همراه بُخت نرسی به بیت‌المقدس (اورشلیم) رومی فرستاده بود.

۶) و (یعقوب) که در آن ناحیه (سمرا) اقامت دارد و معتقد به دین به (= دین زردشتی) است، خواستار شناخت قوانین دینی، در رساله‌ای خلاصه شده (بخش شده) است و [هم‌چنین خواستار] هم‌سگالی با مردمان و به دست آوردن آ گاهی دینی است در رسالهٔ خلاصه شدهٔ دیگر که در زمان کوتاهی آماده خواهد شد. این شا گرد که می‌خواهد با پرسش و پاسخ در مورد آنچه موضوع جدل و هم‌سگالی و استدلال است بسیار [بداند]. سزاوار است [که راضی شود]

[1]

1) [M 433, B 338, K 6, DH 138, S 476] pērōzgarīh dādār Ohrmazd ud> xwarrah ī wisp-dānāgīh axwīg dēn mazdēsn.

2) panjom abar gōwišn ī hu-fraward Ādurfarrobay ī Farroxzādān ī u-dēnān pēšōbāy būd pad-iz nībēg ī Simrā xwānīhēd.

3) hangirdīg passox ī Ādurfarrobay [1] ī Farroxzādān hu-dēnān pēšōbāy bar nišānagīg pursišn [2] ē-čand ī Yākob ī Xālidān ī čiyōn-iš [3] guft stīg [4] nāf <ī> hāmist ramān ī-šān Simrā-iz [5] xwānēnd kē-šān im ākob wandīg [6] frāz awiš rasišnīg (4) abar sālārīh [7] ī ēr-tōhmag Vaman šud<an> ī-šān niyāgān pad spāh sālārīh <ud> ham-dōstīg <ī> pāhīgīh ī ān ram andar spāhbedīh ī Bōxt-Narsēh (5) abar agārēnīdan ī bārōn-dādīh ud wad-kunišnīh i Banī-Srāyīl ud garān dēw-yazagīh ud yān ī azišān pad frēstīd<an> ī dahibed Kay Luhrāsp az ērān šahr bāg Bōxt-Narsēh ō Hrōm Baitā [8] Makdis [9].

5) ud ān kustag-mānišn [10] ud hu-dēn-wurrōyišn pad drōštag mādayān ēnīg ristag ud pad ramīgān [11] ham-uskārīh [12] dēn-[DH 139]āgāhīh rōštag-ē did rāyēnišnīhā nihang [13] zamānīg xwāstār pas az was ān ī ahikārišnīg ud uskārišnīg ud čim-wizōyišnīg pursišn ud passox ōy [14] āwišt wasānīg [15] xwāyišnīhā passazag.

K, DH *-plbg*.
K om.
B *cygwnyh*.
K, DH *dwstyk*.
B *slm'c*.
B *W pwndyk*, K, DH *y'k pwn wnd yk*.
B *srd'l*.
B om.
K, DH *mkdsy/mkdyh*.
B *mynšn'*.
B *pwlmyk'n'*.
B *ym'wsk'lkyh*.
K *nsnw*.
B, DH *wlm*.
K, DH *s'nyk*.

[بخش اول]

فصل ۱ (پیشگفتار کتاب پنجم دینکرد)

۱) پیروزی (از آن) آفریدگار اورمزد و فرّهٔ دین مزدیسنی است که دربردارندهٔ همهٔ دانایی‌هایِ وابسته به هستی است.

۲)(کتاب) پنجم (دینکرد) دربارهٔ گفتار شادروان آذر فرنبغ فرخ‌زادان است که پیشوای بهدینان(= زردشتیان) بود، در کتابی که «سمرا» خوانده می‌شود.

۳) پاسخ موجز آذر فرنبغ فرخ‌زادان پیشوای بهدینان به چند پرسش معنی‌دار (= مهم) یعقوب خالدان که چنان که می‌گفت خویشاوند واقعی (= مطمئن) همهٔ مردمانی بود که آنان را نیز «سمرا» می‌خوانند، و پیوند این یعقوب ۴) از زمان سالاری وَ مَن که نژاد ایرانی داشت، به آنان می‌رسد. نیا کان آنان (= مردم سمرا) به عنوان سپاه سالاری و به عنوان سپاهگیری از راه دوستیِ آن قوم تحت سپاهبدی بُخت نَرسی به حرکت درآمدند ۵) تا بدقانونی (= شریعت بد) و بدکاری بنی‌اسرائیل و دیوپرستی گرانبار و زیانی را که از آنان (ناشی می‌شد)، از میان ببرند. شاه کی لهراسب، آنان (= قوم سمرا) را از ایران شهر همراه بُخت نرسی به بیت‌المقدس (اورشلیم) رومی فرستاده بود.

۶) و (یعقوب) که در آن ناحیه (سمرا) اقامت دارد و معتقد به دین به (= دین زردشتی) است، خواستار شناخت قوانین دینی، در رساله‌ای خلاصه شده (بخش شده) است و [هم‌چنین خواستار] هم‌سگالی با مردمان و به دست آوردن آ گاهی دینی است در رسالهٔ خلاصه شدهٔ دیگر که در زمان کوتاهی آماده خواهد شد. این شا گرد که می‌خواهد با پرسش و پاسخ در مورد آنچه موضوع جدل و هم‌سگالی و استدلال است بسیار [بداند]. سزاوار است [که راضی شود]

7) abar čiyōn padīriftan ī payāmbarān ī pēš az Zardušt[1] ēn dēn ud čiyōn mad<an> ī abēzag hu-fraward Zardušt[2] ī [M 434] Spitāmān ud kē āyēnd pas pas āwurdārān ī im abēzag weh dēn (8) kū az payāmbarān ud frēstagān ud dēn padīriftārān[3] būd kē hangirdīg ud bowandag padīrift[4] čiyōn Gayōmard[5] būd kē drōštag aziš čiyōn Mašē[6] ud Syāmak[7] ud Hōšang ud Tahmurip ud Jam ud Frēdōn ud [B 339] Manuščihr[8] ud Sāmān[9] ud Kayān ud any-z was pēšōbāyān[10] ī andar zamānag.

9) [K 7] ušān padīrišn passazagīhā andar āwām āwām[11] ō kardag kard ud padiš dāmān petyārag[12] spōxt ud sūd ud frāxīh xwāst ud gēhān rāyēnīd ud dādār ud weh dahišnān šnāyēnid.

[2]

1) Zardušt andar ān ī abēzag rōšnīh hāwand ī Amahraspandān az bun-dahišn ōrōn ham hangirdīg ham ōšmurdīg ud bowandag a-fragūd[13]-azišīhā padīruftārīh ud rawāgēnīdārīh ī dēn andar gēhān rāy mēnōgīg tāšīd ud payrāst[14] ēstād.

2) ka ō gil-paymōgīh ud stī ī gētīgīg[15] paydāgīh frēstīhist wuzurg xwarrah ud rōšnīh ōwōn abar dīdārīg būd i ham čiyōn andar Jam tōhmag az[16] Purušasp pid ō Dugdaw i-š mādar mad ud tā-z zād ud gyān dranāy az xwēš mān gyāg kū franaft burzīhā[17] ud stabrīhā brāh ātaxš homānāg ō dūr zamīg rōšnīh ud bām ud payrōg dād.

B *zltwhšt'* ; K, DH *zltwšt'*.
B *zltwhšt'* ; K, DH *zltwšt'*.
B *ptglpt'l'n'* ; K, DH *ptglwpt'l'n'*.
B *ptglpt'* ; K *ptglwp* ; DH *ptglwpt'*.
B *g'ywmlt'* ; K, DH *g'ywkmlt'*.
B, K, DH *mšdy/mšs*.
s'mk' .
B *m'nšcyhl*.
B *s'mk'* ; K, DH *s'hm'n'*.
10 B *pyšwp'dyh*.
11 K om.
12 B, DH *pytyd'lk'* ; K *ptyd'lk'*.
13 K *plgwt'*.
14 B *pl'st'*.
15 K *gytyk*.
16 B *MNW*.
17 K *'b*.

۷) دربارهٔ این که چگونه پیامبران پیش از زردشت این دین را پذیرفتند و زردشت سپیتمانِ پاک که دارای فروهر نیک است چگونه ظهور کرد (= آمد) و دربارهٔ کسانی که بعد می‌آیند و آورندگان این دین به‌پاک هستند (۸) که از پیامبران و فرستادگان و کسانی که دین را پذیرفتند، بودند کسانی که آن را بتمامی و کامل پذیرفتند مانند کیومرث و بودند کسانی که بخشی از آن را پذیرفتند مانند مشی و سیامک و هوشنگ و تهمورث و جم و فریدون و منوچهر و سامان و کیانیان و نیز پیشوایان بسیار دیگری که در هر دوره بودند.
۹) آنچه را پذیرفته بودند به شایستگی در زمان‌های گوناگون به عمل در آوردند، با آن دشمن (= آسیب‌رسانِ) آفریدگان را دور کردند، سود و فراخی خواستند و جهان را اداره کردند و آفریدگار و آفریدگان خوب را خوشنود ساختند.

فصل ۲ (دربارهٔ تاریخ زندگی زردشت و دین مزدیسنی)

۱) زردشت در آن روشنی پاک، همانند امشاسپندان، از همان آغاز آفرینش به صورت مینو (= آن جهانی) آفریده و پرداخته شد تا دین را هم بی‌نقص هم به تفضیل و به کمال و بی‌آن که چیزی از آن فروگذارد، بپذیرد و در جهان رواج دهد.
۲) هنگامی که فرستاده شد تا در جامهٔ خاکی (= به صورت انسان) و وجود گیتیی (= این جهانی) متجلی شود، فرّه بزرگ و روشنی در او چنان نمایان بود هم‌چنان که در تُخمه (= خاندان)، جم. از زمانی که پدر او پوروشَسْب با مادر او دوغدو پیوند کرد تا زمانی که (زردشت) زائیده شد، و در درازنای زندگی (هرگاه مادرش) از خانه خویش به جایی می‌رفت، (آن فرّه) مانند پرتو آتش، بلند و ستبر، به سرزمین‌های دور روشنی، نور و فروغ می‌داد.

۳) جادوگران، پریان، ستمگران، کَویها، کَرَپها، بدکاران دیگری که به هنگام زایش و کودکی (او)، با قصد نابودی بر او تاختند (= به سوی او رفتند)، بر برخی مرگ رسید و بر برخی ناتوانی، چنان که برخی را دست خشک شد و برخی را افلیجی رسید و این در انجمن آشکار و علنی شد. ۴) خویشاوندانِ جادوگر و دیوپرست پوروشسب، از روی چاره‌خواهی و نیز برای آزمایش، او را حتی پیش گرگها و دیگر ددان افکندند.

۵) هم‌چنین پیداست که چون بهمن در او جایگزین شده بود، به هنگام زایش خندید.

۶) (چون) به هم‌سخنی اورمزد آمد و دین را پذیرفت، اهریمن دیوان و دروجان بسیار را برای ترساندن و آسیب رساندن و ستیزه‌جویی و کشیدن او (به سوی خویش) به نزد وی فرستاد و همگان (= همه آن دیوها) که (زردشت) آنها را نپذیرفته بود، سرکوب و شکست‌خورده، از نزد او (باز) گشتند. برای این که وی این (سخن) پاک (= دعای اهونَوَر) را به زبان اوستایی برشمرده بود: خواست اورمزد برترین است، (دین او) آراسته به زین‌افزار است، در آن پاداش آشکار است، نیروی فرمانروایی دارد و در آن راهِ (از میان بردن) زیان متجاوز (= اهریمن) و پیروزی انجامین ایزدان و آنچه دربارهٔ این امور است نشان داده شده است.

۷) دیوان که پیش از آن در جهان آشکارا راه می‌رفتند کاهش یافتند و در حالی که کالبدشان شکسته شده بود، فرونشسته (= پراکنده) بدین‌گونه (در زیرزمین) پنهان شدند. گمراهان، فریفتگان، فریبندگان، اهل جدل سخت به او ایمان آوردند.

(3) ud jādūgān [1] parīgān sāstārān kayakān karapān ud abārīg wattarān kē andar-iš zāyišn ud aburnāyīh ē pad murnjēnišn-kāmīh awiš škarwist hēnd [DH 140] kē [2] margīh kē agārīh ud tā-z [3] kē [4] dast hušk ud abārīg armēštīh wēnābdāg [5]-hanjaman paydāgīhā [S 478] abar mad (4) ud tā-z gurgān ud abārīg dadān kē-šān [6] az ān ī [M 435] Purušasp [7] xwēšāwandān ī +jādūg [8] ud dēw-yazag +čārag [9]-xwāhīh be pad-iz uzmāyišn frāz awišān abgand.

(5) ham gōnag paydāg Wahman padiš mehmānīh rāy [10] pad zāyišn be xandīd.

(6) mad ō [11] hampursagīh ī Ohrmazd ud [12] padīrift dēn Ahreman was dēwān ud druzān pad bīm-nimāyišnīh ud woig-dahišnīh ud pahikārišn xwāyišn ud hāzišn awiš +frēstād [13] hēnd ud hamāgān [14] a-padīrišnīhā ud zadagīhā ud stōwīhā aziš wašt hēnd pad ān ī ōy ī abēzag frāz gōwišnīh ī abestāg ēwāzīg Ohrmazd kām pahlomīh [15] [K 8] ud wirāst-zēnīh ud paydāg-mizdīh ud nērōg [16] ī xwadāyīh [17] ud ēbgad zyān rāh-nimāyīh [18] [W 7] ud frazām [B 340] yazdān pērōzīh ud čē-š im rāyēnišn.

(7) ud dēwān čiyōn pēš az ān andar gēhān āškārag dwārist nirfst hēnd ud kālbod-škast ō nihānīg<īh> ud zruftagīh ōwōn wašt hēnd ud wiyābānān frēftagān [19] frēftārān [20] ud škaft-pahikārān padiš [21] xwastūgīh būd.

[1] B *y'tk'n'*.
[2] K *MN*.
[3] K, DH *'D*.
[4] B *+BYN*.
[5] B *yn'pt'k'*.
[6] K *-ŠDY'n'*.
[7] K, DH *pwlš'sp*.
[8] B, K, DH *y'tk'*.
[9] B *c'lyh* ; K, DH *c'lk'n*.
[10] B *L'*.
[11] B *PWN*.
[12] K, DH *+MN*.
[13] B; K; DH *Y'TWNt'*.
[14] B *hm'k*.
[15] K, DH *p'hlwm*.
[16] B *nylw*.
[17] B *hwt'tdyh* ; K, DH *hwt'yh*.
[18] B *l's nm'dyh* ; K, DH *l's nm'yh*.
[19] B *plstk'n* ; K, DH *plyyptk'n*.
[20] B *plyypt'lyh* ; K, DH *plyypt'l'n Y*.
[21] B *ptyh*.

(8) ka pad bowandag padīrift dēn az Ohrmazd ō rām šāh Kay Wištāsp ud gēhānīgān āhixtan mad was ēwēnag xwarrah-kārīh ud dēw ud druz wānišnīh nimūd[1] ud menišn ī Wištāsp šāh ud wasān was ān ī nihuftag xīr āškārag guft ud gyānōmand tan ī pad-iz bahr[2] aziš abē-tan ham bahr ī tan gyānōmand abāz kard {ud} padīrag was jādūgān dēw-yazagān dēw ham-pursagān dēw[3] wiyābānēnīdagān[4] frēftārān ud škaft-pahikārān.

(9) ud[5] ān dwāzdah star-gōwišn kē-šān nām az dwāzdah axtar ud hāmist frazānagān ī Bābelāyagān ēd kē az xwanērah[6] [S 479] sar-xwadāyān frašn [M 436] pursišnīg[7] mad hēnd [DH 141] pad pahikār bōxt ud abāg ān ēwēnag mēnōgīg ud gētīg widimāsīg[8] warz-kārīh ī frāz az Jamšēd[9] an-hangōšīdagīhā paydāgīhist ud gugāy abāgīh ī-š Wahman ud Ašawahišt ud Ātaxš ud abārīg čand weh mēnōg dīdārīg.

(10) +pas-iz-iš[10] hamāg gōwišn ī[11] Ohrmazd dēn pad[12] handāzišn[13] ud tarāzēnišn frāz ō Wištāsp ud gēhānīgān[14] čiyōn škaft-āmārēnīdārīhātar dāšt. ud frāztar-iz {az} ham-pahikārān <ī> padīrag xwēš saxwan čiyōn hamēmālīhātar abāg {ham-pahikārān} ēstād.

(11) ka-z pad xwarrah-kārīh ud bōxt-pahikārīh ud har ēwēnag payāmbarān ud waxšwarān daxšag paydāgīh ud ān [K 9] ōwōn abāg ēwarīg[15] gugāy wābarīgānīhist[16] pas-iz[17] rām šāh Kay Wištāsp bīm ī dēn petyārag +Xyōn-iz[18] būd wihān kē[19] rāy-iš dēn rawāgēnīdārīh ēg padīrift ka-š dīd wuzurg xwarrah ud[20] rāz.

[1] K *nmwwt'*.
[2] B, K, DH *bhl/b'l*.
[3] K, DH om.
[4] B *ynytk'n*.
[5] B + *II*.
[6] K *hwnylyh*.
[7] B *pwrsšn'*.
[8] K *wym'syk*.
[9] K, DH *ym Y šyt*.
[10] B *'HLyc* ; K, DH *'HLycyh*.
[11] K *gwbšn'yyh* ; DH *gwbšnyh* (avec *'Y* au-dessus).
[12] B om.
[13] B *hnd'c*.
[14] B *gyh'n'n*.
[15] B + *gw'y* (dittographie).
[16] B *w'pyl-* .
[17] B, DH *'HLyc* ; K *'HLc*.
[18] B, K, DH *wh'n'c*.
[19] B *MN*.
[20] B om.

۸) چون (زردشت) دین را از اورمزد به کمال پذیرفت، به نزد کی گشتاسب رام شاه (= شاهی که آسایش و شادی می‌آورد) و جهانیان رفت تا (آنان را به دین) آورد. بسیار گونه فرّه کاری و پیروزی بر دیوان و دروجان نشان داد، بسیار چیزهای نهفته‌ای را که در اندیشهٔ گشتاسب شاه و بسیاری دیگر بود آشکارا بیان کرد، به بخشی از تن جانداری که بی‌تن (= افلیج) بود، علی‌رغم بسیاری از جادوگران، دیوپرستان و کسانی که با دیوان هم‌سخنی دارند، فریبندگان و فریفتگان و کسانی که اهل جدل سخت بودند، دوباره جان داد.

۹) او بر دوازده ستاره شمار که نام آنها از دوازده اختر بود و همهٔ فرزانگان بابلی و آنهایی که برای پرسیدن پرسش‌هایی از سوی سرْ خدایان خونیرس آمده بودند، در جدل پیروز شد. با چنین معجزه‌های شگفت‌انگیز مینویی و گیتیی، که از زمان جمشید (به بعد) مانند نداشت، بهمن، اردیبهشت، آذر و چندین مینوی خوب دیگر به عنوان گواه همراه او نمایان شدند.

۱۰) پس از آن که همهٔ گفتار دین اورمزد را با درنظر گرفتن اندازه و با سنجش، با محاسبه‌ای هرچه شگفت‌تر به گشتاسب و جهانیان عرضه کرد سپس در برابر هم‌پیکاران (= رقیبان) که بسیار خصمانه در برابر سخن او بودند ایستادگی کرد.

۱۱) زمانی که (زردشت) با فرّه کاری و از راه غلبه در بحث و (نشان دادن) نشانه‌هایی که (ویژهٔ) پیامبران و وخشوران است و به دلیل چنین گواه راستین، مردم بدو گرویدند. پس رام شاه کی گشتاسب، با وجود بیم از خیونان که دشمن دین بودند و به دلیل این که فرّه و راز بزرگ را دید رواج دین را پذیرفت.

۱۲) همراه زریر، اسفندیار، فرشوشتَر، جاماسب و چند تن از بلندپایگان نیکوکردار کشور، نیکان، خواص و مردم، کام (= میل) اورمزد و امشاسپندان و آرزوی آفریدگان را در رواج اجتناب‌ناپذیر دین آشکارا دیدند.

۱۳) سرانجام (زردشت) دید که درپی تحریک و انگیزش دیوان، دیوپرستان بیشماری ستیزه‌جویانه، به مقابله او ایستادند و نبرد و کشتار بسیار روی داد و (با وجود این) دین گاهی به پاکیزگی و گاهی به آمیختگی در جهان رواج یافت.

۱۴) برای این دین پاک او نوآورانی که (آن را) به کمال رواج دهند (= منظم کنند)، اوشیدر، اوشیدر ماه و سوشیانس هستند و با رواج کامل این دینِ اورمزد، همهٔ آفریدگان خوب، آسوده از دشمن و در آسایش کامل باشند.

فصل ۳ [درباره الهام دین به]

۱) دربارهٔ آنچه آنچه از افزایندگی (= تقدس)، پیش خردی، نیکی بسیار زردشت آشکار شد و آشکار است و آشکار خواهد شد: برخی از آنها روشن است، چون پیروزی کی گشتاسب و ایرانیان بر ارجاسب و خیونان (= هون‌ها) و دیگر انیران (= غیرایرانیان)؛ چیزهای‌گونه گون بیشمار در این باب و دیگر تصمیم‌های گشتاسب و اهل کشور دربارهٔ کارهای دیگری که لازم بوده است.

۲) دربارهٔ کشتن تور برادَرُورش شخصاً زردشت را، آماده کردن سریت و یسبربان (؟) گردونه‌ای را و آنچه در این باب است.

(12) ud hāmist Zarēr ud Spandyād ud Frašuštar ud Jāmāsp ud čand kišwarīg meh-paydāg [1] ud hu-kunišn ud wehān [2] ud wāspuhragān [3] {ud} mardōm ān ī Ohrmazd ud Amahraspandān [B 341] kām ud abāyišnīgīh ī dāmān a-wizīrišnīg [4] rawāg-dēnīh wēnābdāg be dīd.

(13) abdom az [5] dēwān hāzišn ud +sārēnišn [6] be dīd [7] widard [8]-az-ōšmār +dēw-yasn [9] hambadīg-kōšišnīhā padīrag ēstād hēnd ud was ardīg ud ōzanišn būd ī abēzagīhā [10] būd kū gumēzagīhā [11] dēn andar gēhān be raft.

(14) uš hēnd im dēn <ī> abēzag nōg āwurdārān spurr rāyēnīdārān Ušēdar [12] Ušēdarmāh [13] [M 437] Sōšāns [S 480] pad bowandag rawāgīh ī ēn Ohrmazd dēn bawēd harwisp weh dām a-petyāragīh ud hamāg-xwārīh.

[3]

(1) abar ān ī az [14] abzōnīgīh [15] ud pēš-xradīh ud purr-nēkīh ī Zardušt paydāgīhist ud paydāg ud paydāgīhēd [16] kū aziš +gōwizār čiyōn pērōzīh ī Kay Wištāsp ud Ērān abar Arjāsp [17] ud Xyōnān ud abārīg Anērān an-ōšmār ēwēnag +ēwēnag [18] čiš ī [DH 142] andar ān dar ud abārīg wizīdārīh ī Wištāsp ud kišwarīgān [19] andar any <ī> abāyist.

(2) ud ōzad<an> ī Tūr ī Brādarōrēš ō xwad Zardušt ud wirāstan ī Srit ī Wisarbān (?) rah ud čē andar ān dar.

[1] K, DH *ms W pyt'kyh*.
[2] B *yh'n'*.
[3] B *'spwhlk'n*.
[4] B *'y*.
[5] B om.
[6] B, DH *slynšn'* ; K om.
[7] K, DH om.
[8] B *NTLWNt'*.
[9] B *dyw'st'* ; K, DH *dywyst'*.
[10] K, DH *'pkycyh'*.
[11] B *gwmyckyh*.
[12] K, DH *'whšytl*.
[13] K, DH *'whšytlm'h*.
[14] K, DH om.
[15] K, DH *'pzwnyh*.
[16] B *pyt'kyhst'*.
[17] B *'lcy'sp'*.
[18] B, K, DH *'ywk'*.
[19] B *kyšl'n'n*.

۳) (دربارهٔ) چیزهای ویژه‌ای که در زمان‌های گونا گون آمده است و (بعدها) می‌رسد، از (میان) آنها: (آمدن) آسیب‌رسانانی چون اسکندر و نابودکنندهٔ اغریرث و ملکوس و ضحاک و آسیب‌رسانان دیگر و (آمدن) آورندگان باورهای دروغین مانند مسیح و مانی و دیگران و دربارهٔ دوران‌های گونا گون، مانند دورهٔ فولاد و آهنِ آمیخته و دیگر (دوره‌ها)، و آراستاران و تنظیم‌کنندگان و آورندگان دین مانند اردشیر، آذرباد، خسرو، پشوتن.

۴) (دربارهٔ) نشانه‌های سنت‌ها و کردارها که در دوره‌های گونا گون آشکار شد و می‌شود و (دربارهٔ) آنچه جاماسب بنا بر آموزهٔ زردشت بگفت (= پیش‌بینی کرد) و برخی را نوشت که همراه با اوستا و زند، نوشته بر پوست‌های گاو با زر[1] در گنجینه شاهان نگاهداری شد.

۵) (در میان) فرمانروایان و دستوران برخی بودند که از آن نسخه‌های بیشتری درست کردند و پس از آن کم‌آگاهان و تباه کارانی نیز بودند که آمدند و اختلاف رأی و نظر متفاوت بر آن بردند.

فصل ۴ (دربارهٔ برگزیدگی و برتری تخمهٔ ایرانیان)

۱) دربارهٔ برگزیدگی و برتری تخمهٔ (= نژاد) ایرانیان؛ زمانی که آلودگی برخاسته از آمیختگی متجاوز (= اهریمن) به آفرینش رسید، نخست این که در هنگام تقسیم نژاد مردمان، از میان فرزندان سیامک، خوب خردی و نیک‌خویی و پیمان‌داری و سپاسگزاری و آزرم (= خوب شرمی) و امیدواری و بخشندگی و راستی و آزادگی و دوست داشتن نیکان و دیگر هنرها (= فضیلت‌ها) و فرّه ـ خویشکاری ـ بیشتر در فِرَوا ک جایگزین شد (= اندر نشست) و به نواحی (دیگر) هم رفت[2] (؟)

۱. منظور با آب زر است.
۲. تحت‌اللفظی از نواحی (دیگر) بازگشت، شاید منظور این هم باشد که به نواحی دیگر نرسید.

(3) ud nāmčištīg čišān ī andar zamānagīhā ī pas pas mad [1] ud rasēd ī aziš wizendgarān čiyōn Aleksandr ud Agrēhrat zadār ud Markūs ud Dahāk ud abārīg wizendgarān [2] ud wurrōyišnwārān [K 10] čiyōn [3] Mašī(h) ud Mānī ud abārīg ud āwāmīhā čiyōn +pōlāwadēn [4] ud āhan-abar-gumēxt ud abārīg dēn ārāstārān ud winnārdārān ud āwurdārān čiyōn Ardašīr ud Ādurbād ud Xusraw ud Pēšyōtan ud Ušēdar [5] ud Ušēdarmāh [6] ud Sōšāns ud abārīgān.

(4) ud rastag ud kunišn {ud} nišānīhā ī andar āwām āwām [7] ō paydāgīh [8] mad ud rasēd ēd čē Jāmāsp az ān ī Zardušt hammōg be guft ud ast ī nibišt ud jomā Abestāg [S 481] ud Zand ī pad gāw pōstīhā [9] ud zarr nibišt ēstād pad ganj [10] ī xwadāyān dāšt.

(5) ud dahibedān ud dastwarān aziš būd ī wēš paččēn kard ud pas [11] ō-z kam [12]-āgāhān ud wināhīdārān-iz aziš ast ī mad būd ī jud-dādestānīh ud [B 342] jud-wēnišnīh abar burd.

[4]

(1) abar wizīdagīh ud pahlomīh ī tōhmag ī ērān kū čiyōn ō dahišn ēbgat āhōg-gumēzišnīh mad fradom andar baxšišn ī mardōmān [13] tōhmag az frazandān ī Syāmak [14] abērtar hu-xradīh ud hu-xēmīh ud hu-mihrīh ud hu-spāsīh ud hu-šarmīh ud ēmēd-warzišnīh ud rādīh ud rāstīh ud āzādagīh ud weh-dōstīh [15] ud abārīg hunarāwandīh ud xwarrah xwēškārīh ō [16] Frawāk andarg +nišast [17] ud abāz waštag ō kustānagān (?) [18].

[1] B, K, DH *mtn'*.
[2] K *l'n'*.
[3] B *c*.
[4] B *pl'ptyn'* ; K, DH *pwl'ptyk*.
[5] B *'wšytl'n* ; K om.
[6] B *'wšyt'lm'h*.
[7] K om.
[8] K, DH *pyt'k*.
[9] B *PWNsty'nyh'*.
[10] K, DH *gnnc*.
[11] B *'HLc*.
[12] B om.
[13] B om.
[14] B *s'mk*.
[15] B + *'w*.
[16] K se répète.
[17] B *'ndlgšstn'* ; K, DH *'ndlgšst'*.
[18] écrit *kwst'ng/d'n* dans les Mss.

(2) ān ōwōn wehīh ud xwarrah dīd pad <wi>zīdagīh az bun +gumēzišnīh[1] tā[2] abar[3] madan ī nōg nōg āhōgōmandīh ī az dēwān andar frazandān ī Frawāk ō Hōšang ud Waykard čiyōn Hōšang pad [DH 143] abartar-xwarrahīh gēhān xwadāy ud Waykard pad dahigānīh gēhān warzīdār ud parwardār būd ušān frazandān[4] ud āwādagān waxšēnīd ān ī dahibedān tōhmag andar ān ī[5] dahigānān zahag.

(3) pad ham šōn ān ōwōn xwarrah ud wehīh andar āwām [K 11] āwām wizīdagīhā pad mādayān <ī> ham paywand raft ud Xadur kustagān spōzīhist[6] ud andar-iz mādayān mādayān būd pad paywand čiyōn Tahmurip[7] ud Jam ud Aswiyān ud Frēdōn ud Ēriz ī ērān niyāg ud Manuš ud Manušxwārwar ud Manuščihr (4) tā-z ō im bay ī abartar-xwarrah dahibed ud abārīg dahibedān (5) čiyōn andar-iz [S 482] ham tōhmag ī wizīdag ī Kayān[8] ēdōn-iz andar[9] {Kayān} ham ē<d>[10] mādayān ī ōy dahibed.

(6) pad[11] drust[12] dāštan ī ham nāf ud paywand ud xwarrah padiš mehmānīh [W 6] dādār Ohrmazd Nēryōsang[13] ī xwēš aštag paydāgēnīd ēstēd. ham handāzag zarduštrōtomīh[14] ud dēn xwarrah az im ud abārīg-iz was čim ī ōšmurišnīg[15] andar Abestāg paydāg ud gēhān āšnāg bē hu-tōhmagtom ēr mardōm.

(7) ud ēn-iz guft ēstēd kū [M 439] ēd ēwēnag wuzurg xwarrah ud wehīh az ham tōhmag +a-wisānišnīg[16] ud nūn-iz[17] wēnābdāg paydāg.

(8) abar čē ud čiyōn grift abāyistan ī awēšān ram ī-šān[18] Simrā-z xwānēnd az amā dēn āgāhīh kū-š ōšmurišn was bē jār-ē čand andar ēn zamānag [B 343] šāyēd (9) ušān tuwān kunišn[19] ud pahrēzišn andar

[1] B, K, DH *gwmycšnyk'*.
[2] B, DH + *MH*.
[3] K *MH*.
[4] B *ptwnd'n*.
[5] K om.
[6] B *spwcyhyt'*.
[7] B *t'hmwlp* ; K, DH *t'hmwlyp*.
[8] B *d'n'*.
[9] B om.
[10] B, K, DH *hm'y*.
[11] B om.
[12] K, DH *dwdst'*.
[13] B *nylywsng* ; K, DH *nylywksng*.
[14] B *zltwhštlwktwmyh* ; K, DH *zltwštlwktwmyh*.
[15] K, DH *'wšmlšnyk'*.
[16] B *'wsynšnyk* ; K, DH *'ws'nšn'*.
[17] B *nwkc*.
[18] B *š'n*.
[19] B om.

۲) (دربارهٔ) این که همان خوبی و فرّه، سپس از روی گزیدگی (= تشخیص) در آغاز آمیختگی تا زمانی که از سوی دیوان آلودگی‌های نو به نو رسید، از میان فرزندان فرواک، به هوشنگ و وَئیکَرد (رسید)، به گونه‌ای که هوشنگ، به دلیل داشتن فره برتر فرمانروای جهان و وئیکَرد (به سبب داشتن وظیفهٔ) دهقانی، کشاورز و پرورندهٔ جهان شد و فرزندان و اعقاب ایشان تخمهٔ فرمانروایان را در میان نسل دهقانان افزایش دادند.

۳) به همین گونه، همان فرّه و نیکی در زمان‌های مختلف از روی گُزیدگی (تشخیص)، در جوهر (ماده) این پیوند (= نسل) ادامه یافت و از نواحی خزر رانده شد[۱] و در جوهرهای گونا گون این پیوند (= نسل) باقی ماند، مانند تهمورث، جم، اسفیان، فریدون و ایرج که نیای ایرانیان است و منوش و منوش‌خوارور و منوچهر. ۴) تا به این خداوندگار که فرّه او برترست و فرمانروایان دیگر (رسید). ۵) همان گونه که در نسل گزیدهٔ کیانیان نیز (بود)، به همین گونه در میان جوهر این خداوندگار (= دهبد) هست.

۶) دادار اورمزد نریوسنگ فرستادهٔ خویش را برای درست (نگاه) داشتن این خاندان و پیوند و برای جای دادن فرّه در آن، به ظهور رسانده است. به همان قیاس، برترین پایهٔ (دین) زردشتی و فرّه دین و بسیار چیزهای دیگر از این گونه را که دلایل مفصل آن در اوستا پیداست و برای جهانیان آشناست، از آن مردم ایران (کرد) که برترین نژاد هستند.

۷) این نیز گفته شده است که این چنین فرّه بزرگ و نیکویی که از این تخمه جدانشدنی است اکنون نیز آشکارا پیداست.

۸) درباره این که مردمانی که آنان را نیز سمرا می‌خوانند، چقدر باید آگاهی از دین ما بگیرند و چگونه تا بتوانند بیشتر بررسی کنند، اما در این زمانه هرچند باری که بتوان. ۹) و تا آنجا که می‌توانند کارهایی که باید بکنند، بکنند و از آنچه باید بپرهیزند، پرهیز کنند،

۱. شاید یعنی: فرّه به آن نواحی نرسید، و یا می‌توان معنی کرد: (در حالی که) این نسل از نواحی خزر رانده شدند.

بیشتر بخصوص برای قانون و آئین ما طرح‌ریزی کنند و آن (قانون و آئین) ما را که دگرگون شده است، دوباره درست کنند و برای این که آنها بتوانند آموزش ببینند باید چند تن هوشمند افزارمند (= باهنر) و روان دوست را بفرستند تا به طور کامل به آموزش آنها بپردازند، تا آنها نیز به کسانی که شایسته‌اند آموزش دهند و هرگاه که مناسب باشد برای مدت کوتاهی ردی (= پیشوای دینی) را همان‌گونه که قبلاً پیش آمده به سوی آن مردم هدایت کنند (= بفرستند)

فصل ۵ (دربارهٔ اندرزهای اشو زردشت)

۱) دربارهٔ اشو زردشت که: همه کام (= اراده) و فرمان آفریدگار اورمزد (را دربر دارد)، از آن جمله است به‌ویژه:

۲) آسیب رساندن به دیوان و راندن هر آلودگیِ متجاوز (= اهریمن) و عیبی که از او حاصل می‌شود.

۳) افزایش هر آنچه که سود و نیکی همهٔ آفریدگان خوب از آن حاصل می‌شود.

۴) گوش فرادادن (به آفریدگار) و پروردن (آفریده‌ها) که در اصل به سود مردم می‌انجامد.

۵) گسترش خوب گیتی به انواع گوناگون.

۶) رستگاری روان از هر گونه بدی و نیز رسیدن به پاداش کامل در تن پسین.

۷) و شرح آن در یک واژه خلاصه می‌شود: پیمان (= اعتدال) که در (مرحلهٔ) نخست (پیمان) به دو بخش تقسیم می‌شود: پرهیز کردن و انجام دادن. ۸) در (مرحلهٔ) دوم به سه (بخش) می‌شود، رها کردن اندیشه بد، گفتار بد، کردار بد و انجام دادن اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک.

۹) در (مرحلهٔ) سوم به (چهار) طبقه تقسیم می‌شود. ۱۰) در (مرحلهٔ) چهارم بـه چـهار سروَر (= رئیس). ۱۱) یکی پس از دیگری تقسیم‌بندی انجام می‌گیرد تا همه گونه چیزها را کاملاً دربر گیرد و شرح آن را اوستا و زند به تفصیل نشان می‌دهد.

kunišnān ud pahrēzišnān nāmčištīgtar[1] dād ud ēwēn handāxtan čē az amā waštag ud rāst abāz kardan ud pad hammōxtišn čand tan ī wīrōmand ud +abzārāwand[2] ud ruwān-dōst +frēstādan[3] bowandag awiš pardazišnīhā hammōxtan[4] ud ō ham ōy[5] kē abāyēd hammōxtan ud ka-šān[6] šāyēd zamānīg-iz rad-ē čiyōn[7] mad ēstēd ō ham ram nīdan.

[5]

(1) abar handarz ī ahlaw Zardušt kū hamāg kām ud framān {ī} dādār Ohrmazd aziš [DH 144] nāmčišt.

(2) zanišn ī dēwān ud ānāftan ī har[8] ēbgat ālūdagīh ud āhōg ī aziš.

(3) ud mehēnišn ī wisp sūd ud nēkīh ī hāmist weh dahišnān [K 12] aziš.

(4) niyōšīdārīh ud parwardārīh <ī> bar mādagwarīhā ō mardōmān.

(5) [S 483] {se} hu-frāyēnīdārīh[9] ī gētīg pad har ēwēnag ēwēnag[10].

(6) bōxtišn ī ruwān az har ēwēnag anāgīh ud rasišn ī pad-iz tan ī pasēn bowandag mizd.

(7) uš dādestān hangirdīg wāzag ēk ī ast paymān[11] ud pad fradom baxšišn ō dō *bahr[12] pahrēz ud kunišn (8) pad dudīgar baxšišn ō se[13] hilišn ī +duš-humat[14] ud duš-huxt ud duš-huwaršt kunišn humat ud hūxt ud huwaršt. (9) pad sedīgar baxšišn ō pēšagān[15]. (10) pad čahārom ō padān. (11) pad ham padisār +baxšīhēd[16] tā [M 440] ō[17] spurrīg parwandišnīh[18] ī čegām-iz xīr[19] uš *dōgān nimūdār Abestāg ud Zand.

[1] K, DH *n'mcykl*.
[2] B *'pz'wdyh* ; K, DH *'pz'lhw'h*.
[3] B *Y'TWN tn'* ; K *Y'TWNt'* ; DH *Y'TWNtn'*.
[4] K *hmhtn'*.
[5] K, DH *lm*.
[6] K, DH *'MT*.
[7] K om
[8] B om.
[9] B *III* ; K, DH *III hw-*.
[10] B, DH *'dwyn'*.
[11] B om.
[12] B, K, DH *bhl/b'l*.
[13] B *'BYDWNšn' W III*.
[14] B *dwšhmt'* ; K, DH *dwšmt'*.
[15] K *pšk'n*.
[16] B *bhšyt'* ; K, DH *bhš'yt*.
[17] B om.
[18] B *plwnndšnyh* ; K *plwnd'nyh*.
[19] K *BW*.

[6]

(1) abar hušnūdīh ī dādār (2) kū-š az kām ud framān rāyēnīdārān a-hušnūdīh kū-š az kām ud framān-spōzān.

(3) ēn-iz guft kū-š an-hambasān framān ō kām.

[7]

(1)[S 484] abar pād<an> ī pās passox kū [1] (2) be [2] šnāxtan ī frēftārīh ud wiyābāngarīh ī Ahreman ud dēwān čiyōn gumēxtagīh ī-šān bārīkīhā andar weh dahišnān [3] nihuftārīh ī-šān rāh ud ristag [4] ī rāst zūr nimūdārīh ī-šān ast pad nēst rāh-dārīh ī-šān andar axw ud menišn ud gōwišn ud kunišn ī astōmandān ud āsūdagīh ī-šān pad wināhišngārīh.

(3) ud niyāzōmandīh ī-mān ō waxšwarān rāst āwurdārīh ud mēnōgīg rāz gētīgīg paydāg[B 344]ēnīdārīh šnāxtan ud grift<an> ī ān widarg ud a-sūdagīhā pād<an> ī ān pās.

(4) ud be sūdan [5] ī dēwān az tan [K 13] ud nē kardan ī-šān andar ō tan-bār ud andar-iz hamwār-kō(x)šišnīh padīrag druzān nāmčištīgīhātar nikōhīdag ud zadag dāštan ī dēwān dēw Gannāg [6] Mēnōg uš [DH 145] māzan abzārān čiyōn Akōman ud Indar [7] ud Sawul ud Nanhais ud Tāurēč ud Zārēč ud Akataš ud Āz ud Xešm ud abārīg māzan dēw.

(5) ud čand az hamāg awēšān dēwān pās pāyīhēd frāy-iz az abē-rāh Waran pās pādan. xrad mādayān padīrag Waran mādayān hamēšag-pāsīhā {winnardan} [8] winnārdan.

(6) ud ēdōn-iz Wahman padīrag Akōman ud abārīg weh mēnōgān padīrag [M 441] ān ī xwēš hamēstār [9] druz ēstēnīdan [10] rāy andar tan nehmānēnīdan ud xwāstārīhā [11] gyān drahnā pās pādan.

1 B BR'.
2 B 'YK.
3 B + nhwyt (ditt.).
4 K, DH om.
5 B swt'.
6 B gnn'k ; K, DH gn'k.
7 B yndl ; K, DH 'ndl.
8 K, DH ynlt'.
9 K, DH hm'st'l.
10 K, DH 'styntn'.
11 B, DH hwst'lyh'.

فصل ۶ (دربارهٔ خشنودی و ناخشنودی آفریدگار)

۱ و ۲) دربارهٔ این که آفریدگار از کسانی که کام (= اراده) و فرمان خدا را به اجرا درمی‌آورند خشنود است و ناخشنود از کسانی که از اراده و فرمان او سرپیچی می‌کنند.

۳) این نیز گفته شده است که کسی که با فرمان او مخالف نباشد مطابق با کام او (رفتار می‌کند).

فصل ۷ (پاسخ به پرسش مربوط به محافظت کردن)

۱) دربارهٔ پاسخ به (پرسش) مربوط به محافظت کردن

۲) بشناختن فریفتاری و گمراه‌سازی اهریمن و دیوان و این که چگونه آنان زیرکانه با آفریدگان نیک درمی‌آمیزند، راه و روش درست را نهان می‌دارند و «هست» را به دروغ به صورت «نیست» نشان می‌دهند. در ذهن و اندیشه و گفتار و کردار مردم این جهان (= استومندان) راه می‌یابند، آسودگی ایشان در تباه کاری است.

۳) نیازمندی ما به پیامبران که (راه) راست را بیاورند و راز مینویی را به صورت «گیتی» بنمایانند. شناختن و برگرفتن آن راه (راست) و بدون هیچ غفلتی آن را پاسبانی کردن.

۴) دیوان را در تن خرد کردن، آنها را در تن نکردن و نیز علیه دروجان در ستیزه همیشگی بودن، به‌ویژه دیو دیوان گنّا مینو و نیروهای بزرگ او که عبارتند از اکومن، ایندر، ساوول، نانگهیس، تاووریچ، زایریچ، اَکه تش، آز، خشم و دیگر دیوان بزرگ را نکوهیده و سرکوب شده (= زده) داشتن.

۵) هر آن اندازه که خود را از همهٔ این دیوان نگاه می‌دارند از وَرَن (= شهوت) بی‌راه (= گمراه) بیشتر حفظ کردن و جوهر خرد را در برابر جوهر شهوت، با مراقبت همیشگی (در خود) جایگزین کردن.

۶) هم‌چنین برای قرار دادن بهمن در برابر اکومن و دیگر مینوان نیک هریک در برابر دروجی که هماورد اوست، باید (آن‌ها را) در تن جای دادن و از روی اراده، در درازای زندگی آن‌ها را حفظ کردن.

[8]

1) [S 485] abar wahišt ud dušox ud ristāxēz [1] kū

2) wahišt ud dušox nūn-iz ast wahišt star pāyag ud az ān abar ud lušox azēr rōy zamīg.

3) wahišt rōšn ud hu-bōy ud frāx ud hamāg-xwārīh ud hamāg-nēkīh.

4) dušox tārīk ud tang ud gandag ud a-xwārīh ud hamāg-anāgīh ud ıd jud *dōgān [2] ī nēkīh ud ān ī anāgīh ōšmurišn was.

5) ud andarg dō mayān ī zamīg ud star pāyag hamēstagān [3] uš umēzagīhā bahrag [4]-dārīh az har dō.

6) ud widardān ud murdān kē kirbag wēš rāh ō wahišt kē winah vēš rāh ō dušox kē kirbag ud wināh hāwand gāh pad hamēstagān [5].

7) ud andar har se gyāg pāyagīhā čiyōn gyāg ēdōn-iz xwārīh ud ēkīh ud a-xwārīh ud anāgīh abēzagīhā [6] ud gumēzagīhā čiyōn vād (?).

8) ud ristāxēz [7] pad abdomīg be abesīhēnišnīh ī petyārag bawēd wābar dādār hamāg [K 14] mardōm [8] zīndag abāz kunēd.

9) ud druwandān pad yōjdahrēnīdārīh az wināh ud āhōg ī jud jud wināh} kard ud gumēzišn ī awiš passazag a-čārīg pādafrāh [9] az ōjdahrgarān abar rasēd.

10) ud ahlawān pad kardārīh pādāšn ī jāwēdān pattāyišnīg ud padīrag amāg kunišn ud pahrēzišn tōzišn ud mizd rasēd.

11) ud hēč dām andar petyāragōmandīh be nē mānēd ud Ahreman ud bārīg-iz dēwān ud druzān wānīd [DH 146] ud [10] zad ud ōzad bawēnd d hamāg [B 345] petyārag ud āhōg az weh dahišnān bē barīhēd ud āmist dām čiyōn-[M 442]-mān bun gōhr rōšnīh pad abēzagīh [11] ud ākīh [12] ud an-āhōgīh ud abē-niyāzīh ud hanzāft-kāmīh ud a-etyāragīh ud hamāg-šādīh [13] winnārīhēd.

B *lyst'hyc'* ; K, DH *lst'hyc'*.
K om.
B *hmystk'n'* ; k *hmstk'n'* ; DH *hm'stk'n'*.
B *b'lk/bhlk* ; K, DH *b'hk*.
B, K, DH *hm'stk'n*.
K, DH *'pycyh'*.
K, DH *rst'hyc'*.
B *'NŠWT*.
K, DH *p'twpl's*.
B + *ZK* (ditt.).
K, DH *'pyck*.
K *DKY''*.
K, DH *š''tyh*.

فصل ۸ (دربارهٔ بهشت و دوزخ و رستاخیز)

۱) دربارهٔ بهشت، دوزخ و رستاخیز، (این) که:

۲) بهشت و دوزخ اکنون نیز وجود دارد. بهشت در ستاره پایه و بالاتر از آن و دوزخ در زیر زمین است.

۳) بهشت روشن و خوشبوی و فراخ و پر از آسایش و پر از نیکی است.

۴) دوزخ تاریک و تنگ و بدبوی و بدون آسایش و پر از بدی است و شرح جزئیات هر کدام از نیکی‌ها و بدی‌ها بسیار است.

۵) در میان این دو، میان زمین و ستاره پایه همیستگان (= برزخ) است و به آمیختگی از هر دو بهره‌ای دارد.

۶) در گذشتگان یعنی مردگانی که کارهای نیکشان بیشتر است، راه به بهشت دارند و آنها که گناهشان بیشتر است، راه به دوزخ و کسانی که کارهای نیک و گناهانشان با هم برابر است جای آنها در همیستگان (= برزخ) است.

۷) در هر سه جا درجاتی (= پایه‌هایی) وجود دارد، به گونه‌ای که در جایهایی آسایش و نیکی، بدبختی و بدی به صورت خالص و به صورت آمیخته وجود دارد مانند باد (؟)

۸) رستاخیز در زمان نابودی نهایی دشمن (= اهریمن) خواهد بود، آفریدگار مهربان همهٔ مردم را دوباره زنده خواهد کرد.

۹) برای آن که گناهکاران از انواع گناهان و تقصیراتی که مرتکب شده‌اند و به تناسب آن در وضع آمیختگی جای دارند، پا ک شوند، از سوی پا ک کنندگان به آنها باد فراه لازم می‌رسد.

۱۰) پارسایان در برابر کارهای (نیکی) که کرده‌اند پاداش جاودانهٔ پایدار می‌گیرند و به آن‌ها در برابر هر آنچه انجام داده‌اند یا پرهیز کرده‌اند اجر و مزد می‌رسد.

۱۱) هیچ آفریده‌ای در حالت خصومت نمی‌ماند. اهریمن و دیگر دیوان و دروجان شکست خورده و سرکوب و کشته می‌شوند، همهٔ بدیها و عیب‌ها از آفریدگان خوب دور می‌شود و همهٔ آفریدگان که مانند ما جوهر اصلیشان روشنی است، در خلوص و پا کی و بی‌عیبی و بی‌نیازی و کامکاری و آسوده از دشمن و در شادی کامل قرار می‌گیرند.

فصل ۹ (دربارهٔ نیکنامی این جهان و رستگاری آن جهان و پاداش در هر دو)

۱) دربارهٔ نیکنامی این جهانی و رستگاری آن جهانی و پاداشی که در هر دو (جهان وجود دارد).

۲) (دربارهٔ) ناچاری از آزمایش سخت در تن پسین و به دست آوردن برترین مزد که راه یافتن بدان (= به آن مزد)، دوری از گناه و میل به کار نیک است.

۳) از گناهان، آن‌هایی که از همه سخت‌ترند، به‌ویژه اینها هستند:

دشمنی نسبت به ایزدان، نیندیشیدن به ایزدان و آنچه در این باره است که به طور خلاصه، دیوطبعی نام دارد.

۴) دشمنی نسبت به خداوندگاران و نداشتن خداوندگار و سرپیچی از فرمان سروران کشور و نیندیشیدن به سالاری و نپذیرفتن سالاران و آنچه برای خود او خوب نیست بر دیگری کردن و * بی‌قانونی‌های دیگر که به طور خلاصه، بخشی از آن انیری (= غیرایرانی یا غیربهدینی) نام دارد.

۵) خوار شمردن دین، بازایستادن از ستایش آن، نداشتن دستور (= پیشوای دین) برای خود، خودپرستانه رفتار کردن و دیگر (چیزها) در این باره که به طور خلاصه چه «بددینی» چه حتی «بی‌دینی» نام دارد.

۶) نپذیرفتن ستیزه کردن با دیوان و بدان و ادامه ندادن پیوند (= ازدواج نکردن)، کشت نکردن در جهان و نکوشیدن در دیگر کارهای نیک که به طور خلاصه «همکاری نکردن» نام دارد.

۷) سپس (گناهان تقسیم می‌شوند) به بخش‌ها: ناسپاسی، خسّت، دروغزنی.

۸) (سپس گناهان تقسیم می‌شوند) به جزئیات که (اینها هستند): دشمنی با نیکان و خشنود کردن بدان و غیره.

۹) دیوپرستی، نابود کردن پارسا، اشموغی (= بدعت)، لواط، جادوگری، راهداری (= راهزنی)، زن‌ربایی، غارت (حقِ) دودمان و غیره.

[9]

(1) [S 486] abar hu-srawīh ī ēdar ud bōzišn ī ānōh ud pādāšn ī andar har dō.

(2) abē-čārīh ī az-iz ān [1] ī škaft passāxt ī pad tan ī pasēn ud grift<an> ī ān ī abartom mizd kū rāh ī awiš abē-āhangīh ī az wināh ud frāz āhangīh ī ō kirbag.

(3) wināh az ān ī garāntar ast nāmčišt ēn yazdān dušmenīh ud yazdān a-menīh ud abārīg ī andar im dar čiyōn pad hangirdīg [2] dēw-čihragīh nām.

(4) ud xwadāy duš-menīh ud xwadāy nē-dārīh ud framān-spōzih ī dahibedān nē menīdan ī sālārīh ud sālārān nē padīruftan ud čē [3] pad xwēš nē [4] nēk pad any [5] kas {nē} kardan ud abārīg <a>-dādestānōmandīh čiyōn pad hangirdīg bahr-iz an-ērīh nām.

(5) ud tar-menišnīh ī dēn ud abāz stāyišnīh ī aziš ud nē dāštan ī dastwar ud xwad-dōšagīhā raft<an> ud abārīg andar im dar čiyōn pad hangirdīg čē ag-dēnīh tā čē [K 15] a-dēnīh nām.

(6) ud nē padīruftan ud nē kardan ī kōšišn ī abāg [6] dēwān ud wattarān ud rāyēnīdan ī paywand ud warzīdan ī gēhān ud tōxšišn ī [7] pad abārīg frārōnīh čiyōn <pad> hangirdīg an-ayārīh nām.

(7) ud pas [8] andar bahrān ana-spāsīh ud penīh [9] ud drōzanīh.

(8) ud andar ōšmurišnān [10] weh duš-menīh [11] ud wattarān šnāyēnīdārīh ud abārīg.

(9) dēw-yazagīh ud ahlaw-ganīh ud ahlamōgīh [S 487] ud kūn-marz ud jādūgīh ud rāh-dārīh ud zan-*rēbīh [12] ud dūdag apparīh ud abārīg.

[1] B om.
[2] K, DH *hnltyk*.
[3] B *MDM*.
[4] B om.
[5] K *'yn'*.
[6] K *L'WḤL*.
[7] B *twhššnyh*.
[8] B om.
[9] K *p'yh*.
[10] B + *'n*.
[11] B *wyhdwšmyh*.
[12] B, K, DH *lyp'y*.

(10) sālārīh appurdārīh ud drō dādwarīh ud drō-čāšīh [1] ud stūr [2]-škennīh ud dūdag a-sālārēnīdārīh [M 443] ud wad-xwāhīh ud zūr-gugāyīh ud zūr-panāhīh ī pad marg-arzān ud ātaxš ī Wahrām ōzad<an> ud nasā-jōyīh [3] ud nasā ō ātaxš ud [DH 147] āb burdan ud a-dādīhā pahrēxtan ī tanīhā ud andar zamīg nigān kardan ud a-petītīg marg-puhlīh ud abārīg marg-arzānīhā.

(11) ud babrag ud hāmist sag sarādag ōzadan ud jeh ud daštān-marzīh ud abārīg abārōn-marzīh.

(12) ud mastīh ud duz ud stahm ud wanygarīh ud spazgīh ud frēftārīh ud hixr joyīh (?) [B 346] ud drāyān-jōyīh [B 346] ud wišād-dwārišnīh ud az-pāy-mēzīh ud a-dādīhā srūdan ud hāmist a-dādīh-wāngīh [4] ud abārīg ī pad im šōn.

(13) kirbag čiyōn ka [5] meh-dādestānīh paydāg hamē ān ī meh-dādestānīhātar ān ī meh ast ī nāmčišt ēn yazdān-dōstīh ud xwadāy-dōstīh ud xwadāy-dārīh ud xwadāy-paristīh ud hāmist ērīh ud hu-dēnīh ud weh-dōstīh ud dām-dōstīh ud abārīg ī padīrag ān ī abar winah guft paydāg.

(14) andar hu-dēnīh āstawānīh pad-iz yašt kardan ō drōn (?) ēd [6] āstawānīh ī ast ērīh ud hu-dēnīh [K 16] ud yašt kardan ud xwēdōdah [7] ud Abestāg yaštan ud gāhānbār ud abārīg *ptw'l* (?) ī yazdān.

(15) wehān mādagwarīhā ahlawān šnāyēnīdārīh ud dēwān ud xrafstarān ud abārīg wattarān zadārīh ud hamēstārīh [8] ud pahrēz ud petītīg<īh> ī az winah čiyōn nāmčištīgtom abzār ī [9] bōxtišn {ī} [10] rādīh ud rāstīh ud spāsdārīh čiyōn [11] xwad bun hēnd ī ahlāyīh.

K se répète.
K, DH *stl*.
-ywdys.
B *'d'tyh'*.
B om.
B + *III*.
K, DH *hwytk'ds*.
K, DH *hm'st'lyh*.
K, DH *'pz'lyh*.
K, DH *W*.
B *c PWN*.

۱۰) ربودن (حقِ) سالاری، داوری دروغ، دروغ‌آموزی، «ستور» شکنی، به جای نیاوردن سالاریِ دودمان، بدخواهی، گواهی به دروغ، پناه دادن ناروا به کسی که «مرگ ارزان» (= گناهکار سزاوار مرگ) است، کشتن آتش بهرام، مردارخواری و مردار را در زمین دفن کردن، توبه نکردن از (گناهی که) پاداش آن مرگ است و دیگر گناهان مرگ ارزان.

۱۱) کشتن بَبَر (= سگ آبی) و همه (حیوانات از نوع) سگ، نزدیکی کردن با «جِهْ» (= روسپی) و زن دشتان (= حیض) و دیگر انواع نزدیکی‌های جنسی بد.

۱۲) مستی، دزدی، ستم، اسراف، سخن‌چینی، فریفتاری، جویدن کثافت (؟) غذا خوردن در حال سخن گفتن، بدون (کستی و سدره) راه رفتن، ایستاده ادرار کردن، سرودن (= برشمردن دعا) خلاف قانون، و همه (نوع) بانگ کردن خلاف قانون و (گناهان) دیگر از همین نوع.

۱۳) در مورد کارهای نیک که گاهی، مه دادستانی (= اهمیت) آنها آشکار هست و گاهی مه دادستان‌تر (= مهم‌تر) هستند. برترین آنها به‌ویژه (اینها هستند): دوست داشتن ایزدان، دوست داشتن خداوندگار، داشتن خداوندگار، خدمت کردن به خداوندگار، همه گونه خاصیت ایرانی (= آزادگی) داشتن، بهدینی، دوست داشتن نیکان، دوست داشتن آفریدگان، و دیگر (صفات نیکی) که متضاد چیزهایی هستند که در مورد گناه گفته شد و معلوم است.

۱۴) هم‌چنین در بهدینی، اعتقاد داشتن به یشت کردن به درون (؟) و نیز اعتقاد داشتن به خاصیت ایرانی (= آزادگی) و بهدینی، یشت کردن، ازدواج با نزدیکان، اوستایشتن، گاهانبار و دیگر آئین‌های مربوط به ایزدان.

۱۵) نیکان به‌ویژه پارسایان را خشنود کردن، سرکوب کردن و دشمنی کردن با دیوان و خِرَفستران (= حیوانات موذی) و دیگر بدان و پرهیز و توبه از گناه، چون مشخص‌ترین افزارهایی از آن رادی (= بخشش) و راستی و سپاسگزاری است که خود بن (= اساس) پارسایی هستند.

فصل ۱۰ (دربارهٔ تاوان گناهان)

۱) دربارهٔ تاوان گناه وپا ک شدن و تطهیر از آن: نخست پشیمانی و (سپس) اعتراف و توبه.

۲) همان‌گونه که شمار گناهان بسیار است، برائت از آنها نیز (بسیار است) اما این (گناهان) به‌ویژه شناخته شده‌ترند:

۳) سرپیچی از فرمان فرمانروایان و دیگر کارهایی که خلاف ایرانی بودن (= آزادگی) است، بازایستادن از ستایش (= انکار) دین به و ستایش کردن دین بد نو (= جدید)، خلاف قانون کشتن مردم، لواط، جادوگری، راهداری (= راهزنی)، مُردارپزی و دیگر (گناهان) مرگ ارزان که سزای آنها مرگ است، دزدی هر گونه خواستهٔ (خانواده) زخم (کردن دیگری)، غارت، داشتن رابطهٔ جنسی (خلاف قانون)، دزدیدن، از میان بردن (مال).

۴) با تاوان مالی آنها که به انواع مختلف است و بنا به درجه‌های گونا گون، مجازات‌های عملی مانند بند و درفش (= داغ کردن) نیز هست.

فصل ۱۱ (دربارهٔ گناهان، توبه و تاوان گناهان)

۱) در مورد بی‌دلیل زدن و داغ کردن مردم، تا حد جراحت و دزدی از همه سرمایه (؟) و توبه نکردن از گناه، همان گونه که مرد دزد نیز انکار گناه می‌کند. همان‌گونه ناپیدا کردن (= پنهان کردن) (سرمایه)، مبادله کردن (سرمایه) برخلاف قانون، غارت (= هدر دادن) سرمایه، عمل نسوش کردن (= بریدن بخشی از بدن) و (با آن در بدن) تغییر ایجاد کردن، ترساندن (= ارعاب)، دروغگویی، دشنام خواندن (= دشنام دادن)، حتی تا جایی که کسی کاپه‌ای؟ (= سلاحی؟) را بدون دلیل بر کاپه‌ای (؟) بزند، یا سخن بیهوده و دروغ زشت بگوید.

۲) اندازه تاوان به وضوح (در دین) پیداست، هر تاوانی به فتوی و فرمان ردان (= پیشوایان دینی) و داوران است.

۳) (در دین) گفته شده است که کشتن و نیز زخمی کردن مردم بجز در جنگ فقط به فرمان خداوندگاران (= پیشوایان دینی) است.

[10]

(1) [S 488] abar tōzišn ī [1] wināh ud šōyišn ud yōjdahrīh [2] ī aziš kū [3] fradom abaxšīh ud xwastūgīh ud petītīg<īh>.

(2) čiyōn wināh marag was ēdōn-iz wizārišnīhā bē ast ī nāmčišt ēn

(3) framān-[M 444]spōzīh ī dahibedān ud abārīg an-ērīh ud abāz stāyīdan ī az weh dēn ud stāyīdan ī nōg ag-dēnīh ud a-dādīhā ōzad<an> ī mardōm ud kūn-marz ud jādūgīh ud rāh-dārīh ud nasā-pazīh ud abārīg marg-arzān <ī> puhl marg ud appārīh ī hamāg xwāstag ud zaxm ud appar ud gād<an> ud truftan ud [4] a-paydāggarīh [5].

(4) abāg xwāstag tōzišnīh ī ēwēnag ēwēnag andar pāyag pāyag [6] kār-[DH 148]warzišnīh-iz pādofrāh ud ast ī band-iz ud drōš.

[11]

(1) abar abē-čim [7]-zanišnīh ud drōšišnīh ī mardōm abāz zaxm-iz ud appar az mādag [8] hāmist *w'y* (?) ud a-petītīg-wināhīh-iz ham gōnag duz mard [9] *nakīrā-wināhīh-iz ham gōnag a-paydāg kardan [10] ud gōhrīg a-dādīhā kard<an> ud appār-mādagīh ud nasuš-kunišnīh ud warzišnīh [11] ud sam-nimāyišnīh ud drō-gōwišnīh ud dušnām-xwānišnīh ud tā-z ō kē *k'pk'* (?)-ē tāg abē-čim ō *k'pk'* (?)-ē zanēd [12] ayāb halag ud *xwārēn-iz [13] mit gōwēd.

(2) [B 347] tōzišn čandīh *gōwizār paydāg hamāg tōzišn pad wizīr ud framān ī radān ud dādwarān.

(3) [K 17] ōzad<an> ī mardōm bē ān ī andar kōšišn ud ēd kē rēš nē kunišn [S 489] tā [14] pad framān ī xwadayān guft ēstēd.

[1] B *twcšnyh*.
[2] K, DH *ywšd'slglyh*.
[3] B om.
[4] B + *'pyryd'lkyh*.
[5] B *'pyt'k k'lyh*.
[6] B om.
[7] K *'pyc*.
[8] B *m'tyh*.
[9] K, DH *GBR'y*.
[10] K, DH *krt'*.
[11] K *wltšn'*.
[12] K *MHYTWNt*.
[13] B *hw'lwn'c* ; K, DH *hw'lynn'c/hw'lgwn'c*.
[14] DH se répète.

۴) (در مورد گناه) به دست خویش (= شخصاً) تنبیه کردن و غارت و دیگر گناهکاری‌ها؛ تاوان چند گونه (از میان آن‌ها) را در این جا (= این جهان) پس نمی‌دهند، در سدوش (= صبح روز چهارم پس از مرگ) و دوزخ و تن پسین، جان به سختی تاوان همهٔ آن‌ها را پس می‌دهد.

فصل ۱۲ (دربارهٔ شستن و پاک کردن از مردار و دیگر ناپاکی‌ها)

۱) دربارهٔ شستن تن، پاک کردن از نَسوش (= مردار) و نگاه داشتن (تن) در پاکی، یعنی (نگاه داشتن تن) از این که با آن (= لاشه) آمیخته و آلوده شود.

۲) دربارهٔ برخورد (= تماس) با هر دو نوع (مادهٔ) مرده، یکی نسا (= لاشه) و آن دیگری هیخر (= کثافت)، مانند دشتان، منی، خون، ادرار، تف و دیگر (چیزهایی) که از مردم و سگ و دیگر جانوران ریمن (= نجس) (بیرون آید) و بخشی از گوشت که می‌میرد، در حالی که آن موجود زنده است.

۳) در مورد پاکیزه کردن و پاکی آب و کم آلودن و کم آزاری و پرهیز (= مراقبت) از آب (= مایع) که با تن تنمندان آمیخته شده‌اند. (دربارهٔ آبی که) آلودگی آن کم به حساب می‌آید و متخاصم آن آب کم آلوده است. مانند ادرار گاو یا تخمهٔ (= دانهٔ) گیاهان.

۴) شستن: از (میان) انواع شستن به‌ویژه اینها هستند:

۵) (در مورد زن) دشتان، پس از سه شب که آن آلودگی ناپیدا شد، تا یک (؟) شبانه روز درنگ کردن و نسکی از اوستا که شامل نیرنگ است خواندن.

۶) (در مورد بخشی از تن) که با نسا آمیخته شده یا با دیگر چیزهایی که با نسا آلوده شده‌اند، (شستن) آن پس از حل کردن (گوارش) هر نوع آلودگی از بخش درونی و ناپیدا کردن آن از بخش بیرونی.

۷) شستن دست کثیف هر روز بامداد، در هنگام غذا و هنگامی که به نیایش می‌روند و نیز هم‌چنین (هنگامی که) به بَرسُم (دست می‌زنند).

۸) پاک داشتن هر نوع جامهٔ تن را از هر نوع آلودگی و جامهٔ تن هر روز را، همه جای‌ها را و همه چیزها را و از هر نوع آلودگی حفظ کردن.

(4) ud pad xwad dast tōzišn kard<an> ud apparagīh ud abārīg-iz wināhgārīh čand ēwēnag andar kē ēdar nē [1] wizārd ud pad *stōš ud dušox ud tan ī pasēn kē +gyān [2] hāmist abēr škaft tōzēd.

[12]

(1) abar šōyišn ī tan ud yōjdahrēnīdan ī az nasuš ud dāštan ī andar pākīh kū az awiš gumēxtagīh ud ālūdagīh.

(2) ud abar [M 445] pahikaftagīh ī har [3] dō ēwēnag murdag ēk nasā ud ēk abārīg hixr čiyōn daštān ud šuhr ud xūn ud mēšag ud xayūg [4] ud abārīg ī az mardōm ud sag ud abārīg gyānwar ī rēman ud pid <ī> andar zīndagīh bahrīhā mīrēd.

(3) pad pākkarīh [5] ud pākīh [6] <ī> āb ud kam-ālāyišnīh ud kam-āzārīh ud pahrēz ī āb <ī> tan [7] čiyōn tanōmandān ān gumēzag ud kam ōšmārāg ālūdagīh ī-š hambadīg ān ī kam ālūdag āb čiyōn gōmēz ayāb urwar tōhmag.

(4) šustan az ēwēnagān ī šōyišn ast ī nāmčišt ēn

(5) daštān pas az se šabag ud a-paydāgīh ī ān ālūdagīh ud pād<an> ī *tāyag ī rōzān [8] šabān ud Abestāg nērangīg +nask-ē (?) [9].

(6) ud [10] nasā gumēzišn ud abārīg kē pad nasā rēman pas az gugārišn ī [11] andarōnīg ud a-paydāgīh ī bērōnīg čēgām-iz ālūdagīh.

(7) ud dast <ī> [12] šabēn [13] har [14] rōz [15] andar bāmī ud pad-iz pih(w)-[DH 149]gāh ud ka ō niyāyišn +šawēd [16] ōh-iz ān ī [17] kē [18] pad barsom.

(8) hamāg tan wastarg az har ēwēnag hixr ud rōzgārīg-iz tan wastarg ud gyāg ud har čiš pāk dāštan ud az ālūdagīh pahrēxtan.

[1] K om.
[2] B, K, DH *'š* pour *HY'*.
[3] K, DH om.
[4] B *h'dw'*.
[5] B *p'kglY*.
[6] K, DH *ZKY'*.
[7] K, DH om.
[8] K, DH *lwc*.
[9] B, K, DH *nsyk*.
[10] K, DH + *ns'y gwy* (ditt.).
[11] B *'D/wy*.
[12] B *W*.
[13] K, DH *špyk*.
[14] B om.
[15] B *ZNH*.
[16] B, K, DH *'ZLWNyyt'*.
[17] K om.
[18] K, DH om.

[13]

(1) [S 490] abar radīhā kū (2) har frārōnīh aziš nāmčišt ēn

(3) dēn ud payāmbarān be šnāxtan.

(4) [K 18] ud wināh nē kirbag čand šāyēd pad dastwarān kardan.

(5) ud xwēškārīh nigāh [1] dāštan ud az xwēškārīh zīwistan.

(6) ud āb-tazišnīh ud urwar-waxšēnišnīh [2] ud [3] mān-dēsišnīh [4] [B 348] ud abārīg ī ābādānīh ī gēhān padiš tuxšīdan.

(7) ud pēšag grift<an> ud zad-pēšagīhā ud ajgehānīhā [5] nē raftan.

(8) zan dāštan ud frazand dranjēnīdan (?) ud paywand rāyēnīdan.

(9) mardōm ud gōspand ud abārīg [M 446] dahišn [6] ī weh čand frārōnīhā šāyēd abzāyēnīdan ud [7] dēwān ud xrafstarān ud abārīg petyārag ud wizūdārān ī weh dahišnān hamēstārēnīdan [8] ud abesīhēnīdan [9].

(10) ud xwāstag az frārōnīh kardan ud niyāz [10] ī driyōšān ud bahr ī arzānīgān dād<an> ud kē weh tuwān pad xūrdag ud har kas pad drōštag.

(11) ud az kirbag ud wināh ud astīh ī dādār ud abdīh ī-š dahišn ud -sahīgīh [11] ud wuzurgīh ī mēnōgān yazdān ud pahrēz ī gētīg dahišnān [12] ud nēkīh az [13] Ohrmazd ud anāgīh az Ahreman ud aštarīh ud stāyīdārīh [14] ī yazdān ud an-ēzišnīh [15] ud nikōhišnīgīh ī dēwān ud a-paristišnīh ī uzdēs [16] ud payrāstagīh ī kirbag mizd ud wināh puhl ud wahišt ud dušox ud ristāxēz [17] āgāh būd<an> [18].

KB *nkn'/W KR'* ; K *ng'h* ; DH *ng's*.
B *whššnyh*.
B om.
B om.
K *'šgyh'nyyh*.
K *d'št'*.
B om.
K *hmst'lynytn'* ; DH *hm'st'lynytn'*.
B *'pyskynytn'*.
0 K, DH *nyd'ck'/nyd'pk'*.
B *s'škyh* ; K, DH *s'hkyh*.
2 *dhšn'*.
3 B om.
4 B *s'st'lyh*.
5 B *'ny'cšn/hnd'cšn* ; K, DH *'ny'cšnyh/hnd'cšnyh*.
6 B *'wcsy'*.
7 B *lst'yhyc'*.
8 K *YHWWNyt*.

فصل ۱۳ (دربارهٔ پیشوایان دینی و اندرزهای آنان)

۱ و ۲) در مورد رَدها (= پیشوایان دینی): هر نیکی از آنان است، به‌ویژه این (اندرزها):

۳) دین و پیامبران را شناختن.

۴) گناه نکردن، تا آنجا که بتوان، از طریق دستور(ان) کار نیک انجام دادن.

۵) مراقب خویشکاری (= انجام وظیفه) بودن و از خویشکاری زیستن.

۶) در جاری کردن آب و رویاندن گیاه و ساختن خانه و دیگر (کارهایی) که آبادانی جهان از آنهاست، کوشا بودن.

۷) پیشه‌ای را برگزیدن و با بیکارگی و تنبلی زندگی نکردن (= در متن نرفتن).

۸) زن داشتن و فرزند به وجود آوردن (؟) و نسل را ادامه دادن.

۹) مردم و گوسفند و آفریدگان خوب دیگر را تا آنجا که بتوان بخوبی افزایش دادن و با دیوان و خرفستران (= حیوانات موذی) و دیگر دشمنان و آزار رسانندگان به آفریدگان خوب، دشمنی کردن و آنها را نابود کردن.

۱۰) دارایی از راه درست فراهم کردن و سهم درویشان و بهرهٔ مستحقان را دادن، هرکس به میزان کم یا بسیار.

۱۱) آگاه بودن از: ثواب و گناه و هستی آفریدگار و شگفتی آفرینش او و ارزشمندی و بزرگی ایزدان مینویی و مراقبت آفریدگان گیتی و این که نیکی از اورمزد و بدی از اهریمن است، نیایش و ستایش ایزدان، غیرقابل ستایش و قابل سرزنش بودن دیوان، نپرستیدن بت، آماده بودن مزد کار نیک، عقوبت گناه، بهشت و دوزخ و رستاخیز.

(12) ud kē-z pad yašt kardan a-tuwānīg ēg-iz iθā ašem vohū ud yaθā [1] ahū vairiiō [2] warm [3] kardan ud abārīg ōšmurišn [4] <ī> az [5] Abestāg paydāg.

[14]

(1)[S 491] abar xwarišn kū

(2) ān ī xwēš arzānīgīhā ud niyābag-bahrīhā ud pāk ud pad paymānag ud kār ud sūd ī gēhān aziš ud tan [6]-kāmīh [7] ast ī ēn [8]

(3) āb ud urwar ud bar ī xwarišnīg ud pad meh-dādestānīh az gōšt [9] ī panǰ ēwēnag gōspand [K 19] sarādag ǰud az ān se murw ī ast sār ī gar ud warāg ī syā [DH 150] ud dālman ud ka 'psptwy'k (?) dādīhā

(4) ud pēm ī awēšān gōspandān ud māyēnišnān ī pāk a-mastīhā ud abārīg ī pad xwarišn mehmān.

(5) ana-xwarišn kū

(6) har čē ō xwarišn abāz waštag čiyōn pid [10] ī mardōm ud sag ud rōbāh ud abārīg nasā ud xrafstarān [11] ud hāmist +hixrīhā [12] ud zahrīhā ud hangirdīg har čē rēman ayāb zyāngār.

[15]

(1) abar brahmag kū

(2) wastarg ān ī a-wizīrišnīg [13] čiyōn ēbyāstišnīh ī ast šabīg tōf-ē pad *garzag ud kustīg [14] azabar ham šabīg bastan.

(3) ud pad čār [B 349] brahnag nē būd<an> ud wišādag nē raftan ud šarm nihuftan [15] ud sarmāg ud garmāg abāz dāštan ud abārīg [16].

K, DH *yt'y'hwkwylywk'*.
K, DH *yt'y'hwkwylywk'*.
B, K *wlmn/'lH*.
K *NPŠH W 'lc'nyk'n šmw*.
B om.
K, DH om.
K, DH *kt'myh*.
B om.
B *BSL'* ; K, DH *BSL'y*.
0 B *ptww*.
K, DH *hlpstl*.
2 B, K, DH *hylyh'*.
3 K *'wywylšnyk*.
4 K, DH + *MDM*.
5 B *nhw'ptn'*.
5 K, DH + *PWN*.

۱۲) از اوستا پیداست که حتی کسی که در یشت کردن ناتوان باشد باید اَشَم وُ هویثا اهو وَ ئیریو و دیگر (دعاهایی) را که باید برشمرد، از حفظ کند.

فصل ۱۴ (در مورد خوردنی و آشامیدنی)

۱) در مورد آنچه باید خورد (و آشامید)

۲) (خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها) که (آدمی) خود مستحق آن است (و آنها) شایستهٔ بهره گیری هستند، پاک و به اندازه (هستند) و کار و سود جهان از آنها حاصل می‌شود و تن به آن میل دارد اینها (هستند):

۳) آب، گیاه، میوهٔ خوردنی و (خوراکی) که آن را بر طبق قانون بزرگ (= فتوی) از گوشت پنج نوع (جانور) که از انواع گوسفند (= چهارپا) هستند، بجز سه (نوع) پرنده که عبارتند از سارِگر (= سارِ کوهی)، کلاغ سیاه و کرکس، (درست کنند)، هنگامی که کشتن (؟) مطابق قانون باشد.

۴) شیر آن گوسفندان (= چهارپایان) و مایعات پاک که مستی نیاورد و دیگر (مایعات) که در غذا جای دارند.

۵) (در مورد آنچه) نباید خورد:

۶) هرچه برای خوردن ممنوع (؟) است مانند گوشت انسان و سگ و روباه و غیره، نسا، خرفستران و همهٔ کثافت‌ها و زهرها، خلاصه هرچه پلید و زیانکار باشد.

فصل ۱۵ (دربارهٔ جامه)

۱) دربارهٔ جامه:

۲) جامه‌هایی که واجب هستند آنهایی هستند که (مطابق آیین دین) پوشیده می‌شوند و اینها هستند، شبی (= پیراهن) که (تنها) یک لای آن با بدن تماس دارد و کُستی که بالای همین شبی بسته شود.

۳) در صورت امکان برهنه نبودن و گشاد (= بدون کستی و شبی) نرفتن و شرمگاه را نهفتن و سرما و گرما را (از تن) بازداشتن و غیره.

4) payrāyišn čiyōn ēwēn [1] ō kār ud pēšag {ud} tuhīg kardan ud
ăšt<an> passazag [2].

5) ud tan abē-čim nē drōšīdan [3] ud pad-iz brahmag ī an-ēwēn ana-
nāsag nē kardan ud čand ō kār ud abārīg čiš nē wizāst<an> ud pāk
d čābuk ud andar frārōn rāyēnišnīh nēk dāštan.

[16]

1) abar čandīh ī xwāstag ud zan dāštan kū
2) xwāstag az frārōnīh ud a-*jōmā penīh ud bun pad warz ābādān
āštan ud bar pad kirbag uzēnag kardan.

3) ud zan ān ī xwēš pādoxšāyīhā [4] ud čagar ud 'ndlm / hwdlm (?)
ad paristār bē <ō> ān ī nē pādoxšāyīhā [5] nē dād<an> tā dāštan
aymānag.

4) čand šāyēd ud tuwān daštān māh wizārdan [6] ud zan az [7] daštān
nāh [8] kunišn ān ī pad rāh ī nē pādoxšāyīh [9] har māh ē bār.

5) ud pad čār zan šōy nē kardan ud mard zan nē kardan nē
ādoxšāy.

[17]

1) abar dāšn (2) kū-š ēwēnag was ud ast nāmčištīg ēn

3) [K 21] ō frāxīh arzānīgān wuzurg dāšnīhā {ud} ruwān rāy ō
ēnīgān wēš ud ō kadāmagān-iz hu-dēn.

4) ān ī pad rāh [10] ī nē pādoxšāyīhā [11] suy ud tišn ud sarmāg ud
armāg [DH 151] aziš abāz dāštan.

5) ud az bar ō bar ud rasišn ō rasišn ī sālīg [12] parrēxt [13] ī az
wēšān ī ōy ī rād frēzwānīg andar parwarišnīgīh ī xwēš [M 448] ud
āy-iz az ān [14] andar sāl dō pih bahr-stānīh driyōšān rāy.

K *'dwynk'*.
B + *W tn' psck'*.
K, DH *dlwštn'*.
B *p'twhš'dyh'* ; K, DH *p'thšyh'*.
B *p'twhš'dyh'* ; K, DH *p'twhš'yh'*.
B om.
DH *MNW*.
B om.
B, DH *p'twhš'dyh*, K *p'thš'yh*.
K *l'h* et au-dessus *lyh*.
B *p'twhš'dyh* ; K *p'twhš'yh'* ; DH *p'twhš'dyh'*.
B *sl'yk*.
B *plh't'*.
B om.

۴) پیرایه را آنچنان که مطابق آئین است می‌توان در موقع کار و پیشه: برداشت یا داشت.
۵) تن را بی‌دلیل زخم نکردن (= مجروح نکردن) و با (پوشیدن) جامهٔ غیرمعمول خود را ناشناخته نکردن، به آن (= تن) با کار و دیگر چیزها چندان آسیب نرساندن. (آن را) پاک و چابک نگاه دارند و به کارهای خوب وادارند.

فصل ۱۶ (درباره مقدار خواسته و زن داشتن)

۱) درباره مقدار خواسته (= دارایی) و زن داشتن
۲) (باید) خواسته را از راه درست به دست آوردن و آن بدون خسّت (خرج کردن) و اصل آن را با کشاورزی افزودن و سود آن را در کار نیک هزینه کردن
۳) زن «پادشا» و «چگر» و «ثروتمند» (= هودرم)؟ خویش را به عنوان پرستار (= خدمتکار) به زنی که «پادشا» (زن) نیست ندادن تا پیمان (= اعتدال) رعایت شود.
۴) تا آنجا که امکان دارد و بتوان زن را در دوران دشتان (= حیض) جدا نگاه داشتن و پس از دوران دشتان باید هر ماه یک بار با زنی که با او از طریق پادشا زنی ازدواج نکرده است (نزدیکی) کردن.
۵) با داشتن امکان جایز نیست که زن شوهر نکند و مرد زن نگیرد.

فصل ۱۷ (درباره بخشش)

۱) دربارهٔ بخشش ۲) انواع آن بسیار است، به‌ویژه اینها (هستند):
۳) در هنگام فراخی به مستحقان، برای روان خویش، بخشش‌های بزرگ کردن، به اهل دین بیشتر و نیز به هر بهدینی.
۴) از آنهایی که در راه غیرمجاز هستند، گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما را بازداشتن.
۵) از برداشت محصول تا محصول و از رسیدن (میوه) تا رسیدن (میوه) سالیانه، بجز آنچه برای معاش خود بخشش کننده لازم است، باید از مازاد آن و از اضافهٔ آن، به اندازهٔ دو (وعده) غذا در سال به درویشان بدهند، هم چون حق مسلم آنها.

(6) ud ō ag-dēnān ka-šān az rištagīh mad ud bīm <ud> gursagīh ud tišnagīh [1] ud sarmāg ud garmāg abāz dāštan.

(7) ud ō-z marg-arzānān [2] pad meh-dādestān [3] ayāb bīm ayāb a-čār {ud} pādoxšāy [4].

(8) xwarišn ō arzānīgān dād<an> rāy [5] xwad nē xwardan [6] bē gyān-dārišnīh ī parwarišnīgīh ī-š dēnīg andar sālārīh bē dād<an> nē pādoxšāy.

(9) ud [7] abārīg xwurdag Abestāg gōwēd ud hangird pad [8] <ān ī> nē [9] rād bawēd [10].

[18]

(1) [B 350] abar xwēdōdah kū

(2) kē a-kunišnīh pahikārēd pēšēmālīh [11] <ud> ēwarīg paydāgēnīdan ī čim <ī> čimīg ud padiš griftār <ud> ān ēč ēwēnag nē <b>ōxt [12] (?) tā pad kunišnīh.

(3) čim <ī> mardōm warzišnīh-iz {ī} az bun pad ham ēwēnag az dādār ēdōn dahišnīhā ōstīgān paydāgīhā.

(4) pasēmālīg-⁺dārišnīh [13] padiš bowandag ud pas niger-uzmūdagīh [14] {ī}.

(5) pad-iz hu-dahišnīh abzāyišn {ī} pad ān ōwōn bun warzišnīh az ēk was-maragīh madan ud meh xwarrahīh {ud} meh xwēškārīh [15] ud abārīg wehīh ud pahlomīh ī mardōmān tā-šān amaragānīhā im warzišn drust dāšt{an}.

B *tšnyh*.
B *mlg'lc'n'*.
K *msd'dtst'n* .
B *p'twhš'y* ; K, DH *p'thš'y*.
B *L'*.
K *ŠTHNt'*.
B + *'n'*.
K, DH *PW*.
K, DH + *W*.
B, DH *YHWWNt'*.
K *pyšm'lyh'* ; DH *pyšym'lyh'*.
B, K, DH *wht'*.
B, DH *d'lšn' Y* ; K *d'lšnyh*.
B 'wzmwkyh.
B + *'w'*.

۶) به بد دینان هنگامی که به آنها زخم رسیده است و از ترس باید (بخشش کرد). باید گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما را از آنان بازداشت.

۷) و نیز به «مرگ ارزانان» بنا بر مصلحت (= بنا بر قانون بزرگ)، یا از بیم و یا از روی ناچاری (بخشش کردن) مجاز است.

۸) خود نخوردن برای دادن غذا به مستحقان جایز نیست، مگر بخشش کردن برای نگاهداری جان نفقه‌خواران که بنا بر دین تحت قیمومیّت او هستند.

۹) مطالب جزئی دیگر (در مورد بخشش) را اوستا بیان می‌دارد و به طور خلاصه (دربارهٔ) آنچه (بخشش) به‌شمار نمی‌آید.

فصل ۱۸ (درباره خویدودَه)

۱) دربارهٔ خُویدودَه (= ازدواج با نزدیکان)

۲) برای هرکس که دربارهٔ انجام ندادن آن به مجادله بپردازد، باید مسلماً با اقامهٔ دعوا، دلیل منطقی عرضه کرد و او را مورد مؤاخذه قرار داد (= گرفتار کرد) و به هیچ روی برائت پیدا نمی‌کند تا هنگامی که آن را انجام دهد.

۳) و نیز دلیل این که مردم باید این کار را بکنند این است که به طور مطمئن و آشکار (این کار)، به همین گونه، در آغاز آفرینش، از سوی آفریدگار انجام شده است.

۴) مدافعه در این کار باید اساسی باشد و پس از آن امتحان دقیق (لازم است).

۵) با انجام دادن این کار، افزایش پیدا می‌شود، همان گونه که پس از انجام دادن (این کار) در آغاز، از یک (خویدوده)، (مردمانِ) بسیار و فرهٔ بزرگ یعنی خویشکاری بزرگ و دیگر نیکی‌ها و برتری‌ها به وجود آمد، تا این که مردمان همگی این کار را درست به‌شمار آوردند.

۶) و نیکوکاری نسل و تداوم خوب آن و گزند کم دیدن، خوب نگاهداری پیمان، پرورش بهتر فرزندان، نگاهداری بهتر اولاد، (= زَهَگان)، از طریق خویشاوندی دو پیوند و خشنودی آنها از یکدیگر و سازگاری آنان با یکدیگر و کشت و کار خوب داشتن (؟) و سرپرستی خوب آنان از زادگان خویش، از آن حاصل می‌شود، هم در زمینهٔ تن و هم در زمینهٔ زمین. هم (از نظر) عشق متقابل به هم و همدیگر را حفظ کردن، هرگاه که یکی دچار دشواری شود(؟) در اندیشهٔ دینی یکسان هستند و در فکر یکدیگر هستند.

۷) کسی که (این کار) را ننگ به شمار آورد، شخص بیگانه برای بی‌ننگی به او روی می‌آورد.

۸) از دیدن چنین نیکی، ترس سخت و آسیب به مردم بدخواه و دیوان می‌رسد.

۹) امید بسیار و خوبی‌های دیگر و سود آشکار در این باب هست.

۱۰) هنر و شایستگی در مردمان (که این کار را انجام می‌دهند) درست نگاهداری می‌شود، به‌ویژه در نسل‌های گوناگون.

۱۱) پیداست که (لازمهٔ) گرایش (به این کار) انتخاب (آن) است و پیداست که (این کار) باعث رستگاری از بسیار گناهان دیگر می‌شود.

۱۲) کسی که اصل دین را اساساً پذیرفته است باید بر این (کار) که هیچ سالار برجسته‌ای مخالف آن نیست پایدار باشد (= قبول داشته باشد).

۱۳) پیام‌آوران و پیغمبرانی چند (بر آن تأکید کرده‌اند) و به‌ویژه اندرز اشو زردشت پاک هست از سوی آفریدگار اورمزد، هنگامی که خود (به حضور او) رسید تا فرمان او را بشنود.

(6) hu-kārīh ī paywand ud xūb paywastārīh [1] ud kam-wizendīh{ā} ud xūb-dārišnīh [2] [K 21] ī mihr ud weh [3]-parwarišnīh ī frazandān [4] ud weh pānagīh ī zahagān pad dō-bandīg [5] xwēšāwandīh ud hunsandīh [6] ī-šān ēk abar did ud hu-sāzagīh ī-šān āgenēn ud ’k’lškyh (?) [7] ud hu-kadagīgīh ī-šān xwēš zādagān ham pad tan būm ud ham pad zamīg būm ud ham [8] dōgānag dōšārmīh ī ō [M 449] ham ham pādan ī hamē ka-z [9] ēk [10] whwkylyt’ [11] ēk pad dēn [12] +menišnīh menišnīh [13] ī-šān ēk abar [14] did.

(7) ud kē nang nigerēd abē-nangīh-iz [15] ī [DH 152] az ān frāz šawišnīh [S 494] ī bēgānag kas awiš.

(8) ud garān tarsišn ud zanišn mardōm ī dušmen ud dēwān az dīd<an> ī ēd ōwōn [16] nēkīh.

(9) ud was-ēmēdīh ud abārīg xūbīh ud paydāg-sūdīh ī andar im dar.

(10) pad mardōmān drust [17] pāyišnīgīh-iz [18] ī hunar ud šāyendagīh [19] wāspuhragānīhā andar tōhmag tōhmag.

(11) ōgrāyišnīgistan (?) rāy pad wizīdagīh [20] paydāg ud abārīg was āhōgān [21] paydāg bōzišn.

(12) ud mādagwarīhā abar-estišnīh ī bun <ī> dēn padīruftār kē ēč hu-paydāg [22] sālār aziš nē ǰud-dādestān.

(13) čand payāmbarān ud waxšwarān mādagwarīhātar andarz ī abēzag ahlaw Zardušt az dādār [B 351] Ohrmazd xwad pad ham-rasišnīh ašnawišnīg [23] framān.

[1] B *ptwwst'lyh* ; K *ptwstwlyh*.
[2] K om. ; DH *hwd'lšnyh*.
[3] K om.
[4] K om.
[5] K, DH *2 bwndk'*.
[6] K se répète.
[7] B, DH *'k'lškyh* ; K *'k'lšnyh*.
[8] K, DH om.
[9] B om.
[10] K se répète.
[11] B *w'wkylyt'* ; K, DH *wywkylyt'* ; K se répète.
[12] K, DH *gyw'k*.
[13] B, K, DH *mynšnyk*.
[14] B om.
[15] K *'pyynnndhc*.
[16] K *dw'*.
[17] K *dryst'/drdst'*.
[18] K, DH *p'dšnyhc*.
[19] B *š''ndkyh*.
[20] K, DH *cytkyh*.
[21] K, DH *'dwynk'n*.
[22] K, DH om.
[23] B ‘ŠMTN’ šnyk.

[19]

(1) abar paristišn kū

(2) bowandag-menīdārīhā ud guftārīhā ud warzīdārīhā tuwān-sāmān ān ī xwābar Spannāg Mēnōg pad dahišn āfrīdārīh ud abārīg ān stāyišn ud hāmist paristišn [1] {ī} dahišnān +rāy [2] xwēš.

(3) ud [3] andar [4] ān ī dahišnān-iz <ī> xwēš [5] hamāg padiš bowandag-spāsīhā [6] pad ham-stāyišnīh [7] ud ham-paristišnīh.

(4) ud fradom [K 22] šnūmanīh ī andar ēzišnīhā namāz ān ī padīrag +xwaršēd [8] fradom ō dādār Ohrmazd ud pas dahišnān-iš se bār andar rōz pad hu-waxš ud nēm-rōz ud hu-frašmō-dād [9] čiyōn menišnīgīhā-tar [10] ud hu-paristagīhā-tar ud ān [11] ī padīrag māh ud stāragān ud ātaxš ud hāmist rōšnīgān <ī> +čiyōnīh [12] ud dōgān [13] az Abestāg paydāg [14].

(5)ud [15] andar sāl pad šaš hangām ī gāhānbār har jār-ē [S 495] panj rōz [16] ēzišn [17] ī pad šnūman ī Ratwobrazat ud abārīg warzišn ī andar [18] gāhānbār niyābag.

(6) ud [19] [M 450] dah [20] rōz paristišnīh [21] andar [22] frawardīgān niyābag ud rōzgārīg ān ī pad nāmčišt-tar andar sāl dwāzdah māh ud har māh [23] sīh rōz [24] ud andar rōz [25] panj gāh.

[1] K *plstšnyk*.
[2] B, K, DH *L'*.
[3] B om. de *ud* à ... *dahišnān-iz*.
[4] DH *BYNc*.
[5] B om.
[6] B *-sp'hyh'*.
[7] B *hmst'dšnykyh*.
[8] B, K, DH *hwlhš'yt*.
[9] B *hwplšmkd't'*.
[10] B *mynšn'yh'tl*.
[11] B om. de *ī padīrag* à *paydāg*.
[12] B *cygwnš* (cf. 7 n.1) ; K, DH *cygwš*.
[13] K *dwk*.
[14] B om.
[15] B om. de *ud andar* à *rōz*.
[16] B om.
[17] K *'ycšnyk*.
[18] B om.
[19] B + *PWN BYN ŠNT' PWN 6 hng'm Y g's'nb'l KR' y'wl-1 5 YWM W plwltyk'n* ; K, DH + *PWN plwltyk'n*.
[20] K om.
[21] K om. DH *plstšn'Y*.
[22] K *PWN*.
[23] K, DH se répète.
[24] B, K, DH + *YWM YWM*.
[25] K om.

فصل ۱۹ (دربارهٔ پرستش: گاهانبار، فروردیگان، روزگاری، نیایش غذا، نیایش به انسان، چهارپا، آتش، فلز، زمین، آب، گیاهان و ایزدان)

۱) در مورد پرستش

۲) باید با اندیشه، گفتار و کردار کامل، تا آنجا که می‌توان سپند مینوی نیکوکار را به عنوان آفریدگار آفرینش (پرستش کرد). دیگر ستایش‌ها و همهٔ پرستش‌ها از آنِ آفریدگان است.

۳) در میان آفریدگان او (= اورمزد) نیز همه را با سپاس کامل و با همان ستایش و با همان پرستش (باید ستایش کرد).

۴) نخستین دعا در یزش‌ها، در برابر خورشید، سخت به آفریدگار اورمزد نماز بردن است و سپس به آفریدگان او، سه بار در روز در هنگام سپیده‌دم، نیمروز و غروب آفتاب که با نهایت توجه و با بهترین خدمتگزاری، در برابر ماه و ستارگان و آتش و همهٔ روشنان، چگونگی و تفصیل آن از اوستا پیداست.

۵) در سال به هنگام شش گاهانبار، هر بار پنج روز، باید یزش با دعای سپاس به رتوُ برزت (= زمان والا/سروَر والا) و دیگر کارهای شایستهٔ گاهانبار را (به جای آورد).

۶) شایسته است که پرستش ده روز «فروردیگان» را به جای آورند و مراسم «روزگاری» را. (ستایش‌های) ویژه‌تر عبارتند از آنهایی که در دوازده ماه سال که هر ماهی سی روز است و در (هر) روز پنج گاه (باید به جای آورده شود.)

۷) همیشه پیش و پس از غذا پرستش کردن و دیگر پرستش‌ها که چگونگی و تفصیل آن‌ها از اوستا پیداست.

۸) آفریدگان را با کامل‌اندیشی و با راستی، هر کدام را جدا گانه بنا بر چگونگی، به شگفتی و بزرگی ستایش و پرستش کردن و بزرگی و شگفتی آفرینش آفریدگار را با آن گفتن و هم آفرینشی (= از یک آفرینش بودن) آنان را با ما با علاقه آشکار کردن و در برابر آنان نیایش کردن و تا آنجا که بتوان در پیش آنها به نیایش بودن.

۹) هم‌چنان که به روشنان پا ک دیدنی (= قابل رؤیت) که به ما می‌رسد (ستایش می‌کنند) باید به مردم، چهارپا (= گوسفند)، آتش، فلز، زمین، آب، گیاه، با ستایش و پرستش نیایش کرد. چنان که (در دین) گفته شده است. هم‌چنین باید آنها را بنا بر قانون و بنا بر آئین مراقبت کردن و پروردن این چنین:

۱۰) درباره مردم: به (مردم) نباید بدی کردن و تا آن جا که بتوان باید به (آنان) نیکی کردن و مهر و علاقه ناشی از هم آفرینشی، هم‌طبعی و هم‌شکلی و دیگر هم‌پیوندی‌ها را محکم نگاه داشتن و بیشتر آن چهار هم‌پیوندی را خویشاوندی، دوستی، همسایگی و دینی نامیده شده‌اند.

۱۱) از برترین فرمانروا گرفته تا پایین‌ترین مردم هیچ آفریدهٔ نیک را تحقیر نکردن و نسبت به هرکس و هر چیز کامل اندیشیدن (= تواضع داشتن).

۱۲) این چنین اندیشه خوب را دربارهٔ آفریدگار نیکوکار برای چنین آفرینش شگفت باید فزایش دادن و آنان (= آفریدگان) را با فعالیت‌های (خوب خود) سپاس گزاردن و با ستایش و نیایش و آفرین آنان را بالاندن (= ترقی دادن) و خلاصه این که آن را که برای خود نیک نمی‌داند، به دیگران نیز نکردن. دیگر (چیزها) که به عنوان قانون خوب شکارند. (از آن جمله) مخصوص: به هیچ وجه خواری نیندیشیدن (= دیگران را خوار داشتن)، و برای آسیب رساندن و دزدی و گمراه ساختن، به پیش اهل قانون نرفتن، پیمان شکستن، سپاسگزاری را فراموش نکردن، خسّت و دیگر عادات (= قوانین) دیوی را کردن و بی‌کینه بودن و دربارهٔ آفریدگان نیک و بیشتر دربارهٔ مردمانی که با او خویش ستند نیکوکاری کردن، برای همه نگرشی یکسان داشتن.

(7) ud hamē pēš ud pas az xwarišn [DH 153] paristišn ud abārīg paristišnīhā +čiyōnīh [1] dōgān az Abestāg paydāg

(8) ud ān ī dahišnān bowandag-menišnīhā ud rāstīhā jud jud pad xwēš +čiyōnīh [2] abdīhā ud wuzurgīhā stāyīdan ud azbāyīdan ud wuzurg-dahišnīh ud abd-dahišnīh ī dādār padiš guftan ud ham-dahišnīh ī-šān amā dōšārmīhā paydāgēnīdan awišān padīrag niyāyišn ud čand šāyēd pēš niyāyišn būd<an>.

(9) ōh-iz abēzag rōšnān ī wēnišnīg ud ān [3] ī [4] ham-rasišnīg [5] čiyōn mardōm ud gōspand ud ātaxš ud ayōšust ud zamīg ud āb ud urwar abāg stāyišn ud paristišn ī čiyōn guft pahrēz-iz ud parwarišn [6] dādīhā ud ēwēnīhā čiyōn

(10) abar mardōm anāgīh nē ud nēkīh čand šāyēd kardan ud mihr ud dōšārm ī ham-dahišnīh ud ham-čihragīh ud ham-dēsīh ud abārīg ham-paywandīh ōstīgān dāštan abēr-tar ān čahār ham-paywandīh ī [B 352] pad xwēšīh ud ērmānīh ud wālunīh [K 23] ud dēn guft [7] ēstēd.

(11) az ōy ī abar-tom dahibed ud tā-z ān ī abāzīg-tom mardōm {ud} ēč weh dahišn tar nē ud har kas ud har čiš bowandag menīdan.

(12) ud ān ōwōn menīdārīh ō {menīdārīh ī} xwābar dādār pad ān [8] ōwōn abd-dahišnīh [9] abzūdan ušān pad kardārīh spās dāštan ud pad stāyišn ud niyāyišn ud āfrīn waxšēnīdan ud hangirdīg ān ī pad xwēš nē nēk [M 451] pad ane-zān [10] nē kardan ud abārīg ī čiyōn andar frārōn-dādīh paydāg nāmčišt xwārīh ēč ēwēnag nē-z menīdan [S 496] ud pad zanišn ud apparišn ud wiyābānēnīdārīh ō dādestānōmandān nē šud<an> ud mihr nē druxtan ud spās [11] nē framōšīdan ud penīh ud abārīg dēwān-dādīh abar nē burdan ud a-kēnīh xwābarīh ī abar har weh dahišnān abēr-tar abar [12] mardōmān <ī> xwēš hāwand-nigerišnīhā [13] dāštan.

[1] B *cygwyh* ; K, DH *cygwš*.
[2] B *cygwyh* ; K, DH *cygwš*.
[3] B om.
[4] B om.
[5] B *hmlsšn'*.
[6] B *plwlšn'* *Y* ; K, DH *plwlšnyh*.
[7] B se répète.
[8] K, DH om.
[9] K *'pddhšn*.
[10] K *'šn'yc'n*.
[11] B se répète.
[12] B om.
[13] K . *nkdlšnyhyh'*

۱۳) چهارپا(= گوسفند): (او) را در امنیت(= در حالت بدون بیم بودن) نگاه داشتن و او را مطابق آئین با آب و علوفه و دیگر مواظبت‌ها(= پرستاری‌ها) نگاهداری کردن. و (دربارهٔ نحوهٔ) کشتن (او)، بنا بر قانون برترِ(= مه دادستانی) مردم قانون‌دان برتر (باید عمل کرد)؛ (از این راه) آسیب بزرگی به دیوان می‌رسد، هم‌چنان که آتش بهرام را که لزوماً تأسیس شده است نباید خلاف «پیمان» و خلاف قانون خاموش کردن(= کشتن).

۱۴) از آنها باید در برابر ناشایستگان و در برابر خوردن بی‌اندازه، اسراف، دزدان، گرگها، گرسنگی، سرما، گرما، آفت‌ها و آسیب‌های دیگر مراقبت کردن. آنها را نباید به کار و رنج و بار گران و سواری دادن خلاف قانون به بدان وادار کردن و با بی‌قانونی بر آنها سالار نگماردن و باید آنها را با بخشایش و مطابق آئین نگاه داشتن.

۱۵) آتش: برخلاف روشنان دیگر، (آتش) همراه با آب و باد، در هستی گیتی سهمی دارد و مادهٔ اصلی و اساسی است. نگاه داشتن و پرورش جان او در این جهان لازم است.

۱۶) همراه با مراقبت از این که به آن آسیبی نرسد و خاموش نشود(= نمیرد و کشته نشود)، باید نسا(= مردار) را سی گام ـ هر گام سه پا است ـ و (زن) دشتان و نگاه او را پانزده گام، گند(= کثافت) را سه گام و دیگر پلیدی‌های تن را (از آتش دور نگاه داشتن) و نیز هر گونه پلیدی و بی‌قانونی را از نزدیکی خاکستر و آتشدان و تابش آن (دور باید داشتن).

۱۷) نور خورشید و گرسنگی و نزاری و سرما و گرمای بی‌اندازه و رنج کار و پرستش خلاف آئین از سوی ناشایستگان را باید از آن بازداشتن.

۱۸) باید به آن هیزم خشک و بایسته و بوی (خوش) را بخوبی ببرند(= تقدیم کنند) دوستانه ببرند، به نیکی ببرند، از بالا ببرند، از آن خوب مراقبت کنند و مطابق قانون بر آن سالاری کنند. هنگامی که نیرو برای آن لازم است، بنا بر دستورالعمل پوریوتکیشان «زوهر» و دیگر (نثارها) به او دهند.

۱۹) فلز: باید آن را پاک و مراقبت شده (به عنوان وسیله) کار و پیرایهٔ خوب نگاهداری کرد.

۲۰) مخصوصاً باید از دادن تیغ‌ها و هم‌چنین فلزات دیگر به انیران(= غیر ایرانیان، غیر بهدینان) و به کسانی که کارهای خلاف عدالت می‌کنند پرهیز کردن.

(13) ud gōspand andar abē-bimih ud pānagih ud āb ud wāstar [DH 154] ud abārig paristišn ēwēnīhā dāštan ud čiyōn kuštan pad meh-dādestānīh ī meh-dānān {čiyōn} mardōm ud meh-zanišnīh ī dēwān čiyōn ātaxš ī Wahrām a-wizirišnīgīhā [1] nihād ēstēd a-paymān ud a-dādīhā nē kušt<an>.

(14) ud az an-arzānīgān ud a-paymān-jōyišnīh ud wanygarīh ud duzān ud gurgān ud suy [2] ud tišn ud sarmāg ud garmāg ud abārig petyārag ud zanišn pahrēxtan ud kār ud ranj ud bār ī garān <ud> a-dādīhā abar nišast<an> ī wattarān nē framūdan ud a-dādīhā sālār nē hištan ud aboxšūdārīhā ud ēwēnīhā dāštan.

(15) ud ātaxš jud-iz az ān ī čiyōn abārig rōšnān padisāy-iz i-š bahrīh i-š gētīgān stī az āb ud wād hammis ud [K 24] mādayān bun mādag ī-š ēdarīg gyān-dārīh ud parwarišn.

(16) [B 353] abāg pahrēz ī az zad<an> ud ōzad<an> ud nasā az sīh gām ī se pāy [3] ud daštān az pānzdah gām ud wēnišn ud gand az se gām ud abārig hixr <ī> az tan [4] ud az-iz ādurastar ud sraxt ud tābišn [5] nazdīkīh [6] ud har rēmanīh ud a-dādīh [7].

(17) uš abāz [M 452] dāštan ī brāh ī xwaršēd ud suy ud nizārīh ud sarmāg ud garmāg ī a-paymān ud ranj ud kār [8] ud an-ēwēn paristišn [9] ī [10] an-arzānīgān.

(18) ud hubarišnīh ud ayār-barišnīh ud nēk-barišnīh ud abar barišnīh ī ān ī hušk ud pāk ud passazag ēsm ud bōy ud hu-pānagīh [S 497] ud dādīhā sālārīh ud ka nērōgīg šāyēd ud zōhr <ud> abārīg ī čiyōn pōryōtkēšān [11] kardag.

(19) ayōšust pāk ud pahrēxtag pad kār ud payrāyag xūb dāštan.

(20) ud tēxīhā pad nāmčišt ud abārig ayōšust az dād<an> ī ō an-ērān ud a-dādestān-kunišnān.

[1] K *h/'wcyhlšnykyh*.
[2] K *d'ny*.
[3] B *p'dyy* ; K, DH *pdy*.
[4] DH + *W MNc tn'*.
[5] K, DH *tpšn'*.
[6] B *nzdkyh*.
[7] K om.
[8] K, DH *k'lyh*.
[9] B *plstšnyh*.
[10] B *plstšnyh*.
[11] K *pwlywtkyšn*.

(21) dāštan [1] ī andar nigānīh [2] ud agārīh ud zang ud a-brāzyāgīh ud
ın-arzānīgān padiš brāzēnīdārīh ud nigārīh [3] <ī> wattarān pahrēxtan ud
:wēnīhā [4] dāštan [5].

(22) ud zamīg az nasā-nigānīh ud dēwān ud xrafstarān ud abārīg
vattarān mānišnīh [6] [DH 155] ud dārišnīh ud bar aziš ǰōyišnīh ud
ıbar dwārišnīh ud čand šāyēd abar nigerišnīh ud a-warzīd [7] ud a-
ɔar [8] ud a-mānišn [9] hilišnīh ud abārīg a-dādīh pahrēxtan.

23) ud mardōmōmand ud gōspandōmand ud āb ud urwar
vaxšišnīh [10] ud weh dahišnān padiš winārišnīh ud hu-zīwišnīh ud
rārōnīh rāyēnīdārīh dāštan.

24) [S 498] ud āb ǰud-iz az ān ī čiyōn abārīg rōšnān pad ān ī abāg
ıtaxš ham čim pahrēz ud paristišn čiyōn ātaxš ud pad hangirdīg az
ıar rēmanīh ud gandišn šōyišn ud abārīg ayārīh ud [K 25] paristišn ī
n-arzānīgān pahrēxtan ud pāk ud dādīhā ud hušnūd dāštan.

25) ud urwar pad ān ī abāg zamīg ham čim *ǰomā zamīg [11] ud pad
n ī abāg āb ham čim *ǰomā āb [12] ud pad ān ī abāg ātaxš ham [13]
im [M 453] *ǰomā ātaxš ud pad ān ī mayānag mayānagīhā pahrēz ud
ārišn [14] ud parwarišn [15] ud stāyišn ud abārīg šnāyišn čiyōn-iš [16] [B
54] niyābag ǰud ǰud čiyōn-šān [17] ōšmurišn dēn gōwēd.

26) ēdōn-iz ēk ēk [18] a-wēnišnīg mēnōgān yazdān az xwār-dārišnīh ud
ikōhīdārīh ud abārīg tar-menišnīh pahrēxtan ud pad sahīgīh ud abdīh
d kardārīh ud spās ī-šān ast bowandag stāyīdan ud wēnišnīg rōšnān
z-iz abar nigerišnīh ī daštān ud wattarān pahrēxtan ud hu-
iyāyišnīhā [19] wehān frāz awišān dīd<an> [20].

B + *PWN*.
B *nk'nkyh*.
B *nk'l*.
DH *'dwynsyh*.
K *d'št'*.
B *mynšnyh*.
B *tw'lcyt'*.
B *b'l*.
B *'mynšn'*.
K, DH *whššn'*.
B om.
B om.
K om. de *ham* à … *ātaxš ud*.
B se répète.
B se répète.
B *cygwyh*.
B *cygwš'n'*.
B om.
K *-yh*.
B, K, DH *HZYTNt'*.

۲۱) باید از دفن کردن و بی‌مصرف و زنگ‌زده و صیقل نداده نگاه داشتن آن پرهیز کردن و باید از سپردن آن به ناشایستگان که آن را صیقل دهند و به بدان تا بر آن نقش و نگار کنند پرهیز کردن و باید آن را مطابق آئین نگاه داشتن.

۲۲) زمین: باید پرهیز کنند از این که نسا در زمین دفن کنند و از این که دیوان و خرفستران (= حیوانات موذی) و دیگر بدان در آن جایگزین شوند و اقامت کنند و حاصل آن را بخورند و بر روی آن راه بروند و تا بتوانند به آن توجه کنند (= بنگرند)، کشت نشده، بدون محصول، نامسکون و تحت بی‌قانونی‌های دیگر (نگذارند).

۲۳) و آن را چنان بدارند که دارای مردم و چهارپا باشد (= مردم و چهارپا در آن اقامت داشته باشند) و آب (بر آن جاری شود) و گیاه بر آن بروید، آفریدگان خوب در آن جایگزین شوند و نیک زندگی کنند و به تدبیر خوب کارها بپردازند.

۲۴) آب: برخلاف روشنان دیگر، به علت آن که همراه با آتش (است) و به همان منظور باید مانند آتش از آن مراقبت نمود و آن را پرستید. خلاصه این که باید آن را از شستن هر نوع آلودگی و گندی و از یاری و خدمت به ناشایستگان دور نگاه داشت و آن را پاک و مطابق قانون و خشنود داشت.

۲۵) گیاه: برای این که با زمین است و چون همراه با زمین است به همان دلیل همراه با آب است و چون همراه با آب است، به همان دلیل با آتش است و چون همراه با آتش است و هم به دلیل بودن در مرکز (آفرینش) باید از آن مراقبت و نگاهداری کرد، آن را پرورش داد و ستایش کرد و دیگر سپاسگزاری‌هایی را که شایسته آن است (به جای آورد)، تفصیل هر کدام جدا جدا در دین آمده است.

۲۶) به همین گونه، هریک از ایزدان نادیدنی مینویی را باید از خوار داشتن، نکوهیدن و دیگر تحقیرها دور نگاه داشتن و آنها را به ارزندگی و شگفتی و کاری بودن و سپاسی که (شایستهٔ) ایشان است، به کمال ستایش کردن و روشنانِ مرئی را از نگاه کردن (زن) دشتان و بدان دور داشتن و باید نیکان با نیایش خوب به آنها نظر اندازند (= دیدن).

[20]

(1) [S 499] abar pahrēxtan ī sag ud mardōm ī be widard kū

(2) sag nimāyišn pad dō mard ayāb [1] nasā [2] pahrēzišn ud tanihā ud a-dādīhā nē uš *dōgān was ud rāh ō jud-dēw-āgāhīh.

[21]

(1) abar namāz ō mardōmān burdan kū

(2) frōd āwurišnīh ī sar niyāyišnīg pad ēr-menišnīh ō ham-dahišnān nē ān paristišn ast ī [3] dādār padiš a-nīrmad-ē sazēd būd.

(3) andar ēd rāyēnišn sar-nimāyišnīh ud az dast-nimāyišnīh [4] ud uzwān-nimāyišnīh [5] nē juttar.

(4) ud kamist abar im dar ēk [6] guftan awēšān niyābag kē-šān saxwan [DH 156] ēn kū ēn hamāg āšōb [7] ud anāgīh ī andar dahišnān az [8] nē burdan ī namāz ō mardōmān [9] be mad kē rāy aziš paydāg ān ī paydāg abar framān [10] ī nōg paydāg [11] abāyēd.

[22]

(1) abar rāstīh ī-mān ud ērangīh ī hambadīg-⁺gōwišnān [12] kū

(2) ka-z ān ī az warz-kardīh ud xwarrah-kārīh [K 26] ud Amahraspandān gugāy [13] abāgīh ud abārīg ān ēwēnag abd ud bē az angōšīdag <ud> paydāg [14] rāyēnišnīh [15] [M 454] pad ahlaw Zardušt [16].

1 K *'ywk*.
2 K, DH *wyš*.
3 B *'YT'yh*.
4 B *nm'dšnykyh*.
5 B om. *nm'dšnyh*.
6 B, DH *'hwk'*.
7 B *'šwpt'*.
8 B om.
9 K, DH *mltwm*.
10 K *pl'm'n*.
11 B, DH *pyt'kyh*.
12 B, K, DH *hwbšn'n*.
13 K om. de *gugāy* à ... *rāyēnišnīh*.
14 K om.
15 K *yh*.
16 K om.

فصل ۲۰ (دربارهٔ پرهیز از سگ و انسان مرده)

۱) در مورد پرهیز کردن از سگ و آدمی که مرده باشند.

۲) این که نشان دادن سگ (= سگدید) باید توسط دو مرد انجام گیرد، یا باید از نسا (= مردار) پرهیز کرد. به تنهایی و برخلاف قانون نباید (این کار را کرد). تفصیل آن بسیار است و راه آن در آ گاهی در مورد دوری گزیدن از دیوان (= وندیداد) است.

فصل ۲۱ (دربارهٔ نماز بردن به مردمان)

۱) دربارهٔ نماز بردن به مردمان.

۲) عبارت است از فرود آوردن سر به نشانهٔ تواضع برای نیایش به هم‌نوعان، نه آن گونه پرستشی که از آن آفریدگار است که در این صورت ناسودمند می‌تواند (=سزاوار است) باشد.

۳) در این مورد تفاوتی میان نشان دادن با سر (=سر تکان دادن) و نشان دادن با دست (= دست تکان دادن) و نشان دادن با زبان (= کلام به زبان آوردن) نیست.

۴) و کمترین (نشانهٔ احترام) در این مورد، یکی این است که به کسانی که شایسته هستند (درود) گفتن، که سخن ایشان این است که این همهٔ آشوب و بدی که در میان آفریدگان است، از این است که به (هم) مردمان نماز نمی‌برند و این آشکار است. به این دلیل که باید آشکار شود آن چه آشکار است دربارهٔ فرمان جدید که باید باشد (؟).

فصل ۲۲ (دربارهٔ حقانیت مزدیسنان و خطا کاری غیرمزدیسنان)

۱) دربارهٔ راستی (= حقانیت) ما و خطا کاری معارضان (ما)

۲) از آن هنگام که بر اثر کارهای معجزه‌آمیز و کارهای فرّه‌مندی که امشاسپندان گواه آن بودند و نیز دیگر معجزات بی‌مانند، از این گونه به دست اشو زردشت (انجام شد)، (حقانیت ما) به ظهور پیوست.

3) ud mēnōg-wēnišnīh<ā> ud āškārag paydāgīhā čiš ī andar āwām wām [1] pad dēn dastwarān ī az ān frāz [S 500] wēnīhist [2].

4) pad widaxtag [3] rōy passāxtan ī hu-fraward Ādurbād ī Iahraspandān <ud> bōxtan ī-š pad pahikār ud handāzišn ī hām wanērah pahikār-dārān andar xwadāyīh ī ōy bay [B 355] Šābuhr ihān šāh ī Ohrmazdān <ud> abdīhā paydāgīh <ī> az any čand wēnag nērang ī [4] war ī tā frāz az frazām xwadāyīh ī ōy +bay [5] 'azdgird šāhān šāh ī [6] Šahryārān andar kardag dāšt ēstād.

5) ud abārīg imīn paydāgīh <ī> uzīd {ī} *ǰomā abārīg [7] <ī> uzīd az am čim dast abar nihād az tan rāy ō har kas [8] šāyēd ud andak [9] iānd ēstēd.

6) {ī} nūn ān ēwēnag nigēzišn [10] rāy pahikārdārān [11] gumānīgīh ī adiš guftan rāh ēg-iz Abestāg frahist an-hambadīg awiš gōwišn as [12] nibēgān <ud> pad +dēnīg [13] wizīrgarīh ī xrad ī-š padiš ǰud-ādestān nē bawišn abāg-iz [14] zruftagīhā [15] nizōrēnīd [16] ēstēd nūn [17] bestāg ǰādag-gōwān ud wālīdagīh [18] ī-š ham [19]-pahikārān.

7) pas-iz ka im xwābar bay Anōšag-gyān ī abar-tar-xwarrah [20] šāh ī ihān framān dahēd padīrag murnǰēnīdārān ud zandīgān ud ǰud-'m'n'n (?) [21] <ud> abārīg har kē [22] handāzišn-kāmag ārāst ēstēd stīh <ī> nērōg ī a-wiškinn dēn mazdēsn [DH 157] paymān gōwišn ānsarspand ī was-xwarrah ud nibēgān (?) [23] <ī> Abestāg nēkīh <ī> and tā [24] wizīdār ud āgāh ud abzōnīg bawē.

K om.
K, DH *HZYTWNyhyt'*.
B *t'htk'*.
K om. de *war* à ... *šāh ī*.
B om.; DH *BR'*.
K om.
B om.
K *'d'/HY'*.
B + *klww* (ditt.).
K, DH *nycšn'*.
K *ptk'l'n'*.
B om.
B, K, DH *g/dyn/w'k*.
B + *zk* ; DH + *W zl* (ditt.).
K *zlptkyh'*.
B *nzlynyt'* ; K *nzwlwnyt'*.
B om.
K, DH *w'lytkkyh*.
B om.
B *tl*.
K, DH *MN mwsl'm'n*.
K, DH + *hnd'c'n* (ditt.).
B *SPWL'n'* (?) ; K, DH *SPL'n* (?).
B om.

۳) از آن به بعد کارهایی (= چیزهایی) که از طریق مینو قابل رؤیت بودند یا آشکارا ظاهر می‌شدند، به دست دستوران (= رهبران) دین دیده شدند.

۴) آزمودن آذرباد مارسپندان از راه (ریختن) روی گداخته (بر سینهٔ او) و پیروزی او در جدلی که اهل جدل همهٔ خونیرس در دوران شاهی اعلیحضرت شاپور شاهنشاه پسر هرمزد (علیه او) طرح کرده بودند و هم‌چنین از آن زمان تا پایان فرمانروایی اعلیحضرت یزدگرد شاهنشاه، پسر شهریار، گونه‌های دیگر نیرنگ ور (= مراسم آزمایش دینی) به گونهٔ معجزه‌آمیزی آشکارا انجام گرفت.

۵) چیزهای دیگر از این نوع به وقوع پیوست (= بیرون آمد) و همراه آن معجزات دیگر اتفاق افتاد. به همین دلیل هرکس شخصاً می‌تواند دست بر آن بنهد و اندکی (از آنچه اتفاق افتاده است)، برجای مانده است.

۶) اکنون اهل جدل برای بیان شک خود دربارهٔ این گونه تعلیم‌ها، راهی (یافته‌اند)، با این که مجموعهٔ اوستا بدون رقیب است و گفتار (در این مورد) در کتاب‌های بسیار یافت می‌شود و (اوستا) با قضاوت دینی خرد (همسان است)، نباید با آن اختلاف داشت، اما اکنون مدافعان اوستا به دلیل از میان رفتن (اوستا) و زیاد شدن تعداد مخالفان آنها، پرا کنده و ضعیف شده‌اند.

۷) آنگاه اعلیحضرت، انوشه جان، شاهنشاه نیکوکار که فرهٔاش برتر است فرمان داد که نیروی جدانشدنی (= لایزال) راستی دین مزدیسنی که گفتار آن بر پایه پیمانِ مانسرسپند (= گفتار مقدس)، (دارندهٔ) فرّه بسیار است و کتابهای اوستا، خوبی «زند» آماده گردد تا در برابر تباه کنندگان، زندیقان، مسلمانان (؟) و دیگر کسانی که میل به جدل دارند (پاسخگو) باشد و هریک از آنها تمیز دهنده، آگاه و نیکوکار (= فزونی بخش) شوند.

(8) Yākob nūn dōstīg-čašm uš dēn-āgāhīh-ārzōg-tar.

[DEUXIÈME PARTIE]

[23]

[S 1] ud abar ān ī-š nōg pad hampursagīh ī tarsāg mard-ē <ī> Bōxt-Mārē [M 455] xwānēnd pursīd kū

(1) az [1] [K 27] čē paydāg astīh ī yazd ud ē<d> ān ī hambadīg ?

(2) ud az kū mad ān hambadīg ?

(3) ud pad čē čim mad ?

(4) ud pad čē wihān ō gumēzišn [2] kōšīd ?

(5) ud čē rāy pēš nē mad ?

(6) ud yazd [3] ōy hambadīg abāz dāštan šāyist ayāb [4] nē ? ud agar bāz dāštan šāyist [5] čē rāy ēg abāz nē [S 2] dāšt ?

(7) ud čim andar hišt ?

(8) ud wizend ō dāmān čim padirift ? ud agar ēg [6] abāz dāštan [7] nē āyist pas abdom abāz dāštan čiyōn šāyēd ?

(9) uš pad čē [8] nērōg abāz abganēd ?

(10) uš abāz mad tuwān ayāb nē ?

(11) ud agar-iš nē tuwān čim nē tuwān ? ud agar-iš tuwān čim nē yēd ?

(12) yazd ēn dēn čē rāy pad ēwāz-ē ī an-āšnāg ī nihuftag ī Abestāg ām guft ?

(13) čē rāy pad nibištag nē bowandag hangārd bē pad gōwišn warm ardan framūd [9]?

B om.
B gwmycšnyk.
B 'yzdt.
B om. de *ayāb* à ... *šāyist*.
B om.
B om.
K *d'št'*.
B om.
B *W plmwt'*.

۸) نظر یعقوب اکنون دوستانه شد و به آگاهیِ دینی آرزومندتر گشت.

[بخش دوم]

فصل ۲۳ ، (سی پرسش بُخت ماری)

دربارهٔ (پاسخ‌هایی) که (آذر فرنبغ فرخ‌زادان) به (سؤالات) جدیدی که مرد ترسایی که او را بخت ماری می‌نامند، (داده است).

۱) هستی (= وجود) ایزد از چه پیداست و هستی متخاصم او؟

۲) و آن متخاصم از کجا آمد؟

۳) و چرا آمد؟

۴) و به چه دلیل برای آمیزش (= اختلاط) ستیز کرد؟

۵) و چرا پیش (از آن) نیامد؟

۶) و آیا ایزد آن متخاصم را می‌توانست بازدارد یا نه و اگر می‌توانست که بازدارد چرا او را (آن زمان) بازنداشت؟

۷) و چرا او را رها کرد (= گذاشت داخل شود)؟

۸) و چرا گزند را برای آفریدگان پذیرفت، و اگر نمی‌توانست آن را بازدارد پس در آخر چگونه می‌تواند آن را بازدارد؟

۹) و او را با چه نیرویی باز خواهد افکند؟

۱۰) و آیا (آن متخاصم) می‌تواند دوباره بازآید یا نه؟

۱۱) و اگر نمی‌تواند، چرا نمی‌تواند؟ و اگر می‌تواند چرا نمی‌آید؟

۱۲) ایزد این دین را چرا به زبان ناآشنای نهفته‌ای که نامش اوستاست بیان داشت.

۱۳) و چرا آن را به صورت نوشته کامل ندانست بلکه فرمود که به صورت شفاهی آن را از بر کنند؟

(14) ud čim yazd dēn ēwāz ō ērān šahr [1] [B 356] frēstīd [2] uš abārīg pad āmōg ī dēwān be hišt ? ud abārīgān [3] yazd pad arzānīg [4] nē dārēd ayāb-iš nimūdan nē tuwān ?

(15) ud čim namāz nē ēwāz ō yazd bē ō-z xwaršēd ud abārīg-iz was rōšnān barišn ?

(16) [S 3] ud [5] čim [6] an-ebyāst [7] kustīg raftan pad wināh dārīhēd ?

(17) ud barsom ud drōn [8] ud abārīg ēzišn čē rāy ?

(18) ud yazd az yazišn ud paristišn čē sūd ?

(19) ud tan ka [9] murd čē rāy rēman-tar kū ka zīndag ?

(20) ud daštān rēmanīh az [10] čē ? ud čē rāy ka az sūrāk-ē bē āyēd hamāg tan rēman ud dūr [11] aziš pahrēzišn ?

(21) [K 28] ud az drāyān-[M 456]xwarišnīh ud ēw-mōg-dwārišnīh ud estān-mēzišnīh ud abārīg ī az ēn šōn dēw čiyōn [12] zāyēnd ?

ud agar dēw [DH 158] zāyēnd hamāg gēhān [13] čim nē ōbārēnd ?

(22) ud zan ī wisistag šustan čim ? agar šustan abāyēd čim nē any zan bē mard šōyēd ?

(23) [S 4] ud gōspand pad kuštan ud pēš az kārd čōb zad<an> čim ?

(24) barsom az nasā ud daštān dūr dāštan čim ?

(25) ud ka drōn yašt ud stāyišn ī yazd pēš az [14] xward<an> abar xwarišn guft bawēd ud az ān pas tā did stāyišn gōwīhēd [15] māwā [16] dāštan čim ?

(26) ud pad frawardīgān [17] widardagān čiyōn abāz āyēnd ?

[1] B om.
[2] K, DH *ŠDRWyt'*.
[3] K *'p* ; DH *'p'ryk*.
[4] B *'lc'nyk'n*.
[5] b + *blswm W dlwn' 'p'ryk 'ycšn*.
[6] B om.
[7] K, DH *'dypy'st'*.
[8] B *dlwcn'*.
[9] K, DH om.
[10] B om.
[11] DH *LḤYKc*.
[12] B + *YLYDW MN*.
[13] B om.
[14] B se répète.
[15] K *MRWN'yhyt'* ; B, DH *YMRWN'yhyt'*.
[16] B *m'w'* ; K, DH *m'w'y*.
[17] B *plwltynyk'n'*.

۱۴) چرا ایزد دین را فقط به ایران شهر فرستاد و دیگران (= مردم دیگر) را به آموزش دیوان رها کرد؟ آیا ایزد دیگران را شایسته نمی‌داند یا این که نمی‌تواند به آنان دین را بنمایاند؟

۱۵) چرا باید نه تنها به ایزد بلکه به خورشید و دیگر روشنان نیز نماز برند؟

۱۶) چرا کُستی نابسته رفتن را گناه به شمار می‌آورند؟

۱۷) و برسم و درون و دیگر یزش‌ها برای چیست؟

۱۸) ایزد را از یزش و پرستش چه سود است؟

۱۹) و تن هنگامی که بمیرد چرا ناپا کتر است از هنگامی که زنده است؟

۲۰) ناپا کی دشتان از چیست؟ چون از سوراخی بیرون آید چرا همه تن ناپا ک می‌شود و باید خود را از آن دور داشت؟

۲۱) و چگونه از سخن گفتن در هنگام غذا خوردن و با یک کفش راه رفتن و ایستاده ادرار کردن و (کارهای) دیگر از این گونه، دیوان زاده می‌شوند وا گر (از این موضوع) دیوان زاده می‌شوند، چرا همهٔ جهان را نمی‌بلعند؟

۲۲) زن بچه انداخته را چرا باید شست وا گر باید شست، چرا او را نه زن دیگری، بلکه مرد باید بشوید؟

۲۳) و گوسفند را در هنگام کشتن و پیش از کارد چرا باید چوب زد؟

۲۴) چرا برسم را باید از مردار و (زن) دشتان دور نگاه داشت؟

۲۵) هنگامی که «درون» یشته می‌شود (= دعا می‌خوانند) و ستایش ایزد پیش از خوردن (غذا) بر سر (غذا) گفته می‌شود و از آن پس تا ستایش دیگری گفته شود، چرا باید سکوت را نگاه داشت؟

۲۶) در «فروردیگان» چگونه در گذشتگان باز آیند؟

) ud dast pad gōmēz ud tarag šustan čim ?

) ud sag ō nasā čim nimāyišn ?

) ud čim pad tan ud grīw brāh ud xwarrah ud xrad ud dānišn [1] xwāstag ud abārīg nēkīh yazd-paristagān frāyīh nē paydāg-tar kū [2] dēw-yazagān ?

) xwad dēn dāštan ud pad čiš wurrōyist<an> čim abāyēd ?

[24]

sox ō Bōxt-Mārē kam-āgāhīh [3] ī-š az uskārišnīhā [4] rāy <pad ?> dgār [5] ī dērand nimūdārīh<ā> ī [S 5] was bunīhā ī saxwan ud wan [6] {ī} pursišn ud wizārišn ī [B 357] dānāgān āgāhēnīdan ayāb nibēg ī-mān [7] Dēnkard nām nihād +čiyōn-iš [8] ēn-iz hamāg andar īz (?) [9] gōwizār nimūd [10] abāyēd bē ō [11] dōstīg nišānag-ē vandag ī čiyōn nibišt ud payrāst ōh-iz ka-š nūn wizīd ēstēd kū [2] ān ī ēwāz pad dānišnīg paydāgīh a-čārīg ud čē ān ī [K 29] pad hīh {ī} tāštīg ud čē ān ī pad ēdōnīh {ī} ēwarīg ud čē ān ī andar ıān ī wurrōyišn [13] pad-iz homānāg-[M 457]bahrīh frāyīhā ud a-kinnīhā padīruftan ēwēn ud ān nišānag ēn.

astīh ī yazd paydāgīh az was ēk kardagīh ī gēhān hambadīgīh dāgīh ēk čim abāyišnīgīh ī dahišn.

hambadīg pad wihēz ī az gyāg ō [14] gyāg [15] andar tuhīgīh mad.

!'n''šn'/YḤWWNšn'.
om.
·'kyhyh.
DH *'wsk'lyh'.*
DH *'ydyb't'k'l.*
'hwn'.
m'n.
K, DH *cygwš.*
K, DH *w't'* (?).
DH *nmwtn'.*
BR'.
MDM.
wylwšn.
K om.
K om.

۲۷) چرا دست را با گومیز (= ادرار گاو) و سبزی (= گیاه سبز) باید شست؟

۲۸) چرا باید سگ را به مرده نمایاند؟

۲۹) و چرا فروغ و فرّه و خرد و دانش و خواسته و دیگر نیکی‌ها (= نعمت‌ها) در جسم و جان ایزدپرستان بیشتر از دیوپرستان پیدا نیست؟

۳۰) چرا باید برای خود دین داشتن و به چیزی گرویدن؟

فصل ۲۴ (پاسخ‌های آذرباد فرخزادان به پرسش‌های بُخت ماری)

پاسخ به بُخت ماری:

به سبب کم آگاهی او از اندیشه‌ها، باید در رساله‌ای که در آن به تفصیل، اصول گوناگون سخن و پاسخ به پرسش‌ها و نیز تفسیر دانایان بیان شود (به او) آگاهی داد، یا برای او کتابی که ما آن را دینکرد نام نهادیم لازم است چنان که در آن همه چیز به سخنی (؟) روشن بیان شده است. به نشانه‌ای از دوستیِ کامل بدین گونه (این رساله) نوشته شد و فراهم شد، به این امید که او اکنون این تشخیص را بدهد (= مطالب را دریابد)، که چیست آنچه لزوماً از طریق شهود علمی به دست می‌آید و چیست آنچه (وجود آن) از طریق آگاهی مسلم است و چیست آنچه (وجود آن) در حیطهٔ ایمان است و چیست آنچه پذیرفتن آن از طریق قیاس، هرچه بیشتر و لاینقطع (= زیاد و دائماً). این اشارات عبارتند از:

۱) هستی ایزد از بسیار چیزها پیداست، یکی از دلایل ساخته شدن جهان است که لزوم آفرینش است.

۲) متخاصم، با حرکت از جایی به جایی به درون خلأ (= تهیگی) آمد.

hambadīg az bun abē-čim agārīhā dwārist [DH 159] pad tuwān
ıbāgīh ud nē nāmčištīg[1]-xwāyišnīhā mad[2] [S 6] ō sāmān ī ēn
ı gōhr ōh-iz ōy hambadīg abē-čim ud halak-kirdagār[3] ud ka an-
hīhā[4] pahikafišnīg mad[5] {ud} az ǰud[6]-gōhrīh ōšmurīhist[7] būd.

ud kō(x)šišn[8] ī pad andar gumēxtan wihān an-ēwēn kēnwarīh ud
varīh ud[9] waranīgīh ud areškanīh ud nangwarīh ud apparag[10]-
ıīh ud stēzgārīh[11] ud abar-menišnīh[12] ud tar-menišnīh ud a-
ānagīh[13] ud mituxtīh ī pad abesīhēnīdan[14] šāyistan ī buništ <ī>
n gōhr ud anāk-kāmīh[15] ud a-dādīg-čihragīh[16] ud halak[17]-
āgīh[18] ud hāmist imīn ham rāyēnišn.

ud pēš nē madan[19] čim nē abāyēd bē ka frāyīhā guftan[20] kāmēd
iz bārīkīhā nē nigerēd kū tuwān abar kardan gōwišn ud nē abar nē
dan[21] uš[22] mānāg hāwand sahēd nē kardan abāz āhangīh[23] ī az
dan ēg-iš ān-iz nē mad<an> ī pēš pad tuwān guftan [S 7] rāh ud
-iz čand pursēd ān pēšīh ka abdom tar a-kanārag-zamānīh abāz
štan nē šāyēd[24].

ud yazd ōy hambadīg abāz dāštan az sāmān ī xwēš <ud>
nist<an> tuwān būd <ud> hāmist čand [K 30] ǰār <ud> abāz dāšt
abāz ō kōšišn mad nūn-iz [B 358] har ka-š abāyēd bērōn kardan
garīhā tuwān bē [M 458] ǰumbistan nē hilēd ī-š dūr-wimandīhā[25]

'mcštyk.
mtn'.
DH *hlk'k'l.*
'n'syh'.
mtn'.
om.
DH *'wšmlyhst.*
kwššn'.
+ *wyk* (ditt.).
., DH *'p'lk* -.
spycklyh.
. *'plynšnyh.*
., DH *'plc'nkyh'.*
'pysynytn'.
'k'myh ; K, DH *'n'k'myh.*
cyhlykyh.
. DH om.
., DH om.
Y'TWNt'.
. *gwpt'.*
: *krt'.*
., DH + *MN.*
'hnngyh/'hn'gyh.
: *šyt'.*
. *dwlymndyh'.*

۳) متخاصم از آغاز بی‌دلیل و از روی ناتوانی (یا بیهودگی) تاخت، به علت حرکتی که بالقوّه در او بود و نه مخصوصاً از روی اراده، به مرز این گوهر روشنی آمد. بنابراین آن متخاصم بی‌منطق و بیهوده کار است؛ و چون ناآ گاهانه برای ستیزه آمد، کار او از روی جدا گوهری به شمار رفته است.

۴) انگیزهٔ ستیز او برای آمیزش (با مخلوقات) کینه‌ورزی نامناسب و آزوری و شهوت و رشک و ننگ و خوی غارتگری و ستیزکاری و تکبر و تحقیر و نافرزانگی و دروغگویی برای (داشتن) نیروی خراب کردن اصل جوهر روشنی، و بدخواهی و طبیعت ناعادلانه و ستیزه‌جویی نابخردانه و همه چیزهای دیگر از این قبیل است.

۵) دلیل این که پیشتر نیامد، این است که لازم نبوده است، امااگر بیشتر می‌خواهید که گفته شود برای این است که به دقت نمی‌نگرید (= توجه نمی‌کنید) که «توان» را در مورد «کردنِ کار» باید گفت و نه در مورد «نکردن کار»؛ مشابه و همانند آن (چنین) به نظر می‌رسد: «نکردن» باز آهنگی (= انصراف) از «کردن» است؛ پس چون راهی برای این که پیش از این توان آمدن را نداشت، وجود دارد، پس چرا می‌پرسید که چرا پیش از آن (نیامده است). در حالی که در پایان نمی‌تواند به آن سوی زمان بی‌کران بازگردد.

۶) ایزد کاملاً می‌توانسته است آن متخاصم را از حدود (= قلمرو) خویش بازدارد و او را درهم شکند و چند بار او را درهم شکست و باز داشت و دیگر بار برای ستیز باز آمد. اکنون نیز هر زمان که او لازم داند، می‌تواند او را به آسانی بیرون کند؛ اما نمی‌گذارد تا فاصلهٔ دوری حرکت کند، به طوری که به هم برسند. بدین گونه، برای او ممکن نبود که (در میان آفرینش) داخل شود، نه به دلیل ناتوانی او بلکه به این دلیل که امکان این کار

ā frāz madan ī ō āgenēn ōwōn nē andar būd šāyīdan nē pad a-tuwān
ē pad nē šāyīd būd ī andar ēč zōr hangārišn čiyōn ud čēgām-iz
uwān-sāmān az šāyēd būd<an> ud a-tuwān-wimand az nē šāyēd
būdan pardaxtan [1] nē šāyēd [2].

(7) uš andar hištan ī hambadīg ō gumēzišn {ī} wizārišnīg čim sūd ī xwēš dāmān az-iz uzmāyišn widardan ī abar ōy hambadīg andar brīnōmand zamān-iz tā ōy hambadīg <ī> zūr-mituxtīhā padiš pērōzīh burdan sahist paydāg-frazāmīh ī im kōšišn ud purr-dardīggarīh [3] ī-š andar gumēzišn az amā ud wēnābdāgīh ī [DH 160] hamāg ēwēnag pērōzīh ī yazdān <ud> abāz [S 8] nē +ayāristan [4] ī-š pas ō kōšišn ud abārīg {ī} ōšmurišn-iz [5] <ī> andar-iz Dēnkard [6] nibēg paydāgēnīd [7] ud pēš az ān zamān bērōn nē kardan čim ēk a-wišōbišnīh [8] ī ham hu-frazām-gārīh kē rāy andar hištan-iz čim.

(8) ud wizend madan andar gumēzišn ōwōn a-čārīg čiyōn nē-z šāyēd {ud} andar [9] gumēzišn ī ō nasā +nē [10] ōšmārdan [11] ī gand.

(9) ud abgandan <ud> ōbastan ī-š [12] abāz ō tuhīgīh spurr-uzmāyišnīhā ud bowandag-stōwīhā [13] ud agārīhā ud purr-wāxrīhā ud zad-abzārīhā ud wašt-rangīhā ud widārd garāntom awištābīhā [14] ud škaft-tom [15] bīm-paymōgīhā ud ān drubuštīh ī pērōzīh a-pērōzīh xwanīhēd [16] andargīhā ud brīd [17]-kōxšišnīhā [18] ud an-ēmēdīhā pad ān ham nērōg ī yazd [19].

[1] B *pld'htn'*.
[2] K *šyt'*.
[3] B *pwldltygglyh* ; K *pldlt'ygglyh* ; DH *pwldlt'ygglyh*.
[4] B, K, DH *hdyb'lyhstn'*.
[5] K *'wšmwlšn* ; DH *'wšmwlšn'*.
[6] B *dyn'*.
[7] K, DH *yt'kynyt*.
[8] K *'wšpšnyh*.
[9] B se répète.
[10] B, K, DH *l'd*.
[11] K *'wšm'lytn'*.
[12] K *ZK*.
[13] K *- stbyh'*.
[14] B *W 'wšt'ptwm*.
[15] B om.
[16] K, DH *KRYTyhyt*.
[17] K *bl't' -*.
[18] B *kwššnyh'*.
[19] K + *'Pš L'WḤL* [K 31] *'L kwššn'yh' W 'n'dmyt'yh' PWN ZK hm nylwk' Y yzdt'* (ditt.).

ست. در هر تصوری از قدرت(= زور) هر گونه و هر نوع باشد نمی‌توان آنچه را که «در
امکان»(= توانایی) هست از آنچه «می‌تواند باشد» و آنچه را «در حد عدم امکان»
ت از آنچه «نمی‌تواند باشد» جدا کرد.

و این که متخاصم را گذاشته است که «آمیزش» را به وجود آورد، دلیل توجیهی آن سود
ریدگان خویش از طریق تحمیل آزمایش بر آن متخاصم، در زمان محدود است، تا
ی آن متخاصم که به دروغ گمان می‌کرد که بر او(= اورمزد) پیروزی یافته است، فرجام
ن ستیز پیدا شود و از سوی ما در (دوران) «آمیزش» دچار درد بسیار شود و همه گونه
روزی ایزدان آشکار گردد و دوباره جرأت نکند که پس از آن به ستیز برخیزد و تفاصیل
گر که در کتاب دینکرد شرح داده شده است. و دلیل این که او را پیش از آن زمان بیرون
انده است یکی این است که این کاری که سرانجامش خوب است تباه نشود که حتی به
دلیل او را در میان (آفریدگان) رها کرده است.

و رسیدن گزند در دوران «آمیزش» چنان اجتناب‌ناپذیر است، همانطور که ممکن
ست در مورد آمیختگی (چیزی) با لاشه، گند(= تعفن) را درنظر نگرفت.

افکندن و افتادن او(= متخاصم) دوباره به خلأ(= تهیگی» در حالی که متحمل آزمایش
سیار شده و شکست کامل دیده و بی‌فعالیت شده و کاملاً درهم شکسته شده و
زارهایش آسیب دیده و تغییر رنگ داده و در حالی که سخت‌ترین رنجها و سخت‌ترین
م‌هایی که او را فرا گرفته‌اند متحمل شده است، در حالی که در درون آن دژ که
پیروزی»، «عدم پیروزی» خوانده می‌شود، گرفتار شده و در حالی که از تلاش
ز ایستاده است و در حالی که ناامید گشته است. (اینها) به وسیله آن نیروی ایزد است.

tā frāz madan ī ō āgenēn ōwōn nē andar būd šāyīdan nē pad a-tuwān bē pad nē šāyīd būd ī andar ēč zōr hangārišn čiyōn ud čēgām-iz tuwān-sāmān az šāyēd būd<an> ud a-tuwān-wīmand az nē šāyēd būdan pardaxtan [1] nē šāyēd [2].

(7) uš andar hištan ī hambadīg ō gumēzišn {ī} wizārišnīg čim sūd ī xwēš dāmān az-iz uzmāyišn widardan ī abar ōy hambadīg andar brīnōmand zamān-iz tā ōy hambadīg <ī> zūr-mituxtīhā padiš pērōzīh burdan sahist paydāg-frazāmīh ī im kōšišn ud purr-dardīggarīh [3] ī-š andar gumēzišn az amā ud wēnābdāgīh ī [DH 160] hamāg ēwēnag pērōzīh ī yazdān <ud> abāz [S 8] nē +ayāristan [4] ī-š pas ō kōšišn ud abārīg {ī} ōšmurišn-iz [5] <ī> andar-iz Dēnkard [6] nibēg paydāgēnīd [7] ud pēš az ān zamān bērōn nē kardan čim ēk a-wišōbišnīh [8] ī ham hu-frazām-gārīh kē rāy andar hištan-iz čim.

(8) ud wizend madan andar gumēzišn ōwōn a-čārīg čiyōn nē-z šāyēd {ud} andar [9] gumēzišn ī ō nasā +nē [10] ōšmārdan [11] ī gand.

(9) ud abgandan <ud> ōbastan ī-š [12] abāz ō tuhīgīh spurr-uzmāyišnīhā ud bowandag-stōwīhā [13] ud agārīhā ud purr-wāxrīhā ud zad-abzārīhā ud wašt-rangīhā ud widārd garāntom awištābīhā [14] ud škaft-tom [15] bīm-paymōgīhā ud ān drubuštīh ī pērōzīh a-pērōzīh xwanīhēd [16] andargīhā ud brīd [17]-kōxšišnīhā [18] ud an-ēmēdīhā pad ān ham nērōg ī yazd [19].

[1] B *pld'htn'*.
[2] K *šyt'*.
[3] B *pwldltygglyh* ; K *pldlt'ygglyh* ; DH *pwldlt'ygglyh*.
[4] B, K, DH *hdyb'lyhstn'*.
[5] K *'wšmwlšn* ; DH *'wšmwlšn'*.
[6] B *dyn'*.
[7] K, DH *yt'kynyt*.
[8] K *'wšpšnyh*.
[9] B se répète.
[10] B, K, DH *l'd*.
[11] K *'wšm'lytn'*.
[12] K *ZK*.
[13] K - *stbyh'*.
[14] B *W 'wšt'ptwm*.
[15] B om.
[16] K, DH *KRYTyhyt*.
[17] K *bl't'* -.
[18] B *kwššnyh'*.
[19] K + *'Pš L'WḤL* [K 31] *'L kwššn'yh' W 'n'dmyt'yh' PWN ZK hm nylwk' Y yzdt'* (ditt.).

نیست. در هر تصوری از قدرت(= زور) هر گونه و هر نوع باشد نمی‌توان آنچه را که «در حد امکان»(= توانایی) هست از آنچه «می‌تواند باشد» و آنچه را «در حد عدم امکان» است از آنچه «نمی‌تواند باشد» جدا کرد.

۷) و این که متخاصم را گذاشته است که «آمیزش» را به وجود آورد، دلیل توجیهی آن سود آفریدگان خویش از طریق تحمیل آزمایش بر آن متخاصم، در زمان محدود است، تا برای آن متخاصم که به دروغ گمان می‌کرد که بر او(= اورمزد) پیروزی یافته است، فرجام این ستیز پیدا شود و از سوی ما در (دوران) «آمیزش» دچار درد بسیار شود و همه گونه پیروزی ایزدان آشکار گردد و دوباره جرأت نکند که پس از آن به ستیز برخیزد و تفاصیل دیگر که در کتاب دینکرد شرح داده شده است. و دلیل این که او را پیش از آن زمان بیرون نرانده است یکی این است که این کاری که سرانجامش خوب است تباه نشود که حتی به آن دلیل او را در میان (آفریدگان) رها کرده است.

۸) و رسیدن گزند در دوران «آمیزش» چنان اجتناب‌ناپذیر است، همانطور که ممکن نیست در مورد آمیختگی (چیزی) با لاشه، گند(= تعفن) را درنظر نگرفت.

۹) افکندن و افتادن او(= متخاصم) دوباره به خلأ(= تهیگی» در حالی که متحمل آزمایش بسیار شده و شکست کامل دیده و بی‌فعالیت شده و کاملاً درهم شکسته شده و افزارهایش آسیب دیده و تغییر رنگ داده و در حالی که سخت‌ترین رنجها و سخت‌ترین بیم‌هایی که او را فرا گرفته‌اند متحمل شده است، در حالی که در درون آن دژ که «پیروزی»، «عدم پیروزی» خوانده می‌شود، گرفتار شده و در حالی که از تلاش بازایستاده است و در حالی که ناامید گشته است. (اینها) به وسیله آن نیروی ایزد است.

)) uš abāz [K 31] ō kōšišn mad<an> +ayāristan [1] nē [M 459] :istan čim ēk ān ī pēš abāz dwārīd uš ēč ēwēnag abāz ayāristan [2] [3] sazēd [4] ud čē homānāg-bahrīh nēst ud ēč bīm ud čēhišn ud ıdēšišn ī aziš ēdar [S 9] nē mānēd ud pad-iz ān pērōzīh a-pērōzīh [5] 359] drubuštīh ud +āhr [6] ud sam ud xwadīk-kard [7] pašn ud ıdīh bowandag bast ēstēd ēč ēwēnag [8] nē ayāristan [9] čimīg.

l) ud tuwān nē tuwān āyēd nē āyēd čim im xīr ī pursīd az ān ī ıbar čiyōn ud čand ēwēn [10] nibišt [11] paydāg.

2) ud ēn mānsar {ud} <ī> dēn Abestāg harwisp-āgāhīh [12] čiyōn :h mēnōgān nazd-brahmīhātar [13] pad hamāg āwāz ī gēhānīgān [14] vōn widimāsīg [15] ī widard [16] az har ayābagīh ī mardōmān ud Zand d ēwēnag-ē guft ēstēd ī pad mayānag [17] ī gēhān rawāg-tar ud andar hān āšnāg-tar ud xwad Abestāg [18] wuzurg daxšag ast pad vurd<an> ī [DH 161] Zardušt az Ohrmazd ud ēč drō ud halagīh [19] dēwān-kāmagīh padiš nē ud hamāg rāst ud meh-dādestānīhā ud zdān-šnāyēnīdārīhā [20] guft ēstēd andar ēč āwāz ī druzān [21] nē dāšt :ēd kas-iz nē waštan rāy [22] dēwān ēč ēmēd awiš nē dārēnd ud har vōn gōwīhēd druz aziš sijdīh ud yazdān padiš [S 10] urwāhmanīh wēd pad-iz rāstīhā ud ō hamāg kustag [23] niyābagīhā hāwand [24]- išnīh ī Abestāg ud mayānag ī gēhān uzwānīg āšnāgīhā frēstišnīh [25] Zand purr bōzišn paydāg andar kadāmagān-iz-ē.

hdyb'lyhstn' ; K *hdyb'l'st'* ; DH *hdyb'l'stn'*.
hdyb'lyhstn'.
: om.
: *scytn'*.
:, DH om.
, K, DH *w'hl*.
:, DH *hwtyk'*.
)H se répète.
hdyb'lyhstn'.
K *'dwynk'*.
K *npwšt'* et se répète ; DH se répète.
K - *'k'ssyh*.
K se répète.
K, DH *gyh'nyk*.
K *wtym'y'yk*.
K *wtwlt'*.
B *mdy'n'*.
B se répète.
K *hkyh*.
B *šn'dynyt'lyh* ; K, DH *šn'dynytlyh'*.
K, DH *dlwc''n*.
B *L'*.
K, DH *kwst'*.
B *W h'wnd* ; DH *h'wndyk*.
K, DH *ŠDRWšnyh*.
B + *cnd*.

۱۰) دلیل این که غیرممکن است که جرأت کند دوباره به ستیز بیاید، یکی این است که قبلاً فرار کرده است و به هیچ روی ممکن نیست که دوباره جرأت (حمله) کند. و هیچ قیاس جزئی (= استقراء) نیست، هیچ بیم و ترس و و نگرانیی از او در اینجا (= این جهان) باقی نمی‌ماند که در آن دژ «پیروزی ـ عدم پیروزی» و با ترس و بیم و قید و بندی که خود ساخته است کاملاً بسته شود و مدلل است که به هیچ روی جرأت نکند (که دوباره) حمله کند.

۱۱) این که «آیا می‌تواند یا نمی‌تواند، می‌آید، یا نمی‌آید»، توضیح (= دلیل) این چیز که پرسید و چگونگی و چندگونگی (= کیفیت) آن از آنچه در بالا نوشته شد معلوم می‌شود.

۱۲) و این کلام مقدس (= مانسر) و دین یعنی اوستا، علم مطلق است که دارای صورتی است نزدیکتر به موجودات خوب مینویی، در مقایسه با همهٔ زبان‌های جهانیان، چنان شگفت‌انگیز است که از دریافت مردمان به دور است و «زند» (= ترجمه و تفسیر اوستا) به شیوه‌ای گفته شده است که در میان جهان رایج‌تر و در جهان آشناتر است و اوستا خود نشانه بزرگی است دال بر آن که آن را زردشت از سوی اورمزد آورده است و هیچ دروغ و حماقت و خواست دیوان در آن نیست و همه راست است و قوانین برتر و ستایش‌های ایزدان در آن بیان شده است، هیچ سخن درو جان (= دیوان) را دربر ندارد و دیوان چون نمی‌توانند هیچ‌کس را از آن برگردانند، امیدی به آن ندارند. به هر گونه‌ای که (اوستا) بیان شود دروج دور می‌شود و شادی به ایزدان می‌رسد و با یکنواخت پخش شدن اوستا در همهٔ نواحی به طریق راست و به شایستگی و با فرستادن زند با زبانی آشنا در میان جهانیان رستگاری‌های فراوان برای همگان پیدا می‌شود.

)ud ēn dēn mānsar ud hamāg ī uzwānīg nibištan [1] ōwōn [M 460]
nūd ō [2] bunīg [3] nibištag [4] nūn-iz frahist pad-iz nibēgīhā pād ēstēd
ōn andar āgāhān paydāg bē [K 32] warm [5] kardan sūd was uš
lagīh pad ēzišn ud stāyišn āgāhēnišn ī ō [6] ramān ēk wēš
ist<an> ī čišān aziš ōh-iz ān ōwōn zofrīhā saxwan ud ēk [7] rāstīhā
a-wašt-rangīhā [8] abespārdan šāyistan {ī} dādestān<īgīh> ī wāz-
višnīh [9] frāy az [10] ān [11] ī nibēsišnīg wasīhā ud pad-iz abārīg was
zīndag <ud> gōwišnīg saxwan az ān ī pad nibišt [12] mādagwar-tar
gārdan čimīg.

ud dādār Ohrmazd ēn dēn nē ēwāz [B 360] ō [S 11] Ērānšahr
ō hamāg gēhān ud har sarādag frēstīd ud andar hamāg gēhān [13]
abēzagīhā kū gumēzagīhā rawāg kard ēstēd mēnōgīhā pad čihrīg
āgīh [15] ud rāst-menišnīh ud rāst-gōwišnīh ud gētīgīhā pad rāst-
išnīh.

ı) andar kadāmagān-iz-ē ōwōn rawāg kū ōy-iz ag-dēn-tar kas ēn
wuzurg-mādagīhā padiš bē andar ēn ēdōn gumēzagīh hamāg
zagīhā [16] rawāg būdan [17] nē bē kōšišnīg šāyēd ud hamē ēn dēn
ayišnīg uš hambadīg kāhišnīg bawēd tā dēn ō bowandag rawāgīh
padiš [DH 162] gēhān ō abēzagīh rasēd.

)ud yazd ēč kas pad amōg ī dēwān nē hilēd ud čim ī gēhānīgān
tē dēn ī yazdān abēzagīhā nē padīrēnd ud rāyēnēnd ayāb hilēnd
aziš wardēnd nē ān [18] ēwēnag an-arzānīgīh ayāb +pargast [19]
gōmandīh [20] ī dēn ud ēč [M 461] ēwēnag ērang ī padiš wād (?) bē
ıbānīh ī az dēwān <ud> andar kardan ī-šān druz ō tan-bār
rdagīh ud wānīdārīh ud nē xwāst<an> ud nē wizustan ī ēwēnīhā

ɔwštn'.
n. ; DH *W MN*.
., DH *bwnyh*.
)H *npšt'*.
lmn.
.H
wyn' ; K, DH *'ywk'*.
'pst'. (ditt.).
c gw'bw' gwbšnyh ; K, DH *w'c'gwbšnk*.
om.
om.
PŠH.
om.
om.
'n'k'.
ɔyckyh.
ḤWWNt'.
'ywk' (ditt.).
., DH *plhst'*.
)H *'hwkmndyh*.

۱۳) و فرمود این کلام مقدس (= مانسر) دین و همهٔ آنچه را شفاهی است، چنان در نوشته اصلی بنویسند و اکنون نیز بیشتر آنها در نسخه‌ها برجای مانده است که برآگاهان روشن است، اما ازبر کردن سود بسیار دارد و فایدهٔ آن در پرستش و ستایش و آگاهانیدن مردمان است، یکی دیگر این که آگاهی بیشتری از چیزها بیابند زیرا برشمردن متن‌ها باعث می‌شود که سخن و آئین را عمیقاً و به درستی و بدون تغییر رنگ منتقل کنند. حکم (= اهمیت) بیان با کلام (= سخن شفاهی) به حد بسیاری از سخن مکتوب بیشتر است و به دلایل بسیار دیگر منطقی است که سخن شفاهی زنده را از سخن به کتابت درآمده (مکتوب) اساسی‌تر به شمار آوریم.

۱۴) و آفریدگار اورمزد، این دین را نه فقط در ایران شهر، بلکه به همهٔ جهان و برای هر نژادی فرستاد و آن در همهٔ جهان در جایی به صورت خالص و در جایی به اختلاط رواج داده است؛ به صورت مینویی در دانش فطری و راست‌اندیشی و راست گفتاری و به صورت گیتی در راست گفتاری.

۱۴ الف) در میان همگان نیز چنان (رواج داد) که حتی آن کسی که معتقدتر به دین بد است، این دین به او مایهٔ بزرگی می‌دهد. اما در چنین دوران «آمیزش» نمی‌توان دین را با خلوص تمام رواج داد، مگر از طریق مبارزه؛ و پیوسته این دین رو به افزایش است و دشمن آن رو به کاهش است. تا این که دین به رواج کامل و بدان وسیله جهان به پاکی برسد.

۱۴ ب) و ایزد هیچ‌کس را به آموزش دیوان رها نمی‌کند و دلیل این که برخی از جهانیان این ایزدان را به صورت خالص نمی‌پذیرند و رواج نمی‌دهند، یا آن را رها می‌کنند، یا از آن برمی‌گردند، نه به این علت باشد که دیگران شایسته آن آئین نباشند یا این که خدای نکرده این دین عیبی دارد و یا این که نوعی خطا در آن وجود دارد، بلکه به علت گمراهی ناشی از دیوان است و به علت این است که دروج ستیزگری و خرابکاری و نخواستن

an-dahišnīh ud [1] sūdagīh ī wēmārīhā [2] ud sust-estišnīh [3] ī hišt-ānīhā ud āsānīh [4]-dōšagīh ī ajgehānīhā ud abārīg {ī};

[S 12] pad namāz namāz [5] ō xwaršēd ud māh ud ātaxš ud g [6] rōšnīgān ud hāmist weh dahišnān ēwēn ēwēn-ē ī brādarīhā am-gōhrīhā ud ast ī mehīhā ud ast ī abar-tarīhā ud ast-iz ī [K amahlīhā čiyōn mardōmān-iz ēk ō did drōd-pursišnīh ud frahist [7] az awēšān ī abar-tar ō amā wāzag frāy ud nē paristišn-ē ud dārīh-ē ī ōy [8] abar-tom yazd ēwāzīg xwēšīhā hamē kunīhēd [9] awēšān ag-dēnān abar amā handrāyēnd kē xwad pad bun ēwēn in namāz ō mardōm burdan sazistan xwastūg [10] hēnd.

ıd kustīg-ēbyāstišnīh [11] ud [B 361] abārīg ī azēr ān ī pursišnīg [12] nibišt passox frahist hangirdīg pad [13] wāz-ē [14] ī čimīg <ī> ɔyišn ī dānāgīhā padīrift ēstēd az [15] bun ōstīgānīh [16] ēdōn [17]:

Ahreman-iz [18] gētīg pahikārišnīg škastan nē tuwān nē-z mārīg-ē Abestāg <ud> Zand pad hambasān-gōwišnīh ī ēk ō did <ud> ig kardan ud drust-dār<īh> ī im [19] saxwan pad [20] gyāg.

čiyōn dēn andar [S 13] gētīgān mādayānīhā kār [21] dō ēk gēnīdārīh [22] ī har [DH 163] čē [M 462] gētīgīhā dānist šāyēd ud h-nimūdārīh ī pad ān ī gētīgīhā dānistan [23] nē šāyēd [24] ō ān ī

K, DH *Y W*.
m'lyh.
; K, DH *Y*.
V.
H om.
'.
I *plhyst'*.
DWNyhX1 ; K *'BYDWNyhšmnd* ; DH *'BYDWNyhsmnd*.
'stk'.
vpstšnyh.
rs'nyk.
vc' (ditt.).
H *w'c I*.
H *MNW*.
st'nyh.
wn Yc.
mn'.
T.
répète.
'.
'kynyt'l ; K, DH *d'nynyt'lyh*.
'YTNst'.
de *šāyēd* jusqu'à ... *ān*.

آئین‌ها و جستجو نکردن آنها و تن دادن(= خود را تسلیم کردن) به سهل‌انگاری و بیماری و سستی و نافرمانی و آسایش دوستی که از روی تنبلی است و دیگر (چیزهای بد) را در تن آنان داخل کرده است.

۱۵) در مورد نماز: نماز به خورشید و ماه و آتش و دیگر آفریده‌های نور دهنده و همهٔ آفریدگان خوب کار درستی است(= مطابق آئین است) و این آئینی است به علت برادری و هم گوهری(= جوهری) و از جهتی به سبب بزرگی و از جهتی به سبب برتری و از جهتی به سبب همسانی، همان گونه که مردمان نیز به یکدیگر درود می‌فرستندو بخصوص (به) کسی که از آنان برتر است، بر ماست که برای او کلمات بیشتری (به کار بریم)؛ و پرستش و توجه فقط و بخصوص (= شخصاً) به ایزد برتر نیست چنان که بددینان در این مورد به ما تهمت می‌زنند(= بدگویی می‌کنند). در حالی که خود در اصل آئین معتقدند که سزاوار است ایزدان به انسان نماز ببرند.

۱۶) کُستی بستن و مطالب بسیار درخور پرسش دیگری که نوشته شد، پاسخ آنها به حدا کثر اختصار، با سخنی مستدل که با دانایی، اعتقاد به آن حاصل شده است و از اعتقاد اساسی ناشی شده است چنین است:

۱۶ الف) اهریمن گیتی را با ستیز نمی‌تواند درهم بشکند(= درهم بریزد) و هم چنین سخنانی در اوستا و زند وجود ندارد که متناقض با هم باشند. آشکار کردن و درست داشتن این سخن بجاست.

۱۶ ب) چنین است که دین در میان اهل گیتی اساساً دو کار دارد: یکی آگاهی دادن دربارهٔ هر چیزی که به «صورت گیتی»(= محسوس) می‌توان بدان آگاهی یافت و دیگری نشان دادن راه دربارهٔ مسائلی که دانستن آنها «به صورت گیتی» ممکن نیست و باید به آنها اعتقاد پیدا کرد.

yist sazēd ud hamē ka bun dēn pad ōstīgānīh [1] wizārd ān [2] aziš g ka dānist nē šāyēd pad čiyōn-kunišnīh [3] rāh [4] ō dēnīg yišn ān abar-iz ān ī wurrōyišnīg andar ēd pursišn paydāg ka-z [5] t ī <w>ēnābdāg dānišnīg nimūdan spurrīg [6] nē šāyēd ēg-iz hā rāh ō kār aziš kardan ōwōn wišādag čiyōn pādārīh ī dēnīg n ī wurrōyišnīg *ǰomā ān ī dānišnīg [7] ud pas-iz abāg ān ī ka-z pursišnīhā passox ēč nē saxtag wurrōyišnīg bē hamāg dānišnīg-ārīhā gōwē ēg-iz ān ī wasān čimīg rāh ō čimīg wurrōyišn [8] was čiyōn andar +šnāsagān [9] rōšn [10] ud pad ān [S 14] ham šānag [11] ast ī nibēsīhēd.

kustīg pad-iz daxšag-nimūdārīh ī wīmand ī mayān dōwān kū tan ī mardōm ast handāzag ī gēhān čē ān ī azabar nēmag wēš) ud čē ān ī azēr nēmag <kam> [K 34] čim [12] ī [13] dāštan nē d har čē dāštan sazēd [14] {ud} framān nē dāštan [15] a-sazāgīh ud -spōzīh.

d barsom ud drōn ud abārīg ī andar paristišn ī yazdān frāz d nihang-ē [16] pad nām-barišnīh hangirdīg hēnd ī hamāg gētīg ān ī pad sālārīh ō mardōmān abespārd ēstēnd ud dēwān pad inīh kard<an> abar kōšēnd ud mardōmān +a-kāmīh [17] <ī> menišnīg ud gōwišnīg ud kunišnīg az [18] xwēš tan ud gyān s [B 362] bowandag [19]-menišnīhā ud abartom-dōšārmīhā pad ī yazdān frāz [M 463] dāštan ud yazdān padiš stāyīdan ud padiš nikōhīdan [20] nāmčištīg wēš pādoxšāyīh [21] ī yazdān <ud> xšāyīh [22] ī dēwān aziš paydāg.

tyk'n'yh.

'n'.
le *rāh* jusqu'à ... *ka-z*.

ykl.
'k d'nšnyk nmwt'lyh'.
tyk PWNc dhšk' nmwt'lyh Y wymnd Y mdy'n 2'n' 'YK BYN tn' Y 'NŠWT'.
'l'n ; K, DH *šnšsk'n*.
'n ; K *lšn'*.
ık'.
épète.
épète.
de *sazēd* à ... *dāštan*.

l.
DH *'k'm'y*.
V.

iyt'.
p'twhš'dyh ; K *p'twhš'yh*.
'p'twhš'dyh ; K *kp'twhš'yh*.

به محض این که اصل دین با اعتقاد راسخ توجیه شود، این (مقصود) از آن حاصل می‌گردد. هنگامی که نمی‌توان دانست که چگونه باید عمل کرد راه منتهی می‌شود به اعتقاد دینی. آنچه باید به آن اعتقاد داشت در این پرسش پیداست و اگر احتمالاً موردی باشد که نتوان آشکارا و از روی علم و به طور کامل آن را نشان داد، در این صورت راه برای عمل به آن به طور شایسته باز است، درست مانند این که کسی اندامی را بنا بر دین از روی اعتقاد توأم با دانش حفظ کند و نیز با وجود این، حتی اگر کسی بگوید که پاسخ این پرسش‌ها بهیچوجه، نه با موازین اعتقادی محکم، بلکه کاملاً از طریق راهنمایی دانش لازم است، در این صورت هم برای بسیار کسان راه‌های منطقی رسیدن به اعتقاد منطقی بسیار است، به طوری که بر دانایان روشن است و بدین گونه (کستی) نمادی است که (دربارهٔ آن) نوشته می‌شود:

۱۶ ج) کستی برای نشان دادن علامت مرز میان دو (اصل) است، یعنی در تن مردمان همانند جهان است، آنچه در قسمت بالاست که بیشتر (= پراهمیت‌تر) به حساب می‌آید و آنچه در پایین است کوچکتر (= کم‌اهمیت‌تر). دلیل داشتن (= نگاه داشتن) آن کم نیست و هرچه فرمان داده شده که داشتن آن لازم است، نداشتن آن ناشایستگی (= کار ناشایسته) و نافرمانی است.

۱۷) برسم و درون و دیگر (چیزهایی) که در پرستش ایزدان به کار می‌روند (= فراز داشته می‌شوند) نمادهای کوچکی از همهٔ آفریدگان گیتی هستند که به صورت خلاصه نام آن‌ها در (مراسم دینی) برده می‌شود. (مخلوقاتی) که به مردمان سپرده‌اند تا بر آنها سالاری کنند، و دیوان برای جایگزین شدن (در مردمان) می‌کوشند و مردمان علی‌رغم میل دیوان با اندیشه و با گفتار و با کردار، با جان و تن خویش از روی کامل‌اندیشی و با علاقه‌ای برتر، (باید) خود را در تعلق (= مالکیت) ایزدان نگاه دارند و ایزدان را با این کارها بستایند و دیوان را با این کارها نکوهش کنند و سلطهٔ بیشتر ایزدان و بی‌سلطگی دیوان بخصوص از آن (کار) آشکار می‌شود.

ud sūd ī yazdān az yazišn ka-z ēwāz kam pādoxšāyīh [1] ī [DH
dēwān [2] abar xwad ōy ī yaštār [S 15] hē ēg-iz az wēš
xšāyīh [3] abē-niyāz sazē [4] hangārdan.

ud rēmanīh hamāg dēwīh ud az dēwān har kū dēw mehmāntar
nīh wēš.

ud tan ka [5] murd abarwēzīhā abar [6] madan [7] ī druz [8] ī [9]
īh [10]-kardār ud a-gārēnīdār Astwihād ud stōwēnīdan ī gyān aziš
bāz grift<an> ī-š gyāg gyāg ī zīndagīh ud pad mehmānīh andar
an ī-š brādarān gandēnīdārān <ud> +posēnīdārān [11] <ud> abārīg
bēdān-kardārān dēwān ō tan ud ānāftan [12] ī-šān jud jud xwēš
padīg čiyōn hu-bōyīh ud pākīh ud hu-burdīh [13] ud hu-čihrīh ud
g ī abāyišnīg az tan ud mehmānīhā [14] wālīdan [15] ī-šān andar ham
ōwōn frāyīhā kū ō<h>-iz [16] bē gand [17] ud nasūš <ud> wisp
ārīh damēnd [18] ud ānōh kū dēwān mehmānīh pad ān [19] ēwēnag
nīh guftan abē-pahikār sazēd būd [20].

ud az ēdar niwinnīhēd guftan abar rēmanīh ī bahrān ī andar-iz
agīh [21] [S 16] ī mādayān ī tan [K 35] az tan murd [22] ud [23] jūdāg
ēnd nē ēwāz pid bē šuhr ud xūn ud abārīg-iz ī hixr xwānīhēd
ān ī garāytar daštān ud murdag bahr ī az ān ī ō frazand-

thš'dyh ; K *p'twhš'yh* ; DH *p'twhš'dyh*.
+ *hcš pyt'k W swt' Y yzd'n' MN ycšn' 'MTc 'dw'c km p'twhš'dyh ŠDY'n*.
'w.
yy/gytyy.
DH *Y*.
m.
t'.
m.
m.
nlyh ; K *mlgš*.
K, DH *pwdynyt'l'n/ pwsnyt'l'n*.
nptn'.
wb'ltyh/hwbwltyh.
- *w'lt'* (ditt.).
DH *w'lyt'*.
K, DH *'Lc*.
om.
lm'nd.
DH om.
YḤWWNyt.
DH *zyndkyh*.
om.
om.

۱۸) و سودی که به ایزدان بر اثر پرستش می‌رسد، حتی اگر فقط موجب سلطهٔ کمتر دیوان بر خود آن پرستنده باشد، در این صورت شایسته است (چنین کسی را) آسوده از سلطهٔ بیشتر (دیوان) بینگاریم.
۱۹) ریمنی (= نجاست) همه دیوی است و از دیوان است و هر جا که دیو در آن بیشتر جای دارد ریمنی بیشتر است.
۱۹ الف) و تن چون بمیرد، دروج مرگ آفرین و نافعّال کننده، یعنی استویهاد بر او پیروزمندانه وارد می‌شود و جان را مغلوب خویش می‌سازد و از همه جا (= جای جای) زندگیش را باز می‌گیرد و برای (جای گرفتن) در آن برادرانش را که ایجاد کنندگان گندیدگی و پوسیدگی (هستند) و دیگر دیوانی که فایدهٔ (هر کاری) را می‌گیرند در تن داخل می‌کند و هر کدام از آنان متخاصم خویش را مانند خوشبویی و پاکی و خوش‌رفتاری و زیبایی و دیگر چیزهای خواستنی از تن دور می‌سازد، و در حالی که (آن دیوان) در بدن جایگزین شده‌اند، در آن تن به افراط رشد می‌کنند، به طوری که بر اثر آن گند (= تعفن) و نسوش (= مردار) و همه نوع بیماری را به آن تن می‌دمند و هر جا که دیوان به این صورت جایگزین شوند می‌توان بدون مجادله آن را ریمنی خواند.
۱۹ ب) از اینجا شروع می‌شود شرح دربارهٔ ریمنی بخش‌هایی از تن که در حال زنده بودن مادهٔ تن می‌میرند و (از آن) جدا می‌شوند. نه تنها گوشت، بلکه منی و خون و هم‌چنین دیگر چیزهایی که «هیخر» (= کثافت) خوانده می‌شود و بدترین آنها دشتان است و

ıbūsišnīh [1] winast kē rāy padiš mehmānīh windēd abāg awēšān
ın ī azabar-nibišt [2] ōy-iz druz ī hu-zahagīh murnjēnīdār ī zāyišn
dār ī [3] pādīrāngar ī mādagān petyāragtom +jehān [4] sarādag.

uš frāy az-iz [M 464] zan [5] ī [6] wisistag pad-iz aš-zanišnīh <ī>
<ud> čim ēk zīndag-čihrīh [7] abarwēzīh ī ōy druz ī jehān [8]
ag ud damišn ī-š andar *wyššyltkyh*{ē} [9] (?) čiyōn gētīgīg paydāg
ɔgīg-iz [10] ān ī wēnišnīg dīd<an> [B 363] *jomā abārīg {ī} mēnōg
mēnōg-wēnišnān tuwān ēd rāy [DH 165] pad šnāxtan ud aziš
xtan abestām ō mēnōg xīr āgāhān ud dēn {ī} pad dānāgīh wizīd
kē nēstīh [S 17] tāštīg gōwēd wizārdan ud kē wurrōyišnīg [11]
d bun [12] wurrōyišn abāg ēn ī pad dānāgīh wizīd ud pad mēnōg-
šnīh padīruft ēstēd dēn kē astīh aziš paydāg handāxtan [13] abāyēd.

ıd daštān kē [14] az ān sūrāk-ē +āyēd [15] pad *wyššyltkyh* (?) ī ōy
andar hamāg tan ud rēzišn [16] ī-š xwēš gandagīh ud rēmanīh
g <ud> mēnōgīg ō-z bērōn bawēd ud ān rāy čand-iš zōr [17] ī [18]
damišnīh and aziš dūr pahrēzišn ud har čiš [19] pākīh abēzagtar
nāzūgīh-iz rāy az rēmanīh wēš pahrēzišn ōh-iz ān ī nāmčištīg
ihā <ī> andar yazišn [20] ī yazdān dāšt ēstēd.

mbwnykyh ; K, DH *hmbwndkšnyh*.
H *hcplnšt'*.
H *wyzwt'lyh* ; B *wyzwt'l*.
n' ; K, DH *yyyhyn'*.
répète.
ytk'.
ılyh.
H *yyhyn'*.
tkyh Y ; K, DH *wyš syltkyh I*.
'n'kc Y.
H om. de *wurroyišnīg* à *bun*.
H om.
d'štn'.
H om.
, DH *Y'TWNt'*.
H *lcšn'*.
H *zwlyh*.
H *zwlyh*.
DH *MHš* pour *MND'M*.
H *'ycšn'*.

بخش مرده‌ای از بارداری که دروج فاسد کرده است زیرا که دروج تباه کنندهٔ بارداری خوب و تباه کننده زایش و بازدارندهٔ مادگان (از بارداری) و دشمن‌ترین نوع از زنان بدکار (= جَهی‌ها)، همراه با دیگر دروج‌هایی که در بالا نوشته شد در او جایگزین می‌شوند.

۱۹ ج) بیشتر از آن (= بدتر از آن) زنی است که سقط جنین کرده باشد به دلیل چشم خوردن به چیزها (= چشم بد خوردن) و دلیلی برای این کار یکی این که در حالی که طبیعت زنده دارد آن دروجی که از نوع جَهی‌هاست بر او پیروز می‌شود و آن (دروج) در...؟ او می‌دمد همان‌طور که به صورت گیتی پیداست. به صورت مینویی نیز کسانی که دارای بینش مینویی هستند، می‌توانند آن را همراه با دروج‌های مینویی به صورت مرئی ببینند. از این رو، برای شناختن و پرهیز کردن از آن، اعتماد بر کسانی است که از کارهای مینویی آگاه هستند و این را به دانایی پذیرفته‌اند. کسی که به یقین ادعا کند که آن (دروج) وجود ندارد، باید توجیه کند و کسی که باور می‌کند که (دروج هست) اعتقاد اصلی خودش را بوسیلهٔ آنچه با دانایی گزیده است و با بینش مینویی پذیرفته است و (بوسیلهٔ) دین که هستی آن (دروج) را تأیید می‌کند باید اثبات کند.

۲۰) دشتان که از آن سوراخ می‌آید، این دروج را در همه تن جاری می‌کند (؟) و ریزش گندگی و ریمنی‌اش به صورت «گیتی» یا «مینو» به خارج است. به آن علت است که به همان اندازه که زور (= نیروی) دمیدن «نسوش» وجود دارد (به همان اندازه) باید از آن پرهیز کرد. و هر چیزی که پاکی آن خالص‌تر است به علت ظرافت (= نازکی) آن چیز، باید آن را از ریمنی بیشتر دور نگاه داشت و هم‌چنین است در مورد افزارهایی که خصوصاً در یزش ایزدان به کار می‌رود.

20a) ud daštān jud-gōnīh-iz ī az abārīg xūn ud garāy-gandīh [1] ud
ihōgēnīdārīh xwad-iz ōy tan kē padiš [K 36] wināhīdārīh pad nazdīkīh
-z āb [2] ud urwar kāhišnīh ud xwarišnīhā a-mizag ud bōy-wardišnīh [3]
ıd pad-iz hampursagīh ō ōš ud wīr ud xrad {ī} <ud> +abārīgān [4]
vas wizend {ī} aziš ī andar šnāsagān rōšn [5].

21) [M 465, S 18] kē zāyišn [6] ī dēwān škaft sahēd fradom čiyōnīh [7]
ıigerišn ī kadāmagān-iz zāyišn kū mādayān abzāyišn {ī} az gyāg ō [8]
;yāg [9] tā ēn kū dēwān harrōbišn [10] ō ānōh wēš kū a-dādīhā ud an-
wēnīh<ā> mehmāntar hu-paydāg [11] ud šuhr -wanēgarīh ana-šnōhrīhā
ıd yazdān-tarmenišnīhā ud xwāyišnīg drāyišn-jōyišnīh ud abārīg ī druz
ziš zāyišnīh guft ēstēd pad an-ēwēnīh [12] ud a-dādīh dād <ud> ēwēn-
šnāsān [13] nē gumānīg.

21a) ud dēwān wasīhā gēhān hamē murnjēnēnd bē pānagīh ī az
azdān meh kū zōr ī dēwān ušān abarwēzīhā ōbārdan [14] nē hilēnd [15]
d dēwān čiyōn pad ān ēwēnag a-dādīhā-kunišnīh ī mardōmān [DH
66] wistāxīhā frāztar āyēnd ēdōn-iz [16] pad ān i-šān az mardōmān
ādīhā-warzišnīh zanišn [B 364] rasēd <ud> az mardōmān sijdīhā abāz
wārišnīg bawēnd ud hamē andar gēhān kām ī yazdān warzīdārīh wēš
ū ān ī dēwān.

B *gw'hyh W hwlšnyh' 'mck.*
K om.
K *wltšnyh.*
B *'p'k'n'* ; K, DH *'p'k'n' 'p'ryk.*
šn'sk 'nlšn.
DH *YLYDWNt'.*
B, K, DH *cygwš.*
B om.
B om.
B *hlwypšn'.*
B *hwypyt'k.*
B *'n'ynyh* ; K *'n'dwynyh.*
B, K, DH *šn'dšn'.*
K *'wpltn'.*
B *+MN.*
K *'ytwn' cgwn.*

الف) دشتان به دلیل رنگ متفاوت آن از دیگر خون‌ها و بدبویی بیشترش موجب
ردگی آن تن می‌شود و از این راه آن تن موجب زیان می‌شود. با نزدیک شدن (زن
ستان) به آب و گیاه، کاهش (به آنها) می‌رسد و غذاها بی‌مزه می‌شوند و بوی آنها تغییر
یابد و نیز از هم‌صحبتی (= همپرسگی) (با زن دشتان) به هوش و حافظه و خرد و دیگر
راس گزند بسیار از او می‌رسد که بر شناسندگان (= دانایان) روشن است.
) هر که تولد دیوان به نظرش شگفت آید، نخست باید به چگونگی هر گونه تولدی
گرد، بدین معنی که رشد اساسی (هر زایشی)، (در انتقال) از جایی به جایی است. از این
جمع شدن دیوان در جایی بیشتر است که جایگزینی بیشتر بی‌قانونی‌ها در آنجا بهتر
است. قانون و آئین‌شناسان تردیدی ندارند که تباه کردن منی، شکر نگزاردن‌ها،
تقیرهای ایزدان و به میل سخن گفتن در هنگام غذا و دیگر (کارهایی) که از آنها،
روج» زاده می‌شود ناآئینی و بی‌قانونی خوانده شده‌اند.
الف) دیوان جهان را پیوسته بسیار تباه می‌کنند، اما پاسداری از سوی ایزدان بیشتر از
ر دیوان است و (ایزدان) نمی‌گذارند که آنان (= دیوان) با چیرگی آن را (= جهان را)
عند. همان‌گونه که دیوان، با آن نوع کردار خلاف قانون که از مردمان سر می‌زند،
ستاخانه فرازتر آیند. همان‌گونه نیز از طریق عمل مطابق قانونی که مردمان می‌کنند، به
ن (= دیوان) صدمه می‌رسد و در حالی که از مردمان دوری می‌جویند، بازمی‌گردند و
یشه در جهان رفتار کردن به میل ایزدان بیشتر است از رفتار کردن به میل دیوان.

ud zan ī wisistag[1] ud mard-iz ī nasuš[2] *jomā [S 19] istan[3] ka rēmanīh ī murdag ōwōn paydāg ud amaragān gēhān -gugāy škaftīh-ē nēst uš pas abāyišnīg wurrōyišnīh ud wēšīh ud ih[4] mādag passazagīhā uskārišn ud agar saxwan zišt [+]sahēd[5] ī nē xwadīhā bē pad kard bawēd ud dānāgān[6] čim[7] ī čiš ar xwadīhā uskārēnd[8] ud nē kardīhā ud ān abzār ī frazand- yišnīh ka-z nē nigerēnd ēg-iz-iš astīh andar ōšyārān ēdōn rōšn n [M 466] ka-z hamē wēnēnd ud agar ka-š wēmārīh-ē padiš n bizeškān nigerīdan dānāgān[9] passandēnd[10] čand abērtar pad ahrēnīdan ī az ōwōn wizendīg nasuš[11] dīd<an> nē āhōg[12].

) ud čim ī ān yōjdahrgarīh nē[13] zan bē mard[14] kardan ēk wēš wandīh ī nar ī ahlaw ud wēš-samīhā sijdīh ī dēwān aziš ud gān ōy-iz petyārag ī sarādag ō čihr *abyōxt ēstēd narīh-iz ī ān druzān[15] rāy az mādagān kam tarsēd ud pad-iz abārīg [S 20] ī nē ōwōn mādagīg[16] mard az zan weh [+]šāyēd[17] ud ē<d> mar zišt sahist<an> ī čiyōn azabar[18] nibišt ō ēč čim {ī} aziš ēzišn{īg}[19] kard<an> nē sazistan.

gōspand čōb pēš az kārd frāz burdan ud hāmist abārīg ī andar lar kunišn čim ān ī jud az nērangīg sūdārīh ī čand druz az tan pāk kardan nāmčištīg [DH 167] bahr ī [+]was-āhrīh[20] ud duš- gīh pad[21] ān nērangīhā[22] a-dādīhā ud halagīhā {ud} kam šnīh-iz ī gōspand ēk aboxšāyišn[23] ī abar gōspand pad-iz ān

sytk'.
wnswš (ditt.).
'stn'.
'ymyh.
, DH *MDMHNst'* ; K, DH + *l'd zyšt W MDMHNst'* (ditt.).
yn'k'n.
mn.
H + *'pyltl hwtyh' 'wsk'lynd* (ditt.).
m.
ndynd.
'Pš.
'ywk'.
'd.
om.
DH *dlwc.*
m'tyk.
K, DH *š'dytn'/š'stn'.*
DH *'pl.*
+ *sc* (ditt.).
''hlyh ; K, DH *ws''hlyh.*
m. de *pad* à *nērangīhā.*
om.
'phšyšn'

۲۲) زنی که سقط جنین کرده باشد و نیز مردی را که نسوش با او همراه است، وقتی که ریمنیِ مُرده چنان پیداست و عموم جهان بر آن گواهند، باید شست و شو داد. شگفتیی در این کار نیست، و بنابراین اعتقاد (به آن) لازم است، و باید به بیشی و کمی ماده، آن طور که لازم است، بیندیشند. اگر سخن در مورد چیزها زشت به نظر آید، نه به علت ذات آن بلکه به علت عمل (= کرد) است و دانایان دلیل هر چیزی را بیشتر در ذات آن می‌دانند و نه در طرز عمل آن. و آن افزار فرزندخواهی، حتی اگر هم دیده نشود، با این همه، وجودش برای هوشیاران چنان آشکار است که گویی آن را می‌بینند، همان طور که دانایان صلاح می‌دانند که پزشکان بسیاری زنی را که دچار بیماری شده است ببینند، همان طور هم عیبی ندارد که برای پاک کردن کسی از چنان «نسوش» گزند رسان، (مردی) او را ببیند.

۲۲ الف) دلیل این که عمل تطهیر کردن بوسیلهٔ مرد است نه زن، یکی این است که مرد پارسا دارای نیروی بیشتری است و دیوان از او، با ترس بیشتر می‌گریزند و نیز آن آفت (= پتیاره) به طبیعت نوع زنان پیوسته است. به علت این که آن «دروج‌ها» نر هستند، از ماده‌ها (= زنان) کم می‌ترسند و نیز حتی در کارهای دیگری که از چنان اهمیتی برخوردار نیستند، مرد از زن مناسبتر است. از این رو، شایسته نیست آن را زشت پندارند، چنانکه در بالا نوشته شد و به هیچ دلیلی نباید از آن پرهیز کنند.

۲۳) دلیل چوب زدن به گوسفند، پیش از به کار بردن کارد، همراه با دیگر (کارهایی که) در این مورد باید انجام داد، این است: این کار بجز فایدهٔ آئینی که در پاک کردن چند دروج (دربر دارد)، خصوصاً برای آن است که ترس بسیار و بدمزگی (پیدا نشود) و آن دعاها باعث می‌شود که آن را برخلاف قانون و بیهوده کمتر بکشند و دیگر بخشایش بر گوسفند است و از این طریق، از این که به او کارد نزنند، کمتر می‌ترسد

ud kam-bīmīh ud kam-dardīh ī-š az frāz barišnīh ī kārd ud nē
gīhā zūd zūd pad har zamān ārzūg-tēzīhā ōzad<an> ī gōspand.

ud barsom az rēmanīh [K 38] dūr dāštan ǰud-iz az ān ī azabar
št ēk ēn [2] [B 365] kū az haft gētīg Amahraspandān pad nimōnag [3]
ng-ē [4] ī az hamāg gēhān ān ēwēnag ī azabar nibišt ēzišnīg frāz ō
lān dārīhēd az ān ī pāk dāštan abērtar šāyēd [M 467] ēk urwar.

ud čim māwāyīh ī andar-iz mēzd-ē [5] ēn kū čiyōn stāyišn ud
stišn ī yazdān hāwand [6] gyān frāy-iz dōšīdan +sazēd [7] az im čim
ır dēn [8] yazišn ī yazdān a-wisānišnīhā [9] framūd ud abāg frazāyišn
ı dāštār ud abārīg-iz har rāyēnīdārīh ī tan ham-band kard ēstēd.

ı) ān har ēwēnag-iz dārišn ī tan andar ō yazišn [10] ud stāyišn ud
ıān-bandagīh [11] ī yazdān ōwōn parwast ēstēd kū az ēč kust tan uš
nišnān pardaxt ī az yazišn ud paristišn ī yazdān nē nāmčištīgīhātar
ır frazāyišn [12] padīrišnīh [13] ē bowandag-menišnīhā.

ı) ud māw<ā> [14] mayān paristišn ud stāyišn bawēd ud pad-iz
ān ī xward<an> gōwišnīg +stāyišnīh [15] ud spās-hangārišnīh ō
andag-menišnīh paywast im bowandag-menišnīh abāz ō ham
nag gōwišnīg spās ud stāyišn ud āfrīn <ī> [16] nōg ud abārīg
ōn warzīdārīh abespārēd ud pad-iz xwaš mizag <ud> bowandag-
enišnīh ī xwarišnān <ud> xwārišnān ud hu-paristagīhā [17]
enīdārīh ī mēzd ud hāmist ēwēn ī xwaranīg andar šnāsagān abēr
andišnīg.

ud pad frawardīgān <ud> abārīg-iz hangām ahlawān [18] [S 22]
ān mad šāyēd ud ka-z ō ēn {ī} nūn nigerīhēd kū-mān abāg [DH
] burdārīh [19] ī [K 39] tan ud čand bahr ī az dēwān abāg tan
ıēxt ēstēd pas-iz mad ud šud čiyōn paydāg škaft nē sahišn ud

l'ys.
om.
nwnk'.
DH *sng-l.*
'YK.
BYDWNd.
K, DH *scytn'.*
om.
DH *'ws'n'šnyh'.*
pd'n'.
- bwndkyh.
plz'dšnyh.
om.
DH om.
st'dšnyk ; K, DH *st'dšn''.*
DH *W.*
hwpl'stkyh'.
+ 'wb'm.
b'lt'lyh.

و کمتر درد می‌بیند، و بیهوده، زود به زود و در هر زمان بر اثر شدت آرزو گوسفند را نکشند.

۲۴) (علت) این که برسم را باید از ناپا کی دور داشت، بجز آنچه در بالا نوشته شد، یکی این است که از هفت امشاسپندانِ گیتی به عنوان نماد کوچکی از همهٔ جهان، همان گونه که در بالا نوشته شد در پرستش ایزدان به کار برده می‌شود. بدان جهت، پا ک نگاه داشتن آن بیشتر لازم است، یکی (از آن نمونه‌ها) گیاه است.

۲۵) دلیل سکوت در «میزد» یکی این است که: چون باید ستایش و پرستش ایزدان را مثل جان و حتی بیش از آن دوست داشت، به همین دلیل، در دین، یزش ایزدان، بی‌وقفه دستور داده شده است و همراه با زاد و ولد (؟) که نگاهدار تن است و با همه امور دیگر مربوط به ادارهٔ تن پیوند داده شده است.

۲۵ الف) هر گونه نگاهداری تن در یزش و ستایش و بندهٔ فرمان ایزدان بودن چنان محصور است که از هیچ سویی تن و امور آن، فارغ از یزش و پرستش ایزدان نیست، خصوصاً پذیرش زاد و ولد (؟) با کامل‌اندیشی.

۲۵ ب) (باید) میان پرستش و ستایش سکوت باشد و به علت خوردن ستایش کردن به صورت گفتار و سپاسگزاری کردن به کامل‌اندیشی پیوسته است؛ این کامل‌اندیشی، به همان نوع سپاس با گفتار و ستایش و آفرین (= دعای) جدید و کردارهای نیک دیگر باز سپرده شود و از طریق مزهٔ خوش و بوی کامل خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و برپا داشتن «میزد» با روش خوب و همهٔ آئین‌های مربوط به مهمانی در میان آ گاهان بسیار مورد پسند است.

۲۶) در «فروردیگان» و نیز در مواقع دیگر روان پارسایان می‌توانند (به این جهان) بیایند. وا گرا کنون به این توجه شود که ما در حالی که دارای تن هستیم و چند بخشی از دیوان با تنمان آمیخته شده است، با این همه آمدن و رفتن ما، این گونه که پیداست، شگفت به نظر

ē [1] tan ud gyān spurrīg ō yazdān dahēd ahlawān ruwān abērtar-iz
vēnēd kū ān ī nūn amā bē ō amaragān [M 468] pursīdārān nišānag.

26a) {ī} im passox ēn abērtar kū [2] frawardīgān hangām spurrīgīh ast
sāl čiyōn [3] hamb<u>rd sāl [4] pad rōzān hambārišn pad-iz kirbag ud
irdagān paristišn ī yazd ud stāyišn ī-š weh dahišnān kē andar [5]
ıardōm ān ī mādayān pad ān čim andar ān gāh ahlawān ruwān ud
oārig-iz ī weh mēnōg abērtar rasēnd ō padīrišn [6] ī im pay<x>wār.

27) ud dast ī pad xūn ud šuhr ud abārīg ī [B 366] murdag ī az tan
ixr ālūd ēstēd fradom nē pad +āb [7] ī nāz<ū>gtom bē pad any-ē ī
umēzagīh rāy kam mālišn ud pas-iz [8] pad āb ī pahlom ud pākkartom
ıstan čim ēk wēš-pahrēzīh [9] ī āb ud pāk [S 23] dāštan ī az ān
manīh <ī> nasuš ōh-iz āb az ātaxš hammis gōhr ud čand-ēwēnag
ud> pid ud mād hēnd ī amā umān pad-iz yōjdahrīh-iz drust-pāyišnīh
xwēš gōhr xwēškārīh mādayān.

28) ud nasā sag nimūdan nērangīg [10] čim ēk ēn kū a-wiškinn [11]
wēšān druzān ī tan a-gārēnidārān kē nasuš-iz +xwēš [12] hēnd pad ōy
n gāh dāštan ud tā waštan [13] ī az nasāyīh ud abāz madan ī did ō
ār ud sūd ī gēhān šāyēnd.

28a) ud az ān čiyōn nasā pēšīhā abāz ō ātaxš ud wād ud būm [14] ud
l ī pāk ud kārīgīh pad nōg-zāhagīh ī zahagān ud wēš-frayādīh ud
eh-sūdīh ī dāmān ēwēnīhā madan pad gugārišn ud sōzišn ī andar ī
n ī sagān ud wāyān abērtar šāyēd ud ān-iz rāy ō pih ī awēšān
angārdan <ud> pad xwēškārīh ī awēšān paydāgēnīdan pad pāk-
arīhā [15] ō awēšān abespārdan padiš +kārīg [16] ud xwēšāwand kard
tēnd [17].

3 *MN*.
K, DH om.
3 om. de *čiyōn* à *sāl*.
3 om.
3 om.
3 *pylšn'*.
3 , K, DH *ms*.
K, DH *'ḪL*.
K - *p'hlyckyh*.
K *nylgyk*.
K, DH om.
B, K, DH *BNPŠH*.
K *štn'*.
B *bwmn*.
B *DKY'k'lyh*.
B *kn'lk'* ; K, DH *k'lk'*.
K *YK'YMWN yt'd* ; DH *YK'YMWNytd*.

نمی‌رسد و کسی که تن و جان خود را کاملاً به ایزدان بدهد، روان پارسایان را حتی بیشتر می‌بیند تا (از طریق) آن نشانه‌هایی که ما اکنون برای عموم پرستش کنندگان (ذکر می‌کنیم).

۲۶ الف) پاسخ بیشتر در این مورد این است که: «فروردیگان» موقع کمال سال است، یعنی سال با انبار کردن روزها و نیز با کار نیک و عمل خوب و پرستش ایزد و ستایش او توسط آفریدگان خوب، که در میان آنها انسان مهمترین است، کامل می‌شود و به این دلیل در آن موقع روان پارسایان و دیگر مینوان خوب برای دریافت خیرات (؟)، بیشتر فرامی رسند.

۲۷) دلیل این که دستی را که به خون و منی و دیگر چیزهای مردهٔ تن و نجاست آلوده شده است، نباید نخست با آب که لطیف‌ترین (= نازک‌ترین) است شست، بلکه باید با چیز دیگری که آمیختگی آن کم است آن را مالید و بعد با آب که بهترین و پاک کننده‌ترین است، بشویند. یکی این است که از آب بیشتر مراقبت شود و از آن ریمنی یعنی «نسوش» پاک نگاه داشته شود و هم‌چنین آب و آتش هم گوهرند (ولی) دارای صورت متفاوتند و به منزله پدر و مادر ما هستند و وظیفه اساسی ماست که با تطهیر، از گوهر خویش درست پاسبانی کنیم.

۲۸) دلیل نشان دادن نسا (= لاشه) به سگ، یکی این است که پیوسته آن دروج‌هایی که تن را از کار می‌اندازند و به نسوش تعلق دارند، می‌توانند تا هنگامی که تن از صورت لاشه بودن درآید و دوباره به کار و سود جهان برسد، و در آن تن جای داشته باشند.

۲۸ الف) از این رو بیشتر شایسته است که نسا (= لاشه) پیش از آن که دوباره به آتش و باد و زمین (=خاک) و گِل پاک برسد و به صورت عنصر جدید، در عناصر فعال شود و کمک بیشتر و سود بزرگتر برای مخلوقات مطابق آئین باشد، به گوارش و سوزش در تن سگها و پرندگان برسد، از این رو، چون این (لاشه) را غذای آنها به شمار آوریم و این کار را برای آنها وظیفه تعیین کنیم و (لاشه) را برای تطهیر بدانها بسپاریم، از طریق آنها (= لاشخوران)، (آن عناصر بدن) فعال و خودی (= خویشاوند) می‌شوند.

) [K 40, DH 169] ēg [S 24] awēšān druzān ham čiyōn sag ayāb
frāz ō nasā nigerēnd ān gāh [1] dāštan nē šāyistan [2] ōšmārēnd ud
ō wizandišn [3] ud wihēzišn ēstēnd ud az mehmānīh ī-šān padiš
ag be kāhēd ud ham handāzag ān nasuš nizārīhēd [4].

ud tan-iz ud grīw wirāyišn pad ān čihr ī nē rōz rōz abāg
tārīh ōwōn wardišnīg būd sazāgīhā [5] bē brēh ī wehīh ud xwarrah
vēškārīh ud hu-xradīh ī sūdōmand ud dānišn ī [6] frārōn ud
stag ī wēš frayādišnīg ud abārīg-iz nēkīh ī pahlom ōh-iz wēš
nānīh pad yazdān-paristagān [7].

ud ān ī Bōxt-Mārē pad wēš ābādīh ī gētīgīhā hangārd ēstēd
ēn-iz gōwēm kū agar abesar ud abārīg payrāyag ī pērōzīh-
ārān [9] <ī> niyābag gund ī pērōzān windādan <ud> abar sar ud
dāštan nē-kard-ardīg pad abāz madan ī ō pēš šahryārān bē andar
-gāh ud kōšišn[B 367]-zār [S 25] ēwēn ēg ān ēwēnag-iz [10] nēkīh
āgīh abērtar andar gētīg ud nē pad mēnōg sazēd būd.

ud agar [11] ān nē ōwōn pas jār-ē yazdān-paristān nē ēwāz pad
-*wštyn'yh* ī az *yb'n'yh'* [12] ud nizārīh ī az [13] wēš-ranjīh ud
[14] ī az wēš-škōhīh ud hišt-pihīh pad jāwēdān abē-niyāzīh ēmēd
ad-iz +sam [15] ud bīm ud brīn [16] ud marg ī kārezārīg madan
menišn [17] bārestān kardan ud zamānīg-iz rōbag ī dēw-yazagān
nāzēnd [18] pad zahr hangārdan <ud> pad [M 470] frārōn [19]
gīh hunsand ud pad xwēškārīh tuxšāg būd<an> abēr čimīg.

y.
tn' ; K, DH *š'stn'*.
H *cndšn'*.
'ly't'.
H *sc'kyh*.
ršnyk.
H - *plst'n*.
.
'lt'l'n'.
wynk' lc.
H om.
'n'yh'. K om. de *yb'n'yh'* à *az*.
m.
nn.
, DH *hym*.
'n'.
n.
ynd.
wlwn'.

۲۸ ب) بنابراین به محض این که سگ یا پرنده به نسا(= لاشه) می‌نگرند، آن دروج‌ها نمی‌توانند در آن لاشه اقامت کنند، و به جنبش و حرکت اقدام می‌کنند و از مقدار جایگزینی آنان در آن(= لاشه) کاسته می‌شود و به همان اندازه آن «نسوش» نزار می‌شود.

۲۹) شایسته است تن و جان را با طبیعتی که هر روز به دلیل مواظبت تغییر نکند تطبیق دادن. اما فروغ نیکی و فرّه (یعنی) خویشکاری و خوب خردیِ سودمند و دانش خوب و خواسته‌ای که بیشتر به فریاد رسد، و نیز دیگر فضائل عالی به این ترتیب در ایزدپرستان بیشتر جای دارند.

۲۹ الف) در مورد آنچه «بخت ماری» سعادت بیشتر را گیتیی تصور کرده است. این را نیز می‌گویم که:اگر کسی (بخواهد) که افسر و دیگر پیرایه‌های متعلق به پیروزمندان و شایسته لشگر فاتحان را بیابد و بر سر و گردن داشته باشند، شایسته نیست که جنگ‌نا کرده به پیش شهریاران بازآید؛ بلکه شایسته است که در رزم‌گاه و میدان جنگ باشد و شایسته است این گونه نیکی بیشتر در « گیتی» ظهور کند تا در «مینو».

۲۹ ب)اگر چنین نباشد، باری ایزدپرستان نه تنها به سبب ...؟ که از ...؟ (حاصل می‌شود) و نزاری که از رنج زیاد (حاصل می‌شود) و ترس که از تنگدستی زیاد و بی‌آذوقگی (حاصل می‌شود)، امید دارند به بی‌نیازی جاودانه برسند، بلکه به سبب ترس و بیم و تقدیر و مرگ در کارزار هم می‌توانند (امیدوار باشند) که به آن برسند. (بنابراین) بسیار منطقی است اندیشه را بردبار کردن و غارت موقتی را که دیوپرستان بر آن می‌نازند، زهر انگاشتن و از طریق کوشش خوب قانع (= خرسند) بودن و در انجام دادن وظیفه (= خویشکاری) کوشا بودن.

abāyišnīgīh ī dēn <ud> hu-dānāgīh ud xūb-wurrōyišnīh ud dār-dēnīh [1] ī pad xrad ud mēnōg dastwarīh ud wizīdārīhā yišnīh ī dānišn ud wurrōyišn andar dēn parwand paydāgīh andar ıigerēd ud dānēd az-iz frāz [2] dīd<an> ī ō bōxt [3] Bōxt-Mārē nē ig.

) ōh-iz dēn-āgāh [4] kōrīhā ō čāh [S 26] ī druwandān nē ōftēnd ud ın wurrōyišnīg kas [DH 170] +wistāx [5] ī az čāh bōxtār pad [K 41] ān ušān hamēstār [6] hēnd frēftārān [7] ud wiyābāngarān [8] kē gōhrīg ıgīh zūr <ud> mānāg-dānišnīh ud pad-iz wurrōyišn nām rāh āg [9] abē-rāh pēš [10] kam-wizustārān ī a-wizīdār-xīrān [11] dārēnd ud š wāyēnēnd [12] ō ān ī jāwēdānīg [13] anāgīh ud xunuk [14] ōy tan wispān-dānāgīh-pēsīd [15] dēn mazdēsn [16] āgāh ud rāh-nimāy ēd [17].

) frazaft pad drōd (DH) pad yazdān <ud> Amahraspandān [18] ag bawād (K).

)H *wcyt'lyh -*.
)H *ycr'c*.
)H om.
'k'syh.
<, DH *yst'hw*.
)H *hm'st'l*.
l'st'l'n' ; DH *plst'l'n*.
)H *wyd'pkl'n*.
wm'n'k.
DH +*L'YN' km*.
'wcyt'l'n -.
'dynynd.
y'wytyk.
hwnk'.
· *d'n'kp'syt'*.
DH *mzdyst'* ; K *mzdst''* ; K - *dyn'kyh-*.
se répète.
dessus de la ligne : *-šspnd'n'*.

۳۰) لزوم داشتن دین، دانایی خوب و اعتقاد خوب و گزینش دین از طریق خرد و پیشوای مینویی و طلب دانش با تمیز و اعتقاد در حیطهٔ دین ظاهر می‌شود. در میان کسانی که توجه می‌کنند (= می‌نگرند) و دانا می‌شوند (= می‌دانند)، بُخت ماری شخص کم‌اهمیتی نیست.

۳۰ الف) هم‌چنین دین آگاهان به کوری به چاه بدکاران نمی‌افتند و اشخاصی را که دارای اعتقاد خوب هستند با اعتماد از چاه نجات می‌دهند. در میان آنان دشمنانی هستند که فریفتار و گمراه کننده هستند که به جای دانایی دانش دروغین و شبیه (دانایی) را و به نام اعتقاد گمراهیی را که همانند راه (راست) است، درپیش کم پژوهندگانی که چیزها را تمیز نمی‌دهند، عرضه می‌دارند و یا آن کارْ (آنان را) به بدی ابدی هدایت می‌کنند. خوشا به حال آن کسی که از دین مزدیسنی که مزیّن به همهٔ دانایی‌هاست آگاه است و راهنماست.

۳۰ ب) فرجام یافت با درود. به کامهٔ ایزدان و امشاسپندان باشد.

تعليقات

فصل اول

این فصل را وست (۱۸۹۷ ص ۱۲۲ـ۱۱۹)؛ دومناس (۱۹۸۵، ص ۲۹ به بعد)؛ نـ
(۱۹۶۱، ص ۱۱۲ـ۹۹) و موله (۱۹۶۷، ص ۱۱۵ـ۱۰۶) تـرجـمه کـرده‌انـد. مـوله (۳
ص ۲۸۲) تأکید می‌کند نخستین صفحات دینکرد پنج خلاصهٔ دینکرد هفت هستن

بند ۲

ـ آذر فرنبغ پسر فرخ‌زاد که در بند ۳ همین فصل نیز نام او آمده است، پیشوای به
و نخستین تدوین‌کننده دینکرد است (رک دومناس ۱۹۶۲ ص ۸۸ـ۶۹). ما در در
همین کتاب بدان پرداخته‌ایم. هم‌چنین نک: دومناس ۱۹۵۸. ص ۱۲ـ۹؛ موله ۱۹۶۷.
و ۱۱۵ـ۱۰۶؛ تفضلی ۱۹۹۷، ص ۱۳۰ـ۱۲۹.

ـ سمرا نام یک کتاب یا یک قوم است: نک فصل اول بند ۳ و فصل ۴ بند ۸ همین ک

ـ تاریخچهٔ قرائت این واژه از وست شـروع مـی‌شود (۱۸۹۷، ص ۱۲ـ۱۱۹) کـ
Gyemarā می‌خواند. «... برای هر پژوهشگر زبان پهلوی مشخص است کـه sī پـهلو
می‌توان gyē هم خواند از این رو دلیل موجهی نیست که قرائت Sīmrā را به قرائت rā
ترجیح بدهیم. ایـن واژه را در مـتن مـی‌توان نـظر آتـورفرنبغ در مـورد گـیمرا rā
یهودیان تلقی کرد که متمم کتاب مقدس آنهاست...»
منظور گماره (= جماره) تفسیر «تلمود» است.

دومناس (۱۹۵۸، ص ۳۰) این قرائت را قبول ندارد و با توجه به صورت‌های مخ
نگارشی این واژه در نسخه‌ها، آن را Delāmī می‌خواند و عقیده دارد که این واژه نـا
قبیله است.

موله (۱۹۶۷ ص ۱۰۶) این توضیح را نمی‌پذیرد.

ژینیو (۲۰۰۱، ص 33) به ارتباطی میان این واژه و شهر سامره اشاره می‌کند.

ضمن توجه به قرائت‌های فوق، توضیحات مستدل نیبرگ (۱۹۶۳، ص ۱۰۶ به بعد) که این واژه را سمرا خوانده و آن را گونه‌ای از واژه سمران یا سملان دانسته است، که نام ناحیهٔ جنوبی عربستان در دورهٔ ساسانی بود (یعنی حمیر یا هماوران که همان یمن است)، به نظر ما منطقی‌تر آمد. نک هم‌چنین تفضلی ۱۳۶۸، ص ۳۴۷ و جاماسب آسانا ۱۸۹۷، ص ۲۳.

ـ hu fraward «دارندهٔ فروشی خوب» که در بند ۷ همین فصل و در فصل بیست و دو بند ۴ نیز آمده است. در سنت ایران باستان فَرِوَرد / فرَوَشی / فرَوَهر تنها اختصاص به قهرمانان و پهلوانان داشت، اما بعداً اشخاص باایمان را نیز صاحب فروشی یا فروهر فرض کرده‌اند. نک آموزگار، تفضلی، ۱۳۷۵، ص ۳۱.

بند ۳

ـ Yākob ī Xālidān «یعقوب پسر خالد»، دومناس (۱۹۵۸، ص ۳۰) برای نخستین بار این قرائت را داده است. این یعقوب احتمالاً وابستگی خانوادگی با قوم سمرا داشته است و بنابر نظر دومناس (همان ص ۳۱)، هنوز به اسلام نگرویده و دین زردشتی داشته و احساس نیاز کرده است که به اعتقاد خود وضوح بیشتری ببخشد. به همین دلیل تصمیم به طرح سؤال دربارهٔ اصول باورهایش، پیش رهبر دینی پرداخته است.

ژینیو (2001.P.33) عقیده دارد که این شخص می‌تواند فردی یهودی یا مسلمان باشد. اما این اسم هیچوقت با صفت دینی او ذکر نشده است، در حالی که بنابر نظر دومناس (۱۹۵۸ ص ۱۹) یهودیان در دینکرد همیشه با صفت «یهود» نام برده شده‌اند.

موله (۱۹۶۷، ص ۱۰۷ـ۱۰۶) این اسم را Yākup ī Halidān می‌خواند و با تردید آن را به یعقوب پسر حارث (خالد؟) ترجمه می‌کند.

ـ Yākob-wandīg «پیوند یعقوب»، دومناس (۱۹۵۸، ص ۳۰) و موله (۱۹۶۷، ص ۱۰۶) آن را طور دیگر می‌خوانند.

ما این عبارت را بنابر پیشنهاد نیبرگ (۱۹۶۴، ص ۱۰۳) تصحیح کردیم، نیبرگ در نوشتهٔ خود توضیح می‌دهد که wandīg ارتباطی با واژه «وند» دارد که در زبان فارسی به عنوان پسوند قبیله‌ای و قومی و خانوادگی به کار می‌رود و این اصطلاح را در نامهای خانوادگی مانند احمدوند بختیاروند و غیره می‌توان یافت.

ـ hāmist، «همه»، هم به صورت قید و هم به صورت صفت می‌آید. نک نیبرگ ۱۹۶۴، ص ۱۰۲.

ـ Waman ، «ومن»، ما این واژه را نام خاص گرفتیم، اما دومناس (۱۹۵۸، ص ۳۰) و موله (۱۹۶۷ ص ۱۰۶) و نیبرگ (۱۹۶۴، ص ۱۰۱) این واژه را kē و az خوانده‌اند. مفهوم

عبارت به نظر ما ایجاب می‌کند در اینجا نام یک شخصیت ذکر شود که صفت ag
(دارای تخمهٔ ایرانی) نیز دارد، ولی بهرحال شخصیت ناشناخته‌ای است.

بند ۴

ـ Bōxt-Narsēh، «بُخت‌نرسی»، نام خاص که در بند ۵ همین فصل نیز آمده است
(۱۹۶۴، ص ۱۰۹) عقیده دارد که این شخص سپاهبد ایرانیان در زمان ش
کی‌لهراسب، پدر گشتاسب حامی زردشت بوده است که به اورشلیم، که بنابر
منطقهٔ تحت قیمومیت ایرانیان بود، حرکت کرد تا با بدکاری و بدقانونی‌های بنی
مقابله کند.

در تاریخ آمده است که شاه آشور نبوکدنصر اورشلیم را در ۵۸۶ ق. م فتح ک
نظر نیبرگ، در متن دینکرد «بُخت» به جای «نبوکد» آمده است و «نرسی» به جای
نشسته است. این توضیحات نیبرگ را باید با احتیاط تلقی کرد.

بند ۵

ـ Bnī Srayīl، «بنی‌اسرائیل»، نک نیبرگ (۱۹۶۴، ص ۱۰۳) و دومناس (۱۹۵۸،

ـ Hrōm Baitā Makdis، «بیت‌المقدس رومی»، یعنی اورشلیم. اورشلیم به معنا
مقدس است و برگردان آن به عربی در متن آمده است. در متن‌های پهلوی، منظور
(روم) یونان و یا به عبارت دیگر روم شرقی، یعنی بیزانس است. نک ژینیو (۱۹۸۴، ص

ـ Luhrāsp «لهراسب»؛ در اوستا ـ auruvat. aspa به معنی کسی که اسبهای تند
(بارتولمه ص ۲۰۰)

حکومت کیانی را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. از کیقباد تا پایان دوران ک
شاه آرمانی که ناپدید می‌شود و از لهراسب تا پایان کار کیانیان. این احتمال وجو
ناپدید شدن کیخسرو پایان دوره به شماره می‌آمده است. او چون فرجامین ش
است، در پایان جهان نیز بازمی‌گردد و سلطنت جاودانه را از سر می‌گیرد. ولی اح
دوره‌های بعدتر گشتاسبْ شاهِ پایان جهان می‌شود و با واسطهٔ لهراسب که به عنوا
معرفی می‌گردد. جانشین کیخسرو می‌گردد. برخی را عقیده بر این است که ش
لهراسب برای پر کردن شکاف زمانی میان کیخسرو و گشتاسب ساخته شده است

نک مینوی خرد، فصل ۲۶، بندهای ۶۷ـ۶۴، تفضلی ۱۳۵۴، ص ۴۶.

بندهای ۷ و ۸

ـ بنابر کتابهای پهلوی پیام ایزدی پیش از زردشت به پیام آوران دیگری نیز ا
است، اما تنها زردشت است که آن را به طور کامل پذیرفته و در پیشرفت آن

است. برای شرح کامل این پیام‌آوران که بیش از زردشت بوده‌اند نک دینکرد هفت، فصل یک، بندهای ۴۲ـ۸ (مدن، ص ۵۹۲، س ۱۳ به بعد و موله ۱۹۶۷، ص ۵ـ۴)

ـ فهرست شاهان افسانه‌ای در این بند با فهرست این شاهان در شاهنامه و بندهشن فصل ۳۵ (انکلساریا ۱۹۵۶، ص ۲۹۳ـ۲۹۲) هماهنگی دارد، به استثنای ضحاک که می‌بایست در میان جم و فریدون جای می‌گرفت، ولی نام او نیامده است. هم‌چنین بعد از منوچهر نام سامان است که منظور از آن گرشاسب می‌تواند باشد. در شاهنامه سام و گرشاسب دو شخصیت متفاوت هستند اما با هم نسبت خاندانی دارند. در اوستا Sāma لقب گرشاسب است، اما در کتابهای پهلوی این دو نام به جای هم می‌نشینند. نک آموزگار (۱۳۷۳، ص ۱۰ـ۹)، سرکاراتی (۱۳۷۶، ص ۱۰).

فصل دو

بخشی از این فصل را وست (۱۸۹۷، ص ۱۲۶ـ۱۲۲)، دومناس (۱۹۵۸، ص ۳۲ـ۳۰) موله (۱۹۶۷، ص ۱۱۰ـ۱۰۸)، آموزگار ـ تفضلی (۱۳۷۵، ص ۱۱۲ـ۱۰۹) ترجمه کرده‌اند.

بند ۱

ـ a-fragūd-azišīhā «بدون آن که چیزی از آن فروگذاشته شود»، در مورد fragūd az نک بندهشن فصل ۴، بند ۱۵و ۲۲. انکلساریا (۱۹۵۶، ص ۴۸و ۵۰)

بند ۲

ـ gil-paymōgīh، «جامهٔ خاکی»، به معنی هستی مادی و گیتیی برای موجود بشری است. موله (۱۹۶۷، ص ۱۰۸) آن را karp patmōkīh می‌خواند و «لباس جسمانی برتن کردن» معنی می‌کند.

ـ burz، «برز» آتش را توصیف می‌کند، نک هم‌چنین دینکرد مدن (ص ۶۰۲ س ۱۰) ātaxš ī burz

ـ در مورد xwarrah/farrah، «فرّهٔ» زردشت و پرتو نوری که از مادر او دوغدو برمی‌خاست نک دینکرد هفت، فصل ۲، بند ۲ (آموزگار، تفضلی، ۱۳۷۵، ص ۶۰). گزیده‌های زادسپرم، فصل ۵ (ژینیو، تفضلی ۱۹۹۳، ص ۶۱ـ۶۰) و هم‌چنین آموزگار (۱۳۷۴، ص ۴۱ـ۳۲).

ـ karap ،kayak، «کوی(ها) و کرپ(ها)»، بنابر متون پهلوی، فرمانروایان و دین مردان ناحیه‌ای بودند که زردشت در آنجا زاده شد.

بند ۳

ـ dast-hušk، «دست‌خشک»، که بنابر متن همانند در دینکرد هفت، فصل ۳ گزیده‌های زادسپرم، فصل ۱، بند ۳ تصحیح شد. همه نسخه‌های این کتاب hwš کرده‌اند، نک آموزگار، تفضلی: (۱۳۷۵ ص ۷۴ـ۷۳) و ژینیو ـ تفضلی (۱۹۹۳، ص ۷

ـ škarwistan/škarwīdan را ما در مفهوم «تاختن» گرفته‌ایم ولی معنی اصلی آن «ت خوردن، لغزیدن» است، در حقیقت نوعی راه رفتن نامتناسب همراه با لغزش را نشان م

بندهای ۳و ۴

ـ در مورد بلاهایی که به زردشت پس از تولدش نازل می‌شد نک دینکرد هفت ۳، بندهای ۱۷ـ۹: بنابراین حکایت زردشت را بر آتش نهادند (۱۱ـ۹)، در مسیر گلهٔ (۱۳ـ۱۱)، در کنار آبشخوری که گلهٔ اسبان از آنجا می‌گذشتند (۱۵ـ۱۳) و در لانهٔ گر فرزندانش را کشته بودند. (۱۷ـ۱۵). نک آموزگار ـ تفضلی (۱۳۷۵، ص ۷۶ـ۷۴) و تفضلی (۱۹۹۳، ص ۶۷ـ۶۶).

بند ۵

ـ در مورد خندهٔ زردشت به هنگام زادن نک دینکرد هفت، فصل ۳. بند ۲ و ب ۲۶ـ۲۵، (آموزگار، تفضلی، ۱۳۷۵، ص ۷۳ و ۷۸) و گزیده‌های زادسپرم. فصل ۸ (ژینیو ـ تفضلی، ۱۹۹۳، ص ۸۱ـ۷۸)

بند ۶

ـ ōy ī abēzag frāz gōwišnīh ī abestāg «این کلمات پاک به اوستا»، منظور دعای پیروان زردشت، یعنی ahunawar «اهونور»، «ahū vairyō یثا» «یثااهووئیریو بنابر روایات زردشتی، به محض این‌که دعای اهونور خوانده شود، دیوان می‌شوند. برای این دعا نک دوشن گیمن ۱۹۵۸ ص ۷۱ـ۶۶ و آموزگار ۱۳۸۲، ص

در مورد دشمنی اهریمن و دیوان با زردشت، نک دینکرد هفت فصل ۴، بندها بعد. (آموزگار، تفضلی ۱۳۷۵، ص ۹۱) نک هم‌چنین یشت ۱۷، بند ۲۰ و وندیدا ۱۹، بند ۱۴.

بند ۷

ـ kālbōd-škast، «کالبد شکسته و خردشده». در مورد مفهوم شکستگی و خ کالبد دیوان، که آنان را وامی‌دارد که در زیرزمین پنهان شوند. نک هم‌چنین د فصل ۴ بند ۴۲ و ۴۶ـ۴۴ و ۶۳. در یسنای ۹، بند ۱۵ همین موضوع چنین آمده اس همهٔ دیوان را ـ که بیش از این همچون مردمان روی زمین می‌گشتند، در زمی

است. برای شرح کامل این پیام‌آوران که بیش از زردشت بوده‌اند نک دینکرد هفت، فصل یک، بندهای ۴۲ـ۸ (مدن، ص ۵۹۲، س ۱۳ به بعد و موله ۱۹۶۷، ص ۵ـ۴)

ـ فهرست شاهان افسانه‌ای در این بند با فهرست این شاهان در شاهنامه و بندهشن فصل ۳۵ (انکلساریا ۱۹۵۶، ص ۲۹۳ـ۲۹۲) هماهنگی دارد، به استثنای ضحاک که می‌بایست در میان جم و فریدون جای می‌گرفت، ولی نام او نیامده است. هم‌چنین بعد از منوچهر نام سامان است که منظور از آن گرشاسب می‌تواند باشد. در شاهنامه سام و گرشاسب دو شخصیت متفاوت هستند اما با هم نسبت خاندانی دارند. در اوستا Sāma لقب گرشاسب است، اما در کتابهای پهلوی این دو نام به جای هم می‌نشینند. نک آموزگار (۱۳۷۳، ص ۱۰ـ۹)، سرکاراتی (۱۳۷۶، ص ۱۰).

فصل دو

بخشی از این فصل را وست (۱۸۹۷، ص ۱۲۶ـ۱۲۲)، دومناس (۱۹۵۸، ص ۳۲ـ۳۰) موله (۱۹۶۷، ص ۱۱۰ـ۱۰۸)، آموزگار ـ تفضلی (۱۳۷۵، ص ۱۱۲ـ۱۰۹) ترجمه کرده‌اند.

بند ۱

ـ a-fragūd-azišīhā «بدون آن که چیزی از آن فروگذاشته شود»، در مورد fragūd az نک بندهشن فصل ۴، بند ۱۵ و ۲۲. انکلساریا (۱۹۵۶، ص ۴۸ و ۵۰)

بند ۲

ـ gil-paymōgīh، «جامهٔ خاکی»، به معنی هستی مادی و گیتیی برای موجود بشری است. موله (۱۹۶۷، ص ۱۰۸) آن را karp patmōkīh می‌خواند و «لباس جسمانی برتن کردن» معنی می‌کند.

ـ burz، «برز» آتش را توصیف می‌کند، نک هم‌چنین دینکرد مدن (ص ۶۰۲ س ۱۰) ātaxš ī burz.

ـ در مورد xwarrah/farrah، «فرّهٔ» زردشت و پرتو نوری که از مادر او دوغدو برمی‌خاست نک دینکرد هفت، فصل ۲، بند ۲ (آموزگار، تفضلی، ۱۳۷۵، ص ۶۰). گزیده‌های زادسپرم، فصل ۵ (ژینیو، تفضلی ۱۹۹۳، ص ۶۱ـ۶۰) و هم‌چنین آموزگار (۱۳۷۴، ص ۴۱ـ۳۲).

ـ karap، kayak، «کوی(ها) و کرپ(ها)»، بنابر متون پهلوی، فرمانروایان و دین مردان ناحیه‌ای بودند که زردشت در آنجا زاده شد.

بند ۳

ـ dast-hušk، «دست‌خشک»، که بنابر متن همانند در دینکرد هفت، فصل گزیده‌های زادسپرم، فصل ۱۰، بند ۳ تصحیح شد. همه نسخه‌های این کتاب ws کرده‌اند، نک آموزگار، تفضلی: (۱۳۷۵ ص ۷۴ـ۷۳) و ژینیو ـ تفضلی (۱۹۹۳، ص

ـ škarwistan/škarwīdan را ما در مفهوم «تاختن» گرفته‌ایم ولی معنی اصلی آن خوردن، لغزیدن» است، در حقیقت نوعی راه رفتن نامتناسب همراه با لغزش را نشان

بندهای ۳ و ۴

ـ در مورد بلاهایی که به زردشت پس از تولدش نازل می‌شود نک دینکرد هفت ۳، بندهای ۱۷ـ۹: بنابراین حکایت زردشت را بر آتش نهادند (۱۱ـ۹)، در مسیر گل (۱۳ـ۱۱)، در کنار آبشخوری که گلّهٔ اسبان از آنجا می‌گذشتند (۱۵ـ۱۳) و در لانهٔ گ فرزندانش را کشته بودند. (۱۷ـ۱۵). نک آموزگار ـ تفضلی (۱۳۷۵، ص ۷۶ـ۷۴) و تفضلی (۱۹۹۳، ص ۶۷ـ۶۶).

بند ۵

ـ در مورد خندهٔ زردشت به هنگام زادن نک دینکرد هفت، فصل ۳. بند ۲ و ب ۲۶ـ۲۵، (آموزگار، تفضلی، ۱۳۷۵، ص ۷۳ و ۷۸) و گزیده‌های زادسپرم. فصل ۸ (ژینیو ـ تفضلی، ۱۹۹۳، ص ۸۱ـ۷۸)

بند ۶

ـ ōy ī abēzag frāz gōwišnīh ī abestāg «این کلمات پاک به اوستا»، منظور دعای پیروان زردشت، یعنی ahunawar «اهونور»، «yaθā ahū vairyō»، «یثااهوونیریو» بنابر روایات زردشتی، به محض این‌که دعای اهونور خوانده شود، دیوان می‌شوند. برای این دعا نک دوشن گیمن ۱۹۵۸ ص ۷۱ـ۶۶ و آموزگار ۱۳۸۲، ص

در مورد دشمنی اهریمن و دیوان با زردشت، نک دینکرد هفت فصل ۴، بندهای بعد. (آموزگار، تفضلی ۱۳۷۵، ص ۹۱) نک هم‌چنین یشت ۱۷. بند ۲۰ و وندیداد ۱۹، بند ۱۴.

بند ۷

ـ kālbōd-škast، «کالبد شکسته و خردشده». در مورد مفهوم شکستگی و خر کالبد دیوان، که آنان را وامی‌دارد که در زیرزمین پنهان شوند. نک هم‌چنین دین فصل ۴ بند ۴۲ و ۴۶ـ۴۴ و ۶۳. در یسنای ۹، بند ۱۵ همین موضوع چنین آمده است همهٔ دیوان را ـ که بیش از این همچون مردمان روی زمین می‌گشتند، در زمین

ی». نظیر همین بند را در یشت ۱۹ بند ۸۱ می‌یابیم:
ز اهونوری که اشوزردشت... سرود همهٔ دیوان به هراس افتادند... در زیرزمین پنهان
ند...

ـ در مورد zruftagīh نک زینر ۱۹۵۵، ص ۳۳.

ـ wašt-hēnd از مصدر waštan، از -vaz اوستایی به معنی «حرکت کردن، دویدن»
تولمه ص ۱۳۸۶).

۸

ـ در مورد دین‌پذیری گشتاسب، نک دینکرد هفت، فصل ۴ بند ۶۳. (آموزگار،
ملی، ۱۳۷۵، ص ۹۶ـ۹۵) و در مورد آمدن زردشت پیش گشتاسب نک شکندگمانیک
، فصل ۱۰، بند ۶۴ به بعد (دومناس ۱۹۴۵، ص ۱۱۹).

ـ rām šāh «رام‌شاه، شاهی که موجب آسایش و شادی می‌شود». لقب گشتاسب که در
کرد هفت، فصل یک، بند ۴۹ نیز بدو داده شده است. لقب دیگری که برای گشتاسب
متون پهلوی ذکر شده است. rām šahr است: «کسی که برای شهریاری آسایش
آورد.» این لقب را در یادگار زریران بند ۶۳ می‌بینیم (جاماسب آسانا، ۱۸۹۷، ص ۸).
ین عبارت جزء القاب شاهان ساسانی از یزدگرد تا یزگرد دوم خواهد شد. (نک گوبل
۱۹، ص ۲۹۳ـ۲۹۲ و ژینیو ۲۰، ص ۱۶۵ـ۱۶۴).

ـ در مورد اسب افلیج گشتاسب که زردشت آن را شفا می‌دهد، نک دینکرد هفت، بند
(آموزگار، تفضلی ۱۳۷۵، ص ۹۷)؛ زردشت‌نامه به کوشش رزنبرگ، ص ۶۲ و الملل و
حل، به کوشش بدران، ص ۶۰۸.

ـ ما قرائت xwarrah-kārīh «کار فرهٔمند انجام دادن» را که در بند ۱۱ همین فصل دو بند ۲
ل ۲۲ نیز آمده است به قرائت dast kārrīh ترجیح دادیم، با مقایسه با warz-kārīh، «کار
جزه‌آمیز انجام دادن» در بند ۱۱ همین فصل و در فصل ۲۲. بند ۲

۹

ـ dwāzdah Bābelāyagān، «دوازده بابلی». قرائت ما با قرائت موله (۱۹۶۷، ص ۱۰۸)
وت دارد او عدد دو را بنابر نسخه به عدد دوازده ترجیح داده است، ولی ما آن را به
ازده تصحیح کردیم.

در مورد این دوازده شخصیت بابلی هم‌چنین نک دینکرد هفت، فصل ۴، بند ۷۳. در
جا آمده است: از میان آنان، بابلیان از نظر فرزانگی، در جهان مادی نامی بودند و از میان
بابلیان دوازده ستاره‌شناس که نامشان از دوازده ستاره است در بحث سخت‌تر بودند.

(آموزگار، تفضلی، ۱۳۷۵، ص ۹۸ـ۹۷) و ابن‌ندیم، الفهرست /به کوشش تجدد، ص ۲۹

ـ Xwanērah، «خونیره /خونیرس» سرزمین میانی هفت کشور اساطیری که مساحـ
آن برابر شش کشور دیگر است. نک بند هشتن فصل ۸ بند ۲ (انکلساریا ۱۹۵۷، ص
۹۱ـ۹۰)

ـ در مورد آمدن امشاسپندان و بخصوص بهمن، اردیبهشت و ایزدآذر پیش
گشتاسب، نک دینکرد هفت فصل ۴، بند ۷۴ به بعد (آموزگار، تفضلی ۱۳۷۵، ص ۹۸)
دینکرد هشتم (دینکرد مدن، ص ۶۸۷، س ۱۶ به بعد).

ـ frāz-az اصطلاح پهلوی برای نشان داد «از آن موقع به بعد».

بند ۱۲

Xyōn، «هیون /هون»، نام قومی که در آن سوی جیحون می‌زیستند. آنها را خیونان
هیاطله نیز می‌نامند. به نام این قوم هم‌چنین در دینکرد هفت فصل چهار، بند ۸۳ به بعد نیـ
برمی‌خوریم (آموزگار، تفضلی ۱۳۷۵، ص ۱۰۰)

بند ۱۴

ـ دربارهٔ اوشیدر، اوشیدر ماه وسوشانس، موعودان زردشت، نک دینکرد هفت
فصل یک بند ۵۳ـ۵۱ (دینکرد مدن ص ۶۰۰، س ۱۲ به بعد)

فصل سه

بخشی از این فصل را وست (۱۸۹۷، ص ۱۲۶ و ۱۲۷) دومناس (۱۹۵۸، ص ۳۲) مو
(۱۹۶۷ ص ۱۳ـ۱۱۰) و آموزگار، تفضلی (۱۳۷۵، ص ۱۱۲) ترجمه کرده‌اند.

بند ۱

ـ در مورد پیروزی گشتاسب و ایرانیان بر ارجاسب و هیونان. نک دینکرد هفت فصـ
۴، بند ۸۳ به بعد (آموزگار، تفضلی ۱۳۷۵، ص ۱۰۱ـ۱۰۰)

ـ pēš-xradīh، «پیش‌خردی»، در مفهوم علم لدنی، که در این بند به زردشت نسبت داد
شده است ترجمهٔ واژه اوستائی paras. xratav (بارتولمه ص ۸۵۶) است.

ـ an-ērān «انیران» که نه تنها نژاد غیرایرانی را نشان می‌دهد، در موارد بسیاری نیـ
نشان‌دهندهٔ غیربهدینان است، مانند فصل ۱۹، بند ۲۰ همین کتاب

anērih هم که در فصل ۹ بند ۴ آمده است، هم معنی «غیرایرانی» و هم معنـ
«غیربهدینی» می‌دهد، نک فصل ۹، بند ۱۳ و ۱۴ همین کتاب و ērīh بجز معنی ایرانی بود
در مفهوم آزادگی و نجابت نیز هست.

کردی». نظیر همین بند را در یشت ۱۹ بند ۸۱ می‌یابیم:

از اهونوری که اشو زردشت... سرود همهٔ دیوان به هراس افتادند... در زیر زمین پنهان شدند...

ـ در مورد zruftagīh نک زینر ۱۹۵۵، ص ۳۳.

ـ wašt-hēnd از مصدر waštan، از -vaz اوستایی به معنی «حرکت کردن، دویدن» (بارتولمه ص ۱۳۸۶).

بند ۸

ـ در مورد دین‌پذیری گشتاسب، نک دینکرد هفت، فصل ۴ بند ۶۳. (آموزگار، تفضلی، ۱۳۷۵، ص ۹۶ـ۹۵) و در مورد آمدن زردشت پیش گشتاسب نک شکندگمانیک وزار، فصل ۱۰، بند ۶۴ به بعد (دومناس ۱۹۴۵، ص ۱۱۹).

ـ rām šāh «رام‌شاه، شاهی که موجب آسایش و شادی می‌شود». لقب گشتاسب که در دینکرد هفت، فصل یک، بند ۴۹ نیز بدو داده شده است. لقب دیگری که برای گشتاسب در متون پهلوی ذکر شده است. rām šahr است: «کسی که برای شهریاری آسایش می‌آورد.» این لقب را در یادگار زریران بند ۶۳ می‌بینیم (جاماسب آسانا، ۱۸۹۷، ص ۸). اما این عبارت جزء القاب شاهان ساسانی از یزدگرد تا یزگرد دوم خواهد شد. (نک گوبل ۱۹۷۱، ص ۲۹۳ـ۲۹۲ و ژینیو ۲۰، ص ۱۶۵ـ۱۶۴).

ـ در مورد اسب افلیج گشتاسب که زردشت آن را شفا می‌دهد، نک دینکرد هفت، بند ۷۰ (آموزگار، تفضلی، ۱۳۷۵، ص ۹۷)؛ زردشت‌نامه به کوشش رزنبرگ، ص ۶۲ و الملل و النحل، به کوشش بدران، ص ۶۰۸.

ـ ما قرائت xwarrah-kārīh «کار فرهٔمند انجام دادن» را که در بند ۱۱ همین فصل دو بند ۲ فصل ۲۲ نیز آمده است به قرائت dast kārrīh ترجیح دادیم، با مقایسه با warz-kārīh، «کار معجزه‌آمیز انجام دادن» در بند ۱۱ همین فصل و در فصل ۲۲. بند ۲

بند ۹

ـ dwāzdah Bābelāyagān، «دوازده بابلی». قرائت ما با قرائت موله (۱۹۶۷، ص ۱۰۸) تفاوت دارد او عدد دو را بنابر نسخه به عدد دوازده ترجیح داده است، ولی ما آن را به دوازده تصحیح کردیم.

در مورد این دوازده شخصیت بابلی هم‌چنین نک دینکرد هفت، فصل ۴، بند ۷۳. در آنجا آمده است: از میان آنان، بابلیان از نظر فرزانگی، در جهان مادی نامی بودند و از میان آن بابلیان دوازده ستاره‌شناس که نامشان از دوازده ستاره است در بحث سخت‌تر بودند.

(آموزگار، تفضلی، ۱۳۷۵، ص ۹۸ـ۹۷) و ابن‌ندیم، الفهرست/به کوشش تجدد،

ـ Xwanērah، «خونیره/خونیرس» سرزمین میانی هفت کشور اساطیری که آن برابر شش کشور دیگر است. نک بند هشن فصل ۸ بند ۲ (انکلساریا ۷ ۹۱ـ۹۰).

ـ در مورد آمدن امشاسپندان و بخصوص بهمن، اردیبهشت و ایزد گشتاسب، نک دینکرد هفت فصل ۴، بند ۷۴ به بعد (آموزگار، تفضلی ۱۳۷۵، دینکرد هشتم (دینکرد مدن، ص ۶۸۷، س ۱۶ به بعد).

ـ frāz-az اصطلاح پهلوی برای نشان داد «از آن موقع به بعد».

بند ۱۲

Xyōn، «هیون/هون»، نام قومی که در آن سوی جیحون می‌زیستند. آنها را هیاطله نیز می‌نامند. به نام این قوم هم‌چنین در دینکرد هفت فصل چهار، بند ۸۳ برمی‌خوریم (آموزگار، تفضلی ۱۳۷۵، ص ۱۰)

بند ۱۴

ـ دربارهٔ اوشیدر، اوشیدر ماه و سوشانس، موعودان زردشت، نک دینکر فصل یک بند ۵۳ـ۵۱ (دینکرد مدن ص ۶۰۰، س ۱۲ به بعد)

فصل سه

بخشی از این فصل را وست (۱۸۹۷، ص ۱۲۶ و ۱۲۷) دومناس (۱۹۵۸، ص (۱۹۶۷ ص ۱۳ـ۱۱۰) و آموزگار، تفضلی (۱۳۷۵، ص ۱۱۲) ترجمه کرده‌اند.

بند ۱

ـ در مورد پیروزی گشتاسب و ایرانیان بر ارجاسب و هیونان. نک دینکرد هف ۴، بند ۸۳ به بعد (آموزگار، تفضلی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۱ـ۱۰۰)

ـ pēš-xradīh، «پیش‌خردی»، در مفهوم علم لدنی، که در این بند به زردشت نس شده است ترجمهٔ واژه اوستائی paras. xratav (بارتولمه ص ۸۵۶) است.

ـ an-ērān «انیران» که نه تنها نژاد غیرایرانی را نشان می‌دهد، در موارد بسی نشان‌دهندهٔ غیربهدینان است، مانند فصل ۱۹، بند ۲۰ همین کتاب

anērīh هم که در فصل ۹ بند ۴ آمده است، هم معنی «غیرایرانی» و ه «غیربهدینی» می‌دهد، نک فصل ۹، بند ۱۳ و ۱۴ همین کتاب و ērīh بجز معنی ایر در مفهوم آزادگی و نجابت نیز هست.

بند ۲

ـ Brādarōreš نام خاصی که معمولاً با صفت تور می‌آید و در این متن با املاء Bradarōd نیز آمده است، کشندهٔ زردشت است. در گزیده‌های زادسپرم، فصل ۹، از خانوادهٔ این شخص به نوعی افسانه‌آمیز سخن رفته است (ژینیو، تفضلی ۱۹۹۳. ص ۶۷ـ۶۴). در دینکرد هفتم (فصل ۳، بند ۲۰ به بعد و بندهای ۳۲ و ۳۳) نام او به عنوان یکی از داناترین جادوگران که با دورَسرَو برای نابودی زردشت تلاش می‌کنند، آمده است (آموزگار، تفضلی، ۱۳۷۵، ص ۷۶ به بعد). در متون پهلوی این اسم با املاءهای متفاوت دیده می‌شود. Bradarōrēš, Bradarōš, Brādarōy و...

ـ Sritī Wisarbān، «سریت ویسربان»، این شخصیت می‌تواند همان سریت باشد که در دورهٔ کیکاووس، فروشی او از آسمان به زمین آمد و همچنین همان شخصی که به گشتاسب گردونه‌ای داد که نیاز به گردونه‌ران نداشت.

نک دینکرد مدن ص ۶۴۶ س ۱۷ به بعد. همچنین نک بویس ۱۹۷۵، جلد اول ص ۹۸، یادداشت ۸۹ و ترجمهٔ فارسی، ص ۱۳۸و ۱۵۲.

در دینکرد هفت فصل ۲، بند ۶۳ به بعد (آموزگار، تفضلی، ۱۳۷۵، ص ۶۹)، سریت با صفت هفتم مأمور می‌شود که گاو سحرآمیز دوران کی‌کاووس را بکشد. این گاو دارای نیروی شگفت‌انگیزی بود که می‌توانست مرز درست میان ایران و توران را، بخصوص در زمان اختلاف، نشان دهد. همین داستان در گزیده‌های زادسپرم، فصل ۴ نیز آمده است (ژینیو، تفضلی، ۱۹۹۳، ص ۵۷ـ۵۶).

بند ۳

ـ Agrehrat، «اغریرث»، در اوستا aγraēraθa (بارتولمه ص ۴۹). او برادر افراسیاب و پسر پشنگ است که در جنگ میان ایران و توران، ایرانیان را یاری می‌کند. او به دست برادرش کشته می‌شود و جزء بی‌مرگان زردشتی است، او لقب گوبدشاه نیز دارد. نک تفضلی، ۱۳۵۴، ص ۸۱.

ـ Markūs، «مرکوس /ملکوس» در اوستا mahrkūša (بارتولمه ص ۱۱۴۷) دیو و شخصیت اهریمنی که سرما و زمستان سخت را در پایان هزارهٔ اوشیدر به وجود خواهد آورد. نک بندهشن فصل ۳۳، بند ۳۰ (انکلساریا ۱۹۵۸، ص ۸۱ـ۲۸۰).

ـ Mašīh، «مسیح» و «Mānī»، «مانی» در این بند، به عنوان کسانی که باورهای دروغین را عرضه کرده‌اند، در کنار هم ذکر شده‌اند.

ـ awāmīhā...pōlāwadēn ud āhēn abar-gumēxt، «دورهٔ فولاد و دورهٔ آمیختگی آهن»،

در مورد این دوره، نک ژینیو ۱۹۸۷، ص ۳۵۵. بویس ۱۹۹۱، ص ۳۸۶، یادداشت
مورد این دوره‌ها نک همچنین کریستن‌سن (ترجمهٔ ۱۳۸۴، ص ۷۹)

بند ۴

ـ pad gāw pōstīhā ud zarr nibišt، «نوشته با زر بر روی پوست گاو». این
می‌تواند به این معنی نیز باشد که با آب زر بر روی پوست گاو نوشته شده اس
روایات کتابهای پهلوی، اوستا و زند (ترجمه و تفسیرهای اوستا) بر روی پوس
با آب زر نوشته شد (ارداریراف نامه فصل یک بند پنج) و یا بر روی لوحه‌ها
نگارش یافت و در گنجینه شاهی و دژنبشت نگاهداری می‌شد. (دینکرد مدن
س ۲۲و ۲۰ و ص ۴۱۲،س ۵) و یا در گنجینه‌ای در سمرقند. نک شهرستان‌های ا
۴، (تفضلی، ۱۳۶۸، ص ۳۳۸). در طی قرون، این دو روایت با هم درآمیخته‌اند
۱۳۷۶، ص ۶۷)

بند ۵

ـ در مورد نسخه‌های متعدد اوستا نک زینر ۱۹۵۵، ص ۲۷ و تفضلی ۶
۶۵ـ۷۲.

فصل چهار

این فصل را وست (۱۸۹۷، ص ۱۳۰ـ۱۲۷)، دومناس (۱۹۵۸، ص ۳۰) و موله
ص ۱۱۴ـ۱۱۲) ترجمه و تفسیر کرده‌اند.

بند ۱

ـ Syāmak، «سیامک»، در متن‌های پهلوی پسر مشی و مشیانه است و پسر او
Frawāk است، (بند هشن فصل ۱۴ بند ۳۲ به بعد، انکلساریا ۱۹۵۸، ص ۳
کریستن‌سن ترجمه ۱۳۸۴ ص ۱۳۵). اما در شاهنامه، سیامک پسر کیومرث
هوشنگ پسر او و از فرواک و مشی‌ومشیانه نشانی در شاهنامه نیست.
بنابر این بند، همهٔ صفات خوب از سیامک به فرواک و به نسل‌های بعد از او
یافته است.

ـ hu-mihrīh، «پیمان‌داری». این ترکیب، با این معنی به طور کاملاً مشخص
۶۲، بند ۷و ۱۳ روایات پهلوی آمده است (به کوشش دهابار، ص ۱۹۴و ۱۹۶
hu-mihr را در همین معنی در دینکرد مدن ص ۲۷۶، س ۷ نیز می‌توان یافت (دو
۱۹۷۳، ص ۲۶۵ = فصل ۲۶۰).

ـ xwēškārīh، «خویشکاری، انجام وظیفه». این واژه در متن‌های پهلوی مترادف xwarrah «فرّه» است. زیرا هرکس که وظیفهٔ خود را در جامعه و در طبقه خود به نحو احسن انجام دهد، صاحب فرّه می‌شود. از این رو بر هر شخص واجب است که در مورد انجام وظایف خود مسئولانه رفتار کند، این واژه را در فصل ۴ بند ۱ و فصل ۲۴. بند ۲۹ همین کتاب نیز می‌توان یافت. (در مورد فرّه نک آموزگار ۱۳۷۴).

ـ andarg nišastan، «جایگزین شدن»، همین عبارت را در دینکرد چاپ مدن، ص ۶۰۳ س ۱۸ نیز می‌توان یافت.

ـ abāz waštag ō kustānagān را با تردید معنی کردیم: به نواحی دیگر رفت. موله این عبارت را چنین ترجمه کرده است. به نواحی دوردست کشیده شدند (۱۹۶۷ ص ۱۱۳).

بند ۲

ـ Waykard, Hošang، «هوشنگ و وئیکرد». این دو بنابر سنت آمده در متون پهلوی، دو پسر فرواک هستند، هوشنگ فرمانروایی را بنیان نهاد و وئیکرد کشاورزی و دهقانی را. نک دینکرد چاپ مدن ص ۶۸۸ سطر ۱۷، کریستن‌سن (ترجمه ۱۳۸۴، ص ۱۳۵) تفضلی (۱۹۹۴، ص ۲ـ۱).

ـ āwādag، «عقبه، نسل». این واژه را در فارسی یهودی به همین معنی با املاء w'd' می‌توان یافت (مکنزی ۱۹۷۱)

بند ۳

ـ Xadur را ما با تردید به خزر برگرداندیم. اما موله آن را «vetvar» خوانده و بنا بر متن ترجمه کرده است: «نواحی دیگر از ان روی گردان شدند» (۱۹۶۷، ص ۱۱۳ـ۱۱۲)

ـ Tahmurip، «تهمورث» که در سلسله مراتب نخستین شاهان، بعد از هوشنگ قرار می‌گیرد و جم برادر اوست. نک کریستن‌سن ترجمه ۱۳۸۴، ص ۱۶۳ به بعد.

ـ Aswiyān، «اسفیان / اثفیان / آتبین»، در اوستا ـaθwya (بارتولمه ص ۳۲۵). در سلسله نساب مزدیسنائی به چند اسفیان برمی‌خوریم، ولی معروف‌ترین آنها پدر فریدون ست. که دومین کسی است که هوم را مطابق آئین تهیه کرده است و به پاداش آن پسری زنده چون فریدون یافته است (یسنای ۹ بندهای ۳ تا ۵).

ـ Manuš، «منوش»؛ Manuš Xwarnar، «منوش خورنر»؛ Manuščihr، «منوچهر». برای طلاعات بیشتر در مورد این شخصیت‌ها نک به کریستن‌سن ترجمه. ص ۵۱۴ـ۵۰۵.

بند ۴

im bay، تحت‌اللفظی به معنی «این خداوندگار» که بیشتر در مفهوم اعلیحضر
می‌رود. در اینجا منظور یزدگرد پسر شهریار (یزدگرد سوم) است. این عبارت به
ōy bay در فصل ۲۲، بند ۴ همین کتاب نیز آمده است. در آنجا منظور شاپور پسر
(شاپور دوم) است. نک موله ۱۹۶۷، ص ۲۳۷.

بند ۶

ـ Neryōsang، «نریوسنگ»، پیام‌آور اورمزد، ایزد و نمونهٔ کامل نری و مردانگ
نسب مینویی زردشت به او می‌رسد. نک دینکرد هفت فصل ۲، بند ۲۱ (آموزگار،
۱۳۷۵، ص ۶۳) و گزیده‌های زادسپرم فصل ۷ (ژینیو ـ تفضلی، ۱۹۹۳، ص ۶۲).

ـ zaraduštrōmīh، بالاترین مقام زردشتی، در اوستا zaraθuštrōtəma (بارتو
۱۶۷۷). بنابر دامستتر این شخصیت بالاترین مقام دینی و نخستین شخصیت
پس از شاهنشاه است، (۱۸۹۲، جلد اول، ص ۱۴۸) و موبدان موبد زمینی و آ
(همان، جلد اول، ص ۱۱)، کسی که بیشتر از همه همانند زردشت است (همان، ج
ص ۳۰). بنابر موله (۱۹۶۳، ص ۵۶۸)، این شخصیت روحانی بزرگی است که
دین اورمزد است، فرهٔ او دین مزدیسنائی را می‌بالاند.

بند ۸

ـ در مورد Simra، «سمرا»، نک یادداشت بندهای ۲ و ۳ فصل ۱

بند ۹

ـ Rad، پیشوای دینی، در مورد این که هر کس باید برای خود «رد»ی برگز
شایست‌نشایست، فصل ۱۲ بند دو (نک کوتوال، ص ۲۵ـ۲۴ و ۹۶ مزداپور ص ۵۱
هم‌چنین صد در نثر فصل ۲۶ بند ۱ و ۴ (دهابار ص ۲۳ـ۲۲)

فصل پنج

ـ در مورد بخشی از این فصل و فصلهای بعد دومناس توضیحاتی دا
(دومناس ۱۹۵۸، ص ۳۰ به بعد)

فصل هفت

بند ۴

ـ در مورد سردیوان (کَماریگان/کَمالگان): Akōman، اکومن؛ Indar،

Sāwul/سَـــروه؛ Nanhais، نـــانگهیس/نـــاهیه؛ Taurēč تـــاوریچ/تـــنریز/تـــثیری؛ Zārēč زایریچ/زیریز/زثیری، که در پهلوی با املاءهای متفاوت عرضه مـی‌شوند و در مـقابل شش امشاسپند قرار می‌گیرند نک بندهشن، فصل اول، بند ۵۵ (انکلساریا، ۱۹۵۸، ص ۱۸).

ـ Akataš، «اکه تش»، دیو انکار که آدمیان را وامی‌دارد که همه چیزهای خوب را انکار کنند، نک بندهشن فصل ۲۷، بند ۲۳ (انکلساریا ۱۹۵۸، ص ۲۳۸).

بند ۵و۶

ـ pās.pādan، «پاس داشتن»، ترکیب خاصی که در انـدرزپوریوتکیشان بـند ۲۹ عـیناً آمده است (جاماسب آسانا، ۱۸۹۷، ص ۴۵).

فصل هشت

بند ۶

ـ در مورد این موضوع که مردمان بنابر اعمال خوب یا بدشان به بهشت یا دوزخ یـا مرحلهٔ میانی (همیستگان) می‌روند نک مینوی خرد. فصل یازده بندهای ۱۵ـ۱۳ (تفضلی ۱۳۵۴، ص ۲۶) وارداویراف نامه فصل شش. بندهای ۶ـ۵ (ژینیو ترجمه ص ۵۱–۵۰)

بند ۷

wād، «باد»، این واژه با تردید به این صورت خوانده و ترجمه شد. دلیل این قرائت این است که در متن، سخن از مکان‌های پاک و آمیخته در دنیای مینوی است. شاید بتوان این موضوع را با باد همانند کرد که باد هم می‌تواند صورت خوبی داشته باشد مانند نسیم و یا صورت بد همچون توفان.

بند ۸

ـ petyārag، «دشمن، رقیب» که در بیشتر موارد در متون پهلوی در مـفهوم اهـریمن است، نک مینوی خرد، فصل یازده بندهای ۱۵ـ۱۳ (تفضلی ۱۳۵۴، ص ۱۱ـ۱۰)

بند ۹

ـ تطهیر از گناه نیز شامل مسائل تطهیری در آئین مزدیسنائی است، این موضوع در فصل‌های ده، بند ۱، دوازده، بند ۱ و بیست چهار، بندهای ۲۷ـ۲۲ همین کـتاب مـجدداً مورد بحث قرار می‌گیرد.

فصل نه

بند ۲

ـ škaft passāxt، «آزمایش سخت، ور، یا آزمایش دینی» موضوعی شناخته برای سنت

مزدیسنائی است، که بنابر آن متهمان باید از میان آتش بگذرند و یا فلز گداخته ب
بریزند تا بی‌گناهیشان ثابت شود. در اینجا شاید منظور گذشتن از آتشی باشد ک
پسین همه باید از آن عبور کنند.

بند ۴

ـ an-ērīh به معنی غیرایرانی و غیربهدینی رک به یادداشت فصل ۳ بند ۱ همین

بند ۵

ـ dastwar، «دستور، پیشوای دینی»؛ دارندهٔ این مقام نگاهدارندهٔ سنت‌های مزد
است که گاهی در مقام قاضی قرار دارد، ژینیو (۱۹۸۴، ص ۴۶) عقیده دارد که این
دوران متأخر به وجود آمده است، اما بنابر سنت زردشتی، به همه سفارش مـی‌ش
دستوری (=رَدی) را برای خود برگزینند. این سفارش جزء تعلیماتی است که او
زردشت می‌دهد، نک دینکرد هفت فصل ۴ بند ۱۱ (آموزگار، تـفضلی ۱۳۷۵، ص
نک هم‌چنین یادداشت فصل ۴ بند ۸ همین کتاب.

ـ warzīdan ī gēhān ...[nē]، به دلیل معنی عبارت، ما nē را که در هـمه نسـخه
حذف کردیم.

بند ۱

ـ stūr škennīh، «ستورشکنی»، منظور ایـن است کـه وظـایف ستوری را بـ
نیاوردن، در مورد ستور و قوانین مربوط به آن نک شایست‌نشایست،، فصل ۱۲
(کوتوال ص ۳۱ـ۳۰، مزداپور ص ۱۵۶).

ـ nasā Jōyīh، «خـوردن مـردار»، شـاید مـنظور از ایـن عـبارت اشـاره بـه خ
بخش‌هایی از بدن مرده برای جادو جنبل باشد.

ـ marg-arzān «گناهی که تاوان آن مرگ است». این گناه سـنگین‌ترین گـناه د
زردشتی است ولی منظور این نیست که کسانی که چنین گناهی را مرتکب می‌شون
باید به مرگ تن دهند.

بند ۱۱

ـ babrag...ozadan، «کشتن سگ آبی»، در مورد این گناه نک زند وندیداد، فصل
۳۴ (هوشنگ جاماسب ۱۹۰۷، ص ۱۷۶)

بند ۱۲

ـ واژه‌ای را که به صورت šlwn'gyh' نوشته شده است، با تغییر کوچکی مـی‌تو
Jōyīh «خوردن کثافت» خواند (مانند nasā Jōyīh «خوردن مردار» و drāyān Jōyīh

Sāwul/سَـروه؛ Nanhais، نـانگهیس/نـاهیه؛ Taurēč تـاوریچ/تـنریز/تنیری؛ Zārēč زاریچ/زیریز/زئیری، که در پهلوی با املاءهای متفاوت عرضه می‌شوند و در مقابل شش امشاسپند قرار می‌گیرند نک بندهشن، فصل اول، بند ۵۵ (انکلساریا، ۱۹۵۸، ص ۱۸).

ـ Akataš، «اکه تش»، دیو انکار که آدمیان را وامی‌دارد که همه چیزهای خوب را انکار کنند، نک بندهشن فصل ۲۷، بند ۲۳ (انکلساریا ۱۹۵۸، ص ۲۳۸).

بند ۵و۶

ـ pās.pādan، «پاس داشتن»، ترکیب خاصی که در اندرز پوریوتکیشان بند ۲۹ عیناً آمده است (جاماسب آسانا، ۱۸۹۷، ص ۴۵).

فصل هشت

بند ۶

ـ در مورد این موضوع که مردمان بنابر اعمال خوب یا بدشان به بهشت یا دوزخ یا مرحلهٔ میانی (همیستگان) می‌روند نک مینوی خرد. فصل یازده بندهای ۱۵-۱۳ (تفضلی ۱۳۵۴، ص ۲۶) و ارداویراف نامه فصل شش. بندهای ۶-۵ (ژینیو ترجمه ص ۵۱-۵۰)

بند ۷

wād «باد»، این واژه با تردید به این صورت خوانده و ترجمه شد. دلیل این قرائت این است که در متن، سخن از مکان‌های پاک و آمیخته در دنیای مینوی است. شاید بتوان این موضوع را با باد همانند کرد که باد هم می‌تواند صورت خوبی داشته باشد مانند نسیم و یا صورت بد همچون توفان.

بند ۸

ـ petyārag، «دشمن، رقیب» که در بیشتر موارد در متون پهلوی در مفهوم اهریمن است، نک مینوی خرد، فصل یازده بندهای ۱۵-۱۳ (تفضلی ۱۳۵۴، ص ۱۱-۱۰)

بند ۹

ـ تطهیر از گناه نیز شامل مسائل تطهیری در آئین مزدیسنائی است، این موضوع در فصل‌های ده، بند ۱، دوازده، بند ۱ و بیست چهار، بندهای ۲۷-۲۲ همین کتاب مجدداً مورد بحث قرار می‌گیرد.

فصل نه

بند ۲

ـ škaft passāxt، «آزمایش سخت، ور، یا آزمایش دینی» موضوعی شناخته برای سنت

مزدیسنائی است، که بنابر آن متهمان باید از میان آتش بگذرند و یا فلز گداخته بر س
بریزند تا بی‌گناهیشان ثابت شود. در اینجا شاید منظور گذشتن از آتشی باشد که در
پسین همه باید از آن عبور کنند.

بند ۴

ـ an-ērīh به معنی غیرایرانی و غیربهدینی رک به یادداشت فصل ۳ بند ۱ همین کتا

بند ۵

ـ dastwar، «دستور، پیشوای دینی»؛ دارندهٔ این مقام نگاهدارندهٔ سنت‌های مزدیسن
است که گاهی در مقام قاضی قرار دارد، ژینیو (۱۹۸۴، ص ۴۶) عقیده دارد که این مقا
دوران متأخر به وجود آمده است، اما بنابر سنت زردشتی، به همه سفارش می‌شود
دستوری (=رَدی) را برای خود برگزینند. این سفارش جزء تعلیماتی است که اورمز
زردشت می‌دهد، نک دینکرد هفت فصل ۴ بند ۱۱ (آموزگار، تفضلی ۱۳۷۵، ص
نک هم‌چنین یادداشت فصل ۴ بند ۸ همین کتاب.

ـ [nē]... warzīdan ī gēhān، به دلیل معنی عبارت، ما nē را که در همه نسخه‌ها
حذف کردیم.

بند ۱۰

ـ stūr škennīh، «ستورشکنی»، منظور این است که وظایف ستوری را به جا
نیاوردن، در مورد ستور و قوانین مربوط به آن نک شایست‌نشایست، فصل ۱۲ بند
(کوتوال ص ۳۱-۳۰، مزداپور ص ۱۵۶).

ـ nasā Jōyīh، «خوردن مردار»، شاید منظور از این عبارت اشاره به خور
بخش‌هایی از بدن مرده برای جادو جنبل باشد.

ـ marg-arzān «گناهی که تاوان آن مرگ است». این گناه سنگین‌ترین گناه در آ
زردشتی است ولی منظور این نیست که کسانی که چنین گناهی را مرتکب می‌شوند و
باید به مرگ تن دهند.

بند ۱۱

ـ babrag...ozadan، «کشتن سگ آبی»، در مورد این گناه نک زند وندیداد، فصل ۵
۳۴ (هوشنگ جاماسب ۱۹۰۷، ص ۱۷۶)

بند ۱۲

ـ واژه‌ای را که به صورت šlwn'gyh نوشته شده است، با تغییر کوچکی می‌توان
Jōyīh «خوردن کثافت» خواند (مانند nasā Jōyīh «خوردن مردار» و drāyān Jōyīh «ح

Sāwul/سَـــروه؛ Nanhais، نـــانگهیس /نـــاهیه؛ Taurēč تـــاوریچ /تـــئریز /تـئیری؛ Zārēč زایریچ /زیریز /زئیری، که در پهلوی با املاءهای متفاوت عرضه می‌شوند و در مقابل شش امشاسپند قرار می‌گیرند نک بندهشن، فصل اول، بند ۵۵ (انکلساریا، ۱۹۵۸، ص ۱۸).

ـ Akataš، «اکه تش»، دیو انکار که آدمیان را وامی‌دارد که همه چیزهای خوب را انکار کنند، نک بندهشن فصل ۲۷، بند ۲۳ (انکلساریا ۱۹۵۸، ص ۲۳۸).

بند ۵و۶

ـ pās.pādan، «پاس داشتن»، ترکیب خاصی که در اندرز پوریوتکیشان بند ۲۹ عیناً آمده است (جاماسب آسانا، ۱۸۹۷، ص ۴۵).

فصل هشت

بند ۶

ـ در مورد این موضوع که مردمان بنابر اعمال خوب یا بدشان به بهشت یا دوزخ یا مرحلهٔ میانی (همیستگان) می‌روند نک مینوی خرد. فصل یازده بندهای ۱۵ـ۱۳ (تفضلی ۱۳۵۴، ص ۲۶) و ارداویراف نامه فصل شش. بندهای ۶ـ۵ (ژینیو ترجمه ص ۵۱–۵۰)

بند ۷

wād، «باد»، این واژه با تردید به این صورت خوانده و ترجمه شد. دلیل این قرائت این است که در متن، سخن از مکان‌های پاک و آمیخته در دنیای مینوی است. شاید بتوان این موضوع را با باد همانند کرد که باد هم می‌تواند صورت خوبی داشته باشد مانند نسیم و یا صورت بد همچون توفان.

بند ۸

ـ petyārag، «دشمن، رقیب» که در بیشتر موارد در متون پهلوی در مفهوم اهریمن است، نک مینوی خرد، فصل یازده بندهای ۱۵ـ۱۳ (تفضلی ۱۳۵۴، ص ۱۱ـ۱۰)

بند ۹

ـ تطهیر از گناه نیز شامل مسائل تطهیری در آئین مزدیسنائی است، این موضوع در فصل‌های ده، بند ۱، دوازده، بند ۱ و بیست چهار، بندهای ۲۷ـ۲۲ همین کتاب مجدداً مورد بحث قرار می‌گیرد.

فصل نه

بند ۲

ـ škaft passāxt، «آزمایش سخت، ور، یا آزمایش دینی» موضوعی شناخته برای سنت

مزدیسنائی است، که بنابر آن متهمان باید از میان آتش بگذرند و یا فلز گداخته بر سینه بریزند تا بی‌گناهیشان ثابت شود. در اینجا شاید منظور گذشتن از آتشی باشد که در تن پسین همه باید از آن عبور کنند.

بند ۴

ـ an-ērīh به معنی غیرایرانی و غیربهدینی رک به یادداشت فصل ۳ بند ۱ همین کتاب.

بند ۵

ـ dastwar، «دستور، پیشوای دینی»؛ دارندهٔ این مقام نگاهدارندهٔ سنت‌های مزدیسنائی است که گاهی در مقام قاضی قرار دارد، ژینیو (۱۹۸۴، ص ۴۶) عقیده دارد که این مقام در دوران متأخر به وجود آمده است، اما بنابر سنت زردشتی، به همه سفارش می‌شود که دستوری (=رَدی) را برای خود برگزینند. این سفارش جزء تعلیماتی است که اورمزد به زردشت می‌دهد، نک دینکرد هفت فصل ۴ بند ۱۱ (آموزگار، تفضلی ۱۳۷۵، ص ۸۷). نک هم‌چنین یادداشت فصل ۴ بند ۸ همین کتاب.

ـ warzīdan ī gēhān... [nē]، به دلیل معنی عبارت، ما nē را که در همه نسخه‌ها بود حذف کردیم.

بند ۱۰

ـ stūr škennīh، «ستورشکنی»، منظور این است که وظایف ستوری را به جای نیاوردن، در مورد ستور و قوانین مربوط به آن نک شایست‌نشایست،، فصل ۱۲ بند ۱۴ (کوتوال ص ۳۱ـ۳۰، مزداپور ص ۱۵۶).

ـ nasā Jōyih، «خوردن مردار»، شاید منظور از این عبارت اشاره به خوردن بخش‌هایی از بدن مرده برای جادو جنبل باشد.

ـ marg-arzān «گناهی که تاوان آن مرگ است». این گناه سنگین‌ترین گناه در آئین زردشتی است ولی منظور این نیست که کسانی که چنین گناهی را مرتکب می‌شوند واقعاً باید به مرگ تن دهند.

بند ۱۱

ـ babrag...ozadan، «کشتن سگ آبی»، در مورد این گناه نک زند وندیداد، فصل ۵، بند ۳۴ (هوشنگ جاماسب ۱۹۰۷، ص ۱۷۶)

بند ۱۲

ـ واژه‌ای را که به صورت šlwn'gyh' نوشته شده است، با تغییر کوچکی می‌توان hixr Jōyīh «خوردن کثافت» خواند (مانند nasā Jōyīh «خوردن مردار» و drāyān Jōyīh «حرف

زدن در حال خوردن»)

ـ wišād dwārišnīh «بدون کستی و سدره راه رفتن»، یکی از گناهان اصلی در آئین زردشتی است. در این مورد نک مینوی خرد، فصل یک، بند ۳۵ (تفضلی ۱۳۵۴، ص ۸) و صد در نثر، فصل ۴۴ (دهابار، ص ۳۴).

بند ۱۳

ـ meh dādistānīh، تحت‌اللفظی به معنی «قضاوت برتر»، که ما با تردید به قضاوت مهم و مهمتر (با پسوند «تر» تفضیلی) ترجمه کردیم که می‌تواند مفهوم «فتوی» نیز داشته باشد. این واژه در این کتاب در فصل ۱۴ بند ۳، فصل ۱۹ بند ۱۳ و فصل ۲۴، بند ۱۲ نیز آمده است.

بند ۱۳ و ۱۴

ـ ērīh، ایرانی بودن، این صفت در حقیقت مترادف با آزادگی و نجابت است که در تقابل با an-ērīh و an-ērān قرار می‌گیرد، نک یادداشت فصل ۳ بند ۱.

بند ۱۴

ـ در ترجمهٔ این بند و برای یافتن مفهومی قابل قبول، تصحیحی در واژهٔ drōn انجام دادیم. آن را می‌توان andarōn نیز خواند.

ـ برای واژهٔ ptw'l را که در مفهوم آئین است آوانوشتی درست نیافتیم.

بند ۱۵

ـ wehān «نیکان»، در حقیقت نشان‌دهندهٔ بهدینان و پیروان آئین زردشتی است.

ـ ahlawān «پارسایان»، در مفهوم دین‌مردان زردشتی است.

فصل ده

بند ۱

ـ abāz stāyīdan «از ستایش بازایستادن»، برای همین مفهوم نک دینکرد چاپ مدن، ص ۷۳۵، س ۱۷.

فصل یازده

بند ۱

ـ واژهٔ w'y را می‌توان به این صورت تصحیح کرد: حرف ازل را به عنوان حرف پایانی کلمهٔ قبلی گرفت و y' را ē خواند و عبارت به این صورت درمی‌آید: appar az mādag hāmist ē «غارت کردن همهٔ سرمایه».

ـ a-petītīg-winābīh، «توبه نکردن از گناه»، در مورد واجب بودن عمل توبه نک شایست‌نشایست، فصل ۸ (تاوادیا ص ۱۱۵ـ۱۰۴، مزداپور، ص ۱۰۳ـ۹۵)

ـ gōhrīg، «مبادله چیزی به جای چیز دیگر»، در این مورد نک تفضلی ۱۹۷۵. ص ۳۹۶.

ـ nasuš-kunišnīh و nasuš-warzišnīh. «عمل نسوش انجام دادن». یعنی بخشی از بدن را بریدن و آن را به مردار تبدیل کردن. هم‌چنین نک به یادداشت فصل ۱۲، بند ۱.

ـ k'pk' که ما آوانوشتی برای آن نداده‌ایم و آن را به سلاح ترجمه کرده‌ایم. شاید ارتباطی با واژه kaplo هندی به معنی کارد داشته باشد که مودی بدان اشاره کرده است. (۱۹۲۲، ص ۲۵۳، ۲۶۰، ۲۶۹، ۲۷۱). چون در این بند اشاره‌ای به گناهی است که عبارت از زدن یک k'pk' بر k'pk' دیگری است. این عبارت می‌تواند اشاره به زدن سلاح یا کاردی بر سلاح دیگری باشد. نک شایست‌نشایست، فصل ۶ بند ۲۰۴ (کوتوال ص ۶۹ـ۶۸، مزداپور ص ۲۲۲ـ۲۲۱)

موضوع هم‌چنین مربوط می‌شود به نحوهٔ گرفتن یک سلاح در دست و این که چگونه وقتی سلاح را آن‌چنان که باید در دست نگیرند یک گناه اتفاق می‌افتد.

ـ xwārēn «زشت». ما این واژه را صفت نسبی از xwār به معنی خوار و پست گرفتیم و این چنین معنی کردیم.

بند ۲

ـ در مورد مسائل مطرح شده در این بند نک شایست‌نشایست، فصل ۸ (تاوادیا ص ۱۱۵ـ۱۰۴؛ مزداپور ص ۱۰۳ـ۹۵)

بند ۳

ـ xwadāyān «سروران»، در این بند بیشتر نشان‌دهندهٔ بزرگان دینی است.

بند ۴

ـ stōš/sedōš «سدوش /ستوش، صبح روز چهارم پس از مرگ»، در مورد وضع روان در این موقعیت، نک وندیداد فصل هفت بندهای ۵۷ـ۵۲ و شایست‌نشایست فصل ده بند ۲ (تاوادیا، ۱۲۵؛ مزداپور، ص ۱۲۱ و توضیح ص ۱۳۶)؛ و شایست‌نشایست فصل ۱۲، بند ۳۱ (کوتوال، ص ۳۹، مزداپور ص ۱۶۴ و توضیح ص ۱۷۵).

فصل دوازده

بند ۱

ـ در مورد مطالب مربوط به این بند نک شایست‌نشایست، فصل ۲ (تاوادیا ص

۷۲–۳۰؛ مزداپور ص ۴۲ـ۸ و توضیح ص ۵۵ـ۵۴)

ـ nasuš، «نسوش، نسو»، معنی مردار و لاشه می‌دهد و هم‌چنین نام دیوی است که به بدن انسان، در حالی که هنوز زنده است یورش می‌برد و آن را می‌گنداند. چون بدن فاسد و گندیده شد، روان دیگر نمی‌تواند در آن بماند. در حقیقت نخستین عامل مرگ، این دیو است، اثری از تأنیث در نام این دیو دیده می‌شود. نک وندیداد فرگرد ۳، بند ۱۴.

بند ۲

ـ nasā، «مردار»، بیشتر در مورد جسد انسان و گاو دیگر حیوانان حرام‌گوشت است در حالی که hixr، کثافت، به بخشهای مرده‌ای که از تن انسان بیرون می‌آید، همانند خون، ادرار، آب‌دهن، مو، ناخن و غیره اطلاق می‌شود، نک ارداویراف‌نامه فصل ۳۸ بند ۳ و فصل ۴۱ و ۴۹، بند ۱ (ژینیو، ترجمه ص ۷۰ و ۷۱).

بند ۴

ـ urwar tōhmag، «دانه‌های گیاهان»، اصطلاحی است همانند به «آب نبات» که در روایات داراب هرمزدیار آمده است (جلد یک، ص ۳۱۱ و جلد دو ص ۴۷۷) که در آنجا سفارش شده است که جای ناپاک را نخست با «دستشوی» یا «گومیز» یا با گیاهان یا با آب گیاه بشویند و بعد با آب پاک، نک به صد در نثر فصل ۵۰ و صد در بند هشن، فصل ۹۷ (دهابار ۱۹۰۹ ص ۳۷ و ۱۶۵).

ـ در مورد تطهیر یک زن که دشتان (= حیض) است و باید صبر کند تا سه شب از ناپدیدار شدن آلودگی بگذرد، نک شایست‌نشایست، فصل ۳ (تاوادیا ص ۴۸ـ۳۷؛ مزداپور ص ۶۶ـ۵۷)؛ صد در نثر فصل ۶۸ و صد در بندهشن فصل ۴ (دهابار ۱۹۰۹، ص ۴۹ـ۴۸ و ۱۱۰)

بند ۵

ـ nērang، «نیرنگ، آئین دینی»، در مورد نیرنگ‌های گوناگون نک آنتیا، ۱۹۰۹ ص ۱۶۴، ۱۷۵، ۱۷۷ و غیره.

بند ۷

ـ šabēn/šabīg، «آلوده»، معنی این واژه عبارت از آلودگی است که در شب ایجاد شده یا یک شب از آن گذشته است. نک ارداویراف نامه، فصل ۵۸ بند ۳ (ژینیو ترجمه ص ۷۸). شایست‌نشایست فصل ۷، بند ۷، (تاوادیا، ص ۱۰۳ـ۱۰۰ و مزداپور ص ۹۰ و توضیحات ص ۹۲).

بند ۸

ـ tan wastarg، «جامهٔ تن»، نک به نهایة‌الارب (دانش‌پژوه ص ۳۳۴) و مجمل‌التواریخ (بهار ص ۷ـ۵۰۱) و اسکندرنامه، (افشار ص ۸۴)

فصل سیزده

بند ۵

ـ xʷēškārīh «خویشکاری» نک به یادداشت فصل چهار بند ۱ همین کتاب.

بند ۸

ـ dranjēnīdan، تحت‌اللفظی به معنی «سخن گفتن» اما در ترکیب با فرزند، ما به معنی «فرزند به وجود آوردن» گرفته‌ایم. زیرا پیش از آن، عبارت zan dāštan «زن داشتن» آمده است و بعد از آن paywand rāyēnīdan، «نسل را ادامه دادن». سنجانا آن را بـه warzīdan در مفهوم «کاشتن یا عملی را انجام دادن» تصحیح کرده است.

بند ۱۲

ـ ahū vairyō yaθā vohu ašēm iθā، آغاز دو دعای اصلی مزدیسنائی است، نک دوشن‌گیمن، ۱۹۵۸ و لنتز، ۱۹۶۷.

فصل چهارده

بند ۲

ـ paymānag، «پیمانه، اندازه»: بیشتر در مفهوم حفظ تعادل در همهٔ موارد زندگی است، نک شکندگمانیگ‌وزار، فصل یک بند ۱۳ (دومناس ۱۹۴۵، ص ۲۵ـ۲۴ و توضیحات، ص ۳۰)

بند ۳

ـ meh dādestānīh، نک یادداشت فصل نه، بند ۱۳.

ـ sār ī gar، «سارِگر»، گر به معنی کوه است و منظور سارِ کوهی است. نک شایست‌نشایست، فصل دو بند ۵ (تاوادیا، ص ۳۲ـ۳۰؛ مزداپور ص ۹).

ـ ’sysyawy’k، که آوانوشتی برای آن نتوانستیم بدهیم، در مفهوم کشتن حیوانات است.

بند ۴

ـ māyēnišn، «نوشابه، مایع نوشیدنی». این واژه بیشتر مایعی را که در مواد غذایی وجود دارد توصیف می‌کند.

بند ۶

ـ abāz waštag که ما به «ممنوع» ترجمه کردیم، تحت‌اللفظی، «بازگشته» معنی می‌دهد.

ـ rōbāh، «روباه» در مراسم آئینی مانند سگ است و جسد او «نسا» یعنی مردار به شمار می‌آید. نک وندیداد فصل ۵ بند ۳۴ و شایست‌نشایست فصل ۲ بند ۲ (تاوادیا ص ۳۰، مزداپور، ص ۸ و توضیحات ص ۴۴).

فصل پانزده

بند ۲

ـ šabīg، «پیراهن آئینی که زیر لباس به تن می‌کنند». بر زردشتیان واجب است آن را بر تن داشته باشند و مترادف سدره است. در مورد پارچه‌ای که از آن شبی را تهیه می‌کنند و نحوهٔ دوختن آن نک شایست‌نشایست، فصل ۴ بند ۴۵ (تاوادیا ص ۸۵ به بعد، مزداپور، ص ۷۲ به بعد و توضیحات ص ۷۵).

ـ pad garzag، «در تماس»، در مورد این واژه نک شایست‌نشایست، فصل ۲: بند ۶۷ و فصل ۳، بند ۳۱.

بند ۵

ـ tan abē-čim nē drōšīdan، «تن را بی‌دلیل زخم نکردن، نبریدن». منظور داغ نکردن و نبریدن و احتمالاً نکردن کارهایی نظیر سوراخ کردن گوش و بینی و یا ختنه کردن.

فصل شانزده

بند ۱

ـ zan dāštan، که ما به «ازدواج کردن و زن گرفتن» معنی کردیم می‌توانند در مفهوم مراقبت از زن نیز باشد.

بند ۳

ـ واژهٔ hwdlm/'ndlm که ما آوانوشتی برای آن ندادیم، می‌توانند نشان‌دهندهٔ نوعی موقعیت زن در ازدواج باشد مانند پادشازن یا چگرزن. در مورد انواع ازدواج‌ها نک سروشیان ص ۲۱۷ـ۲۱۵.

ـ در مورد paymānag نک یادداشت فصل ۱۴، بند ۲ همین کتاب.

بند ۴

ـ در مورد رفتار با زنها، زمانی که در حالت دشتان هستند. نک شایست‌نشایست، فصل ۳ (تاوادیا، ص ۸۴ـ۷۳، مزداپور ص ۶۶ـ۵۷)، صد در نثر فصل ۶۸ و صد در بندهشن فصل ۴۱ (دهابار ۱۹۰۹، ص ۴۸ و ۱۱۰)

فصل هفده

بند ۴

ـ pad rāh ī nē pādoxšāyīhā، که ما معنی کرده‌ایم: «آنهایی که در راه غیرمجاز هستند»،

شاید نشان‌دهندهٔ افراد «ابن‌سبیل» باشد که باید آنها را از گرسنگی و تشنگی و سرما و گر
بازداشت.

بند ۷

ـ meh-dādestān، نک یادداشت فصل ۹، بند ۱۳ همین کتاب.

ـ sālārīh، «سالاری»، مقامی است که بنابر آن رئیس خانواده باید وظایفی را در قبا
اشخاص تحت تکفّل انجام دهد. نک شایست‌نشایست، (مزداپور ص ۱۷۰).

فصل هیجده

بند ۱

در مورد xwēdōdah «ازدواج با نزدیکان»، و سفارشی که بر این موضوع شده اس
نک مینوی خرد فصل ۳، بند ۴ (تفضلی، ۱۳۵۴، ص ۸ـ۱۷) و شایست‌نشایست فصل
بند ۱۸ و فصل ۱۸ بند ۴. نک هم‌چنین روایت اِمید اشوهشتان (انکلساریا ۱۹۶۲، ص
۸۶ـ۸۴، ۹۸ـ۹۶، ۱۱۰ـ۱۰۴؛ دومناس ۱۹۶۲.

بند ۲

ـ [b]ōxt، «برائت‌یافته». ما این تصحیح را انجام دادیم ولی در مورد آن تردید داری
زیرا واژه در همهٔ نسخه‌ها w't است.

بند ۵

ـ hu-dahišnīh، «انجام عمل خوب»، احتمالاً اشاره به خویدوده ازدواج با نزدیکان است

ـ az ēk ō was maragīh، «از یک (خویدوده) تعداد بسیاری (مردمان به وجود آمدن
شاید اشاره به ازدواج اساطیری مشی و مشیانه و فرزندان آنهاست. در دینکرد سوم (مد
ص ۷۳) آمده است که نخستین نمونهٔ خویدودَه پیوند مقدس میان اورمزد و سپندارم
است. از این پیوند کیومرث به وجود می‌آید.

در حقیقت می‌توان گفت که سه خویدوده اصلی صورت گرفته است اورمز
سپندارمد؛ کیومرث و سپندارمد، مشی و مشیانه.

بند ۶

در این بند دو واژه را نتوانستیم بخوانیم. واژهٔ نخست 'k'lškyh (نسخه k: 'k'lsnyh
شاید با تصحیح مختصر بتوان hu kārišnīh خواند به معنی «خوب کاشتن»، و با توج
واژگان بعدی، این مفهوم، منطقی به نظر می‌آید: سرپرستی خوبِ آنان از زادگان خوی
از آن، حاصل می‌شود هم در زمینهٔ تن و هم در زمینهٔ زمین.

واژهٔ دوم 'whwkylyt (نسخه k: 'nywkylytn) را شاید بتوان nakkirīdan خواند به معنی انکار کردن (مکنزی ۱۹۷۱، ص ۵۷).

بند ۱۱

ـ ogrāyišnīgistan، «گرایش داشتن»، این قرائت راکه مورد تردید هم هست با تصحیح در متن انجام دادیم: با حذف علامت اضافه پایانی، از میان کلمه و وصل کردن دو واژه‌ای که در همهٔ نسخه‌ها جدا از هم هستند.

فصل نوزده

بند ۵

ـ Ratwōbrazat، «زمان والا یا سرور والا»، منظور اورمزد است، نک بندهشن فصل یک بند ۵۳ و بیست و شش بند ۸ (انکلساریا ۱۹۵۶، ص ۱۹ـ۱۸ و ۴۱۳ـ۲۱۲).

ـ gāhānbār، «گاهانبار» جشنهای فصلی که با فاصله‌های نابرابر در یک سال قرار دارند و سالگرد آفرینش پیش نمونه‌های نخستین هستند که اورمزد در شش نوبت پدید آورده است. این شش پدیدهٔ اصلی عبارتند از آسمان، آب، زمین، گیاه جانور و انسان و این شش گاهانبار به ترتیب مدیوزرم Mēdyōzarm، مدیوشم Mēdyōšam، پدیشه، Padišah، ایاسریم Ayāsrīm، مدیاریم Mēdyārim، همسپه‌مدیم Hamaspahmēdīm که به ترتیب در ماههای اردیبهشت، تیر، شهریور، مهر، دی و اسفند اجرا می‌شوند. نک بندهشن، فصل یک الف، بندهای ۱۶ به بعد (انکلساریا ۱۹۵۶ ص ۲۶ به بعد).

بند ۶

ـ frawardīgān، جشن ده‌روزه‌ای که از بیست‌وپنج اسفند تا پنجمین روز آخرین گاهانبار اجرا می‌شود و بیشتر به مناسبت نزول فروهرهاست. در مینوی خرد فقط به پنج روز این جشن اشاره شده است. فصل ۵۶ بند ۱۳ (تفضلی ۱۳۵۴، ص ۷۳)

در روز نوزدهم فروردین به مناسبت هم‌نام بودن روز و ماه و همچنین برای فروهر درگذشتگان مراسمی اجرا می‌شود که آن نیز فروردیگان نام دارد.

ـ rōzgārīg، «روزگاری» یعنی آئینی که در سالگرد روز مرگ درگذشتگان اجرا می‌گردد. نک شایست‌نشایست، فصل ۱۷ (کوتوال، ص ۷۴ـ۷۰ و توضیحات ص ۱۰۹؛ مزداپور، ص ۲۲۵، توضیحات ص ۲۳۱ـ۲۳۰).

بند ۱۱

ـ bowandag-mēnišnīh، «کامل اندیشی»، دراین بند درمفهوم «تواضع داشتن» به کاررفته‌است.

بند ۱۲

مفهوم «آن را که برای خود نیک نمی‌داند، به دیگران نیز نکردن.» را در اندرز آذر مهرسپندان نیز می‌توان یافت (جاماسب آسانا، ص ۵۸).

بند ۱۳

ـ در مورد meh-dādistānīh. نک به یادداشت فصل ۹ بند ۱۲ همین کتاب.

ـ در این بند نوعی همانندی میان چهارپا و آتش بهرام پیش می‌آید، از این نظر که از دو آنها باید با دقت مراقبت کرد.

بند ۱۶

ـ در این بند اندازهٔ هرگام مشخص می‌شود. هرگام برابر سه پا است.

بند ۱۸

ـ zōhr، زوهر عبارت از مراسم آئینی است که برای نیرو بخشیدن به آتش و آب ان می‌گیرد. برای جزئیات بیشتر این مراسم نک مینوی خرد فصل ۴ بند ۱۳، (تفضلی ۵۴ ص ۱۹ و توضیحات ص ۱۰۲ به بعد).

ـ Pōryōtkēšān، «پوریوتکیشان»، نخستین پیروان زردشت و دانشمندان دین نخستین آموزگاران دین زردشتی هستند از اوستا paoirjō tkaēša. (بارتولمه ۸۷۷)

بند ۲۰

ـ در مورد مراقبتی که باید از فلزات کرد نک شایست‌نشایست. در آنجا آمده است نباید طلا و نقره را به انیران و غیربهدنیان داد. نک فصل پانزده جلد ۵ و فصل ۱۸ (کوتو ص ۶۷ـ۵۶ و توضیحات ص ۱۰۸؛ مزداپور ص ۲۱۴ و ۲۲۰)

فصل بیست و دو

بند ۴

ـ ōy bay، «اعلیحضرت»، نک به یادداشت فصل ۴، بند ۲ همین کتاب.

šābuhr ī Ohrmazdān، «شاپور پسر هرمزد» باید همان شاپور دوم (۳۷۹ـ۳۰۹) باش آذرباد مارسپندان/مهرسپندان شخصیت برجستهٔ این دوره است. در مورد این شخص آزمایش دینی او نک تفضلی ۱۹۸۵.

بند ۶

ـ در مورد این بند نک زینر، ۱۹۵۵، ص ۲۷.

بند ۷

ـ عبارت ywdt' sl'm'n'n (نسخه ywdt' MN mwslym'n'n:k) را که ما با تردید «مسلمانان» ترجمه کردیم می‌توان Jud az musliman خواند و ترجمه کرد بجز مسلمانان.

دومناس (۱۹۵۸، ص ۱۹) عقیده دارد که در کتابهای پهلوی مسلمانان، هیچوقت با این لقب ذکر نمی‌شوند؛ اما می‌توان این مورد را استثناء دانست.

ـ واژه‌ای که به‌صورت wspwl'n (نسخه spl'η':k) نوشته‌شده است، ما با تصحیحی nibēgān خواندیم و با تردید کتابها ترجمه کردیم. آن را می‌توان spurr نیز خواند، به معنی «کامل».

بند ۸

ـ در مورد یعقوب نک یادداشت فصل ۱ بند ۳

ـ dōstīg čašm، تحت‌اللفظی «با چشمان پر از دوستی، دوستانه» در این‌جا بیشتر معنی «بدون دشمنی» دارد و برای کسی به کار رفته است که می‌خواهد بیشتر بداند».

ـ دومناس (۱۹۵۸، ص ۳۱) عقیده دارد که در پایان این بخش یک نوع افتادگی احساس می‌شود. زیرا جمله فعل ندارد. اما در متون پهلوی مواردی که جمله بدون فعل باشد کم نیست.

بخش دوم

فصل‌های بیست و سه و بیست و چهار

کانگا این قسمت را به انگلیسی ترجمه کرده است (۱۹۶۳). دومناس خلاصه‌ای از آن داده است (۱۹۵۸). بیلی بندهای ۱۲ و ۱۳ (۱۹۴۳) و زینر (۱۹۵۵) بخشی از بند ۱۲ و ۲۳ را ترجمه کرده‌اند.

ترجمهٔ ما در مواردی با این ترجمه‌ها اختلاف دارد و شماره گذاری‌های جدیدی عرضه شده است. کانگا (ص ۱۱) پایان فصل قبل (۲۲ بند ۸) را آغاز این بخش می‌گیرد و عبارت را چنین ترجمه می‌کند: «یعقوب اکنون با چشمان دوستانه، بسیار علاقه‌مند به دانایی دینی است و او دربارهٔ آنچه برای او جدید است پرسش می‌کند، با گفتگو با مرد ترسایی که نام او بُخت ماری است.»

فصل بیست‌وسه

بند ۱

ـ tarsāg mard Bōxt Marē، «بخت ماری، مرد ترسا»، این شخص مسیحی است زیرا با

صفت «ترسا» آمده است. در مورد لقب‌هایی که زردشتیان به مسیحیان می‌دهند. نک دومنا
۱۹۴۳ ص ۲۰۹ـ۲۰۶ و ۱۹۵۸ ص ۱۹. در مورد معنی Bōxt Marē، بیلی (۱۹۴۳، ص ۶۲
عقیده دارد که اگر این واژه را Marē بخوانیم. با mār-ī در آرامی، m'r'y و mry در مانوی و mry
سریانی مطابقت دارد و اگر آن را Mahray* بخوانیم می‌توان به Mahr (=mār) اندیشید. که
manθna می‌آید و در واژه‌های mārīk, māhrīk، در پهلوی، m'rgyr در پارتی (=mārēgar*
m'rkr در سغدی به معنی جادوگر، و margarē به معنی پیامبر در ارمنی اندیشید.

فصل بیست و چهار

مقدمه

ـ homānāg bahrīh «از طریق قیاس» شاید به معنی استدلال استقرائی باشد. که از جز
به کل می‌توان رسید.

بند ۱

ـ منظور از این بند این است که وجود آفرینش خود دلیل وجود متخاصم است، زیر
بودن متخاصم لزوم آفرینش را باعث شده است.

بند ۳

ـ pad tuwān معنی «بالقوه» می‌دهد در برابر pad kunišn که معنی «بالفعل» دارد.

بند ۵

ـ منظور این است که وقتی کاری انجام نمی‌شود. دلیل این است که قصدی برای انجام
آن کار نیست.

بند ۶

ـ منظور این است که اورمزد اجازه نمی‌دهد که اهریمن در میان مخلوقات او حرکت
کند، اما در حد معینی، به طوری که با آفرینش اورمزد آمیخته نشود. هم‌چنین توضیح داده
می‌شود که قدرت اورمزد بر روی کارهای ممکن است نه بر روی کارهای غیر ممکن و به
عبارت دیگر اگر در مورد چیزی قائل به این شویم که در محدودهٔ امکان است، در نتیجه
آن چیز می‌تواند ایجاد شود و اگر در مورد چیزی قائل شویم که در حد عدم امکان است،
پس نمی‌تواند ایجاد شود.

بند ۷

ـ Dēnkard nibēg، «کتاب دینکرد»، معلوم نیست منظور در اینجا کتاب پنجم دینکرد
است یا کل کتاب دینکرد.

بند ۸

ـ منظور این است که وقتی چیزی با لاشه آمیخته شود بناچار دچار تعفن می‌گردد.

بند ۹

ـ spurr uzmāyišnīhā «با تحمل آزمایش کامل». منظور این است که اهریمن و همکارانش کاملاً در معرض آزمایش قرار دارند.

ـ drupuštīh pērōzīh a-pērōzīh xwānēnd «دژی که در آن "پیروزی"، "عدم پیروزی" خوانده می‌شود». در اینجا اشاره به آسمان است که اورمزد آن را به صورت دژی ساخت که اهریمن نتواند به عالم برین تجاوز کند و از این رو این دژ از سویی دژ پیروزی است و از سویی دژ عدم پیروزی برای اهریمن است.

بند ۱۲ و ۱۳

ـ این دو بند را بیلی ترجمه کرده است (۱۹۴۳، ص ۱۶۳ـ۱۶۲).

ـ Mānsar، یعنی «کلام مقدس» و با صفت «pand به صورت مانسرسپند یا مارسپند یا منترسپند، ایزدی است که جلوه‌ای از سخن و گفتار ایزدی است. جادوی سخن در آئین‌های کهن با نیروی این ایزد تحقق می‌یابد. در این دو بند بخصوص اهمیت و برتری سنت شفاهی بر سنت کتبی دیده می‌شود. نک زینر ۱۹۵۵، ص ۴۳۰ و آموزگار ۱۳۷۴.

ـ در این بند هم‌چنین تأکید شده است که دیوان نمی‌توانند هیچ کس را از اعتقاد به اوستا بازدارند.

ـ واژهٔ «دروج» را که در این بند ذکر کرده‌ایم قبلاً به دیوان ماده اطلاق می‌شد و بعداً به صورت کلمه‌ای مترادف دیو آمده است.

بند ۱۴ ب

ـ واژهٔ w't را خواندن و ترجمه کردن آسان نیست، در دیگر متون پهلوی نیز گاهی به این صورت دیده می‌شود. ما آن را با تصحیح bawād آوانویسی و «باشد» معنی کردیم.

بند ۱۵

ـ این بند پاسخ به تهمتی است که پیروان دین بد به زردشتیان در مورد پرستش خورشید و ماه و آتش و غیره... می‌زنند، در این‌جا منظور از پیروان بد مسلمانان است ولی صریحاً از آنها نام برده نمی‌شود. و آذرفرنبغ پاسخ می‌دهد که این آئین ما است که به عنوان هم‌بستگی و هم‌گوهری و برای احترام به بزرگی آنها، آنها را نیایش کنیم (منظور از هم‌گوهری این است که انسان با ایزدان پیوند و خویشی دارد). بعد می‌افزاید که ما هم‌چون آنان نیستیم که خدایان را وادار به سجده در برابر آدم کنیم. در این مورد نک دومناس ۱۹۴۵، ص ۱۵۸.

بند ۱۶. الف. ب. ج

ـ این بندها که در مورد «کستی» کمربند مقدس زردشتیان است شباهت بسیار ب
مطالب کتاب Čim ī kustīg (=Pus ī dānišn kāmag) دارد که در آنجا ضمن بحث دربا
دلیل کستی بستن، انسان به جهان اصغر در برابر جهان اکبر تشبیه می‌شود که به دو قسم
خوب و بد تقسیم شده است. بخش بالایی بدن اهورایی و بخش پایین بدن اهریم
است. نک تفضلی ۱۳۷۶، ص ۱۶۴.

ـ در مورد hixr نک یادداشت فصل ۱۲، بند ۲ همین کتاب.

بند ۱۹ الف

ـ astwihād «استویهاد/استویداد»، دیوی که مفهوم نام او درهم شکننده و از هم ج
کنندهٔ استخوانهاست، او دارای کمندی است که آن را بر گردن قربانی موردنظر خ
می‌اندازد، اوست که برای نخستین بار مرگ را بر کیومرث پیش نمونهٔ انسان مستو
می‌کند، دیوی است که چون دست بر مردم زند، خواب آورد و چون سایه بر آنان افک
تب، چون دیده بر آنان دوزد، مرگ نک تفضلی ۱۳۵۴، ص ۹۷.

بند ۸۱

ـ در مورد نسوش نک توضیحات فصل ۱۱ بند ۱ همین کتاب.

بند ۱۹ ج و بند ۲۰

ـ واژه wyšsyltkyh را کانگا (۱۹۶۵، ص ۸ و ۱۶) «wēš sirtakīh» می‌خواند و آنرا ب
«چابکی بیش از حد» ترجمه می‌کند. ولی ما قرائت درستی از آن نتوانستیم بدهیم.

بند ۲۰

ـ surāk، سوراخ. به نظر دومناس (۱۹۵۸، ص ۳۴) منظور از این واژه حفره‌هایی است
در مراسم تطهیر «برشنوم» در برشنوم گاه ایجاد می‌کنند تا آبی که برای تطهیر به کار می‌رو
درون آنها بریزد، اما در اینجا صحبت از سوراخی است که دشتان از آن خارج می‌شود.

بند ۲۲ و ۲۲ الف

ـ در مورد زنی که سقط جنین کرده است و باید به وسیلهٔ یک مرد تطهیر شود، نک ص
در نثر فصل ۷۷ (دهابار ۱۹۰۹، ص ۵۳)

بند ۲۳

ـ در مورد این بند نک به زینر ۱۹۵۵، ص ۵۲

بند ۲۵

ـ mēzd «میزد یا مَیَزْد» از اوستا ـ myazda (بارتولمه ص ۱۱۹۱)، غذایی که طی مراس

خاص دینی صرف می‌شود.

بند ۲۶ الف

ـ واژهٔ pay(x)wār، «خیرات» را کانگا (۱۹۶۵، ص ۱۸) «patvahr» خوانده و «سهم» ترجمه کرده است.

بند ۲۷

ـ دربارهٔ نسوش نک یادداشت فصل ۱۱ بند ۱ همین کتاب.

ـ در مورد این که آب و آتش از یک گوهر هستند و پدر و مادر مردمان به شمار می‌آیند نک زینر ۱۹۵۵، ص ۷۹.

بند ۲۸

ـ در مورد نشان دادن لاشه به سگ که در اصطلاح آئین زردشتی «سگدید» نامیده می‌شود نک صد در نثر (دهابار ۱۹۰۹، ص ۵۱ـ۵۰) و شایست‌نشایست فصل ۱۰، بند ۱۰ (تاوادیاد ص ۱۴۷ـ۱۲۵؛ مزداپور ص ۱۲۴)

بند ۲۹ ب

ـ برای عبارت km wštyn' wyh MN yb'n'yh' توضیح قابل قبولی نمی‌توان عرضه کرد. کانگا (ص ۱ و ۱۹) آنها را «kam yātak - gōβih hač apē wināsīh» می‌خواند و «شفاعت به دلیل بی‌گناهی» معنی می‌کند.

متن پهلوی کتاب پنجم دینکرد

(Madan, P. 433-470)

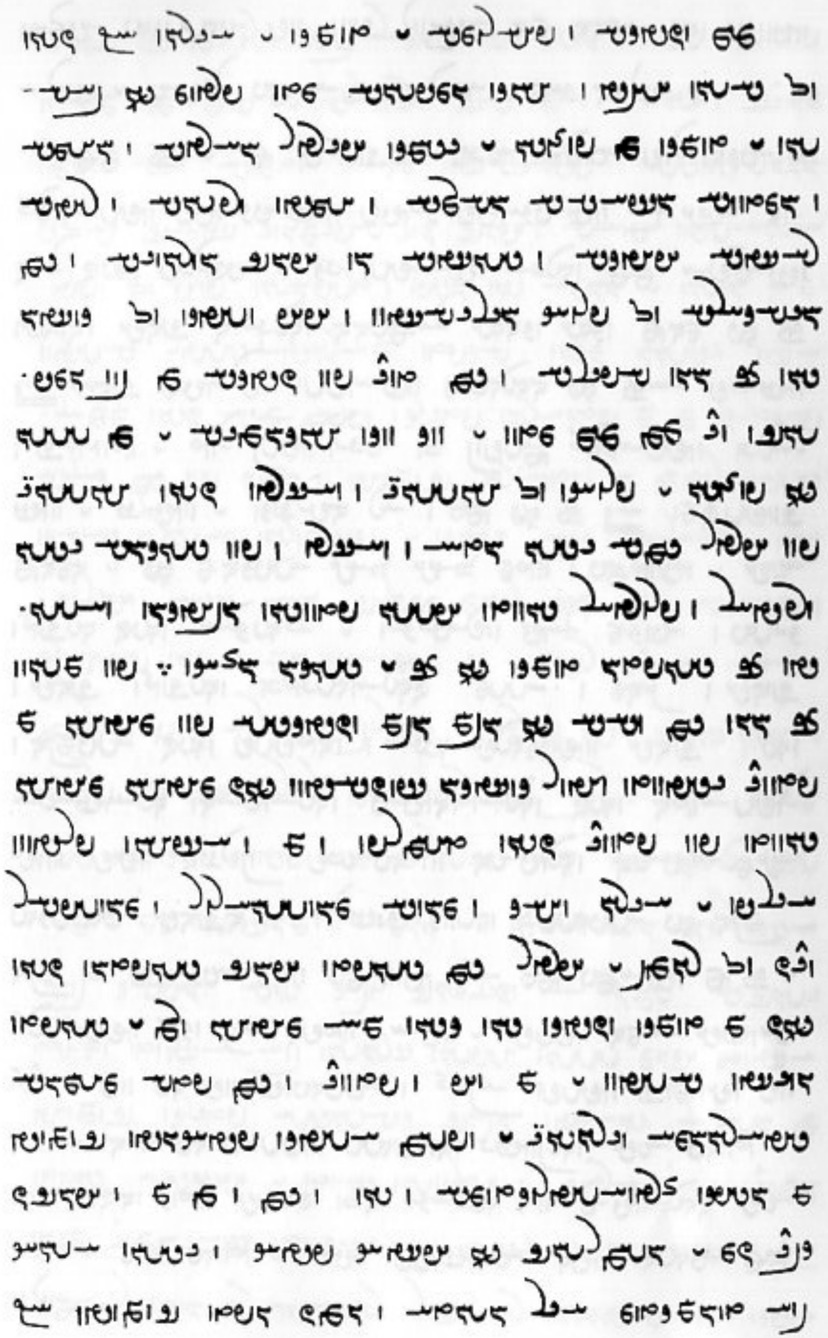
M. 434

[illegible]

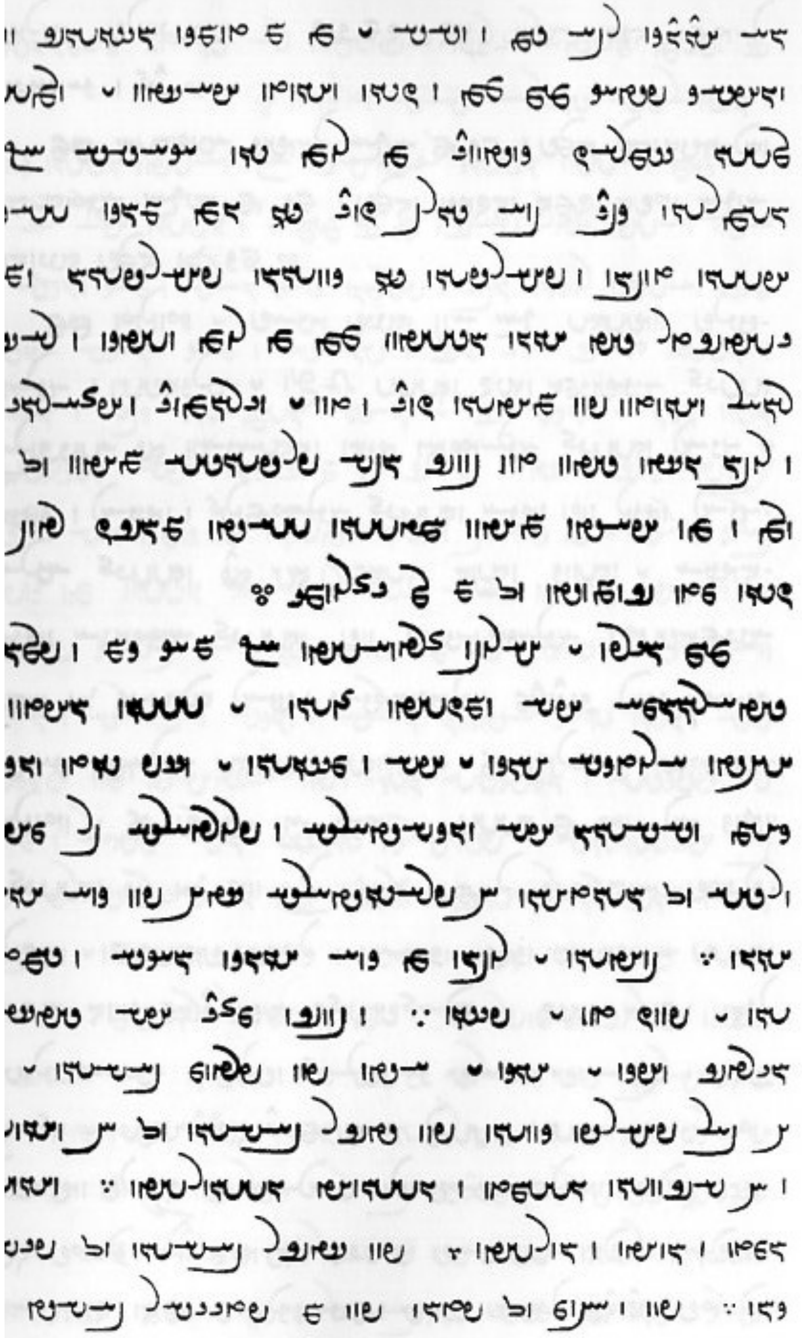
M. 435

[illegible]

M. 438



M. 439



M. 440

M. 441

M. 442

M. 443

M. 444

[illegible]

M. 445

[illegible]

M. 446

[illegible]

M. 447

[illegible]

M. 448

M. 449

M. 450

M. 451

M. 452

M. 453

[illegible]

[illegible]

M. 456

M. 457

M. 458

M. 459

M. 460

M. 461

M. 463

M. 462

M. 464

M. 465

M. 466

M. 467

M. 468

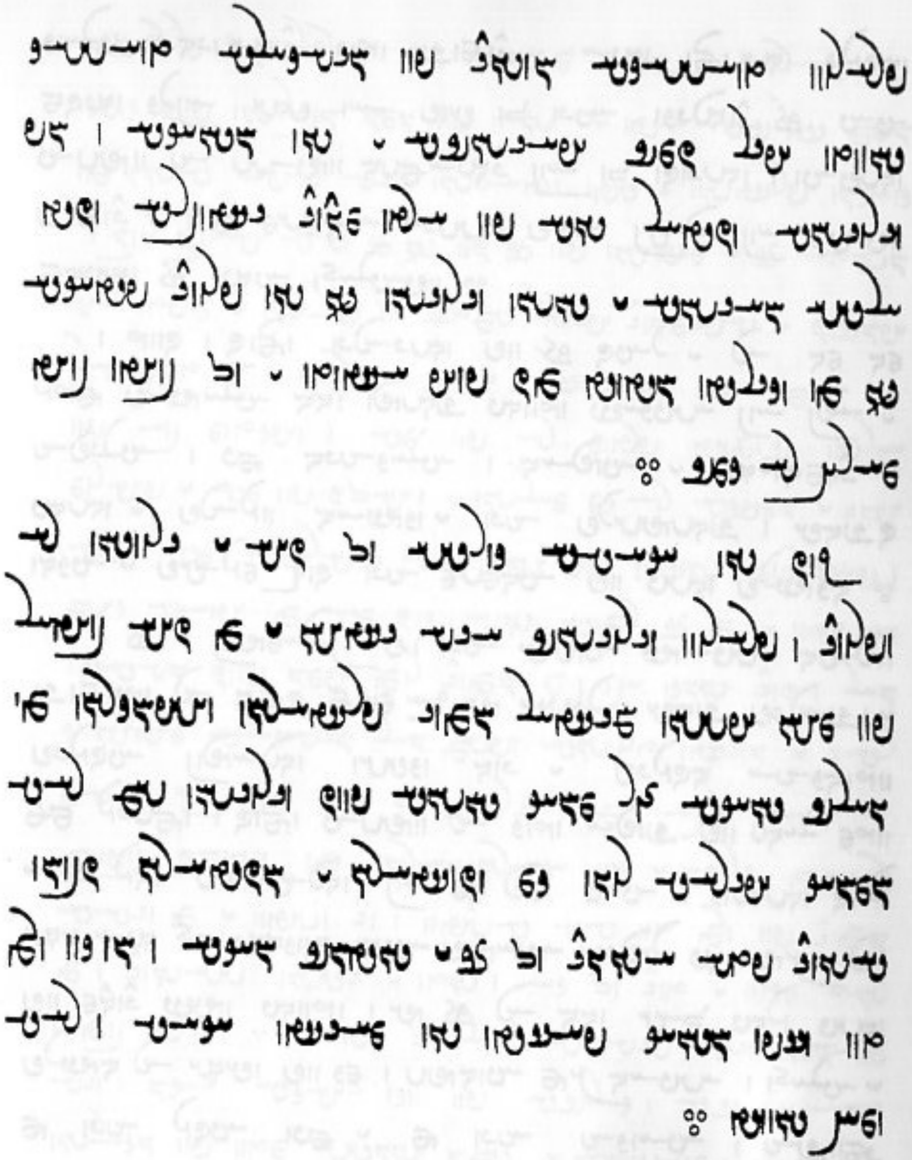
[illegible]

M. 469

[illegible]

واژه‌نامه

M. 470



a

āb [MY'], 'آب' 9.10 ; 12.3 ; 14.3 ; 19.9, 13, 15, 24, 25 ; 24.20a, 27.
ābādān ['p't'n'], 'آبادان' : 16.2.
ābādānīh ['p't'nyh], 'آبادانی' : 13.6.
ābādīh ['p'tyh], 'آبادی' : 24.29a.
abāg [LWTH], 'با' : *passim*.
abāgīh [LWTHyh], 'همراهی' : 2.9 ; 22.2.
abar [QDM], 'بر، روی، دربارهٔ' : *passim*.
a-bar ['bl], 'بی‌بر' : 19.22.
abar burdan [QDM YBLWNx[1]], 'بردن، انجام دادن' : 3.5 ; 19.12.
abar-ēstišnīh [QDM 'stšnyh], 'مقاومت کردن' : 18.12.
abar gugāy [QDM gwk'y], 'گواهی' : 24.22.
abārīg ['p'ryk], 'دیگر، (ج، دیگران)' : 2.3, 9 ; 3.1, 3 ; 4.1, 4, 6 ; 7.4 ; 17.9 ; 18.5 ; 19.12, 13, 14 ; 23.14, 29 ; 24.14b, 19a, 20a.
abar im dar [QDM yym BB'], 'در این‌باره' : 21.4.
abar kōšīdan [QDM kwšytn'], 'برکوشیدن، تلاش کردن' : 24.20.
abar madan [QDM mtn'], 'برآمدن، رسیدن' : 2.3 ; 4.2.
abar-menišnīh ['pl mynšnyh], 'برمنشی، خودپسندی، تکبر' : 24.4.
abar nišastan [QDM YTYBWNstn'], 'برنشستن، سوار شدن' : 19.14.
abārōn-dādīh ['p'lwn d'tyh], 'دارای قانون بد' : 1.5.
abārōn-marzīh ['p'lwn mlcyh], 'جماع بد' : 9.11.
abartar ['pltl], 'برتر' : 24.15.
abartarīhā ['pltlyh'], 'با برتری' : 24.15.
abartar-xwarrah ['pltl GDH], 'دارندهٔ فرّهٔ برتر' : 4.4 ; 22.7.
abartar-xwarrahīh ['pltl GDHyh], 'فرّهٔ برتر داشتن' : 4.2.
abartom ['pltwm], 'برترین' 9.2 ; 19.11 ; 24.15.
abartom-dōšārmīhā ['pltwm dwš'lmyh'], 'با برترین عشق' : 24.17.
abarwēzīh ['plwycyh], 'پیروزی' : 24.19c.
abarwēzīhā ['plwycyh'], 'با پیروزی' : 24.19a, 21a.
abaxšīh ['phšyh], 'پشیمانی' : 10.1.
abāyist ['p'(d)st], 'بایست' : 3.1.
abāyistan ['p'(d)stn], 'بایستن، لازم بودن' : 4.8, 9 ; 21.4 ; 23.22, 30 ; 24.5, 6, 19c, 21.
abāyišnīg ['p'dšnyk'], 'بایسته، سزاوار، درخور' : 24.19a, 22.
abāyišnīgīh ['p'dšnykyh], 'آرزو، لزوم' : 2.12 ; 24.1, 30.
abāz [L'WḤL], 'باز' : *passim*.
abāz abgandan [L'WḤL LMYT(W)Ntn'], 'بازافکندن، راندن' : 23.9.

abāz āhangih [L'WḤL 'hn(n)gyh], 'بازآهنگی، انصراف' : 24.5.
abāz dāštan [L'WḤL d'štn'], 'بازداشتن' : 15.4 ; 17.4, 6 ; 19.17 ; 23.6, 8 ; 24.6.
abāz dwāristan [L'WḤL dwb'lstn'], 'بازآمدن (دیوی)' : 24.10.
abāz dwārišnig [L'WḤL dwb'lšnyk], 'باز آینده(دیوی)' : 24.21a.
abāz griftan [L'WḤL 'ḤDWNtn'], 'بازگرفتن' : 24.19a.
abāzīgtom ['p'cyktwm], 'پائین مرتبه‌ترین' : 19.11.
abāz madan [L'WḤL Y'TWNtn, mtn'], 'بازآمدن' : 23.26, 24.28, 28a, 29a.
abāz stāyīdan [L'WḤL st'dytn'], 'از ستایش بازایستادن' : 10.1.
abāz stāyišnih [L'WḤL st'dšnyh], 'عمل از ستایش بازایستادن' : 9.5.
abāz waštag ['p'c wštk'], 'بازگشته' : 4.1 ; 14.6.
abd ['pd], 'معجزه' : 22.2.
abd-dahišnih ['pd dhšnyh], 'با اعجاز آفریدن' : 19.8, 12.
abdih ['pdyh], 'شگفتی، اعجاز' : 13.11 ; 19.26.
abdihā ['pdyh'], 'شگفتی‌ها' : 19.8.
abdihā ['pdyh'], 'باشگفتی، به‌طور معجزه‌آمیز' : 22.4.
abdom ['pdwm], 'در پایان، سرانجام' : 2.13 ; 23.8 ; 24.5.
abdomig ['pdwmyk'], 'پایانی' : 8.8.
abē-āhangih ['pyy 'hngyh], 'انصراف' : 9.2.
abē-bīmih ['pyy bymyh], 'بی‌بیمی، امنیت' : 19.13.
abē-čārih ['pyc'lyh], 'ناچاری' : 9.2.
abē-čim ['pycm], 'بی‌سببه بی‌علت' : 11.1 ; 15.5 ; 24.3.
abē-čim-drōšišnih ['pycm drwššnyh], 'بی‌دلیل داغ کردن' : 11.1.
abē-čim-zanišnih ['pycm znšnyh], 'بی‌دلیل زدن' : 11.1.
abēdān > an-abēdān kardan
abē-niyāz ['pyynyd'c'], 'بی‌نیاز، آسوده' : 24.18.
abē-niyāzih ['py(y)nyd'cyh], 'بی‌نیازی' 8.11 ; 24.29b.
abē-pahikār ['pyyptk'l'], 'بدون پیکار' : 24.19a.
abēr ['pyl], 'بسیار، فراوان' : 11.4 ; 24.25b, 29b.
abē-rāh ['pyl's], 'بی‌راه' : 7.5 ; 24.30a.
abērtar ['pyltl], 'بیشتر' : 4.1 ; 24.24, 26a, 28a, 29a.
abesar ['pysl], 'افسر، تاج' : 24.29.
abesihēnidan ['psyhynytn'], 'نابود کردن، ویران کردن' : 13.9 ; 24.4.
abesihēnišnih ['psyhynšnyh], 'نابودی، ویرانی' : 8.8.
abespārdan, abespar- ['psp'ltn'], 'سپردن، واگذار کردن' : 24.13, 17, 25b, 28a.
Abestāg ['pst'k'], 'اوستا' : 3.4 ; 4.6 ; 5.11 ; 9.14 ; 12.5 ; 13.12 ; 17.9 ; 19.4, 7 ; 7 ; 23.12 ; 24.12, 16a.
abestāg-ēwāzih ['pst'k 'dw'cyk'], 'به زبان اوستایی' : 2.6.
abestām ['pst'm], 'اعتماد' : 24.19c.
*abē-tan ['pyy tn'], 'بی‌تن، افلیج' : 2.8.
abēzag ['pyck'], 'ویژه (پاک)، مقدس' : 1.7 ; 2.1, 6, 14 ; 18.13 ; 19.9.
abēzagih ['pyckyh], 'پاکی، تقدس' : 8.11 ; 24.14a.

abēzagihā ['pyckyh'], 'با پاکی، با تقدیس' 2.13 ; 8.7 ; 24.14, 14a, 14b.
abēzagtar ['pycktl], 'پاکتر، مقدستر' : 24.20.
abgandan, abgan- [LMYT(W)Ntn], 'افگندن' : 2.4 ; 24.9.
aboxšāyišn ['p(w)hš'dšn], 'بخشایش' : 24.23.
aboxšūdārihā ['pwhšwt'lyh'], 'با بخشش' : 19.14.
a-brāzyāgih ['bl'cyd'kyh], 'صیقل ندادن' : 19.21.
āb-tazišnih [MY' tcšnyh], 'جاری کردن آب' : 13.6.
aburnāyih ['pln'dyh], 'نابرنایی، بچگی' : 2.3.
āb-waxšišnih [MY' w'hššnyh], 'جاری کردن آب' : 19.23.
*abyōxtan, abyōz- ['pywwhtn'], 'پیوسته بودن' : 24.22a.
abzār ['pz'l'], 'ابزار وسیله' : 7.4 ; 9.15 ; 24.20, 22.
abzārāwand ['pz'l'wnd], 'افزارمند، ماهر' : 4.9.
abzārihā > zad-abzārihā
abzāyēnidan ['pz'dynytn'], 'افزایش دادن' 13.9.
abzāyišn ['pz'yšn'], 'افزایش' : 18.5 ; 24.21.
abzāyišnig ['pz'dšnyk], 'افزاینده' : 24.9, 14.
abzōnig ['pzwnyk'], 'افزون، فراوان' 22.7.
abzōnigih ['pzwnykyh], 'افزایندگی' : 3.1.
abzūdan, abzāy- ['pzwtn'], 'افزودن' : 19.12.
a-čār ['c'l], 'ناچار' : 17.7.
a-čārig ['c'lyk'], 'اجتناب‌ناپذیر' : 8.9 ; 24.Introd., 8.
a-dādestān-kunišn ['d'tst'n kwnšn'], 'کسی که کار غیرقانونی می‌کند' 19.20.
<a>-dādestānōmandih [<'>d'tst'n'wmndyh], 'کار غیرقانونی کردن' : 9.4.
a-dādig-čihragih ['d'tyk cyhlkyh], 'طبیعت بی‌قانونی داشتن' 24.4.
a-dādih ['d'tyh], 'بی‌دادی، بی‌قانونی' : 19.16, 22 ; 24.21.
a-dādihā ['d'tyh'], pl. 'بی‌قانونی‌ها' : 24.21.
a-dādihā ['d'tyh'], 'با بی‌قانونی' 9.10, 12 ; 10.3 ; 11.1 ; 19.13, 14 ; 20.2 ; 24.3.
a-dādih-wāngih ['d'tyh K'L'yh], 'بانگ کردن خلاف قانون' : 9.12.
a-dādihā-kunišnih ['d'tyh' kwnšnyh], 'انجام عمل خلاف قانون' : 24.21a.
a-dēnih ['dynyh], 'بی‌دینی' : 9.5.
ādurastar ['twr'stl], 'خاکستر' : 19.16.
Ādurbād ['twr'p't'], n. pr. m. 'آذرباد' : 3.3.
Ādurbād i Mahraspandān ['twr'p't' Y mhrspnd'n'], n. pr. m. 'آذرباد مار سپندان' : 22.4.
Ādurfarrobay Farroxzādān ['twrplnbg plhwz't'n], n. pr. m. 'آذر فرنبغ فرخزادان' : 1.2.3
a-fragūd-azišihā ['plgwt'hcšyh'], 'بی آن که چیزی از آن فروگذاشته شود' : 2.1.
a-frazānagih ['plc'nkyh], 'بی‌فرزانگی' : 24.4.
āfrīdārih ['plyt'lyh], 'آفریدگاری' : 19.2.
āfrin ['plyn'], 'آفرین، ستایش' : 19.12 ; 24.25b.
āgāh ['k's], 'آگاه' : 22.7 ; 24.13, 19c, 30a.
āgāh > dēn-āgāh, kam-āgāh
āgāh būdan ['k's YHWWNtn'], 'آگاه بودن' : 13.11.

ālūdag ['lwtk'], 'آلوده' : 12.3.
ālūdagīh ['lwtkyh], 'آلودگی'   5.2 ; 12.1, 3, 5, 6, 8.
ālūdan, ālāy- ['lwtn'], 'آلودن' : 24.27.
amā [LNH], 'ما' : 4.8, 9 ; 19.8 ; 24.7, 15, 26, 27.
Amahraspand ['mhrspnd], 'امهرسپند' : 2.1, 12 ; 22.2 ; 24.24.
a-mānišn ['m'nšn'], 'نامسکون' : 19.22.
amaragān ['mlk'n'], 'همه، عموم' : 24.26.
āmārēnidārīhātar > škaft-āmārēnidārīhātar
amargānīhā ['mlk'nyh'], 'عموماً' : 18.5.
a-mastīhā ['mstyh'], 'نامستانه' : 14.4.
amāwandīh ['m'wndyh], 'نیرومندی' : 24.22a.
a-menīh ['mynyh], 'عمل نیندیشدن، غفلت' : 9.3.
a-mizag ['mck'], 'بی‌مزه' : 24.20a.
āmōg ['mwk'], 'آموزه' : 23.14 ; 24.14b.
ān [ZK], 'آن' : *passim*.
an-abēdān-kardār ['n'pyt'n'krt'l], 'آن که نامفید می‌کند' : 24.19.
ānāftan, ānāb- ['n'ptn'], 'دورکردن' : 5.2 ; 24.19a.
an-āgāhīhā ['n'k'syh'], 'با ناآگاهی' : 24.3.
anāgīh ['n'kyh], 'بدی' : 5.6 ; 8.4, 7 ; 13.11 ; 21.4 ; 24.30a.
anāgīh > hamāg-anāgīh
anāgīh kardan ['n'kyh krtn'], 'بدی کردن، آسیب رساندن' : 19.10.
anāg-kāmīh ['n'k k'myh], 'بدکامی' : 24.4.
an-āhōgīh ['n'hwkyh], 'بی‌عیب بودن' : 8.11.
an-arzānīg ['n'lc'nyk], 'ناشایسته، نالایق' : 19.14, 17, 21, 24.
an-arzānīgīh ['n'lc'nykyh], 'ناشایستگی' : 24.14b.
ana-spāsīh ['nsp'syh], 'ناسپاسی' : 9.7.
an-āšnāg ['n'šn'k'], 'ناآشنا' : 23.12.
ana-šnāsag ['nšn'sk'], 'ناشناخته' : 15.5.
ana-šnōhrīhā ['nšnwhlyh'], 'باشکرگزاری نکردن' : 24.21.
ana-xwarišn ['nhwlšn], 'غیرقابل خوردن' : 14.5.
an-ayārīh ['nhdyb'lyh], 'نایاری، عدم کمک' : 9.6.
and ['nd], 'اند' : 24.20.
andak ['ndk], 'اندک' : 22.5.
andar [BYN], 'اندر' : *passim*.
andar būdan [BYN YHWWNtn], 'اندر بودن' : 24.6.
andar burdan [BYN YBLWNtn'], 'اندر بردن' : 24.22.
andar dāštan [BYN d'štn'], 'اندر داشتن' : 24.12.
andarg ['ndlg], 'در میان' : 8.5.
andargīhā ['ndlgyh'], 'با در میان بودن' : 24.9.
andarg-*nišastan ['ndlg *nšstn'], 'جایگزین شدن' : 4.1.
andar gumēxtan [BYN gwmyhtn'], 'درآمیختن' : 24.4.

āgāhēnīdan ['k'synytn'], 'آگاه کردن' : 24.Introd.
āgāhēnišn ['k'synšn'], 'عمل آگاهی دادن' : 24.13.
āgāhīh ['k'syh], 'آگاهی' : 24.Introd.
āgāhīh > dēn-āgāhīh, dēn-āgāhīh-arzōg, harwisp-āgāhīh, jud-dēw-āgāhīh, kam-āgāhīh
agar [HT], 'اگر' : 23.6, 8, 22 ; 24.29a, *passim*.
agārēnīdan ['k'lynytn'], 'ناکار کردن، ناتوان کردن' : 1.5.
agārēnīdār ['k'lynyt'l], 'ناکارکننده، ناتوان‌کننده' : 24.19a, 28.
agārīh ['k'lyh], 'ناکاری، از کارافتادگی' : 2.3 ; 19.21.
agārīhā ['k'lyh'], 'از روی ناتوانی' : 24.3, 9.
agar ka [HT 'MT], 'اگر' : 24.22.
ag-dēn ['kdyn'], 'بد دین' : 17.6 ; 24.15.
ag-dēnīh ['kdynyh], 'بد دینی' : 9.5 ; 10.3.
ag-dēntar ['kdyn'tl], 'بد دین‌تر' : 24.14a.
agenēn ['knyn'], 'با هم' : 18.6 ; 24.6.
Agrehrat ['klyhlt'], 'اغریرث', n.pr.   3.3.
āhangīh > abāzāhangīh, abē-āhangīh, frāzāhangīh
āhan-abar-gumēxt ['syn' 'pl gwmyht'], 'دورهٔ آهن آمیخته' : 3.3.
āhixtan ['hhtn'], 'به دین درآوردن' : 2.8.
ahlamōgīh ['hlmwkyh], 'اشموغی، بدعت' : 9.9.
ahlaw ['hlwb'], 'اهلو، پرهیزکار' : 5.1, 8, 10 ; 18.13 ; 22.2 ; 24.22a, 26, 26a.
ahlaw-ganīh ['hlwb'kn'yh], 'زدن پرهیزکاران' : 9.9.
ahlāyīh ['hl'dyh], 'اهلوی، پرهیزکاری' : 9.15.
āhōg ['hwk'], 'آهو، عیب' : 5.2 ; 8.9, 11 ; 18.11 ; 24.22.
āhōgēnīdārīh ['hwkynyt'lyh], 'عمل آلودن' : 24.20a.
āhōg-gumēzišnīh ['hwk'gwmycšnyh], 'عمل آلودگی، آمیختگی' : 4.1.
āhōgōmandīh ['hwk'wmndyh], 'آلودگی، معیوب بودن'   4.2 ; 24.14b.
*āhr ['hl], 'ترس، خشم' : 24.10.
Ahreman ['hlmn'], 'اهریمن' : 2.6 ; 7.2 ; 8.11 ; 13.11; 24.16a.
āhrīh > was-āhrīh
a-hušnūdīh ['hwšnwtyh], 'ناخرسندی، عدم رضایت' : 6.2.
ajgehānīhā ['šgyh'nyh'], 'عمل کاهلی' : 13.7 ; 24.14b.
a-*jomā ['ywm'y], 'بدون' : 16.2.
'k'lškyh / 'k'lšnyh (?) : 18.6.
*a-kāmīh ['k'myh], 'بی‌میلی' : 24.17.
a-kanārag-zamānīh ['kn'lk zm'nyh], 'زمان بی‌کرانگی' : 24.5.
Akataš ['kt'š], 'اکه‌تش' (دیو) : 7.4.
a-kēnīh ['kynyh], 'بدون کینه بودن'   19.12.
Akōman ['kwmn'], 'اکومن' (دیو) : 7.4, 6.
a-kunišnīh ['kwnšnyh], 'نکردن' : 18.2.
ālāyišnīh > kam-ālāyišnīh
Aleksandr ['lksndl], 'اسکندر' : 3.3.

andar im dar [BYN yym BB'], ‘در این باب’ : 18.9.
andar kardag dāštan [BYN kltk' d'štn'], ‘انجام گرفتن’ : 22.4.
andar nigānīh dāštan [BYN nk'nyh d'štn'], ‘دفن کردن’ : 19.21.
andarōnīg ['ndlwnyk], ‘اندرونی’ : 12.6.
andarz ['ndlc], ‘اندرز’ : 18.13.
'ndlm / hwdlm (?) ‘زن (؟)’ : 16.3.
an-ēbyāst ['n'dypy'st], ‘بدون کمربند’ : 23.16.
an-ēmēdīhā ['n'dmytyh'], ‘ناامیدانه’ : 24.9.
an-ērān ['n'yl'n], ‘انیران، غیرایرانی’ : 3.1 19.20.
an-ērīh ['n'ylyh], ‘انیران بودن’ : 9.4 ; 10.3.
an-ēwēn ['n'dwyn'], ‘خلاف آیین’ : 15.5 ; 19.17 ; 24.4.
an-ēwēnīh ['n'dwynyh], ‘عمل خلاف آیین’ : 24.21.
anē-z-ān [['ḤRNyc'n], ‘دیگران’ : 19.12.
*an-ēzišnīh ['n'ycšnyh], ‘ستایش نکردن’ : 13.11.
an-hambadīg ['nhmbdyk'], ‘بدون حریف’ : 22.6.
an-hambasān ['nhnbs'n'], ‘کسی که دشمنی نمی‌کند’ : 6.3.
an-hangōšīdagīhā ['nhngwšytkyh'], ‘ناهمانندها’ : 2.9.
anōh [TMH], ‘آنجا’ : 9.1 ; 24.19a, 21.
a-nirmad ['nylmt'], ‘بی‌فایده، بی‌سود’ : 21.2.
Anōšag-gyān ['nwšk'g'n'], ‘انوشه جان’ (= Anōšag-ruwān) : 22.7.
an-ōšmār ['n'wšm'l], ‘بی‌شمار’ : 3.1.
ān ōwōn [ZK 'wgwn'], ‘این‌چنین’ : 2.11 ; 4.2,3 ; 19.12 ; 24.??
any [ZK 'y], ‘دیگر’ : 3.1.
any ['ḤRN], ‘دیگر’ : 22.4 ; 23.22.
any kas ['ḤRN 'YŠ], ‘دیگر کس’ : 9.4.
any-z ['ḤRNc], ‘دیگر نیز’ : 1.8.
a-padīrišnīhā ['ptylšnyh'], ‘پذیرفته نشده (قید)’ : 2.6.
a-pādoxšāyīh ['p'twhš'(d)yh], ‘عدم قدرت، عدم تسلط’ : 24.17.
a-paristišnīh ['plstšnyh], ‘پرستش نکردن’ : 13.11.
a-paydāgīh ['pyt'kyh], ‘ناپیدایی’ : 12.5, 6.
a-paydāggarīh ['pyt'kklyh], ‘ناپیدا شدن’ : 10.3.
a-paydāg kardan ['pyt'k krtn'], ‘ناپیدا’ : 11.1.
a-paymān ['ptm'n'], ‘خلاف پیمان، خلاف اعتدال’ : 19.13, 17.
a-pērōzīh ['pylwcyh], ‘عدم پیروزی’ : 24.10.
a-petītīg ['ptytyk'], ‘ناپشیمان، توبه ناکرده’ : 9.10.
a-petītīg-winābīh ['ptytyk wn'syh], ‘عمل توبه نکردن از گناه’ : 11.1.
a-petyāragīh ['pytyd'lkyh], ‘بدون دشمن بودن’ : 2.14 ; 8.11.
appar ['pl], ‘غارت’ : 10.3 ; 11.1.
apparagīh ['plkyh], ‘عمل غارت کردن’ 11.4.
apparag-xēmīh ['plk hymyh], ‘خوی غارت‌گری داشتن’ : 24.4.
appārīh ['p(')lyh], ‘عمل غارت کردن’ : 9.9 ; 10.3.

apparišn ['plšn'], ‘غارت’ : 19.12.
appār-mādagīh ['p'l m'tgyh], ‘غارت سرمایه کردن’ : 11.1.
appurdārīh ['pwld'lyh], ‘عمل سرقت’ : 9.10.
'psptwy'k (?) : 14.3.
ārāstan, ārāy- ['l'stn'], ‘آراستن، آماده کردن’ : 22.7.
ārāstār ['l'st'l], ‘آراستار’ : 3.3.
Ardašīhr ['ltwhštl, 'rt'hštl], ‘اردشیر’, n.pr. m. : 3.3.
ardīg ['ltyk'], ‘جنگ، نبرد’ : 2.13.
ardīg > nē kard-ardīg
areškanīh ['lyšknyh], ‘عمل رشک بردن’ : 24.4.
Arjāsp ['lc'sp'], n. pr. m. ‘ارجاسب’ : 3.1.
armēštīh ['lmyštyh], ‘افلیجی’ : 2.3.
arzān > marg-arzān
arzānīg ['lc'nyk'], ‘شایسته’ : 13.10 ; 17.3, 8 ; 23.14.
arzānīg > an-arzānīg
arzānīgīh > an-arzānīgīh
arzānīgīhā ['lc'nykyh'], ‘باشایستگی’ : 14.2.
arzānīhā > marg-arzānīhā
ārzōg > dēn-āgāhīh-ārzōg
ārzōg-tēzīhā ['lcwk' tycyh'], ‘با تیز آرزویی’ : 24.23.
a-sālārēnīdārīh ['srd'lynyd'lyh], ‘عمل به جا نیاوردن سالاری’ : 9.10.
āsānīh-dōšagīh ['s'nyh dwškyh], ‘آسایش دوستی’ : 24.14b.
a-sazāgīh ['sc'kyh], ‘ناشایستگی’ : 24.16c.
ast ['YT], ‘هست’ : 7.2.
ast i ['YT Y], ‘برخی’ : 3.4.
āstawānīh ['stwb'nyh], ‘اعتراف، اقرار’ : 9.14.
astīh ['YTyh], ‘هستی’ : 13.11 ; 23.1 ; 24.1, 19c, 22.
astōmand ['stwmnd], ‘جسمانی، مادی’ : 7.2.
a-sūdagīh ['swtkyh], ‘آسودگی’ : 7.2.
a-sūdagīhā ['swtkyh'], ‘بی‌هیچ غفلتی’ : 7.3.
Astwihād ['stwh't'], ‘استویهاد’ (دیو) : 24.19a.
Aswiyān ['spyd'n'], ‘اثفیان’, n.pr. m. : 4.3.
Ašawahišt ['šwhšt'], ‘اشوهیشت، اردیبهشت’ : 2;9.
āškārag ['šk'lk'], ‘آشکارا’ : 2.7.
āškārag guftan ['šk'lk' gwptn'], ‘آشکارا گفتن’ : 2.8.
āškārag-paydāgīhā ['šk'lk' pyt'kyh'], ‘به آشکاری هویدا بودن’ : 22.3.
'šlw'ngyh (?) : 9.12.
āšnāg ['šn'k'], ‘آشنا’ : 4.6 ; 24.1.
āšnāg > an-āšnāg
āšnāgīhā ['šn'kyh'], ‘با آشنایی’ : 24.12.
ašnawišnīg ['ŠMHNšnyk], ‘شنونده’ : 18.13.

āšōb ['šwp'], 'آشوب' : 21.4.
aštag ['štk'], 'پیامبر، فرستاده' : 4.6.
aš-zanišnīh ['šznšnyh], 'عمل چشم زدن' : 24.19c.
ātaxš ['thš], 'آتش' : 2.2, 9 ; 9.10 ; 19.4, 9, 15, 24 25 ; 24.15, 27, 28a.
ātaxš ī Wahrām ['thš Y wlhl'n'], 'آتش بهرام' : 9.10 ; 19.13.
a-tuwān ['twb'n'], 'ناتوان' : 24.6.
a-tuwānīg ['twb'nyk'], 'ناتوان' : 13.12.
āwādag ['wb'tk'], 'عقبه، نسل' : 4.2.
āwām āwām ['wb'm 'wb'm], 'زمان‌های گوناگون' : 1.9 ; 3.3, 4 ; 4.3 ; 22.2.
a-warzīd ['wlcyt'], 'کاشته نشده' : 19.22.
a-wašt-rangīhā ['wšt rngyh'], 'بدون رنگ عوض کردن' : 24.13.
āwāz ['w'c], 'زبان، آواز' : 24.12.
a-wēnišnīg ['wynšnyk'], 'نادیدنی، نامرئی' : 19.26.
awēšān ['LHš'n'], 'ایشان' : 4.8 ; 24.15, 28a, 28b, et *passim*.
a-wisānišnīg ['ws'nšnyk'], 'جدانشدنی' : 4.7.
a-wisānišnīhā ['ws'nšnyh'], 'لاینقطع' 24.25.
awiš ['wbš], 'به او' 1.3 ; 2.3, 6 ; 4.9.
awišān ['wbš'n], 'به ایشان' : 2.4 ; 19.8.
a-wiškinn ['wškn'], 'جدانشدنی' : 22.7 ; 24.28.
a-wiškinnīhā ['wškn'yh'], 'دائماً' : 24.Introd.
a-wišōbišnīh ['wšwpšnyh], 'تباه نشدن' : 24.7.
awištābīhā > widārd-awištābīhā
a-wizidār-xīr ['wcyt'l CBW], 'کسی که چیزها را تشخیص نمی‌دهد' : 24.30a.
a-wizīrišnīg ['wcylšnyk'], 'اجتناب‌ناپذیر' : 2.12 ; 15.2.
a-wizīrišnīgīhā ['wcylšnykyh'], 'با اجبار' : 19.13.
āwurdan, āwar- [YḤYTYWNtn'], 'آوردن' : 24.12.
āwurdār > nōg-āwurdār, dēn-āwurdār
āwurdār ī dēn [YḤYTYWNt'l Y dyn'], 'آورندهٔ دین' : 1.7.
āwurdārīh [YḤYTYWNt'lyh], 'عمل آوردن' : 7.3.
āwurišnīh > frōd āwurišnīh
axtar ['htl], 'اختر' : 2.9.
axw ['hw], 'ذهن' : 7.2.
a-xwārīh ['hw'lyh], 'بدون آسایش' : 8.4, 12.
axwīg ['hwyk'], 'وابسته به هستی' : 1.1.
āy- > madan
ayāb ['ywp'], 'یا' : 20.2 ; 23.10, 11 ; 24.Introd., 28b.
ayābagīh ['dy'pkyh], 'ادراک' 24.12.
ayādgār ['byd'tk'l], 'یادگار' : 24.Introd.
ayār-barišnīh [hdyb'l blšnyh], 'عمل یاری بردن' : 19.18.
ayārīh [hdyb'lyh], 'یاری' 19.24.
ayārīh > an-ayārīh

ayāristan ['dyb'lstn'], 'یارستن، جرأت کردن' : 24.7, 10.
āyišnīh > hāwand-āyišnīh
ayōšust ['ywkšwst'], 'فلز' : 19.9, 20.
Āz ['c'], 'آز (دیو)' : 7.4.
az [MN], 'از' : *passim*.
azabar [hcpl], 'زبر، بالا' : 15.2 ; 24.11, 16c, 22a.
azabar nibišt [hcpl npšt'], 'در بالا نوشته شده' : 24.22, 24.
āzādagīh ['c'tkyh], 'آزادگی' : 4.1.
az ān frāz [MN ZK pr'c], 'از آن فراز' : 22.3.
az ān pas [MN ZK 'ḤL], 'از آن پس' : 23.22.
āzārīh > kam-āzārīh
azbāyīdan ['zb'dytn'], 'نیایش کردن' : 19.8.
az bē [MN BR'], 'برای' : 2.4 ; 6.4.
az bun [MN bwn], 'از بن، از آغاز' 18.3 ; 24.31b.
az čē [MN MH], 'از چه، چگونه' : 23.1.
azēr [hcdl], 'زیر' : 8.2 ; 24.16, 16a.
az ham / im čim [MN hm / yym cm], 'به این دلیل' : 22.5 ; 24.25.
az hămist [MN KḤDH], 'با، باهم' : 19.15 ; 24.17, 27.
aziš [hcš], 'ازش' : *passim*.
azišān [hcš'n'], 'ازیشان' : *passim*.
azišīhā > a-fragūd-azišīhā
az ōrōn [MN 'wlwn'], 'از آغاز' : 2.1.
az-pāy-mēzīh [MN LGLH mycyh], 'سرپا ادرار کردن' : 9.12 ; 24.4.
az rāy [MN l'd], 'برای' : 22.5.

b

Bābelāyagān [b'pyl'yk'n'], 'بابلیان' : 2.9.
babrag [bplk'], 'بَبَر، سگ آبی' : 9.11.
bahr [b'hl, bhl], 'بهر، بخش' : 2.8 ; 5.7 ;9.4, 7 ; 13.10 ; 24.19b, 26.
bahrag [b'hlk], 'بهره' :24.28b.
bahrag-dārīh [b(')hlk d'lyh], 'بهره‌داری' : 8.5.
bahr ī [b'hl Y], 'برای، به‌سبب' : 24.23.
bahrīh [b'hlyh], ' : 19.15.
bahrīh > homānāg-bahrīh
bahrīhā [b'hlyh'], 'بخش‌بخش' 12.2.
bahrīhā > niyābag-bahrīhā
bahr-stānīh [bhlst'nyh], 'بهرستانی' : 17.5.
Baitā Makdis [byt' mkds], 'بیت‌المقدس، اورشلیم' : 1.5.
bām [b'm], 'فروغ، درخشندگی' : 2.2.
bāmī [b'my], 'بامداد' : 12.7.
band [bnd], 'بند' : 10.4.

bandagīh > framān-bandagīh
bandīg > dō-bandīg
bandīh [bndyh], ‘دربند بودن’ : 24.10.
Banī-Srāyīl [bnyk si'dyl], ‘بنی‌اسرائیل’ : 1.5.
bar [bl], ‘بر، میوه’ : 5.4 ; 14.3 ; 16.2 ; 17.5 ; 19.22.
bār [b'l], ‘بار، دفعه’ : 16.4 ; 19.4.
bār [b'l], ‘بار، محموله’ : 19.14.
bārestān [b'lst'n'], ‘بردبار، متحمل’ : 24.29b.
barīhistan > be barīhistan
bārīkīhā [b'lykyh'], ‘باریکانه’ : 7.2 ; 24.5.
barišnīh > frāz-barišnīh, nām-barišnīh
barsom [blswm], ‘برسم’ : 12.7 ; 23.17, 24 ; 24.17, 24.
bastan, band- [bstn'], ‘بستن، دربند کردن’ : 15.2 ; 24.10.
baxšīhistan, baxšīh- [bhšyhstn], : 5.11.
baxšišn [bhššn'], ‘بخش کردن’ 4.1 ; 5.7 ; 8.9.
bawišn [YHWWNšn'], ‘بودن، بَوِش’ : 22.6.
bay > im bay, ōy bay
be [BR'], ‘به، پیشوند فعلی، اما، بجز’ : 2.13 ; 4.8, et *passim*.
be az [BR' MN], ‘بدون آن که’ : 22.2.
be barīhistan [BR' YBLWNyhstn'], ‘رانده شده’ : 8.11.
bēgānag [byk'nk'], ‘بیگانه’ : 18.7.
be guftan [BR' gwptn'], ‘بگفتن، پیش‌بینی کردن’ : 3.4.
be madan [BR' Y'TWNtn'], ‘خارج شدن’ : 23.20.
be ō [BR' 'L], ‘به’ : 24.26, 28b.
be ō estādan [BR' 'L YK'YMWNtn], ‘شروع به کاری کردن’ : 24.28b.
be tā [BR' 'D], ‘بجز’ : 11.3.
bīm [bym], ‘بیم’ : 2.11 ; 17.6, 7 ; 24.10, 29b.
bīmīh > abē-bīmīh, kam-bīmīh
bīm-nimāyišnīh [bym nm'dšnyh], ‘عمل بیم نمایاندن، ترساندن’ : 2.6.
bīm-paymōgīhā [bym pydmwkyh'], ‘با ترس احاطه شدن، تحت‌اللفظی با ترس پوشیده شدن’ : 24.9.
bizišk [bcšk'], ‘پزشک’ : 24.22.
bowandag [bwndk'], ‘کامل’ : 1.8 ; 2.1, 14 ; 4.9 ; 5.6 ; 18.4 ; 19.26 ; 23.13 ; 24. Introd., 10, 14a.
bowandag > pad bowandag
bowandag-guftārīhā [bwndk' gwpt'lyh'], ‘با گفتار کامل’ : 19.2.
bowandag-menišnīh [bwndk' mynšnyh], ‘اندیشهٔ کامل’ : 24.25b.
bowandag-menišnīhā [bwndk'mynšnyh'], ‘با اندیشهٔ کامل’ 19.8 ; 24.25a.
bowandag-menīdārīhā [bwndk'mynyd'lyh'], ‘با اندیشهٔ کامل’ : 19.2.
bowandag-menīdan [bwndk'mynytn'], ‘کامل اندیشیدن’ : 19.11.
bowandag-spāsīhā [bwndk'sp'syh'], ‘با سپاس کامل’ : 19.3.
bowandag-stōwīhīhā [bwndk'stwbyh'], ‘با شکست کامل’ : 24.9.

bowandag-warzīdārīhā [bwndk'wlcyt'lyh'], ‘با عمل کامل’ : 19.2.
bōxt [bwht], ‘رستگار’ : 18.2 ; 24.30.
bōxtan, bōz- [bwhtn'], ‘پیروز شدن، نجات یافتن’ : 2.9 ; 22.4.
bōxtār [bwht'l], ‘نجات‌دهنده’ : 24.30a.
bōxtišn [bwhtšn'], ‘رستگاری’ 5.6 ; 9.15.
Bōxt-Mārē [bwht'm'lyy], ‘بخت ماری’, n. pr.m. : 23.titre ; 24.Introd., 29a, 30.
Bōxt-Narsēh [bwht'nlsyh], ‘بخت نرسی’, n.pr.m. : 1.4, 5.
bōxt-pahikārīh [bwht'ptk'lyh], ‘پیروزی در نبرد’ : 2.11.
bōy [bwd], ‘بوی’ : 19.18.
bōy-wardišnīh [bwd wltšnyh], ‘عمل تغییر بو’ : 24.20.
bōzišn [bwcšn'], ‘رستگاری’ : 9.1 ; 18.11 ; 24.12.
brādar [bl'tl], ‘برادر’ : 24.19a.
brādarīhā [bl'tlyh'], ‘برادرانه’ : 24.15.
Brādarōrēš [bl'tlwlyš], ‘برادرروریش’ n.pr. m. : 3.2.
brāh [bl'h], ‘درخشندگی’ : 2.2 ; 19.17 ; 23.29.
brahmag [blhmk'], ‘جامه’ : 15.1, 5.
brahmīhātar > nazd-brahmīhātar
brahnag [bl'hnk'], ‘برهنه’ : 15.3.
brāzēnīdārīh [bl'cynyt'lyh], ‘جلا دادن’ : 19.21.
brēh [blyh], ‘درخشندگی’ 24.29.
brīd-kō(x)šišnīhā [blyt'kw(h)ššnyh'], ‘درحالی که از تلاش بازایستاده’ : 24.9.
brīn [blyn'], ‘قسمت، تقدیر’ : 24.29b.
brīnōmand [blyn'wmnd], ‘محدود’ : 24.7.
būdan, baw- [YHWWNtn'], ‘بودن’ : *passim*.
būdan > andar būdan
būd ī/kē [YHWWNt' Y], ‘بود که’ 3.5.
būd ī/kū [YHWWNt' Y / 'YK], ‘گاهی...گاهی’ : 2.13.
būm [bwm], ‘بوم، زمین’ : 18.6 ; 24.28a.
bun [bwn'], ‘بن، آغاز، سرمایه’ : 4.2, 8, 11 ; 9.15 ; 16.2 ; 18.5, 12 ; 19.15 ; 24.15, 16b, 19c.
bun > az bun
bun dahišn [bwn dhšn'], ‘بندهش، آفرینش نخستین’ : 2.1.
*bunīg [*bwnyk', mss. bwnyh], ‘اساسی’ : 24.13.
bunīhā [bwnyh'], ‘بن‌ها’ : 24.Introd.
buništ [bwnyšt'], ‘اساس، بنیاد’ : 24.4.
burdan, bar- [bwltn'], ‘بردن’ : 9.10.
burdan > abar burdan, andar burdan, frāz burdan, namāz burdan, pērōzīh burdan.
burdār > pērōzīh-burdār
burdārīh [bwlt'lyh], ‘عمل بردن’ : 24.26.
burzīhā [bwlcyh'], ‘به‌بلندی’ : 2.2.

č

čābuk [c'pwk], 'چابک' 15.5.
čagar [cgl], 'چکر (همسر درجه دو)' : 16.3.
čāh [c'h], 'چاه' 24.30a.
čahār [4], 'چهار' : 19.10.
čahārom [4wm], 'چهارم' : 5.10.
čand [cnd], 'چند' 2.9, 12 ; 4.8, 9 ; 7.5 ; 11.4 ; 15.5 ; 18.13 ; 22.4 ; 24.5, 6
23, 26.
čand > ē čand
čand ēwēn [cnd 'dwyn], 'چندگونگی' : 24.11.
čand ēwēnag [cnd 'dwynk'], 'چندگونه' : 24.27.
čandīh [cndyh], 'مقدار' : 11.2 ; 16.1.
čand šāyēd [cnd š'(d)yt'], 'در حد امکان' : 13.9 ; 16.4 ; 19.8, 10, 22.
čand tuwān [cnd twb'n'], 'در حد توان' : 16.4.
čār > pad čār
čārīh > abē-čārīh
čārag-xwāhīh [c'lk hw'hyh], 'چاره‌خواهی' : 2.4.
čāšīh > drō-čāšīh
čašm > dōstīg-čašm
čē [MH], 'چه، کدام' : 2.6 ; 4.8, 9 ; 23.3, 9 ; 24.Introd.
čē > az čē
čēgām-iz [cyk'mc], 'هرچه باشد' : 5.11 ; 12.6 ; 24.6.
čēhišn [cyhšn'], 'ترس' : 24.10.
čē rāy [MH l'd], 'چرا' : 23.5, 12, 13, 17, 20.
čihr [cyhl], 'طبیعت' : 24.22a, 29.
čihragīh > dēw-čihragīh
čihrīg [cyhlyk'], 'طبیعی' : 24.14.
čim [cm], 'سبب' : 4.6 ; 18.2, 3 ; 19.24, 25 ; 23.3, 7, 8, 11, 14, 15, 21, 22, 24 ; 2
10, 11, 13, 14b, 16c, 19c, 22, 22a, 23, 25, 26a, 27, 28.
čim > abē-čim, az ham/im čim
čimīg [cmyk'], 'منطقی' 18.2 ; 24.10, 13, 16, 16b, 29b.
čim-wizōyišnīg [cm wcwdšnyk'], 'استدلال' 1.6.
čiš [MND'M], 'چیز' : 3.3 ; 22.3 ; 23.30 ; 24.13, 19c, 20, 22.
čiyōn [cygwn'], 'چون، مانند، چگونه' : 1.3, 7, 8 ; 2.7, 10 ; 3.1, 3 ; 4.1, 2, 3, 5, 8,
7.2, 4 ; 8.7 ; 19.4, 9, 13, 15, 18, 24 ; 23.8, 26 ; 24.Introd., 6, 11, 1
15, 16b, 19a, 19c, 22a, 25, 26, 26a, 28a, 28b.
čiyōn ... ēdōn-iz [cygwn' ... 'ytwn'c], 'چون، همانند' : 24.21a.
čiyōn-kunišnīh [cygwn' kwnšnyh], 'چگونه، عمل کردن' : 24.16b.
čiyōnīh [cygwnyh], 'چگونگی، ماهیت' : 19.4, 7, 8 ; 24.21.
čōb [cwp'], 'چوب' : 23.23.

d

dad [dt'], 'دد، حیوان وحشی' : 2.4.
dād [d't'], 'قانون' : 4.8 ; 24.21.
dād > hu-frāšmō-dād
dādan, dah- [YHBWNtn'], 'دادن' : *passim*.
dādan > framān dādan
dādār [d't'l], 'دادار، آفریدگار' : 1.1, 3, 9 ; 4.6 ; 5.1 ; 6.1 ; 8.8 ; 13.11 ; 18.3, 13 ; 19.4, 8,
12 ; 21.2 ; 24.14.
dādestān [d'tst'n'], 'داستان، شرح' : 5.7.
dādestān > <a>-dādestān-kunišn, jud-dādestān
dādestān<īgīh> [d'tst'n<ykyh>], 'قانونی بودن' : 24.13.
dādestānīh > jud-dādestānīh, meh-dādestānīh
dādestānīhā > meh-dādestānīhā
dādestānōmand [d'tst'n'wmnd], 'قانونی' : 19.12.
dādestānōmandīh > a-dādestānōmandīh
dādīh > a-dādīh, abārōn-dādīh, dēwān-dādīh
dādīhā [d'tyh'], 'بنابر قانون' : 14.3 ; 19.9, 18, 24.
dādīhā > a-dādīhā
dādīhā-warzišnīh [d'tyh'-wlcšnyh], 'عمل مطابق قانون انجام دادن' : 24.21a.
dādwar [d'twl], 'داور' : 11.2.
dādwarīh [d'twlyh], 'داوری' : 9.10.
dah [10], 'ده' : 19.6.
Dahāg [dh'k'], 'دهاگ' n.pr.m. : 3.3.
dahīgān [dhywk'n], 'دهقان، کشاورز' : 4.2.
dahīgānīh [d'hywk'nyh], 'دهقانی، کشاورزی' : 4.2.
dahībed [dhywpt'], 'دهبد، فرمانروا' : 1.5 ; 3.5 ; 4.2, 5 ; 9.4 ; 10.3 ; 19.11.
dahišn [dhšn'], 'آفرینش' : 4.1 ; 13.11 ; 19.2 ; 24.1.
dahišn > weh-dahišn
dahišnān [dhšn'n'], 'آفریدگان' : 13.11 ; 19.2, 3, 4, 8 ; 21.4.
dahišnān > gētīg-dahišnān, weh-dahišnān
dahišnīh > hu-dahišnīh, tan-dahišnīh, woig-dahišnīh, wuzurg-dahišnīh
dahišnīhā [dhšnyh'], 'آفریدگان' : 18.3.
dālman [d'lmn'], 'دالمن، عقاب' : 14.3.
dām [d'm], 'آفریده' 1.9 ; 2.12, 14 ; 8.11 ; 24.7, 28a.
dām-dōstīh [d'm dwstyh], 'عمل دوست داشتن آفریدگان' : 9.13.
damīdan [dmytn'], 'دمیدن' : 24.19a.
damišn [dmšn'], 'دم، نفس' : 24.19c.
damišnīh [dmšnyh], 'عمل دمیدن' : 24.20.
dānāg [d'n'k'], 'دانا' : 24.Introd., 22.
*dānāgēnīdārīh [d'n'kynyt'lyh], 'عمل دانا کردن' : 24.16b.
dānāgīh [d'n'kyh], 'دانائی' : 24.14, 19c, 30a.

dānāgīh > hu-dānāgīh, wispān-dānāgīh-pēšīd, wisp-dānāgīh
dānāgīhā [d'n'kyh'], 'با دانائی' : 24.16.
dānistan, dān- [YD'YTNstn'], 'دانستن' : 24.13, 16b, 30.
dānišn [d'nšn'], 'دانش' : 23.29 ; 24.29, 30.
dānišnīg [d'nšnyk], 'دانا' : 24.Introd., 16, 16b.
dānišnīg-nimūdārīhā [d'nšnyk nmwt'lyh'], 'با دانش نشان دادن' : 24.16b.
dānišnīh > mānāg-dānišnīh
dar [BB'], 'در، باب، موضوع' : 3.1, 2 ; 9.3, 5 ; 21.4 ; 24.23.
dardīggarīh > purr-dardīggarīh
dārīh > bahrag-dārīh, gyān-dārīh, nē-dārīh, rāh-dārīh, xwadāy-dārīh
dārīhistan, dārīh- [YḤSNNyhstn'], 'به شمار آوردن' : 23.16 ; 24.17, 24.
dārišn [d'lšn], 'داشتن' : 19.25 ; 24.25a.
dārišnīh [d'lšnyh], 'عمل داشتن' : 19.22.
dārišnīh > gyān-dārišnīh, pasēmālīg-dārišnīh, xūb-dārišnīh, xwār-dārišnīh
dast [YDH], 'دست' : 2.3 ; 12.7 ; 22.5 ; 23.27 ; 24.27.
dast-nimāyišnīh [YDH nm'dšnyh], 'با دست ادای احترام کردن' : 21.3.
dastwar [dstwbl], 'دستور' : 3.5 ; 9.5 ; 13.4.
dastwar > dēn-dastwar
dastwarīh [dstwblyh], 'دستوری' : 24.30.
dāšn [d'šn], 'هدیه، صدقه' : 17.13.
dāštan, dār- [d'štn'], 'داشتن' : 3.5 ; 4.6 ; 7.4 ; 12.1, 8 ; 15.4, 5 ; 16.1, 2, 3 ; 18.5 ; 19.10, 13, 14, 19, 21, 23, 24 ; 23.2 24.12, 16, 20, 24, 27, 29a, 30a.
dāštan > abāz dāštan, andar dāštan, andar kardag dāštan, andar nigānīh dāštan, dūr frāz dāštan, gāh dāštan, nigāh dāštan, pad dāštan, zan dāštan.
daštān [dšt'n'], 'دشتان (قاعدگی)' : 12.2, 5 ; 19.16, 26 ; 23.20, 24 ; 24.19b, 20, 20a.
dāštan .... abar [d'štn'.... QDM], 'عرضه کردن چیزی بر کسی' : 19.12.
daštān māh [dšt'n m'h], 'دوران دشتان' 16.4.
daštān-marzīh [dšt'n' mlcyh], 'همخوابگی در دوران دشتان' : 9.11.
dāštār [d'št'l], 'دارنده' : 24.25.
daxšag [dhšk'], 'نشان، علامت' : 2.11 ; 24.12.
daxšag-nimūdārīh [dhšk' nmwt'lyh], 'علامت نشان دادن' : 24.16c.
dēn [dyn'], 'دین' : *passim*.
dēn > ag-dēn, weh-dēn
dēn-āgāh [dyn'k's], 'دین آگاه' : 24.30a.
dēn-āgāhīh [dyn 'k'syh], 'دین آگاهی' : 1.6 ; 4.8.
dēn-āgāhīh-ārzōg [dyn''k'syh 'lcwk], 'کسی که آرزوی دین آگاهی دارد' : 22.8.
dēn āwurdār [dyn YHYTYWNt'l], 'دین آورنده' : 3.3.
dēn-dastwar [dyn'dstwbl], 'دستور دین' : 22.3.
dēnīg [dynyk'], 'دینی' : 17.3, 8 ; 22.6 ; 24.16b.
dēnīh > a-dēnīh, ag-dēnīh, hu-dēnīh, rawāg-dēnīh, wizīdār-dēnīh

Dēnkard [dynkrt'], 'دینکرد' : 24.Introd., 7.
dēn-menišnīh [dyn' mynšnyh], 'اندیشهٔ دینی داشتن' : 18.6.
dēn padiriftār / padiruftār [dyn' ptgl(w)pt'l], 'دین پذیرنده' : 1.8 ; 18.12.
dēn xwarrah [dyn' GDH], 'فرّه دین' : 4.6.
dērand [dglnd], 'به تفصیل' : 24.Introd.
dēsišnīh > mān dēsišnīh
dēw [ŠDY'], 'دیو' : 2.7, 8 ; 5.2 ; 7.2 ; 23.21 ; 24.12, 19, 19a, 21, 26.
dēwān [ŠDY''n'], 'دیوان' : 2.6, 13 ; 4.2 ; 16.8 ; 19.13, 22 ; 24.14b, 17, 18, 19a, 21a, 22a.
dēw > jud-dēw-āgāhīh
dēwān-dādīh [ŠDY'n d'tyh], 'قانون دیوان' : 19.12.
dēwān-dēw [ŠDY(')'n ŠDY'], 'دیو دیوان' : 7.4.
dēwān-kāmagīh [ŠDY'n k'mkyh], 'عمل تمایل به دیوان داشتن' : 24.12.
dēw-cihragīh [ŠDY' cyhlkyh], 'دیو چهری، طبیعت دیو داشتن' : 9.3.
dēwīh [ŠDY'yh], 'دیوی، عمل دیوان' : 24.19.
dēw-yasn [dywysn'], 'دیویسن، ستایش کننده دیو' : 2.13.
dēw-yazag [ŠDY'yck], 'ستایش‌کنندهٔ دیو' : 2.4, 8 ; 23.29 ; 24.29b.
dēw-yazagīh [ŠDY'yckyh], 'عمل ستایش دیوان' : 1.5 ; 9.9.
dīd [TWB], 'دیگر، بعلاوه' : 1.6 ; 4.2 ; 23.25 ; 24.6, 28.
dīdan, wēn- [HZYTWNtn], 'دیدن' : 2.11, 12, 13 ; 18.8 ; 24.19c, 22, 26.
dīdārīg [dyt'lyk'], 'دیدنی' : 2.2, 9.
dō [2], 'دو' 5.8 ; 8.5 ; 17.5 ; 20.2 ; 24.16b.
dō-bandīg [dwbndyk'], 'دو پیوندی' : 18.6.
dōgān [dwk'n'], 'تفصیل' : 5.11 ; 8.4 ; 19.4, 7 ; 20.2.
dōgānag [dwk'nk'], 'دوگانه' : 18.6.
dōst > ruwān-dōst
dōstīg [dwstyk'], 'دوستانه' : 24.Introd.
dōstīg > ham-dōstīg, ōstīg-dōstīg
dōstīg-cašm [dwstyk' cšm], 'با نگرشی دوستانه، لطف‌آمیز' : 22.8.
dōstīh > dām-dōstīh, weh-dōstīh, xwadāy-dōstīh, yazdān-dōstīh
dōšagīh > āsānīh-dōšagīh
dōšārm [dwš'lm], 'عشق، علاقه' : 19.10.
dōšārmīh [dwš'lmyh], 'عشق داشتن، علاقه داشتن' : 18.22.
dōšārmīhā [dwš'lmyh'], 'عاشقانه، دوستانه' : 19.8.
dōšārmīhā > abartom-dōšārmīhā
dōšīdan [dwšytn'], 'دوست داشتن' : 24.25.
dōwān [2'n'], 'دوها' : 24.16c.
dra(h)nāy > gyān dra(h)nāy
dranjēnidan [dlncynytn'], 'باور کردن (؟)' : 13.8.
drayān-jōyīh [dl'd'n' ywdyh], 'سخن گفتن در حال خوردن' : 9.12.
drayān-jōyišnīh [dl'd'n' ywdšnyh], 'سخن گفتن در حال خوردن' : 24.21.
drayān-xwarišnīh [dl'd'n' hwlšnyh], 'سخن گفتن در حال خوردن' : 23.21.

driyōš [dlgywš], 'درویش' : 13.10 ; 17.5.
drō [KDB'], 'دروغ' : 9;10 ; 24.12.
drō-čāšīh [KDB' c'syh], 'دروغ‌آموزی' : 9.10.
drōd-pursišnīh [ŠRM pwrsšnyh], 'درود گفتن' : 24.15.
drō-gōwišnīh [KDB' gwbšnyh], 'دروغگویی' : 11.1.
drōn [dlwn], 'درون (آئین)' : 9.14 (?) ; 23.16, 25 ; 24.17.
drōš [dlwš], 'داغ، علامت' : 10.4.
drōšīdan [dlwšytn'], 'داغ کردن، علامت گذاشتن' : 15.5.
drōšišnīh > abē-cim-drōšišnīh
drōštag [dlwštk'], 'بخش، قسمت' : 1.6, 8 ; 13.10 (?).
drōzanih [dlwcn'yh], 'دروغگوئی' : 9.7.
drubuštīh [dlwpwštyh], 'بارو، دژ' : 24.9, 10.
drust [drwdst'], 'درست' : 18.17.
drust dāštan [drwdst' d'štn'], 'درست داشتن' : 4.6.
drustdār<īh> [drwdstd'lyh], 'عمل درست داشتن' : 24.16a.
drust-pāyišnigīh [drwdst p'yšnykyh], 'نگاهداری درست' : 18.10.
drust-pāyišnih [drwdst' NTLWNšnyh], 'نگاهداری درست' : 24.27.
druwand [dlwwnd], 'دروند، گناهکار' : 8.9 ; 24.30a.
druxtan, druz- [dlwhtn'], 'شکستن (پیمان)' : 19.12.
druxtan > mihr druxtan
druz [dlwc'], 'دروج، دیو' : 2.6, 8 ; 7.4 ; 24.12, 14b, 19a, 19c, 20, 21, 22a, 23, 28,
dūdag [dwtk'], 'دوده' : 9.9, 10.
dudīgar [dtykl], 'ددیگر، دوم' : 5.8.
Dugdaw [dwkt'wb'], 'دوغدو (مادر زردشت)' : 2.2.
dūr [dwl], 'دور' : 2.2 ; 23.20.
dūr dāštan [dwl d'štn'], 'دور داشتن' : 23.24 ; 24.24.
dūr pahrēzišn [dwl p'hlycšn'], 'سخت پرهیز کردن' 23.20.
dūr-wimandīhā [dwl wymndyh'], 'با فاصلهٔ زیاد' : 24.6.
duš-humat [dwšh(w)mt'], 'اندیشهٔ بد' : 5.8.
duš-hūxt [dwšhwht], 'گفتار بد' : 5.8.
duš-huwaršt [dwšhwwlšt], 'کنش بد' : 5.8.
dušmen [dwšmyn'], 'دشمن' : 18.8.
dušmenīh [dwšmynyh], 'دشمنی' : 8.8 ; 9.3, 4.
duš-mizagīh [dwšmckyh], 'بدمزگی' : 24.23.
dušnām-xwānišnīh [dwšn'm KRYTNšnyh], 'دشنام گفتن' :11.1.
dušox [dwšhw'], 'دوزخ' : 8.1, 2, 4 ; 11.4 ; 13.11.
duz [dwc'], 'دزد' : 9.12 ; 11.1 ; 19.14.
dwāristan, dwār- [dwb'lstn'], 'حرکت کردن، دویدن (دیوی)' : 2.7 ; 19.22 ; 24.3.
dwāristan > abāz dwāristan
dwārišnig > abāz dwārišnig
dwārišnīh > ēw-mōg-dwārišnīh, wišād-dwārišnīh

dwāzdah [12], 'دوازده' : 2.9 ; 19.6.

e

ē [1, ḤD], 'یک' : 1.6 ; 4.8 ; 16.4.
ēbgad ['ybgt'], 'حمله (اهریمنی)' : 2.6 ; 4.1 ; 5.2.
ēbyāst > an-ēbyāst
ēbyāstišnīh ['dyp'stšnyh], 'عمل بستن (کستی)' : 15.2.
ēbyāstišnīh > kustīg-ēbyāstišnīh
ēč ['yc], 'هیچ' : 18.2, 12 ; 19.11 ; 24.6, 10, 12, 14b, 16b ; 24.22a, 25a.
ēč ēwēnag ['yc 'dwynk'], 'به هیچ‌وجه' : 8.11 ; 19.12 ; 24.10, 14b.
ē čand ['y cnd]; 'چندی' : 1.3.
ē(d) ['y(d)], 'چنین' : 2.3, 9 ; 3.4 ; 4.7 ; 23.1 ; 24.22a, 25a.
ēdar [LTMH], 'اینجا' : 9.1 ; 11.4 ; 24.10, 19b.
ēdarīg [LTMHyk], 'اینجایی' : 19.15.
ēd ēwēnag ['y(d) 'dwynk'], 'این‌چنین' : 4.7.
ēd mar ['yd ml], 'از این رو' : 24.22a.
ēdōn ['ytwn'], 'ایدون' : *passim*.
ēdōn ... čiyōn ['ytwn'... cygwn'], 'چنان' : 24.21a.
ēdōnīh ['ytwnyh], 'ایدونی' : 24.Introd.
ēdōn-iz ['ytwnyc'], 'هم‌چنین' : 8.7, et *passim*.
ēg ['DYN], 'پس' : 2.11 ; 23.6 ; 24.28b, 29a.
ēg-iz ['DYNc], 'با این که' : 22.6.
ēk ['ywk'], 'یک' : 5.6 ; 18.5, 6 ; 21.4 ; 24.16b, 22a, 23, 24.
ēk ēk ['ywk' 'ywk'], 'یک‌یک' : 19.26.
ēk menišnīh ['ywk' mynšnyh], 'عمل یک اندیشه داشتن' : 18.6.
ēk ō did ['ywk 'L TWB], 'یکی به دیگری' : 24.15, 16a.
ēmēd ['dmyt'], 'امید' : 24.12, 29b.
ēmēdīhā > an-ēmēdīhā
ēmēd-warzišnīh ['dmyt' wlcšnyh], 'عمل امید ورزیدن' : 4.1.
ēn [ZNH], 'این' : 1.7 ; 2.14 ; 4.8 ; 6.3, et *passim*.
ērān ['yl'n], 'ایرانیان' : 3.1 ; 4.1, 3, 6.
ērān > an-ērān
ērang ['ylng], 'خطا'   24.14b.
ērangīh ['ylngyh], 'خطاکاری' : 22.1.
Ērān-šahr ['yl'nštr'], 'ایرانشهر' : 1.5 ; 23.14 ; 24.14.
ērīh ['ylyh], 'ایرانی بودن' : 9.13, 14.
ērīh > an-ērīh
Ērīz ['ylyc], 'ایریز' n.pr.m. : 4.3.
ērmānīh ['ylm'nyh], 'دوستی' : 19.10.
ērmenišnīh ['dlmynšnyh], 'فروتنی' : 21.2.
ēr-tōhmag ['yl twhmk'], 'دارای نژاد ایرانی' : 1.4.

ēsm ['(y)sm], 'هیزم' : 19.18.
ēstādan, ēst- [YK'YMWNtn'], 'ایستادن' : *passim.*
ēstādan > bē ō ēstādan
ēstān-mēzišnīh ['st'n mycšnyh], 'عمل سرپا ادرار کردن' : 23.21.
ēstēnīdan ['stynytn'], 'ایستاندن' : 7.6.
ēstišnīh > abar ēstišnīh, sust-ēstišnīh
ēwarīg ['dwlyk'], 'حقیقی، مطمئن' : 2.11 ; 18.2 ; 24.Introd.
ēwāz ['yw'c], 'تنها، فقط' : 23.12, 14, 15 ; 24.Introd., 14, 15, 18, 19b, 29b.
ēwāz ['yw'c], 'کلام' : 23.12.
ēwāzīg > abestāg-ēwāzīg
ēwēn ['dwyn'], 'آئین' : 4.8 ; 15.4 ; 24.Introd., 15, 25b, 29a.
ēwēn > an-ēwēn
ēwēnag ['dwynk'], 'نوع، روش، گونه' : 2.8, 9, 11 ; 5.5, 6 ; 12.2, 4, 8 ; 14.3 ; 17
3 ; 22.2, 4, 6 ; 24.7, 12, 14a, 21a, 24, 29a.
ēwēnag > cand-ēwēnag, ēc ēwēnag, ēd-ēwēnag, ham-ēwēnag, har ēwēnag, pad ān ēw
ēwēnag ēwēnag ['dwynk 'dwynk], 'همه‌گونه، متخلف' : 3.1 ; 10.4.
ēwēnīh > an-ēwēnīh
ēwēnīhā ['dwynyh'], 'به‌آئین، به شایستگی' : 19.9, 13, 14, 19, 21 ; 24.28a ; plur. de
24.14b.
ēwēn-šnās ['dwynšn's], 'آئین‌شناس' : 24.21.
ēw-mōg-dwārišnīh ['yw mwk dw'lšnyh], 'عمل با یک کفش راه رفتن' : 23.21.
ēzišn ['ycšn'], 'یزش' : 19.5 ; 23.17 ; 24.13.
ēzišnīg ['ycšnyk'], 'یزشنی' : 24.24.
ēzišnīh > an-ēzišnīh
ēzišnīhā ['ycšnyh'], 'یزش‌ها' : 19.4.

f -

Farroxzādān [plhwz't'n'], 'فرخزادان' : 1.2, 3.
fradom [pltwm], 'نخست' : 4.1 ; 5.7 ; 10.1 ; 19.4, 24 ; 21.2.
fragūd > a-fragūd-azišīhā
frahist [plhst'], 'بیشترین، بخصوص' : 22.6 ; 24.13, 15, 16.
framān [plm'n'], 'فرمان' : 5.1 ; 6.2, 3 ; 11.2, 3 ; 18.13 ; 21.4 ; 24.16c.
framān-bandagīh [plm'n'bndkyh], 'بندهٔ فرمان بودن' : 24.25a.
framān dādan [plm'n' YHBWNtn'], 'فرمان دادن' : 22.7.
framān-spōz [plm'n spwc'], 'نافرمان' : 6.2.
framān-spōzīh [plm'n' spwcyh], 'نافرمانی' : 9.4 ; 10.3 ; 24.16c.
framōšīdan [plmwšytn'], 'فراموش کردن' : 19.12.
framūdan [plmwtn'], 'فرمودن' : 19.14 ; 23.13 ; 24.13, 25.
franāftan [plnptn'], 'پیش رفتن' : 2.2.
frārōn [pl'lwn'], 'خوب، درستکار' : 15.5 ; 24.29, 29b, 30a.

frārōn-dādīh [pl'lwn'd'tyh], 'قانون خوب' 19.12.
frārōnīh [pl'lwnyh], 'خوبی، درستکاری' : 9.6 ; 13.2, 10 ; 16.2 ; 19.23.
frārōnīhā [pl'lwnyh'], 'بخوبی، به درستکاری' : 13.9.
frašmō-dād > hu-frašmō-dād
frašn [plšn'], 'پرسش' : 2.9.
Frašuštar [plšwštl], 'فرشوستر' n.pr.m.: 2.12.
Frawāk [plw'k], n. pr. m. 'فرواک' : 4.1, 2.
frawardīgān [plwltyk'n'], 'فروردیگان' : 14.6 ; 23.26 ; 24.26a.
frāx [pl'hw'], 'فراخ' : 8.3.
frāxīh [pl'hwyh], 'فراخی' : 1.9 ; 17.3.
frāy [pl'y], 'بیش، فراوان' : 7.5 ; 17.5 ; 24.13, 15, 19c, 25.
frayādīh > weš-frayādīh
frāyēnīdārīh > hu-frāyēnīdārīh
frāyīh [pl'yh], 'وفور' : 23.29.
frāyīhā [pl'dyh'], 'به فراوانی' : 24. Introd., 5, 19a.
frāz [pl'c'], 'فراز (پیشوند فعلی)' : *passim.*
frāz > az ān frāz, tā frāz
frāz āhangīh [pl'c' 'hngyh], 'فراز آهنگی، تمایل' : 9.2.
frazām [plc'm], 'فرجام' : 2.6 ; 22.4.
frazāmīh > paydāg-frazāmīh
frazānag [plc'nk'], 'فرزانه' : 2.9.
frazand [plznd], 'فرزند' : 4.12 ; 13.8 ; 18.6.
frazand-*hambūsišnīh [prznd *hmbwsšnyh], 'بارداری' : 24.19b.
frazand-xwāyišnīh [prznd hw'dšnyh], 'فرزندخواهی' : 24.22.
frazāyišn [plz'dšn'], 'زاد و ولد' : 24.25.
frazāyišn-padīrišnīh [plz'dšn' ptglšnyh], 'زاد و ولد پذیرفتن' : 24.25a.
frāz az [pr'c' MN], 'از آن پس' : 2.9.
frāz barišnīh [pr'c YBLWNšnyh], 'عمل فراز بردن' : 24.23.
frāz burdan [pr'c bwltn'], 'فراز بردن' : 24.23.
frāz dārīhistan [pr'c YHSNNystn'], 'به کار رفتن' : 24.17, 24.
frāz dāštan [pr'c d'štn'], 'فراز داشتن' : 2.10 ; 24.17.
frāz gōwišnīh [pr'c gwbšnyh], 'برشمردن، فراز گفتن' : 2.6.
frāz madan [pr'c Y'TWNtn'], 'فراز آمدن' : 24.6, 21a.
frāz nigerīdan [pr'c nkylytn'], 'فراز نگریستن' : 24.28b.
frāz rasišnīg [pr'c YHMTWNšnyk], 'فراز رسنده' : 1.3.
frāz šawišnīg [pr'c 'ZLWNšnyk], 'فرازشونده' 18.7.
frāztar [pr'ctl], 'فرازتر' : 2.10 ; 24.21a.
frāztar madan [pr'ctl Y'TWNtn'], 'فرازتر راندن' : 24.21a.
Frēdōn [plytwn'], 'فریدون' n.pr.m. : 1.8 ; 4.3.
frēftag [plyptk'], 'فریفته' : 2.7.
frēftār [plypt'l], 'فریفتار' : 2.7, 8 ; 24.30a.

frēftārīh [plypt'lyh], ‘فریفتاری’ : 7.2 ; 9.12.
frēstādan, frēst- [ŠDRWNtn'], ‘فرستادن’ : 2.6 ; 4.9.
frēstag [plystk'], ‘فرستاده’ : 1.8.
frēstīdan, frēst- [ŠDRWNtn], ‘فرستادن’ : 1.5 ; 23.14 ; 24.14.
frēstīhistan [ŠDRWNyhstn'], ‘فرستاده شدن’ : 2.2.
frēstišnīh [ŠDRWNšnyh], ‘عمل فرستادن’ : 24.12.
frēzwānīg [plycw'nyk], ‘لازم’ : 17.22.
frōd āwurišnīh [plwt' YHYTYWNšnyh], ‘عمل فرود آوردن’ : 21.2.
fryādišnīg [plyd'tšnyk], ‘فریادرس’ : 24.29.

g

gādan, gāy- [SLYTNtn'], ‘گادن’ : 10.3.
gāh [g's], ‘گاه’ : 8.6 ; 19.6 ; 24.26a.
gāh > pih(w)-gāh, razm-gāh
gāhānbār [g's'nb'l], ‘گاهانبار’ : 9.14 ; 19.5.
gāh dāštan [g's d'štn'], ‘جای داشتن’ : 24.28b.
gām [g'm], ‘گام’ : 19.16.
gand [gnd], ‘گند’ : 19.16 ; 24.8, 19a.
gandag [gndk'], ‘گنده’ : 8.4.
gandagīh [gndkyh], ‘گندگی’ : 24.20.
gandēnīdār [gndynyt'l], ‘گندکننده’ : 24.19a.
gandīh > garāy-gandīh
gandišn [gndšn'], ‘گندیدگی’ : 19.24.
ganīh > ahlaw-ganīh
ganǰ [gnc'], ‘گنج’ : 3.4.
Gannāg Mēnōg [gn(n)'k' mynwk], ‘گناک مینو’ : 7.4.
gar [gl], ‘کوه، گر’ : > sār ī gar
garān [gl'n'], ‘گران، شدید’ : 1.5 ; 9.3 ; 18.8 ; 19.14.
garāntom [gl'ntwm], ‘شدیدترین، گران‌ترین’ : 24.9.
garāy [gl'y], ‘شدید’ : 24.19b.
garāy-gandīh [gl'y gndyh], ‘گندیدگی شدید’ : 24.20a.
garīhā > hu-garīhā
garmāg [glm'k], ‘گرما’ 15.3 ; 17.4, 6 ; 19.14, 17.
*garzag [glck], ‘در تماس’ : 15.2.
gāw [g'w'], ‘گاو’ : 3.4.
Gayōmard [g'yw(k)mlt'], ‘گیومرد’ n.pr.m. : 1.8.
gēhān [gyh'n'], ‘گیهان، جهان’ : 1.9 ; 2.1, 7, 13; 4.2, 6 ; 9.6 ; 13.6 ; 14.2 ; 23.21 ; 24. 10, 12, 14a, 16c, 21a, 22, 24, 28.
gēhānīg [gyh'nyk'], ‘جهانی، مردم جهان’ : 2.8, 10 ; 24.12, 14b.
gētīg [gytyy/k], ‘گیتی، مادی’ : 5.5 ; 13.11 ; 24.16a, 24, 29a.
gētīgān [gytyk'n], ‘مردم گیتی’ : 19.15 ; 24.16b.

gētīg-dahišnān [gytyy/k dhšn'n], ‘آفریدگان گیتی’ : 24.17.
gētīgīg [gytyyyk], ‘گیتی’ : 2.2, 9 ; 7.3 ; 24.19c, 20.
gētīgīhā [gytyy<k>yh'], ‘در حالت گیتی، مادی’ : 24.14, 16b.
gil [TYN'], : 24.28a.
gil-paymōgīh [gl ptmwkyh], ‘عمل جامهٔ زمینی پوشیدن’ : 2.2.
gōhr [gwhl], ‘گوهر’ : 8.11 ; 19.18 ; 24.3, 4, 27.
gōhrīg [gwhlyk'], ‘مبادله’ : 11.1 ; 24.30a.
gōhrīh > ǰud-gōhrīh
gōmēz [gwmyc], ‘گومیز، ادرار گاو’ 12.3 ; 23.27.
gōnag > ham gōnag
gōnīh > ǰud-gōnīh
gōspand [gwspnd], ‘گوسفند، چهارپای کوچک’ : 13.22 ; 14.3, 4 ; 19.9, 13 ; 23.23 ; 24.22, 23.
gōspandōmand [gwspnd'wmnd], ‘کسی که دارای چهارپاست’ : 19.23.
gōšt [BSL(Y)'], ‘گوشت’ : 14.3.
gōw > ǰadag-gōw
gōwīhistan [YMRRWNyhystn'], ‘گفته شدن’ : 23.25 ; 24.12.
gōwišn [gwbšn'], ‘گفتار’ : 1.2 ; 2.10 ; 7.2 ; 22.6, 7 ; 24.5.
gōwišn > pad-gōwišn
gōwišnīg [gwbšnyk'], ‘شفاهی، با گفتار’ : 24.13, 17, 25b.
gōwišnīh > drō-gōwišnīh, frāz-gōwišnīh, hambasān-gōwišnīh, wāz-gōwišnīh
gōwizār [gwwc'l], ‘صریح، روشن’ ‘3.1 ; ‘11.2 ; 24.Introd.
griftan, gir- ['ḤDWNtn'], ‘گرفتن’ : 4.8 ; 7.2 ; 9.2 ; 13.7.
griftan > abāz griftan
griftār [glpt'l], ‘گرفتار’ ; 18.2.
grīw [CWLH'], ‘جان، نفس، گردن’ : 23.29 ; 24.29, 29a.
guftan, gōw- [gwptn', YMRRWNtn'], ‘گفتن، به زبان آوردن’ : 1.3 ; 2.8 ; 4.7 ; 6.3 ; 11.1, 3 ; 17.9 ; 19.8 ; 21.4 ; 22.6 ; 23.12, 25; 24.5, 12, 16b, 19, 19b, 19c, 21, 19a.
guftan > be guftan
guftārīhā > bowandag-guftārīhā
gugārišn [gwk'lšn'], ‘گوارش’ : 12.6 ; 24.28a.
gugāy [gwk'd], ‘گواه’ : 2.9, 11 ; 22.2.
gugāy > abar-gugāy
gugāyīh > zūr-gugāyīh
gumānīg [gwm'nyk'], ‘مردّد’ : 24.21.
gumānīgīh [gwm'nykyh], ‘گمان، تردید’ : 22.6.
gumēxtagīh [gwmyhtkyh], ‘آمیختگی’ : 7.2 ; 12.1.
gumēxtan, gumēz- [gwmyhtn'], ‘آمیختن’ : 24.26.
gumēxtan > āhan-abar-gumēxt, andar gumēxtan
gumēzag [gwmyck'], ‘آمیخته’ ; 12.3.
gumēzagīh [gwmyckyh], ‘آمیختگی’ : 24.14a, 27.
gumēzagīhā [gwmyckyh'], ‘با آمیختگی’ : 2.13 ; 8.5, 7 ; 24.14.

gumēzišn [gwmycšn'], ‘آمیزش، امیختگی’ 8.9 ; 12.6 ; 23.4 ; 24.7, 8.
gumēzišnih [gwmycšnyh], ‘آمیختگی’ : 4.2.
gumēzišnīh > āhōg-gumēzišnīh
gund [gwnd], ‘لشگر، سپاه’ : 24.29a.
gurg [gwlg], ‘گرگ’ : 2.4 ; 19.14.
gursagīh [gwlskyh], ‘گرسنگی’ 17.6.
gyāg [gyw'k'], ‘جای’ : 2.2 ; 8.7 ; 12.8 ; 24.2 21.
gyāg gyāg [gyw'k' gyw'k'], ‘همه جا، جای جای’ : 24.19a.
gyān [y'n', ḤY'], ‘جان’ : 2.2 ; 11.4 ; 24.17, 19a, 25, 26.
gyān-dārīh [y'n d'ryh], ‘جانداری’ : 19.15.
gyān-dārišnīh [ḤY' d'lšnyh], ‘نگاهداری جان’ : 17.8.
gyān dranā [y'n dln'd], ‘درازای زندگی’ : 7.6.
gyānōmand [y'n'wmnd], ‘جاندار’ : 2.8.
gyānwar [y'nwl], ‘جانور’ : 12.2.

h

h- [ḤWH-], ‘بودن’ : *passim*.
haft [7], ‘هفت’ : 24.24.
halag [hlk'], ‘احمق، خُل’ : 11.1.
halagīh [hlkyh], ‘حماقت’ : 24.12.
halagīhā [hlkyh'], ‘با حماقت’ 24.23.
halak-kirdagār [hlkrtk'l], ‘بیهوده‌کار’ : 24.3.
halak-kōšāgīh [hlkkwš'kyh], ‘ستیزه‌جوئی نابخردانه’ : 24.4.
hām [h'm], ‘همه’ : 22.4.
ham [hm], ‘هم’ : 2.8 ; 4.3, 5, 7 ; 24.4, 7, 9, 11.
hamāg [hm'k], ‘همه’ : 2.10 ; 5.1 ; 19.3 ; 21.4 ; 23.20, 21 ; 24.12, 14, 14a, 16b, 17, 19, 20,
hamāgān [hm'k'n], ‘همه’ : 2.6.
hamāg-anāgīh [hm'k' 'n'kyh], ‘همهٔ بدی(ها) را داشتن’ 8.4.
hamāg-nēkīh [hm'k nywkyh], ‘همهٔ نیکی(ها) را داشتن’ : 8.3.
hamāg-šādīh [hm'k š'dyh], ‘همهٔ شادی(ها) را داشتن’ : 8.11.
hamāg-xwārīh [hm'k hw'lyh], ‘همهٔ آسایش(ها) را داشتن’ : 2.14 ; 8.3.
ham .... ham [hm ... hm], ‘هم...هم’ : 2.1 ; 24.28b.
hamahlīhā [hm'hlyh'], ‘همسانی’ : 24.15.
hambadīg [hmbtyk'], ‘دشمن، رقیب، متخاصم’ : 12.3 ; 23.1, 2, 6 ; 24.1, 2, 3, 6, 7, 14a, 1
hambadīg > an-hambadīg
hambadīg-gōwišn [hmbtyk gwbšn], ‘معارض’ : 22.1.
hambadīg-kōšišnīhā [hnbtyk kwššnyh'], ‘با دشمنی، ستیزه‌جویانه’ : 2.13.
ham-band [hm bnd], ‘هم بند، هم پیوند’ : 24.25.
hambārišn [hnb'lšn'], ‘انبار کردن’ : 24.26a.
hambasān-gōwišnīh [hnbs'n gwbšnyh], ‘تناقض در گفتار’ : 24.16a.
hambasān > an-hambasān

hamb<u>rd [hnbrt'], ‘کامل’ : 24.26a.
*hambūsišnīh > frazand-hambūsišnīh
ham-čihragīh [hm cyhlkyh], ‘هم‌طبعی، هم‌سرشتی’ : 19.10.
ham-čiyōn [hm cygwn'], ‘هم‌چنین’ : 2.2.
ham-dahišn [hm dhšn'], ‘هم‌نوع’ : 21.2.
ham-dahišnīh [hm dhšnyh], ‘هم‌آفرینشی’ : 19.8, 10.
ham-dēsīh [hm dysyh], ‘هم شکلی’ : 19.10.
ham-dōstīg [hm dwstyk'], ‘هم دوستی’ ; 1.4.
hamē [hm'y], ‘همیشه’ : 19.7 ; 24.14a, 15, 21, 21a.
ham *ē(d) [hm'y], ‘همین’ : 4.5.
hamē ka [hm'y 'MT], ‘همین که’ : 24.16b.
hamēmālīhātar [hmym'lyh'tl], ‘خصمانه‌تر’ : 2.10.
hamestagān [hmyst'k'n], ‘همیستگان، مرحلهٔ میان دوزخ و بهشت’ : 8.5, 6.
hamēstār [hmy(y)st'l], ‘دشمن، رقیب’ : 7.6, 24.30a.
hamēstārēnīdan [hmyst'lynytn'],‘دشمنی کردن’ : 13.9.
hamēstārīh [hmyst'lyh], ‘عمل دشمنی کردن’ : 9.15.
hamēšag-pāsīhā [hmyšk p'syh'], ‘با مراقبت همیشگی’ : 7.5.
ham ēwēnag [hm 'dwynk'], ‘همان نوع’ : 24.25b.
ham-gōhrīhā [hm gwhlyh'], ‘با هم گوهری’ : 24.15.
ham-gōnag [hm gwnk'], ‘همان‌گونه’ : 2.5 ; 11.1.
ham-handāzag [hm hnd'ck'], ‘همان اندازه’ : 4.6 ; 24.28b.
hămist [KḤDH], ‘همه’ : 1.3 ; 2.9, 12 ; 5.3 ; 8.11 ; 9.11, 12, 13 ; 11.1, 4, 6 ; 19.2, 4 ;
24.4, 15, 23, 25b.
hămist > az .... hāmist
hamist<an> [hmyst<n>], ‘درهم شکستن’ : 24.6.
hammōg [hmwk'], ‘آموزه’ : 3.4.
hammōxtan, hammōz- [hmwhtn'], ‘آموختن’ : 4.9.
hammōxtišn [hmwhtšn'], ‘آموزش، یادگیری’ : 4.9.
ham-pahikār [hm ptk'l], ‘هم‌پیکار’ : 2;10 ; 22.6.
ham-paristišnīh [hm plstšnyh], ‘هم‌پرستشی’ 19.3.
ham-paywandīh [hm ptwndyh], ‘هم‌پیوندی’ 19.10.
ham-pursag [hm pwrsg], ‘هم‌سخن’ : 2.8.
ham-pursagīh [hm pwrsgyh], ‘هم‌سخنی’ : 2.6 ; 23.titre ; 24.20a.
ham-rasišnīg [hm lsšnyk], ‘به هم رسیده، به حضور رسیده’ : 19.9.
ham-rasišnīh [hm lsšnyh], ‘به حضور رسیدن، هم‌سخنی کردن’ : 18.13.
ham-stāyišnīh [hm st'dšnyh], ‘هم‌ستایشی’ : 19.13.
ham šōn [hm šwn], ‘به همان روش’ : 24.16b.
ham-uskārīh [hm 'wsk'lyh], ‘هم‌اندیشی’ : 1.6.
hamwār-kōšišnīh [hmw'l kwššnyh], ‘ستیز همیشگی’ : 7.4.
handarz [hndlc], ‘اندرز’ : 5.1.
handāxtan, handāz- [hnd'htn'], ‘طرح‌ریزی کردن’ : 4.9 ; 24.19c.

homānāg [hwm'n'k'], 'همانند، شبیه' : 2.2.
homānāg-bahrīh [hwm'n'k' b'hryh], 'از طریق قیاس' : 24.Introd., 10.
Hōšang [h'wš'ng], 'هوشنگ' n.pr.m. : 1.8 ; 4.2.
Hrōm [hlwm], 'روم' : 1.5.
hu-barišnīh [hwblšnyh], 'بخوبی تقدیم کردن' : 19.18.
hu-bōy [hwbwd], 'خوشبو' : 8.3.
hu-bōyīh [hw bwdyh], 'خوشبویی' : 24.19a.
hu-burdīh [hw bwltyh], 'خوش‌رفتاری' : 24.19a.
hu-čihrīh [hw cyhlyh], 'زیبایی' : 24.19a.
hūdagīh [hwtkyh], 'فایده' : 24.13.
hu-dahišnīh [hw dhšnyh], 'انجام عمل خوب (= خویدوده، ازدواج با نزدیکان)' 18.5.
hu-dānāgīh [hw d'n'kyh], 'دانایی خوب' : 24.30.
hu-dēn [hw dyn'], 'بهدین' : 1.2, 3 ; 17.3.
hu-dēnīh [hw dynyh], 'بهدینی' : 9.13, 14.
hu-dēn-wurrōyišn [hw dyn' wylwdšn'], 'معتقد به بهدینی' : 1.6.
hu-frašmō-dād [hw plšmwk d't'], 'غروب آفتاب' : 19.4.
hu-fraward [hw plwlt'], 'شادروان، دارای فروشی نیک' : 1.2, 7 ; 22.4.
hu-frāyēnīdārīh [hwpl'dynyt'lyh], 'گسترش خوب' : 5.5.
hu-frazām-gārīh [hw plc'm k'lyh], 'کاری با سرانجام خوب' : 24.7.
hu-garihā [hwglyh'], 'به آسانی' : 24.6.
hu-kunišn [hwkwnšn'], 'نیکوکردار' : 2.12.
hu-kadagīgīh [hwktkykyh], 'سرپرستی خوب' : 18.6.
hu-kārīh [hw k'lyh], 'نیکوکاری' : 18.6.
humat [hwmt'], 'اندیشهٔ نیک' : 5.8.
hu-mihrīh [hw mtryh], 'پیمان داری' : 4.1.
hunar [hwnl], 'هنر، فضیلت' : 16.10.
hunarōwandīh [hwnl'wmndyh], 'هنرمندی' : 4.1.
hu-niyāyišnīhā [hwnyd'yšnyh'], 'با نیایش خوب' : 19.26.
hunsand [hwnsnd], 'خرسند، راضی' : 24.29b.
hunsandīh [hwnsndyh], 'خرسندی، رضایت' : 18.9.
hu-pānagīh [hwp'nkyh], 'محافظت خوب' : 19.18.
hu-paristagīhā [hw prstkyh'], 'با بهترین خدمتگزاری' : 19.4 ;24.25b.
hu-paydāg [hw pyt'k'], 'برجسته' : 18.12 ; 24.21.
hu-sāzagīh [hw s'ckyh], 'سازش خوب' : 18.6.
hu-spāsīh [hw sp'syh], 'سپاسداری خوب' : 4.1.
hu-srawīh [hw slwbyh], 'شهرت خوب' : 9.1.
hu-šarmīh [hw šlmyh], 'خوبشرمی، آزرم' : 4.1.
hušk [hwšk], 'خشک' : 2.3 ; 19.18.
hušnūd [hwšnwd], 'خشنود' : 19.24.
hušnūdīh [hwšnwtyh], 'خشنودی' : 6.1.
hušnūdīh > a-hušnūdīh

handāzag [hnd'ck'], 'اندازه' : 24.16a.
handāzag > ham-handāzag
handāzišn [hnd'cšn'], 'در نظر گرفتن اندازه، طرح‌ریزی پیکار' : 2.10 ; 22.4.
handāzišn-kāmag [hnd'cšn k'mk'], 'کسی که تمایل به پیکار دارد' : 21.7.
handēšišn [hndyššn], 'نگرانی' : 24.10.
handrāyīdan [hndl'dytn'], 'تهمت زدن، بدگویی کردن' : 24.15.
hangām [hng'm], 'هنگام' : 19.6 ; 24.26, 26a.
hangārdan [hng'ltn'], 'انگاشتن' 23.13 ; 24.13, 18, 28a, 29a, 29b.
hangārišn [hng'lšn'], 'ملاحظه، انگاشتن' : 2 .6.
hangārišnih > spās-hangārišnih
hangird [hnglt'], 'موجز' : 17.9.
hangirdīg [hngltyk'], 'بی‌نقص، خلاصه' : 1.3, 8 ; 2.1 ; 5.7 ; 14.6 ; 19.12 ; 24.16
hangirdīg > pad hangirdīg
hangōšīdag [hngwšytk'], ' : 22.2.
hangōšīdagīhā > an-hangōšīdagīhā
hanǰaman > wēnābdāg-hanǰaman
hannām [hn'm'], 'اندام' : 24.16b.
hanzāft-kāmīh [hnc'pt k'myh], 'عمل برآورده شدن کام' : 8.11.
har [KR'], 'هر' : 5.2 ; 19.5, 12 ; 24.12.
har čē [KR' MH] 'هرچه' : 14.6.
har čiš [KR' MND'M], 'هرچیز' 19.11.
har-ēwēnag [KR' 'dwynk'], 'هر نوع' : 2.11.
har ka [KR' 'MT], 'هر بار که، وقتی' : 24.6.
har kas [KR' 'YŠ], 'هرکس' : 19.11 ; 22.5.
har kū [KR' 'YK], 'هرجا' : 24.19.
harrōbišn [hlwpšn'], 'گردآوری کردن، جمع کردن' : 2'.21.
harwisp [hlwsp'], 'همه' : 2.14.
harwisp-āgāhīh [hlwsp 'k'syh], 'علم مطلق' : 24.12.
hāwand [h'wnd], 'برابر، مانند' 2.1 ; 8.6 ; 24.5, 25.
hāwand-āyišnīh [h'wnd Y'TWNšnyh], 'یکنواخت بخش شدن' : 24.12.
hāwand-nigerišnīhā [h'wnd nkylšnyh'], 'همسان توجه کردن' : 19.12.
hāwišt [h'wšt'], 'شاگرد' : 1.6.
hāzišn [h'cšn'], 'ترغیب' : 2.6, 13.
hilišn [ŠBKWNšn'], 'رهائی' : 5.8 ; 19.14.
hištan, hil- [ŠBKWNtn'], 'هشتن، رها کردن' : 19.14 ; 23.7, 14 ; 24.6, 7, 14a, 1
21a.
hištan > sālār hištan
hišt-framānīhā [ŠBKWNx1 plm'nyh'], 'با نافرمانی' : 24.14b.
hišt-pihīh [ŠBKWNx[1] pyhwyh], 'بی‌آذوقگی' : 24.29b.
hixr [hyhl], 'کثافت' : 12.2, 8 ; 19.16, 19b ; 24.19b, 27.
*hixrīhā [hyhlyh'], 'کثافت‌ها' : 14.6.

hu-tōhmagtom [hw twhmgtwm], 'از بهترین نژاد و تخمه' : 4.6.
huwaršt [hwwlšt'], 'کردار نیک' 5.8.
hu-waxš [hwwhš], 'سپیده‌دم' : 19.4.
hu-xēmīh [hwhymyh], 'نیک‌خویی' : 4.1.
hu-xradīh [hwhltyh], 'خوب خردی' : 4.1 ; 24.29.
hūxt [hw'ht'], 'گفتار نیک' : 5.8.
hu-zahāgīh [hwzh'kyh], 'بارداری خوب' : 24.19b.
hu-zīwišnīh [hw zywšnyh], 'خوب زیستی' : 19.23.

i

i [Y], 'علامت اضافه، که' : *passim.*
im [yym], 'این' : 1.3, 7 ; 2.6, 14 ; 24.7, 16a, 25, 26a.
im > abar / andar im dar, pad im šōn
im bay [LZNH bk'], 'این خداوندگار، اعلیحضرت' : 4.4 ; 22.7.
imīn [LZNHyn'], 'اینها' : 22.5 ; 24.4.
Indar ['ndl], 'ایندر دیو' : 7.4.
īš [Yš], 'که + ش' : *passim.*
-iz [-c, -yc], 'همچنین، نیز' : 1.2 ; 4.3, 9 ; 6.3 et *passim.*

- J

Jādag-gōw [y'tk'gwb'], 'مدافع' : 22.6.
Jādūg [y'twk'], 'جادوگر' : 2.3, 4, 8.
Jādūgīh [y'twkyh], 'جادوگری' : 9.21 ; 10.3.
Jam [ym], 'جم' n.pr.m. : 1.8 ; 2.2 ; 4.3.
Jāmāsp [y'm'sp'], 'جاماسپ' n.pr.m. : 2.12 ; 3.4.
Jāmšēd / Jam ī šēd [ym (y) šyt'], 'جمشید' n.pr.m. 2.9.
Jār [y'wl] 'بار، دفعه' : 4.8 ; 19.5 ; 24.6, 29b.
Jāwēdān [y'wyt'n'], 'جاودان' : 8.10 ; 24.29b.
Jāwēdānig [y'wyt'nyk'], 'جاودانی' : 24.30a.
Jeh [yyh / yyyh], 'جه، روسپی' : 24.19b, 19c.
Jeh-marzīh [yyyh mlcyh], 'نزدیکی جنسی با روسپی' : 9.11.
*Jomā [ywm'y], 'با، همراه' : 3.4 ; 19.25 ; 22.5 ; 24.16b, 19c, 22.
*Jomā > a-*Jomā
Jōyīh > drāyān-Jōyīh, nasā-Jōyīh
Jōyišnīh [ywdšnyh], 'عمل جویدن' : 19.12.
Jōyišnīh > a-paymān-Jōyišnīh
Judāg [ywdt'k'], 'جدا' : 24.19b.
Jud az [ywdt MN], 'بجز' : 14.3 ; 24.23, 24.
Jud-dādestān [ywdt d'tst'n'], 'مخالف' : 18.12 ; 22.6.
Jud-dādestānīh [ywdt d'tst'nyh], 'مخالفت' : 3.5.
Jud-dēw-āgāhīh [ywdt ŠDY' 'k'syh], 'آگاهی در مورد دوری گزیدن از دیوان، وندیداد' : 20.2.

Jud-gōhrīh [ywdt' gwhlyh], 'جداگوهری' : 24.3.
Jud-gōnīh [ywdt' gwnyh], 'جدا رنگی' : 24.20a.
Jud-iz az [ywdtc MN], 'برخلاف' : 19.15, 24.
Jud Jud [ywdt' ywdt'], 'جدا جدا' : 8.4, 9 ; 19.8, 25 ; 24.19a.
Jud-sl'm'n' (?) [ywdt' sl'm'n' (?)], 'جدا دینی (؟)' : 22.7.
Jud-wēnišnīh [ywdt' wynšnyh], 'اختلاف رأی' : 3.5.
Jumbāgīh [ywmb'kyh], 'جنبیدن' 24.3.
Jumbistan, Jumb- [ywmbstn'], 'جنبیدن' : 24.6.
Juttar [ywdtl], 'جداتر، متفاوت' : 21.3.

k

ka ['MT], 'زمانی که، اگر' : *passim.*
ka > hamē ka
kadāmagān-iz-(ē) [kt'mg'nc (1)], 'هرکدام + نیز' : 17.3 ; 24.12, 14a, 21.
kāhišnig [k'hšnyk'], 'روبه کاهش' : 24.14a.
kāhišnīh [k'hšnyh], 'عمل کاسته شدن' : 24.20a.
kālbod-škast [k'lpt' škst'], 'شکسته کالبد' : 2.7.
kām [k'm], 'کام' : 2.6, 12 ; 5.1 ; 6.2 ; 24.21a.
kam [km], 'کم' : 12.3 ; 24.'16c, 18, 22, 27.
kāmag > handazišn-kāmag
kam-āgāh [km 'k's], 'کم‌آگاه' : 3.5.
kam-āgāhīh [km 'k'syh], 'کم‌آگاهی' : 24.Introd.
kāmagīh > dēwān-kāmagīh
kam-ālāyišnīh [km 'l'dšnyh], 'کم‌آلایشی' : 12.3.
kam-āzārīh [km 'c'lyh], 'کم آزاری' : 12.3.
kam-bīmīh [km bymyh], 'کم بیمی' : 24.23.
kam-dardīh [km dltyh], 'کم دردی' : 24.23.
kamīg [kmyk'], 'کم اهمیت' : 24.30.
kamīh [kymyh], 'کمی' : 24.22.
kāmīh > a-kāmīh, anāg-kāmīh, hanzāft-kāmīh, murnJēnišn-kāmīh, tan-kāmīh
kamist [kmst'], 'کمترین' : 21.4.
kāmistan, kām- [YCBHNstn'], 'کاستن، خواستن' : 24.5.
kam-kušišnīh [km kwššnyh], 'عمل کم کشتن' : 24.23.
kām-spōz [k'm spwc'], 'کسی که از اراده سرپیچی می‌کند' 6.2.
kām warzidārīh [k'm wlcyt'lyh], 'کسی که مطابق اراده عمل می‌کند' : 24.21a.
kam-wizandīh<ā> [km wzndyh<'>], 'کم گزندی' : 18.6.
kam-wizustār [km wcwst'l], 'کم جوینده' : 24.30a.
kam-wšty'yh (?) : 24.29b.
kanārag > a-kanārag-zamānīh
kār [k'l], 'کار' : 14.2 ; 15.4, 5 ; 19.14, 17 ; 24.16b, 22a, 28.
kārīh > hu-kārīh

karap [klp'], 'کرپ، روحانیان دشمن زردشت' : 2.3.
kārd [SKYN'], 'کارد' : 23.23 ; 24.23.
kard ['BYDWNt'], 'کرد، عمل' : 24.22.
kard > nē-kard-ardīg
kardag [krtk'], 'کرده، عمل' : 1.9 ; 19.18.
kardag > andar kardag dāštan, pad kardag kardan
kardagīh [krtkyh], 'عمل ساخته شدن' : 24.1.
kardan, kun- [krtn', 'BYDWNtn'], 'کردن' : *passim.*
kardan > an-abēdān-kardan, andar kardan, margīh kardan, nigān kardan, zindag abāz kardan.
kardārīh [klt'lyh], 'فعالیت (نیک)' : 8.10 ; 14.12, 26.
kardīh > warz-kardīh
kardīhā ['BYDWNyh'], 'با انجام یافتگی' : 24.22.
kārezārīg [k'lyc'lyk'], 'کارزاری' : 24.29a.
*kārīg [k'lyk'], 'کاری' : 24.28a.
kārīgīh [k'lykyh], 'کاری بودن' : 24.28a.
kār kardan [k'l krtn'], 'کار کردن' : 24.16b.
kār-warzišnīh [k'l wlcšnyh], 'انجام کار' : 10.4.
k'pk' (?) 'کابه، یک نوع سلاح؟' : 11.3.
kas ['YŠ], 'کس' : 24.14a, 24, 30a.
kas > har kas
kas-iz nē ['YŠc L'], 'هیچکس' : 24.12.
kāstan, kāh- [k'stn'], 'کاستن' : 24.28b.
kay [kd], 'کَی، کیانی' : 1.5 ; 2.8, 11 ; 3.1.
kayak [kdk'], 'کوی، لقب فرمانروایان دشمن زردشت' : 2.3.
kayān [kd'n], 'کیانیان' : 1.8 ; 4.5.
Kay Luhrāsp [kd lwhl'sp'], 'کی لهراسب' n.pr.m. : 1.5.
ka-z ['MTc], 'حتی اگر' : 24.22.
kē [MNW], 'که' : *passim.*
keh [ks], 'کِه' : 24.16c.
kēnīh > a-kēnīh
kēnwarīh [kynwlyh], 'کینه‌ورزی' : 24.4.
kirbag [krpk'], 'کرفه، عمل خوب، ثواب' : 8.6 ; 9.2, 13 ; 13.5, 11 ; 16.2 ; 24.26a.
kirdagān [krtk'n'], 'اعمال خوب' : 24.26a.
kirdagār > halak-kirdagār
kišwarīg [kyšwlyk'], 'کشوری' : 2.12 ; 3.1.
kōrīhā [kwlyh'], 'کورکورانه' : 24.30a.
kōšāgīh > halak-kōšāgīh
kōšīdan [kwšytn'], 'کوشیدن، نبرد کردن' : 23.4.
kōšišn [kwššn'], 'کوشش، نبرد' 9.6 ; 24.4, 6, 7, 10.
kōšišnīg [kwššnyk'], 'مبارزه' : 24.14a.
kōšišnīh > hamwār-kōšišnīh

kōšišnīhā > hambadīg-kōšišnīhā
kōšišn-zār [kwššn c'l], 'رزمگاه' : 24.29a.
kū ['YK], 'که، کجا، یعنی' : *passim.*
kū > har kū, ōwōn ... kū
kū... kū ['YK ....'YK], 'و...و' : 24.14.
kunīhistan ['BYDWNyhstn'], 'کرده شدن' : 24.15.
kunišn [kwnšn'], 'کنش' : 3.4 ; 4.9 ; 5.7, 8 ; 7.2 ; 8.1 ; 11.3 ;
16.14 ; 24.17, 23.
kunišn > hu-kunišn
kunišnīh [kwnšnyh], 'انجام عمل' : 18.2.
kunišnīh > a-dādīhā-kunišnīh, a-kunišnīh, čiyōn-kunišnīh, nasuš-kunišnīh, wad-kunišnīh
kūn-marz [kwnmlc'], 'لواط' : 9.9 ; 10.3.
kust [kwst'], 'کوست، طرف' : 24.25a.
kustag [kwstk'], 'ناحیه' : 4.3 ; 24.12.
kustag-mānišn [kwstk' m'nšn'], 'در ناحیه‌ای ماندن' : 1.6.
kustānag [kwst'nk'], 'نواحی' : 4.1.
kustīg [kwstyk'], 'کستی' : 15.2 ; 23.16 ; 24.16c.
kustīg-ēbyāstišnīh [kwstyk' 'dyp'stšnyh], 'کستی بستن' : 24.16.
kuštan [kwštn', NKSWNtn'], 'کشتن' : 19.13 ; 23.23.

l

Luhrāsp [lwhl'sp'], 'لهراسب' n.pr.m., > Kay Luhrāsp.

m

mād ['M], 'مادر' : 24.2.
mādag [m'tk, NKB], 'ماده (مؤنث)' : 24.19b, 22a.
mādag [m'tk], 'ماده' : 10.1 ; 19.15 ; 24.22.
mādagīg [m'tkyk'], 'اساسی' : 24.22.
mādagīh > appār-mādagīh
mādagīhā > wuzurg-mādagīhā
mādagwar [m'tkwl], 'اساسی' : 24.13.
mādagwarīhā [m'tkwlyh'], 'اساساً' : 5.4 ; 9.15 ; 18.12.
mādagwarīhātar [m'tkwlyh'tl], 'بویژه' : 18.13.
madan, āy- [Y'TWNtn', mtn'], 'آمدن' : *passim.*
madan > abar madan, abāz madan, bē madan, frāz madan, ō paydāgīh madan
mādar ['MYtl], 'مادر' : 2.2.
mādayān [m'tyd'n'], 'کتاب، هسته، جوهر، اساس' : 1.6 ; 4.3, 5 ; 7.5 ;
19.15 ; 24.19b, 21, 26a, 27.
mādayānīhā [m'tyd'nyh'], 'بطور اساسی' : 24.16b.
mad ud šud [Y'TWNt' W 'ZLWNt'], 'آمد و شد' : 24.26.
māh [m'h], 'ماه' : 19.4 ; 24.15.

māh [BYRH], 'ماه (تقویم)' 16.4 ; 19.6.
māh > daštān māh
Mahraspandān > Ādurbād i Mahraspandān
Makdis > Baitā Makdis
mālišn [m'lšn'], 'عمل مالیدن' : 24.27.
-mān [-m'n], 'ـ مان' : 7.3 ; 8.11 ; 22.1 ; 24.Introd., 27.
mānāg [m'n'k'], 'مانا' : 24.5, 30a.
mānāg-dānišnih [m'n'k d'nšnyh], 'شبه علم' : 24.30a.
māndan, mān- [KTLWNtn'], 'ماندن' : 8.11 ; 22.5 ; 24.10.
mān-dēsišnih [m'n dysšnyh], 'خانه ساختن' : 13.6.
Mānī [m'nyy], 'مانی' n.pr.m. 3.3.
mānišn > kustag-mānišn
mānišnih [m'nšnyh], 'عمل ماندن' : 19.22.
mānsar [m'nsl], 'کلام، منثره' : 24.12, 13.
mānsarspand [m'nslspnd], 'مانسرپسند، کلام مقدس' : 22.7.
Manuš [m'nwš], 'منوش' n.pr.m. : 4.3.
Manuščihr [m'nwšcyhl], 'منوش‌چهر' n.pr.m. : 1.8 ; 4.3.
Manušxwārwar [m'nwšhw'lwl], 'منوش‌خورور' n.pr.m. : 4.3.
mar > ēd mar
marag [mlk'], 'شمار' : 10.2.
mard [GBR'], 'مرد' : 16.5 ; 20.2 ; 23.22 ; 24.22, 22a.
mardōm ['NŠWT', mltwm], 'مردم' : 2.12 ; 4.1, 6 ; 5.4 ; 8.8 ; 12.2 ; 13.9 ; 14.6 ; 18.3, 5 ; 19.9, 10, 11, 12, 13 ; 20.1 ; 21.1, 4 ; 24.12, 15, 16c, 21a, 2
mardōmōmand ['NŠWT''wmnd], 'دارای مردم' : 19.23.
Marē > Bōxt-Marē
marg [mlg], 'مرگ' : 10.3 ; 24.29b.
marg-arzān [mlg 'lc'n'], 'مرگ ارزان، نام گناهی که مرتکب آن سزاوار مرگ است' : 9.10 ; 10.3 ; 17.
marg-arzānīhā [mlg 'lc'nyh'], 'سزاوار مرگ ارزان بودن' : 9.10.
margih [mlgyh], 'عمل مردن، مرگ' : 2.3.
margīh > was-margīh
margih-kardār [mlgyh klt'l], 'آن که مرگ به وجود می‌آورد' : 24.19a.
marg-puhlīh [mrg pwhlyh], 'گناهی که مجازات مرگ دارد' : 9.10.
mārig [m'lyk'], 'واژه، کلمه' : 24.16a.
Markūs [mlkws], 'مرکوس' n.pr.m. : 3.3.
marzīh > abārōn-marzīh, daštān-marzīh, jeh-marzīh
mastih [mstyh], 'مستی' : 9.12.
mastīhā > a-mastīhā
Mašē [mšdy], 'مشی' n.pr.m. : 1.8.
Maši(h) [mšyy], 'مسیح' : 3.3.
māwā [m'w'y], 'سکوت' : 23.25 ; 24.25b.
māwāyih [m'w'dyh], 'سکوت کردن' : 24.25.

mayān [mdy'n'], 'میان' : 8.5 ; 24.16c, 25b.
mayān > pad mayān
mayānag [mdy'nk'], 'میانه' : 12.24.
mayānag > pad mayānag
mayānagīhā [mdy'nkyh'], 'میانه‌ها' : 19.25.
mayānag mayānag [mdy'nk' mdy'nk'], 'در میان' 19.25.
mayazd > mēzd
māyēnišn [m'dynšn'], 'نوشابه' : 14.4.
māzan [m'zn'], 'مزن، عظیم‌الجثه' : 7.4.
māzan dēw [m'zn' ŠDY'], 'دیو مزن، دیو بزرگ' : 7.4.
mazdēsn [m'zdysn], 'مزدیسن' : 1.1 ; 22.7 ; 24.30a.
meh [ms], 'مه، بزرگتر' : 9.13 ; 18.5 ; 24.21a.
meh-dādestān [ms d'tst'n'], '(؟) قانون برتر' : 17.7.
meh-dādestānih [ms d'tst'nyh], 'قضاوت درست و برتر، بااهمیت‌تر' : 14.3 ; 19.13.
meh-dādestānīhā [ms d'tst'nyh'], 'با قضاوت درست' : 24.12.
meh-dādestānīhā-tar [ms d'tst'nyh'tl], 'با قضاوت برتر' : 9.13.
mehdān [msd'n'], 'دانای بهتر، قانون‌دان' : 19.13.
mehēnišn [msynšn'], 'افزایش' : 5.3.
mehīhā [msyh'], 'با بزرگی' : 24.15.
mehmān [myyhm'n], 'مهمان، مقیم' : 14.4 ; 24.19, 21.
mehmānih [myyhm'nyh], 'محل اقامت' : 2.5 ; 4.6 ; 24.17, 19a, 19b, 28b, 29.
mehmānīhā [myyhm'nyh'], 'در حال اقامت' : 24.19a.
mehmānēnīdan [myyhm'nynytn'], 'جای دادن، مهمان کردن' : 7.6.
meh-paydāg [ms pyt'k'], 'بلندپایه' : 2.12.
meh-sūdih [ms swtyh], 'سود بزرگتر' : 24.28a.
meh-xwarrahih [ms GDHyh], 'فرّهٔ بزرگتر' : 18.5.
meh-zanišnih [ms znšnyh], 'آسیب بزرگ رساندن' : 19.13.
menīdan, men- [mynytn'], 'اندیشیدن' : 9.4.
menīdan > tar menīdan, xwārīh menīdan
menīdārih [mynyt'lyh], 'اندیشه' : 19.12 ; 24.15.
menīdārīhā > bowandag-menīdārīhā
menih > a-menih
menišn [mynšn'], 'اندیشه' : 2.8 ; 7.2 ; 24.29b.
menišnig [mynšnyk'], 'دارای اندیشه' : 24.17.
menišnīgīhā [mynšnykyh'], 'با نهایت توجه' : 19.4.
menišnih [mynšnyh], 'نگرانی' : 18.6.
menišnih > bowandag-menišnih, dēn-menišnih, ēk-menišnih, tar-menišnih
menišnīhā > bowandag-menišnīhā
mēnōg [mynwk], 'مینو' : *passim*.
mēnōg > spannāg mēnōg
mēnōgīg [mynwgyk'], 'مینویی' 2.1, 9 ; 7.3 ; 24.19c, 20.

mēnōgīhā [mynwgyh'], 'با حالت مینویی' : 24.14.
mēnōg-wēnišn [mynwk wynšn'], 'دارای بینش مینویی' : 24.19c.
mēnōg-wēnišnīh [mynwk wynšnyh], 'بینش مینویی' : 24.19c.
mēnōg-wēnišnīh<ā> [mynwk wynšnyh<'>], 'با بینش مینویی' : 22.3.
mēšag [myšk'], 'ادرار' : 12.2.
mēzd [my'zd], 'میزد، (آئین)' (culte) : 24.25, 25b.
mēzīh > az pāy mēzīh
mēzišnīh > ēstān-mēzišnīh
mihr [mtr'], 'مهر، پیمان' : 18.6 ; 19.10.
mihr druxtan, drōz- [mtr dlwhtn'], 'پیمان شکستن' : 19.12.
mihrīh > hu-mihrīh
mit [myt'], 'دروغ' : 11.1.
mituxtīh [mytwhtyh], 'دروغ' : 24.4.
mituxtīhā > zūr-mituxtīhā
mizag [myck], 'مزه' : 24.25b.
mizag > a-mizag
mizagīh > duš-mizagīh
mizd [mzd], 'مزد' : 5.6 ; 8.10 ; 9.2 ; 13.11.
mizdīh > paydāg-mizdīh
murd [mwlt'], 'مرده' : 8.6 ; 24.19b.
murdag [mwltk'], 'مرده' : 12.2 ; 24.22, 27.
murdan, mīr- [YMYTWNtn], 'مردن' : 12.4 ; 23.19 ; 24.19a.
murnjēnīdan [mlncynytn'], 'نابود کردن' : 24.21a.
murnjēnīdār [mlncynyt'l], 'نابودکننده' : 22.7 ; 24.19b.
murnjēnišn-kāmīh [mlncynšn k'myh], 'تمایل به نابود کردن داشتن' : 2.3.
murw [mwlw'], 'مرغ، پرنده' : 14.3.

n

nāf [n'p], 'خانواده' : 1.3 ; 4.6.
*nakirā-wināhīh [nkyl'y wn'syh], 'انکار گناه' : 11.1.
nām [ŠM], 'نام' : 2.9 ; 9.3, 4, 5, 6 ; 23.12 ; 24.30a.
namāz [nm'c'], 'نماز' : 19.4 ; 24.15.
namāz burdan [nm'c' YBLWNtn'], 'نماز بردن' : 21.1, 4 ; 24.15.
namāz barišn [nm'c' blšn'], 'باید نماز بردن' : 23.15.
nām-barišnīh [ŠM blšnyh], 'عمل نماز بردن' : 24.17.
nāmčišt [n'mcšt'], 'خاص' : 5.1 ; 9.3, 13 ; 10.2 ; 12.4 ; 13.2 ; 19.6, 12.
nāmčišt > pad nāmcišt
nāmčištīg [n'mcštyk], 'ویژه بودن' : 3.3 ; 17.2 ; 24.3, 17, 20, 23.
nāmčištīgīhā [n'mcštykyh'], 'بخصوص' : 7.4.
nāmčištīgīhā-xwāyišnīh [n'mcštykyh' hw'dšnyh], 'با خواست و ارادهٔ خاص' : 24.3.
nāmčištīgtar [n'mcštyktl], 'مخصوصاً' : 4.9.

nāmčištīgtom [n'mcštyktwm], 'خاصترین' : 9.15.
nām nihādan [ŠM HNḤTWNtn], 'نام نهادن' : 24.Introd., 25.
nang [nng], 'ننگ' : 18.7.
nangwarīh [nngwlyh], 'ننگ' : 24.4.
Nanhais [nnhys], 'نانگهیس دیو' : 7.4.
nar [ZKL], 'نر' : 24.22a.
nārīg [n'ylyk'], 'زن' : 24.22a.
narīh [ZKLyh], 'نری' : 24.22.
Narsēh > Bōxt-Narsēh
nasā [ns'y], 'نسا، لاشه' : 9.10 ; 12.2, 6 ; 14.6 ; 19.15 ; 20.2 ; 23.24, 28 ; 24.8, 28, 28a.
nasā-jōyīh [ns'y ywdyh], 'عمل خوردن نسا / لاشه' : 9.10.
nasā-nigānīh [ns'y nk'nyh], 'عمل دفن نسا / لاشه' 19.22.
nasā-pazīh [ns'y pcyh], 'عمل پختن نسا / لاشه' : 10.3.
nasāyīh [ns'dyh], 'حالت نسا / لاشه داشتن' : 24.28.
*nask [nsk], 'نسک' : 12.5.
nasuš [nswš], 'دیونسوش، مردار' : 12.1 ; 24.19a, 20, 22, 27, 28, 28a.
nasuš-kunišnīh [nswš 'BYDWNšnyh], 'عمل نسوش کردن (= بریدن بخشی از بدن)' : 11.1.
nasuš-warzišnīh [nswš wlcšnyh], 'نسوش ورزیدن' : 11.1.
nazd-brahmīhātar [nzd bl'hmyh'tl], 'دارای سیرتی نزدیکتر' : 24.12.
nazdīkīh [nzdykyh], 'نزدیکی' : 19.16 ; 24.20a.
nāzīdan [n'cytn'], 'نازیدن' : 24.29b.
nāz<ū>g [n'c<w>k], 'نازک، ظریف' : 24.27.
nāzūgīh [n'cwkyh], 'نازکی، ظرافت' : 24.20.
nē-dārīh [L' d'lyh], 'عمل نداشتن' : 9.4.
nēk [nywk], 'نیک' : 15.5 ; 19.12.
nē-kard-ardīg [L' krt' 'ltyk'], 'جنگ ناکرده' : 24.29a.
nēk-barišnīh [nywk blšnyh], 'نیک بردن، نیک تقدیم کردن' : 19.18.
nēkīh [nywkyh], 'نیکی' : 5.3 ; 8.4, 7 ; 13.11 ; 18.8 ; 22.7 ; 23.29 ; 24.29, 29a.
nēkīh> hamāg-nēkīh, purr-nēkīh
nēkīh kardan [nywkyh krtn'], 'نیکی کردن' : 19.10.
nēmag [nymk'], 'نیمه' : 24.16c.
nēm-rōz [nym lwc'], 'نیمروز' : 19.4.
nērang ī war [nylng Y wl], 'نیرنگ‌ور، آئین آزمایش دینی' : 22.4.
nērangīg [nylngyk'], آئینی' : 12.5 (?); 24.23, 28.
nērangīhā [nylngyh'], 'آئین‌ها' : 24.23.
nērōg [nylwk'], 'نیرو' : 2.6 ; 19.18 ; 22.7 ; 23.9 ; 24.9.
Nēryōsang [nylw(k)sng], 'نریوسنگ' (dieu) : 4.6.
nēst [L'YT'], 'نیست' : 7.2 ; 24.22.
nēstīh [L'YTyh], 'نیستی' : 24.19c.
nibardagīh [npltkyh], 'ستیزگری' : 24.14b.
nibēg [npyk'], 'کتاب' : 1.2 ; 24.Introd., 7, 13 ; *22.7.

nibēsīhistan, nibēsīh- [YKTYBWNyhstn'], 'نوشته شدن' : 24.16b.
nibēsišnīg [YKTYBWNšnyk'], 'نوشته شده' : 24.13.
nibišt [npšt'], 'نوشته' : 24.13.
nibišt > azabar nibišt
nibištag [npštk'], 'نوشته' : 23.13 ; 24.13.
nibištan, nibēs- [npštn'], 'نوشتن' : 3.4 ; 24.Introd., 11, 13, 16, 24.
nīdan , nay- [YD<Ḃ>LWNx[2]], 'هدایت کردن' : 4.9.
nigāh dāštan [nk's d'štn'], 'نگاه داشتن' : 13.5.
nigān kardan [nk'n' krtn'], 'دفن کردن' : 9.10.
nigānīh > andar nigānīh dāštan, nasā-nigānīh
nigārīh [nk'lyh], 'نگارگری' : 19.21.
nigerīdan, niger- [nkylytn'], 'نگریستن، توجه کردن' : 18.7 ; 24.5, 22, 28b, 30.
nigerīhistan [nkylyhstn'], 'مورد توجه قرار گرفتن' : 24.26.
nigerišn [nkylšn'], 'نگرش' : 24.21.
nigerišnīh [nkylšnyh], 'عمل نگریستن، نگاه' : 19.22, 26.
nigerišnīhā > hāwand-nigerišnīhā
niger-uzmūdagīh [nkyl 'wzmwtkyh], 'امتحان دقیق' : 18.4.
nigēzišn [nkycšn'], 'اموزش' : 22.6.
nihādan, nih- [ḤNḤTWNtn'], 'نهادن' : 19.13 ; 22.5.
nihādan > nām nihādan
nihang [nsng], 'اندک، کم، کوتاه' 1.6 ; 24.17, 24.
nihānīg<īh> [nh'nyk<yh>], 'نهانی' : 2.7.
nihuftag [nhwptk'], 'نهفته' : 2.8 ; 23.12.
nihuftan, nihum- [nhwptn'], 'نهفتن' : 15.3.
nihuftārīh [nhwpt'lyh], 'عمل نهفتن' : 7.2.
nikōhīdag [nkwhytk'], 'نکوهیده' : 7.4.
nikōhīdan [nkwhytn'], 'نکوهیدن' : 24.17.
nikōhīdārīh [nkwhyt'lyh], 'عمل نکوهیدن' : 19.26.
nikōhišnīgīh [nkwhšnykyh], 'نکوهش' : 13.11.
nimāy > rāh-nimāy
nimāyīh > rāh-nimāyīh
nimāyišn [nm'dšn'], 'نمایش، باید نشان داد' : 20.2 ; 23.28.
nimāyišnīh > bīm nimāyišnīh, dast-nimāyišnīh, sar-nimāyišnīh, uzwān-nimāyišnīh
nimōnag [nmwnk'], 'نمونه' : 24.24.
nimūdan, nimāy- [nmwtn'], 'نمودن' : 2.8 ; 23.14 ; 24.Introd., 16b, 28.
nimūdār [nmwt'l], 'نمودار' : 5.11.
nimūdārīh [nmwt'lyh], 'عمل نشان دادن' : 7.2.
nimūdārīh > daxšag-nimūdārīh, rāh-nimūdārīh
nimūdārīh<ā> [nmwt'lyh<'>], 'با نشان دادن، با بیان کردن' : 24.Introd.
nimūdārīhā > dānišnīg-nimūdārīhā
nirfstan [nlpstn'], 'کاهش یافتن' : 2.7.

nirmad > a-nīrmad
nišānīhā [nyš'nyh'], 'نشانه‌ها' : 3.4.
nišānag [nyš'nk'], 'نشانه' : 24.Introd., 16b, 26.
nišānagīg [nyš'nkyk'], 'معنی‌دار، مهم' : 1.3.
nišastan > abar nišastan, andarg nišastan
niwinnīhīdan, niwinnīh- [nwnyhytn'], 'آغاز کردن' : 24.19b.
niyābag [nyd'pk'], 'سزاوار' : 19.5, 6, 25 ; 21.4 ; 24.29a.
niyābag-bahrīhā [ny'pk' b'hlyh'], 'شایستهٔ بهره‌گیری' 14.2.
niyābagīhā [nyd'pkyh'] , 'سزاواری' : 24.12.
niyāg / niyāgān [nyd'k' / nyd'k'n'], 'نیا، نیاکان' : 1.4 ; 4.3.
niyāyišn [nyd'dšn'], 'نیایش' : 12.7 ; 19.8, 12.
niyāyišnīg [nyd'dšnyk], 'برای نیایش' : 21.2.
niyāyišnīhā > hu-niyāyišnīhā
niyāz [nyd'c], 'نیاز' : 13.10.
niyāz > abē-niyāz
niyāzīh > abē-niyāzīh
niyāzōmandīh [nyd'c'wmndyh], 'نیازمندی' : 7.3.
niyōšīdārīh [nywkšyt'lyh], 'نیوشیداری، اطاعت' : 5.4.
nizārīh [nz'lyh], 'نزاری' : 19.17 ; 24.29b.
nizārīhistan, nizārīh- [nz'lyhystn'], 'نزار شدن' : 24.28b.
nizōrēnīdan [nzwlynytn'], 'ضعیف کردن' : 22.6.
nōg [nwk'], 'نو' : 10.3 ; 21.4 ; 23.titre ; 24.25b, 28a.
nōg-āwurdār [nwk YHYTYWNt'l], 'نو آورنده' : 2.14.
nōg nōg [nwk nwk], 'نو نو' : 4.2.
nōg-zāhagīh [nwk z'hkyh], 'به‌صورت عنصر جدید' : 24.28a.
nūn [K'N], 'اکنون' : 4.7 ; 8.2 ; 22.5, 6, 8 ; 24.Introd., 26.
nūn-iz [K'Nc], 'اکنون + نیز' : 2 .6, 13.

ō

ō ['L], 'به . برای' : *passim*.
ō > be ō
ōbastan, *ōbad- ['wpstn'], 'افتادن' : 24.9.
ōbārdan ['wp'ltn'], 'اوباردن، بلعیدن' 23.21 ; 24.21a.
ōftādan, ōft- [NPLWNtn], 'افتادن' : 24.30a.
*ōgrāyišnīgistan (?) ['wgl'dšnykystn'], 'تمایل داشتن' : 18.11.
ōh [KN], 'این‌چنین' 24.16b, 20, 29, 30a.
ōh-iz [KNc], 'همانند' : 19.9 ; 24.Introd., 3, 13, 19a, 27.
Ohrmazd ['whrmzd], 'اورمزد (دادار)' : 1.1 ; 2.6, 8, 10, 12, 14 ; 4.6 ; 5.1 ; 13.11 ; 18.13 ; 19.4 ; 24.12, 14.
Ohrmazdān ['whrmzd'n], 'هرمزدان، پسر هرمزد' : 22.4.
ō paydāgīh madan ['L pyt'kyh mtn'], 'به پیدائی آمدن' : 3.4.

ōrōn > az ōrōn
ōstīg ['wstyk'], ‘مطمئن’ : 1.3.
ōstīgān ['wstyk'n], ‘واقعی، مطمئن’ : 18.3 ; 19.10.
ōstīgānīh ['wstyk'nyh], ‘راسخ، اساسی’ : 24.16, 16b.
ōš ['wš], ‘هوش’ : 24.20a.
ōšmār > an-ōšmār, widard-az-ōšmār
ōšmārāg ['wšm'l'k'], ‘به حساب آمده’ : 12.3.
ōšmārdan, ōšmār- ['wšm'ltn'], ‘به شمار آوردن’ : 24.8, 28b.
ōšmurdīg ['wšmwltyk'], ‘به تفصیل’ : 2.1.
ōšmurīhistan ['wšmwlyhystn], ‘به شمار رفتن’ : 24.3.
ōšmurišn ['wšmwlšn'], ‘برشمردن، بررسی کردن’ : 4.8 ; 8.4 ; 9.8 ; 19.25 ; 24.7 ; ‘باید برشمرد’ 13.12.
ōšmurišnīg ['wšmwlšnyk'], ‘مفصل’ : 6.4.
ōšyār ['wšyd'l], ‘هوشیار’ : 24.22.
ōwōn ['wgwn'], ‘چنین’ : 2.7 ; 18.8 ; 24.6, 12, 13, 14a, 19a, 22, 22a, 25a, 29, 29b.
ōwōn > ān ōwōn
ōwōn čiyōn ['wgwn' cygwn'], ‘مانند’ : 2.2 ; 24.8, 16, 16b.
ōwōn kū ['wgwn' 'YK], ‘آن‌چنان که’ : 24.19a.
ōy ['LH], ‘او، آن’ : *passim*.
ōy bay ['LH bk], ‘آن خداوندگار، اعلیحضرت’ : 22.4.
ōzadan, ōzan- [YKTLWNtn'], ‘کشتن’ : 3.2 ; 8.11 ; 9.10, 11 ; 10.3 ; 11.2 ; 19.16 24.23.
ōzanišn [YKTLWNšn'], ‘عمل کشتن’ : 2.13.

p

paččēn [pcyn'], ‘نسخه’ : 3.5.
pad [pt'], ‘سرور، رئیس’ : 5.10.
pad [PWN], ‘به’ 1.2 ; 2.4, et *passim*.
pādan, pāy- [p'tn', NTLWNtn'], ‘پائیدن، حمایت کردن’ : 12.5 ; 18.6 ; 24.13.
pādan > pās pādan
pad ān ēwēnag [PWN ZK 'dwynk], ‘به این‌صورت’ : 24.19a.
pādan i pās [NTLWNtn' Y p's], ‘پائیدن، حفظ کردن’ : 7.1, 3.
pādārīh [p't'lyh], ‘عمل حمایت’ : 24.16b.
pādāšn [p'td'šn'], ‘پاداش’ : 8.10 ; 9.1.
pad dārīhistan / dāštan [PWN YHSNNyhstn' / d'štn'], ‘پنداشتن’ : 23.14, 16.
pad-gōwišn [PWN gwbšn], ‘شفاهاً’ : 23.13.
padirag [ptylk'], ‘پذیره، در برابر’ : 2.8, 10, 13 ; 7.4, 5, 6 ; 8.10 ; 9.13 ; 19.4, 8 ; 22.7.
pad hangirdīg [PWN hngltyk'], ‘به‌طور خلاصه’ : 9.3, 4, 6 ; 19.24.
pad im šōn [PWN yym šwn], ‘به این‌صورت’ : 9.12.
pādīrāngar [p'tyl'nkl], ‘بازدارنده’ : 24.19b.

padīriftan / padīruftan, padīr- [MKBLWNtn', ptgl(w)ptn'], ‘پذیرفتن’ : 1.7, 8 ; 2.6, 8, 11 ; 9.4, 6 ; 23.8 ; 24.Introd., 14b, 16, 19c.
padīriftār > dēn padīriftār
padīriftārīh / padīruftārīh [ptgl(w)pt'lyh], ‘پذیرفتاری’ : 2.1.
padīrišn [ptglšn'], ‘پذیرش’ : 1.9 ; 24.26a.
padīrišnīh > frazāyišn-padīrišnīh
padīrišnīhā > a-padīrišnīhā
padisār [ptys'l], ‘به دنبال هم’ : 5.11.
padisāy [pts'y], ‘زیرا’ : 19.15.
padiš [ptš], ‘به + ش’ : 2.5 ; 4.6 ; 19.8 ; 24.17.
pādixšāy > pādoxšāy
pad kardag kardan [PWN krtk' krtn'], ‘به عمل آوردن’ : 1.9.
pad mayān [PWN mdy'n'], ‘در میان’ : 24.30.
pad mayānag [PWN mdy'ng], ‘در میانه’ : 24.12.
pādofrāh [p't(w)pl's], ‘پادافراه، مجازات’ : 8.9 ; 10.4.
pādoxšāy [p't(w)hš'd], ‘جایز’ : 16.5 ; 17.7, 8.
pādoxšāyīh [p't(w)hš'dyh], ‘پادشاهی، سلطه’ : 16.4 ; 24.17, 18.
pādoxšāyīh > a-pādoxšāyīh
pādoxšāyīhā [p't(w)hš'dyh'], ‘مرتبه پادشازنی داشتن’ : 16.3 ; 17.4.
pad padisār [PWN ptys'l], ‘به دنبال’ : 5.11.
pad rāh ī [PWN l's Y], ‘به‌صورت’ : 16.4 ; 17.4 ; 24.23.
pad tuwān [PWN twb'n'], ‘ناتوانایی’ : 24.3.
pahikaftagīh [ptkptkyh], ‘تماس’ : 12.2.
pahikār [ptk'l], ‘پیکار’ : 2.9 ; 22.4.
pahikār > ham-pahikār
pahikārdan, pahikār- [ptk'ltn'], ‘عدل کردن’ : 18.2.
pahikār-dār [ptk'ld'l], ‘اهل جدل’ : 22.4, 6.
pahikārīh > bōxt-pahikārīh
pahikārišnīg [ptk'lšnyk'], ‘ستیزه‌جو، پیکارکننده’ : 1.6 ; 24.3, 16.
pahikār xwāyišn [ptk'l hw'dšn'], ‘پیکار’ : 2.6.
pahlom [p'hlwm] ‘بهترین’ : 24.27, 29.
pahlomīh [p'hlwmyh], ‘بهترین بودن’ 2.6 ; 4.1 ; 18.5.
pahrēxtag [p'hlyhtk'], ‘مواظبت شده’ : 19.19.
pahrēxtan, pahrēz- [p'hlyhtn'], ‘پرهیز کردن، اجتناب کردن’ : 9.10 ; 12.8 ; 19.14, 21, 22, 24, 26 ; 20.1 ; 24.19c.
pahrēz [p'hlyc], ‘پرهیز’ : 5.7 ; 9.15 ; 12.3 ; 13.11 ; 19.9, 15, 24, 25.
pahrēzīh > wēš-pahrēzīh
pahrēzišn [p'hlycšn'], ‘پرهیز کردن’ : 8.10 ; ‘باید پرهیز کرد’ : 4.9 ; 20.2 ; 23.20 ; 24.20.
pahrēzišn<īg> [p'hlycšn<yk>], ‘پرهیز کردنی’ : 24.22a.
pāk [p'k', DKY'], ‘پاک’ : 12.8 ; 14.2, 4, 5 ; 19.18, 19, 24 ; 24.24, 27, 28a.

pākih [p'kyh, DKY'yh], ‘پاکی’ : 8.11 ; 12.1, 3 ; 24.19, 20.
pākkar [p'kgl], ‘پاک‌کننده’ : 24.27.
pāk kardan [DKY' krtn'], ‘پاک کردن’ : 24.23.
pākkarih [p'kglyh], ‘عمل پاک کردن’ 12.3.
pāk-kārih [DKY' k'lyh], ‘عمل پاک کردن’ : 24.28a.
pānagih [p'nkyh], ‘نگاهبانی کردن’ : 18.6 ; 19.13 ; 24.21a.
pānagih > hu-pānagih
panāhih > zūr-panāhih
panj [5], ‘پنج’ : 14.3 ; 19.5, 6.
panjom [pncwm], ‘پنجم’ : 1.2.
pānzdah [15], ‘پانزده’ : 19.16.
pardaxtan, pardaz- [pldhtn'], ‘فارغ بودن، جدا بودن’ : 24.25a.
pardāxtan, pardāz- [pld'htn'], ‘جدا کردن’ : 24.6.
pardazišnihā [pldcšnyh'], ‘با پرداختن’ : 4.8.
*pargast [plgst], ‘پرگست، خدای ناکرده’ : 24.14b.
parīg [plyk'], ‘پری’ : 2.3.
parist > yazdān-parist
paristag > dēw-paristag, yazdān-paristag
paristagihā > hu-paristagīhā
paristār [plst'l], ‘پرستار، خدمتکار’ : 16.3.
paristārih [plst'lyh], ‘پرستاری’ : 24.29.
paristih > xwadāy-paristih
paristišn [plstšn], ‘پرستش’ : 19.1, 2, 7, 9, 13, 17, 24 ; 21.2 ; 23.18 ; 24.15, 17, 25, 2
26a.
paristišnih [plstšnyh], ‘عمل پرستش کردن’ : 19.6.
paristišnih > a-paristišnih, ham-paristišnih
parrēxt [plyht], ‘مازاد’ : 17.5.
parwand [plwnd], ‘حیطه’ : 24.30.
parwandišnih [plwndšnyh], ‘دربرگرفتن، شامل شدن’ : 5.11.
parwardār [plwlt'l], ‘پرورنده’ : 4.2.
parwardārih [plwlt'lyh], ‘پروردن’ : 5.4.
parwarišn [plwlšn'], ‘پرورش’ : 19.9, 15, 25.
parwarišnīg [plwlšnyk'], ‘درخور پرورش’ : 17.8.
parwarišnigih [plwlšnykyh], معاش’ 17.5.
parwarišnih > weh-parwarišnih
parwastan, parwand- [plwstn'], ‘محصور کردن’ : 24. 25a.
pas ['ḤL], ‘پس’ : *passim*.
pas az (ān) ['ḤL MN (ZK)], ‘پس از’ : 1.6 ; 12.5.
pās [p's], ‘پاس’ 7.1.
pasēmālig-*dārišnih [psym'lyk' *d'lšnyh], ‘مدافعه’ : 18.4.
pasēn > tan i pasēn

pas-iz ['ḤLyc], ‘پس، نیز’ : 2.11 ; 24.6, 16b, 27.
pās pādan [p's NTLWNtn'], ‘پاس داشتن، حفظ کردن’ : 7.5, 6.
passandidan [psndytn'], ‘پسندیدن’ : 24.22.
passandišnig [psndšnyk], ‘موردپسند’ : 24.25b.
passāxt [ps'ht'], ‘آزمایش دینی’ 9.2.
passāxtan, passāz- [ps'htn'], ‘آزمایش دینی گذراندن’ : 22.4.
passazag [psck'], ‘شایسته، سزاوار’ 1.6 ; 8.9 ; 15.4 ; 19.18.
passazagihā [psckyh'], ‘به شایستگی’ : 1.9 ; 24.22.
passox [pshw], ‘پاسخ’ : 1.3, 6 ; 24.Introd., 16, 16b, 26a.
pašn [pšn'], ‘قید’ : 24.10.
pattāyišnig [pt'dšnyk'], ‘پایدار، باقی’ : 8.10.
pāy [p'' / p'dy], ‘پا’ : 19.16.
pāy >az-pāy-mēzih
pāyag [p'dk'], ‘پایه’ : 10.4.
pāyagihā [p'dkyh'], ‘پایه‌ها’ : 8.7.
payāmbar [pgt'mbl], ‘پیامبر’ : 1.7, 8 ; 2.11 ; 13.3 ; 18.13.
paydāg [pyt'k'], ‘پیدا، آشکار’ : 2.5 ; 3.1 ; 4.6, 7 ; 9.13 ; 11.2 ; 13.12 ; 18.11 ; 19.7, 12 ;
21? 4 ; 23.1, 29 ; 24.11, 12, 13, 16b, 17, 19c, 22, 26.
paydāg > a-paydāg kardan, hu-paydāg
paydāgēnidan [pyt'kynytn'], ‘آشکار کردن’ : 4.6 ; 18.2 ; 19.8 ; 24.7, 28a.
paydāgēnidārih [pyt'kynyt'lyh], ‘عمل آشکار کردن’ ; 7.3.
paydāg-frazāmih [pyt'k' plc'myh], ‘پیدا بودن فرجام’ : 24.7.
paydāgih [pyt'kyh], ‘پیدایی’ : 2.2, 11 ; 22.4, 5 ; 24.Introd., 1, 29a, 30.
paydāgih > a-paydāgih, ō paydāgih madan
paydāggarih > a-paydāggarih
paydāgihā [pyt'kyh'], ‘به وضوح، آشکارا’ : 2.3 ; 18.3.
paydāgihā > āškārag-paydāgihā
paydāgihistan [pyt'kyhstn'], ‘پیدا شدن، آشکار شدن’ : 2.9 ; 3.1.
paydāg kardan [pyt'k krtn'], ‘آشکار کردن’ : 24.16a.
paydāg-mizdih [pyt'k mzdyh], ‘عمل آشکار بودن مزد’ : 2.6.
paydāg-rāyēnišnih [pyt'k l'dynšnyh], ‘انجام عمل آشکار’ : 22.2.
paydāg-sūdih [pyt'k swtyh], ‘سود پیدایی’ : 18.9.
pāyihistan [NTḶWNyhstn'], ‘مورد محافظت قرار گرفتن’ : 7.5.
pāyišnigih > drust-pāyišnigih
pāyišnih > drust-pāyišnih
paymān [ptm'n'], ‘اندازه، پیمان’ : 5.7 ; 22.7.
paymān > a-paymān, a-paymān-jōyišnih
paymānag [ptm'nk'], ‘پیمانه’ : 14.2 ; 16.3.
paymōgih > gil-paymōgih
paymōgihā > bīm-paymōgihā
payrāyag [pyl'dk'], ‘پیرایه’ : 19.19 ; 24.29a.

pākih [p'kyh, DKY'yh], 'پاکی' : 8.11 ; 12.1, 3 ; 24.19, 20.
pākkar [p'kgl], 'پاک‌کننده' : 24.27.
pāk kardan [DKY' krtn'], 'پاک کردن' : 24.23.
pākkarīh [p'kglyh], 'عمل پاک کردن' : 12.3.
pāk-kārīh [DKY' k'lyh], 'عمل پاک کردن' : 24.28a.
pānagīh [p'nkyh], 'نگاهبانی کردن' : 18.6 ; 19.13 ; 24.21a.
pānagīh > hu-pānagīh
panāhīh > zūr-panāhīh
panj [5], 'پنج' : 14.3 ; 19.5, 6.
panjom [pncwm], 'پنجم' 1.2.
pānzdah [15], 'پانزده' : 19.16.
pardaxtan, pardaz- [pldhtn'], 'فارغ بودن، جدا بودن' : 24.25a.
pardāxtan, pardāz- [pld'htn'], 'جدا کردن' : 24.6.
pardazišnihā [pldcšnyh'], 'با پرداختن' : 4.8.
*pargast [plgst], 'پرگست، خدای ناکرده' : 24.14b.
parīg [plyk'], 'پری' 2.3.
parist > yazdān-parist
paristag > dēw-paristag, yazdān-paristag
paristagīhā > hu-paristagīhā
paristār [plst'l], 'پرستار، خدمتکار' : 16.3.
paristārīh [plst'lyh], 'پرستاری' : 24.29.
paristīh > xwadāy-paristīh
paristišn [plstšn], 'پرستش' : 19.1, 2, 7, 9, 13, 17, 24 ; 21.2 ; 23.18 ; 24.15, 17
26a.
paristišnīh [plstšnyh], 'عمل پرستش کردن' : 19.6.
paristišnīh > a-paristišnīh, ham-paristišnīh
parrēxt [plyht], 'مازاد' : 17.5.
parwand [plwnd], 'حیطه' : 24.30.
parwandišnīh [plwndšnyh], 'دربرگرفتن، شامل شدن' : 5.11.
parwardār [plwlt'l], 'پرورنده' : 4.2.
parwardārīh [plwlt'lyh], 'پروردن' : 5.4.
parwarišn [plwlšn'], 'پرورش' : 19.9, 15, 25.
parwarišnīg [plwlšnyk'], 'درخور پرورش' : 17.8.
parwarišnīgīh [plwlšnykyh], 'معاش' : 17.5.
parwarišnīh > weh-parwarišnīh
parwastan, parwand- [plwstn'], 'محصور کردن' : 24.25a.
pas ['ḤL], 'پس' : *passim*.
pas az (ān) ['ḤL MN (ZK)], 'پس از' 1.6 ; 12.5.
pās [p's], 'پاس' : 7.1.
pasēmālīg-*dārišnīh [psym'lyk' *d'lšnyh], 'مدافعه' : 18.4.
pasēn > tan ī pasēn

pas-iz ['ḤLyc], 'پس، نیز' 2.11 ; 24.6, 16b, 27.
pās pādan [p's NTLWNtn'], 'پاس داشتن، حفظ کردن' : 7.5, 6.
passandīdan [psndytn'], 'پسندیدن' : 24.22.
passandišnīg [psndšnyk], 'موردپسند' : 24.25b.
passāxt [ps'ht'], 'آزمایش دینی' : 9.2.
passāxtan, passāz- [ps'htn'], 'آزمایش دینی گذراندن' : 22.4.
passazag [psck'], 'شایسته، سزاوار' : 1.6 ; 8.9 ; 15.4 ; 19.18.
passazagīhā [psckyh'], 'به شایستگی' : 1.9 ; 24.22.
passox [pshw], 'پاسخ' : 1.3, 6 ; 24.Introd., 16, 16b, 26a.
pašn [pšn'], 'قید' : 24.10.
pattāyišnīg [pt'dšnyk'], 'پایدار، باقی' : 8.10.
pāy [p'' / p'dy], 'پا' : 19.16.
pāy >az-pāy-mēzīh
pāyag [p'dk'], 'پایه' : 10.4.
pāyagīhā [p'dkyh'], 'پایه‌ها' : 8.7.
payāmbar [pgt'mbl], 'پیامبر' : 1.7, 8 ; 2.11 ; 13.3 ; 18.13.
paydāg [pyt'k'], 'پیدا، آشکار' : 2.5 ; 3.1 ; 4.6, 7 ; 9.13 ; 11.2 ; 13.12 ; 18.11 ; 19.7, 12 ;
21? 4 ; 23.1, 29 ; 24.11, 12, 13, 16b, 17, 19c, 22, 26.
paydāg > a-paydāg kardan, hu-paydāg
paydāgēnīdan [pyt'kynytn'], 'آشکار کردن' : 4.6 ; 18.2 ; 19.8 ; 24.7, 28a.
paydāgēnīdārīh [pyt'kynyt'lyh], 'عمل آشکار کردن' : 7.3.
paydāg-frazāmīh [pyt'k' plc'myh], 'پیدا بودن فرجام' : 24.7.
paydāgīh [pyt'kyh], 'پیدایی' : 2.2, 11 ; 22.4, 5 ; 24.Introd., 1, 29a, 30.
paydāgīh > a-paydāgīh, ō paydāgīh madan
paydāggarīh > a-paydāggarīh
paydāgīhā [pyt'kyh'], 'به وضوح، آشکارا' : 2.3 ; 18.3.
paydāgīhā > āškārag-paydāgīhā
paydāgīhistan [pyt'kyhstn'], 'پیدا شدن، آشکار شدن' : 2.9 ; 3.1.
paydāg kardan [pyt'k krtn'], 'آشکار کردن' : 24.16a.
paydāg-mizdīh [pyt'k mzdyh], 'عمل آشکار بودن مزد' : 2.6.
paydāg-rāyēnišnīh [pyt'k l'dynšnyh], 'انجام عمل آشکار' : 22.2.
paydāg-sūdīh [pyt'k swtyh], 'سود پیدایی' : 18.9.
pāyīhistan [NTLWNyhstn'], 'مورد محافظت قرار گرفتن' : 7.5.
pāyišnīgīh > drust-pāyišnīgīh
pāyišnīh > drust-pāyišnīh
paymān [ptm'n'], 'اندازه، پیمان' : 5.7 ; 22.7.
paymān > a-paymān, a-paymān-jōyišnīh
paymānag [ptm'nk'], 'پیمانه' : 14.2 ; 16.3.
paymōgīh > gil-paymōgīh
paymōgīhā > bīm-paymōgīhā
payrāyag [pyl'dk'], 'پیرایه' : 19.19 ; 24.29a.

ptw'l (?), '(؟) آئین' : 9.14.
puhl [pwhl], 'تنبیه، مجازات' : 10.3 ; 13.11.
puhlīh > marg-puhlīh
purr [pwl], 'پُر' : 24.12.
purr-dardīggarīh [pwl dltygglyh], 'دچار درد بسیار شدن' : 24.7.
purr-nēkīh [pwl nywkyh], 'پُر نیکی' : 3.1.
purr-wāxrīhā [pwl w'hlyh'], 'کاملاً درهم شکسته' : 24.9.
pursīdan, purs- [pwrsytn'], 'پرسیدن' : 23.titre ; 24.5, 11, 26.
pursīdār [pwrsyt'l], 'پرسنده' : 24.26.
pursišn [pwrsšn'], 'پرسش' : 1.3, 6 ; 24.Introd., 16b.
pursišnīg [pwrsšnyk'], 'پرسیدنی' : 2.9 ; 24.16.
pursišnīh > drōd-pursišnīh
Purušāsp [pwlwš'sp], 'پوروشسب' n.pr.m. : 2.2, 4.
pōryōtkēšān [pwlywtkyš'n'], 'پوریوتکیشان، دانایان پیشین' : 19.18.

r

rad [lt'], 'رد پیشوای دینی' : 4.9 ; 11.2 ; 13.1.
rād [l't'], 'راد، بخشنده' : 17.5, 9.
rādīh [l'tyh], 'رادی ـ بخشندگی' : 4.1 ; 9.15.
raftan, raw- [SGYTWNtn, lptn'], 'رفتن' : *passim*.
rah [lh], 'گردونه' : 3.2.
rāh [l's], 'راه' : 7.2 ; 8.6 ; 9.2 ; 20.2 ; 22.6 ; 24.5, 16b, 30a.
rāh > pad rāh ī
rāh-dārīh [l's d'lyh], 'راهداری، راهزنی' : 7.2 ; 9.9 ; 10.3.
rāh-nimāy [l's nm'd], 'راهنما' : 24.30a.
rāh-nimāyīh [l's nm'(d)yh], 'راهنمایی' : 2.6.
rāh-nimūdārīh [l's nmwt'lyh], 'راهنموداری' : 24.16b.
ram [lm], 'مردم' : 1.3, 4 ; 4.8, 9 ; 24.13.
ramīg [lmyk'], 'مربوط به مردم' : 1.6.
rām šāh [l'm šh], 'رام شاه ـ لقب گشتاسب' : 2.8, 11.
rangīhā > a-wašt-rangīhā, wašt-rangīhā
ranj [lnc'], 'رنج' : 19.14, 17.
ranjīh > wēš-ranjīh
rasīdan, ras- [YḤMTWNtn'], 'رسیدن' : 3.3, 4 ; 8.9, 10 ; 24.14a, 21a, 26a.
rasišn [YḤMTWNšn'], 'رسیدن' : 5.6 ; 'رسیده بودن' : 2.6.
rasišnīg > frāz-rasišnīg
rāst [l'st'], 'راست' 4.9 ; 7.2, 3 ; 24.12.
rastag [lstk'], 'رسته ـ سنت' : 3.4.
rāst-gōwišnīh [l'st gwbšnyh], 'راست‌گویی' 24.14.
rāstīh [l'styh], 'راستی' : 4.1, 9, 15 ; 22.1, 7.
rāstīhā [l'styh'], 'براستی' : 19.8 ; 24.12, 13.

payrāstan [ptl'stn'], 'پیراستن' : 2.1 ; 24.Introd.
payrāstagīh [ptl'stkyh], 'پیراستگی' : 13.11.
payrāyišn [pyl'dšn'], 'پیرایش' : 15.4.
payrōg [pylwk'], 'فروغ' : 2.2.
paywand [ptwnd], 'پیوند' : 4.3, 6 ; 18.6.
paywand > pad paywand
paywand rāyēnīdan [ptwnd l'dynytn'], 'نسل را ادامه دادن' : 13.8.
paywastan, paywand- [ptwstn'], 'پیوستن' : 24.25b.
paywastārīh [ptwst'lyh], 'تداوم، پیوسته بودن' : 18.6.
pay(x)wār [pt(h)w'l], '(؟) خیرات' : 24.26a.
pēm [pym], 'شیر' : 14.4.
pēnīh [pnyh], 'خست' : 9.7 ; 16.2 ; 19.12.
pērōzān [pylwc'n'], 'پیروزان، فاتحان' : 24.29a.
pērōzgarīh [pylwcglyh], 'پیروزگری' : 1.1.
pērōzīh [pylwcyh], 'پیروزی' : 2.6 ; 3.1 ; 24.7, 9, 10.
pērōzīh > a-pērōzīh
pērōzīh burdan [pylwcyh bwltn'], 'پیروز شدن' : 24.7.
pērōzīh-burdār [pylwcyh bwlt'l], 'پیروزمند' : 24.29a.
pēsīd > wispān-dānāgīh-pēsīd
pēš [pyš], 'پیش، قبلاً، جلو' : 19.7, 8 ; 23.5 ; 24.5, 7, 10, 23, 29a, 30a.
pēšag [pyšk'], 'پیشه' : 5.9 ; 13.7 ; 15.4.
pēš az [pyš MN], 'پیش از' : 1.7 ; 2.7 ; 23.23 ; 23.25.
pēšēmālīh [pyšym'lyh], 'اقامهٔ دعو' : 18.2.
pēšīh [pyšyh], 'پیشی' : 24.5.
pēšīhā [pyšyh'], 'قبلاً' : 24.28a.
pēšōbāy [pyšwp'd], 'پیشوا' : 1.2, 8.
pēš-xradīh [pyšhltyh], 'پیش‌خردی' : 3.1.
Pešyōtan [pyšy'wtn'], 'پشوتن' n.pr.m. : 3.3.
petītig > a-petītig, a-petītig-wināhīh
petītig<īh> [ptytyk<yh>], 'پشیمانی' : 9.15.
petyārag [p(y)tyd'lk'], 'پتیاره، دشمن' : 1.9 ; 2.11 ; 8.8, 11 ; 13.9 ; 19.14 ; 24.19b,
petyāragīh > a-petyāragīh
petyāragōmandīh [pytyd'lk'wmndyh], 'پتیاره‌مندی، خصومت' : 8.11.
pid ['B'], 'پدر' : 2.2 ; 24.27.
pid [pt'], 'گوشت' : 12.2 ; 14.6 ; 24.19b.
pih [pyhw], 'غذا' : 17.5 ; 24.28a.
pih-gāh [pyhw g's], 'هنگام غذا خوردن' : 12.7.
pihīh > hišt-pihīh
pōlāwadēn [pwl'ptyn'], 'پولادین' : 3.3.
*posēnīdārān [pws(y)nyt'l'n], 'ایجادکنندگان گندیدگی' : 24.19a.
pōst [pwst'], 'پوست' : 3.4.

rāst-kunišnīh [l'st kwnšnyh], 'راست‌کرداری' : 24.14.
rāst-menišnīh [l'st mynšnyh], 'درست اندیشیدن' : 24.14.
Ratwobrazat [ltpwkblzt'], 'رتوبرزت (سرور والا)' : 19.5.
rawāg [lwb'k'], 'روا' : 24.12, 14, 14a.
rawāg-dēnīh [lwb'k dynyh], 'رایج کردن دین' : 2.12.
rawāgēnīdārīh [lwb'kynyt'lyh], 'رواج دادن' : 2.1, 11, 14.
rawāgīh [lwb'kyh], 'رایج بودن' : 24.14a.
rāy [l'd], 'برای' : *passim.*
rāy > az ...rāy, cē rāy
rāyēnīdan [l'dynytn'], 'اداره کردن' : 1.9 ; 24.14b.
rāyēnīdan > paywand rāyēnīdan
rāyēnīdan ī paywand [l'dynytn' Y ptwnd], 'ادامه دادن پیوند' : 9.6.
rāyēnīdār [l'dynyt'l], 'اداره‌کننده' : 2.14 ; 6.2.
rāyēnīdārīh [l'dynyt'lyh], 'عمل اداره کردن' : 19.23 ; 24.25, 25b.
rāyēnišn [l'dynšn'], 'اداره کردن' : 2.6 ; 21.3 ; 24.4, 25a.
rāyēnišnīh [l'dynšnyh], 'کار' : 15.5.
rāyēnišnīh > paydāg-rāyēnišnīh
rāyēnišnīhā [l'dynšnyh'], 'در حال آماده شدن' : 1.6.
rāyišnīh > paydāg-rāyišnīh
rāz [l'c'], 'راز' : 2.11 ; 7.3.
razm-gāh [lcm g's], 'رزمگاه' : 24.29a.
rēbīh > zan-rēbīh
rēman [lymn'], 'ریمن' : 12.2, 6 ; 14.6 ; 23.19, 20.
rēmanīh [lymnyh], 'ریمنی' : 19.16, 24 ; 23.20 ; 24.12, 19, 19a, 19b, 20, 24, 27.
rēš [lyš], 'ریش' : 11.4.
rēzišn [lycšn'], 'ریزش' : 24.20.
ristag [lstk], 'رسته، راه' : 1.6 ; 7.2.
ristāxēz [l(y)st'hyc'], 'رستاخیز' : 8.1, 8 ; 13.11.
rištagīh [lyštkyh], 'زخم' : 17.6.
rōbag [lwpk'], 'غارت' : 24.29b.
rōbāh [lwp'h], 'روباه' : 14.6.
rōšn [lwšn], 'روشن' : 8.3 ; 24.3, 4, 16b, 20a, 22.
rōšnān [lwšn'n], 'روشنان' : 19.15, 24, 26 ; 23.15.
rōšnīg [lwšnyk'], 'روشن' : 19.4 ; 24.15.
rōšnīh [lwšnyh], 'روشنی' : 2.1, 2 ; 8.11.
rōy [lwd], 'روی' : 8.2.
rōy [lwd], 'روی (فلز)' : 22.4.
rōz [lwc, YWM], 'روز' : 12.5 (rōzān), 7 ; 19.4, 5, 6 ; 24.26a.
rōzgārīg [lwck'lyk'], 'روزگاری، روزانه' : 12.8.
rōzgārīg [lwck'lyk'], 'آئین سالگرد مرگ' : 19.6.
rōz rōz [YWM YWM], 'هر روز' : 24.29.

ruwān [lwb'n'], 'روان' : 5.6 ; 17.3 ; 24.26, 26a.
ruwān-dōst [lwb'n dwst'], 'روان دوست' : 4.9.

s

sag [KLB'], 'سگ' : 12.2 ; 14.6 ; 20.1, 2 ; 23.28 ; 24.28, 28a, 28b.
sag sarādag [KLB' sl'tk'], 'نوع سگ' : 9.11.
sahīgīh [shykyh], 'ارزشمندی' : 13.11 ; 19.26.
sahistan, sah- [MDMHNstn'], 'به نظر آمدن' : 24.5, 7, 21, 22, 22a.
sahišn [MDMHNšn], 'باید به نظر بیاید' : 24.26.
sāl [ŠNT'], 'سال' : 17.5 ; 19.5, 6 ; 24.26.
sālār [srd'l], 'سالار، قیم' : 9.4 ; 18.12 ; 19.14.
sālārēnīdār > a-sālārēnīdār
sālār-hištan [srd'l ŠBKWNtn'], 'سالار گماردن' : 19.14.
sālārīh [srd'lyh], 'سالاری ـ قیمومیت' : 1.4 ; 9.4, 10 ; 17.8 ; 19.18 ; 24.17.
sālārīh > spāh-sālārīh
sālīg [s'lyk'], 'سالانه' : 17.5.
sam [sm], 'ترس، وحشت' : 24.10, 29, '29b.
sāmān [s'm'n'], 'سامان، حدّ' : 24.Introd., 3, 6.
Sāmān [s''m'n'], 'سامان' n.pr.m. : 1.7.
sam-nimāyišnīh [sm nm'dšnyh], 'ترس ایجاد کردن، ارعاب' : 11.1.
samīhā > wēš-samīhā
sar [L'YŠH], 'سر' : 21.2 ; 24.29a.
sarādag [sl'tk'], 'سرده ـ نوع' : 14.16 ; 24.14, 19b, 19c, 22a.
sarādag > sag sarādag
sār i gar [s'l Y gl], 'سارگر، سارکوهی' : 14.3.
sārēnišn [s'lynšn'], 'تحریک' 2.13.
sarmāg [slm'k'], 'سرما' : 15.3 ; 17.4, 6 ; 19.14, 17.
sar-nimāyišnīh [L'YŠH nm'dšnyh], 'علامت دادن با سر' : 21.3.
sar-xwadāy [sl hwt'y], 'سرخدا، رئیس' : 2.9.
sāstār [s'st'l], 'ظالم' : 2.2.
Sawul [swlw'], 'ساوول (دیو)' : 7.4.
saxtag [shtk'], 'سخته، محکم' : 24.16b.
saxwan [MRY', shwn'], 'سخن' : 2.10 ; 21.4 ; 24.Introd., 13, 16a, 22.
sazāgīh > a-sazāgīh
sāzagīh > hu-sāzagīh
sazāgīhā [sc'kyh'], 'سزاوارانه' : 24.16b, 29.
sazistan, saz- [scstn'], 'سزیدن، مناسب بودن' :21.14 ; 24.10, 15, 16b, 16c, 18, 19a, 22a, 25, 29a.
se [3], 'سه' : 5.8, 9 ; 8.7 ; 12.5 ; 14.3 ; 19.4, 16.
sīh [30], 'سی' : 19.6, 10.
sijdīh [syšdyh], 'فرار، دور شدن' : 24.12, 22a.
sijdīhā [syšdyh'], 'در حال دور شدن' : 24.21a.

Simrā [syml'], 'سمرا' : 1.2, 3 ; 4.8.
Sōšāns [swkšns], 'سوشانس' n.pr.m. : 2.14 ; 3.3.
sōzišn [swcšn'], 'سوزش' : 24.28a.
spāhbedīh [sp'hptyh], 'سپاهبدی' : 1.4.
spāhīgīh [sp'hykyh], 'سپاهی بودن' : 1.4.
spāh-sālārīh [sp's srd'lyh], 'سپاه سالاری' : 1.4.
Spandyād [spndy't'], 'سپندیاد، اسفندیار' n.pr.m. : 2.12.
Spannāg Mēnōg [spn'k' mynwk'], 'سپندمینو' : 19.2.
spās [sp's], 'سپاس' : 19.12, 26 ; 24.25b.
spāsdārīh [sp'sd'lyh], 'سپاسداری' : 9.15.
spās dāštan [sp's d'štn'], 'سپاس داشتن' : 19.12.
spās-hangārišnīh [sp's hng'lšnyh], 'ستایش کردن به صورت گفتار' : 24.25b.
spāsīh > ana-spāsīh
spāsīhā > bowandag-spāsīhā
spazgīh [spzgyh], 'سخن‌چینی' : 9.12.
Spitāmān [spyt'm'n'], 'سپیتمان' : 1.7.
spōxtan, spōz- [spwhtn'], 'سپوختن، دور کردن' : 1.9.
spōzīh > framān-spōzīh
spōzīhistan [spwcyhystn], 'رانده شدن' : 4.3.
spurr [spwl], 'کامل' : 2.14.
spurrīg [spwlyk'], 'کامل' : 5.10 ;24.16b, 26.
spurrīgīh [spwlykyh], 'کمال' : 24.26a.
spurr-uzmāyišnīhā [spwl 'wzm'dšnyh'], 'با تحمل آزمایش‌های بسیار' : 24.9.
sraxt [slht'], 'آشندان' : 19.16.
Srāyīl > Bani-Srāyīl
Srit [slyt'], 'سریت' n.pr.m. : 3.2.
srūdan, srāy- [slwtn'], 'سرودن' : 9.12.
stabrīhā [stplyh'], 'با ستبری' : 2.2.
stahm [sthm], 'ستم' : 9.12.
stārag [st'lk'], 'ستاره' : 19.4.
star-gōwišn [stl gwbšn'], 'منجم' : 2.9.
star-pāyag [stl p'dk], 'ستاره پایه' : 8.2, 5.
stāyīdan [st'dytn'], 'ستاییدن، ستایش کردن' : 19.8, 26 ; 24.17.
stāyīdan > abāz stāyīdan
stāyīdārīh [st'dyt'lyh], 'عمل ستایش کردن' : 13.11.
stāyišn [st'dšn'], 'ستایش' : 19.2, 9, 12, 25 ; 23.25 ; 24.13, 25, 25a, 25b, 26a.
*stāyišnīh [st'dšnyh], 'ستایش کردن' : 24.25b.
stāyišnīh > abāz-stāyišnīh, ham-stāyišnīh
stēzgārīh [styck'lyh], 'ستیزه‌کار بودن' : 24.4.
stī [sty], 'هستی' : 2.2 ; 19.15.
stōš [stwš], 'سدوش، صبح روز چهارم پس از مرگ' : 11.4.

stōwēnīdan [stwbynytn'], 'به ستوه درآوردن، مغلوب کردن' : 24.19a.
stōwīhā [stwbyh'], 'مغلوب، شکست‌خورده' : 2.6.
stōwīhā> bowandag-stōwīhā
stūr-škennīh [stwl škn'yh], 'ستورشکنی، قانون قیمومیت را به هم زدن' : 9.10.
sūd [swt'], 'سود' : 1.9 ; 5.3 ; 14.2 ; 23.18 ; 24.7, 13, 18, 28.
sūdagīh [swtkyh], 'غفلت' : 24.14b.
sūdagīh > a-sūdagīh
sūdagīhā > a-sūdagīhā
sūdan [swtn'], 'سودن، خرد کردن' : 7.4.
sūdārīh [swt'lyh], 'سود داشتن' : 24.23.
sūdōmand [swt'wmnd], 'سودمند' :24.29.
sūrāk [swl'k'], 'سوراخ' : 23.20 ; 24.20.
sust-ēstišnīh [swst' 'stšnyh], 'سستی' : 24.14b.
suy [swd], 'گرسنگی' : 17.4 ; 19.14, 17.
syā [syd'], 'سیاه' : 14.3.
Syāmak [syd'mk'], 'سیامک' n.pr.m. : 1.8 ; 4.1.

š

-š [-š], pron. encl. 'ـ ش' : *passim.*
-š > ī-š, u-š
šabān [šp'n'], 'شبها' : 12.5.
šabag [špk'], 'شبه (در ترکیب با اعداد)' : 12.5.
šabēn [špyn'], 'اوده' : 12.7.
šabīg [špyk'], 'شبی، پیراهن آئینی' : 15.2.
Šābuhr [š'pwhl], 'شاپور' n.pr.m. : 22.4.
šādīh > hamāg-šādīh
šāh [MLK'], 'شاه' : 2.8.
šāh > rām-šāh
šāhān šāh [MLK'n MLK'], 'شاهنشاه' : 22.4.
šāh ī šāhān [MLK' Y MLK'n], 'شاه شاهان' : 22.7.
šahr > ērān-šahr
šahryārān [štr'yd'l'n], 'شهریاران' : 24.29a.
Šahryārān [štryd'l'n], 'پسر شهریار' : 22.4.
-šān [-š'n'], 'ـ شان' : *passim.*
-šān > ī-šān, u-šān
šarm [šlm], 'شرم، شرمگاه بدن' : 15.3.
šaš [6], 'شش' : 19.5.
šawišnīh > frāz-šawišnīh
šāyēd > čand šāyēd
šāyēndagīh [š'yndkyh], 'شایستگی' : 18.10.
šāyīdan > šāyistan

šāyistan, šāy- [š'(d)stn'], 'شایستن' : 4.8, 9 ; 19.18 ; 22.5 ; 23.6, 8 ; 24.4, 5, 6, 8, 1
16b, 22a, 24, 26, 28, 28a, 28b, 29b.
škaft [škpt'], 'شگفت' : 9.2 ; 11.4 ; 24.21, 26.
škaft-āmārēnīdārīhātar [škpt' 'm'lynyd'lyh'tl], 'با محاسبه‌ای شگفت‌انگیزتر' : 2.10.
škaftīh [škptyh], 'شگفتی' : 24.22.
škaft-pahikār [škpt' ptk'l], 'پیکار شگفت' : 2.7, 8.
škaftom [škpttwm], 'شگفت‌ترین' : 24.9.
škarwistan [šklwstn'], 'تاختن، حرکت کردن' : 2.3.
škastan, šken(n)- [škstn'], 'شکستن' : 24.16a.
škennīh > stūr-škennīh
škōhīh > wēš-škōhīh
šnās > ēwēn-šnās
šnāsag [šn'sk'], 'شناسا، فهمیده' : 24.16b, 20a, 25b.
šnāsag > ana-šnāsag
šnāxtan, šnās- [šn'htn'], 'شناختن' : 7.2, 3 ; 24.19c.
šnāyēnīdan [šn'dynytn'], 'خشنود کردن، احترام کردن' : 1.9.
šnāyēnīdārīh [šn'dynyt'lyh], 'عمل خشنود کردن' : 9.15.
šnāyēnīdārīhā > yazdān-šnāyēnīdārīhā
šnāyišn [šn'dšn'], 'خشنودی' : 19.25.
šnōhrīhā > ana-šnōrīhā
šnūman [šnwmn'], 'دعای سپاس' : 19.5.
šnūmanīh [šnwmn'yh], 'دعا' : 19.4.
šōn [šwn'], 'روش، نوع' : 4.3 ; 23.2.
šōn > ham-šōn, pad im šōn
šōy kardan [šwd krtn'], 'شوی کردن' 16.5.
šōyišn [šwdšn'], 'شویش' : 10.1 ; 12.1, 4 ; 19.24.
šud > mad ud šud
šudan, šaw- ['ZLWNtn'], 'شدن' : *passim*.
šuhr [šwsl], 'نطفه، منی' : 12.2 ; 24.19b, 27.
šuhr-wanēgarīh [šwsl 'WBDNklyh], 'تباه کردن منی' : 24.21.
šustan, šōy- [šwstn'], 'شستن' : 23.22, 27 ; 24.22, 27.

t

tā ['D], 'تا' : 2.2 ; 3.4 ; 4.2, 4 ; 5.11 ; 19.11 ; 22.4, 7, 25 ; 24.6 ; 21, 28.
tā > bē tā
tābišn [t'pšn'], 'تابش' : 19.22.
tāg [t'k'], 'تا، یک دانه' : 11.3.
Tahmurip [t'hmwlp'], 'تهمورث' n.pr.m. : 1.8 ; 4.3.
tan [tn'], 'تن' : 2.8 ; 4.9 ; 7.2, 12.1 ; 15.5 ; 18.6 ; 19.16 ; 22.5 ; 23.5, 19, 20, 2
24.16c, 17, 19a, 19b, 20, 23, 25, 25a, 26, 27, 28, 28a, 29, 30a.
tan > abē-tan

tan-dahišnih [tn' dhšnyh], 'عمل تن دادن' : 24.14b.
tang [tng], 'تنگ' : 8.4.
tanihā [tnyh'], 'تن‌ها' : 9.10.
tanihā [tnyh'], 'تنها' : 20.2.
tan ī pasēn [tn Y psyn'], 'تن' : 5.6 ; 9.2 ; 11.4.
tan-kāmih [tn' k'myh], 'میل داشتن تن' : 14.2.
tanōmand [tn'wmnd], 'دارای تن' : 12.3.
tan wastarg [tn wstlg], 'جامهٔ تن' : 12.8.
tar [LCDr], 'آن سوی' : 24.5.
tarāzēnišn [tl'cynšn'], 'وزن کردن' : 2.10.
tārīk [t'lyk'], 'تاریک' : 8.4.
tar-menīdan [tlmynytn'], 'تحقیر کردن' : 19.11.
tar-menišnih [tl mynšnyh], 'عمل تحقیر کردن' : 9.5 ; 19.26 ; 24.4.
tarrag [tlk'], 'گیاه' : 23.27.
tarsāg [tls'k'], 'ترسا' : 23.titre.
tarsīdan, tars- [tlsytn'], 'ترسیدن' : 24.22a.
tarsišn [tlsšn'], 'عمل ترسیدن' : 18.8.
tāšīdan [t'šytn'], 'تاشیدن، ساختن' : 2.1.
tāštīg [t'štyk'], 'به یقین' : 24.Introd., 19c.
Tāurēc [t'wlyc'], 'تاووریچ(دیو)' : 7.4.
*tāyag [t'yk], 'دوره' : 12.5.
tazišnih > āb-tazišnih
tēx [tyh], 'تیغ' 19.20.
tēzīhā > ārzōg-tēzīhā
tišn [tšn'], 'تشنگی' : 17.4 ; 19.14.
tišnagīh [tšnkyh], 'تشنگی' : 17.6.
tōf [twp], 'لایه' : 15.2.
tōhmag [twhmk'], 'تخمه، نژاد' : 1.4 ; 2.2 ; 4.1, 2 ; 5.7 ; 12.3.
tōhmag tōhmag [twhmk' twhmk'], 'نژادهای گوناگون' : 18.10.
tōhmagtom > hu-tōhmagtom
tōxtan, tōz- [twhtn'], 'توختن، تاوان پس دادن' : 11.4.
tōxšišn [twhššn'], 'تلاش' : 9.6.
tōzišn [twcšn'], 'اجر، تاوان' : 8.10 ; 10.3, 4 ; 11.2, 4.
tuhīgīh [twhykyh], 'تهیگی، خلأ' : 24.2, 9.
tuhīg kardan [twhyk krtn'], 'تهی کردن' : 15.4.
tūr [twl], 'تور (تورانیان)' : 3.2.
tuwān [twb'n'], 'توان' : 4.9 ; 16.4 ; 23.10, 11, 14 ; 24.5, 11, 16a, 19c.
tuwān > a-tuwān, čand tuwān, pad tuwān
tuwān-sāmān [twb'n' s'm'n'], 'در حد توان' : 19.2 ; 24.6.
tuxšāg [twhš'k'], 'تخشا، کوشا، باتلاش' : 24.29b.

tuxšāgih [twhš'kyh], 'تخشایی، تلاش' : 24.29b.
tuxšīdan, tuxš- [twhšytn'], 'تلاش کردن' : 13.6.

u

u- ['P-], 'و' : *passim*.
ud [W], 'و' : *passim*.
urwāhmanih ['wlw'hmnyh], 'شادی' : 24.12.
urwar ['wlwl], 'گیاه' : 12.3 ; 14.3 ; 19.9, 23, 25 ; 24.20a, 24.
urwar-waxšišnīh ['wlwl whššnyh], 'رشد گیاه' : 13.6 ; 19.23.
uskārdan ['wsk'ltn'], 'سگالیدن، اندیشیدن' : 24.22.
uskārīg > ham-uskārīg
uskārišn ['wsk'lšn'], 'باید اندیشید' : 24.22.
uskārišnīg ['wsk'lšnyk], 'قابل اندیشه' : 1.6.
uskārišnīhā ['wsk'lšnyh'], 'اندیشه‌ها' : 24.Introd.
uš ['Pš], 'و+ش' : *passim*.
ušān ['Pš'n], 'و+شان' : *passim*.
Ušēdar ['wšytl], 'اوشیدر' n.pr.m. : 2.14 ; 3.3.
Ušēdarmāh ['wšytlm'h], 'اوشیدر ماه' n.pr.m. : 2.14 ; 3.3.
uzdēs ['wcdys], 'بت' 13.11.
uzēnag ['wcynk'], 'هزینه' : 16.2.
uzīdan ['wcytn' YNPKWNtn'], 'خارج شدن' : 22.5.
uzmāyišn ['wzm'dšn'], 'آزمایش' : 2.4 ; 24.7.
uzmāyišnīhā > spurr-uzmāyišnīhā
uzmūdagīh > niger-uzmūdagīh
uzwānīg ['wzw'nyk'], 'زبانی، شفاهی' : 24.12, 13.
uzwān-nimāyišnīh ['wzw'n nm'dšnyh], 'با زبان (احترام) نشان دادن' : 21.3.

w -

wābarīgānīhistan [w'plyknyhstn'], 'مورد باور قرار گرفتن' : 2.11.
wād [w't'], 'باد' : 19.15 ; 24.28a.
wad (?) [w't ?] 'چه' : 8.7 ; 24.14b, 14c.
wad-kunišnīh [wt' kwnšnyh], 'بدکنشی' : 1.5.
wad-xwāhīh [wt' hw'hyh], 'بدخواهی' : 9.10.
wahišt [whšt'], 'بهشت' : 8.1, 3 ; 13.11.
Wahman [whwmn'], 'بهمن (ایزد)' : 2.5, 9 ; 7.6.
Wahrām [wlhr'n], 'بهرام (آتش)' : 19.13.
wālīdagīh [w'lytkyh], 'ازدیاد' : 22.6.
wālīdan [w'lytn'], 'بالیدن، افزودن' : 24.19a.
wālunīh [w'lwnyh], 'همسایگی، هم‌محله بودن' : 19.10.
Waman [wmn'], 'ومن' n.pr.m. : 1.4.
wandīg [wndyk'], 'بند' : 1.3.

wanēgarīh > šuhr-wanēgarīh
wāngīh > a-dādīh-wāngīh
wānīdan [w'nytn'], 'غلبه کردن، مغلوب کردن' : 8.11.
wānīdārīh [w'nyt'lyh], 'تخریب' : 24.14b.
wānišnīh [w'nšnyh], 'پیروزی' : 2.8.
wanygarīh [wnyklyh], 'اسراف' : 9.12 ; 19.14.
war [wl], 'ور، آزمایش دینی' : 22.4.
warāg [wl'g], 'کلاغ' : 14.3.
Waran [wln'], 'ورن (دیو شهوت)' : 7.5.
waranīgīh [wlnykyh], 'شهوت' : 24.4.
wardišnīg [wltšnyk'], 'متغیّر' : 24.29.
wardišnīh > bōy-wardišnīh, nasuš-wardišnīh
warm kardan [wlm krtn'], 'حفظ کردن' : 13.12 ; 23.13 ; 24.13.
warz [wlc], 'کشت' : 16.2.
warzīd > a-warzīd
warzīdan [wlcytn'], 'کشت کردن' 9.6.
warzīdār [wlcyt'l], 'کشاورز' : 4.2.
warzīdārīh [wlcyt'lyh], 'عمل کشت کردن' : 24.25b.
warzīdārīh > kām-warzīdārīh
warzišn [wlcšn'], 'ورزش، عمل' 18.5 ; 19.5.
warzišnīh [wlcšnyh], 'انجام عمل' : 18.3, 5.
warzišnīh > dādīhā-warzišnīh, ēmēd-warzišnīh, kār-warzišnīh
warz-kardīh [wlc krtyh], 'کار معجزه‌آمیز کردن' : 22.2.
warz-kārīh [wlck'lyh], 'معجزه‌گری' : 2.9.
was [KBD], 'بسیار' : 1.6, 8 ; 2.6, 8 ; 4.6 ; 8.4 ; 18.11 ; 20.2 ; 22.6 ; 23.15 ; 24.Introd., 1, 13, 16b, 20a, 22.
was-āhrīh [ws''hlyh], 'بسیار ترس داشتن' : 24.22.
wasānīg [ws'nyk'], 'بسیار' : 1.6.
was-ēmēdīh [KBD 'wmydyh], 'بسیار امید داشتن' : 18.9.
wasīhā [KBDyh'], 'به بسیاری' : 24.13, 21a.
was-maragīh [KBD mlkyh], 'شمار بسیار' : 18.5.
wāspuhrag [w'spwhlk'], 'شخص بلندپایه، از طبقهٔ اشراف' : 2.12.
wāspuhragānīhā [w'spwhlk'nyh'], 'بخصوص' : 18.10.
wāstar [w'stl], 'علوفه' : 19.13.
wastarg [wstlg], 'جامه' : 15.2.
wastarg > tan-wastarg
wašt > a-wašt-rangīhā
waštag [wštk'], 'گشته، تغییریافته' : 4.9.
waštag > abāz-waštag
waštan, ward- [wštn'], 'گشتن، تغییر یافتن' : 2.6, 7 ; 24.12, 14b, 28.
waštan > abāz waštan

wašt-rangīhā [wšt lngyh'], 'تغییر رنگ داده' : 24.9.
wašt-rangīh > a-wašt-rangīh
wattar [SLY'tl], : 2.3 ; 19.14, 21, 22, 26.
waxrīhā > purr-waxrīhā
waxš > hu-waxš
waxšēnidan [whšynytn'], 'رشد کردن' : 4.2 ; 19.12.
waxšišnīh [whššnyh], 'رشد' : 12.2, 3.
waxšišnīh > āb-waxšišnīh, urwar-waxšišnīh
waxšwar [whšwl], 'وخشور، پیامبر' : 2.11 ; 7.3 ; 18.13.
w'y (?) : 11.1.
wāy [w'y], 'پرنده' : 24.28a, 28b.
wāyēnidan [w'dynytn'], 'راهنمایی کردن' : 24.30a.
Wāygard [w'yklt], 'ونیکرد' n.pr.m. : 4.2.
*wāz (?) [w'c'], 'زبان' : 24.Introd.
wāzag [w'ck'], 'واژه' : 5.7 ; 24.15, 16.
wāz-gōwišnīh [w'c gwbšnyh], 'بیان با کلام' 24.13.
weh [ŠPYL, wyh], 'به، بهتر' : 1.9 ; 2.9, 12, 14, 15 ; 18.6 ; 19.26 ; 24.12, 22a, 26a.
weh-dahišnān [ŠPYL, wyh dhšn'n'], 'آفریدگان خوب' : 5.3 ; 7.2 ; 8.11 ; 19.11, 12, 23 24.26a.
weh dēn [ŠPYL dyn], 'بهدین' : 1.7 ; 10.2.
weh-dōstīh [ŠPYL, wyh dwstyh], 'دوست داشتن خوبان' : 4.1 ; 9.13.
wehīh [ŠPYLyh, wyhyh], 'خوبی' 4.2, 3 ; 18.5 ; 24.29.
weh-parwarišnīh [ŠPYL plwlšnyh], 'پرورش بهتر' : 18.6.
wēmārīh [wym'lyh], 'بیماری' : 24.14b, 19a, 22.
wēn > didan
wēnābdāg [wyn'pt'k'], 'پدیدار، آشکار' : 2.12 ; 24.16b.
wēnābdāg-hanjaman [wyn'pt'k' hncmn'], 'آشکار در انجمن' : 2.3.
wēnābdāgīh [wyn'pd'kyh], 'آشکار شدن' : 24.7.
wēnišn [wynšn], 'بینش' : 19.16.
wēnišn > mēnōg-wēnišn
wēnišnīg [wynšnyk'], 'دیدنی، قابل رؤیت' : 19.9 ; 24.19c, 26.
wēnišnīg > a-wēnišnīg
wēnišnīh > jud-wēnišnīh, mēnōg-wēnišnīh
wēš [wyš], 'بیش' : 3.5 ; 8.6 ; 17.3 ; 24.13, 16c, 17, 18,19, 20, 21, 22a, 29, 29a.
wēš-frayādīh [wyšplyd'tyh], 'فریادرسی بیشتر' : 24.28a.
wēšīh [wyšyh], 'بیشی، فراوانی' : 24.22.
wēš-pahrēzīh [wyš p'hlycyh], 'مراقبت بیشتر' : 24.27.
wēš-ranjīh [wyš lncyh], 'رنج بیشتر کشیدن' : 24.29b.
wēš-samīhā [wyš smyh'], 'با ترس بیشتر' : 24.22a.
wēš-škōhīh [wyš škwhyh], 'فقر بسیار داشتن' : 24.29b.
whwkylyt' (?) 'دچار دشواری شدن' (?) : 18.6.

widard [wtlt], 'درگذشته' : 8.6 ; 20.1.
widardan / widārdan [wt(')ltn'], 'گذراندن' : 24.7, 9.
widārd-awištābīhā [wt'lt 'wšt'pyh'], 'با تحمل رنج' : 24.9.
widard az [wtlt' MN], 'بیش از' : 2.13.
widard-az-ōšmār [wtlt' MN 'wšm'l], 'بیشمار' : 2.13.
widarg [wtlg], 'گذر' : 7.3 ; 23.25.
widāxtag [wt'htk'], 'گداخته' : 22.4.
widimāsīg [wtym'syk'], 'معجزه‌آمیز، شگفت‌آور' 2.9 ; 24.12.
wihān [wh'n'], 'دلیل' : 23.4 ; 24.4, 25b.
wihān rāy [wh'n' l'd], 'باوجود' : 2.11.
wihēz [wyhyc], 'حرکت' : 24.2.
wihēzišn [wyhycšn'], 'حرکت کردن' : 24.28b.
wīmand [wymnd], 'مرز، حد' : 24.16c.
wināh [wn's], 'گناه' : 8.6 ; 9.2, 3 ; 13.4, 11 ; 23.16.
wināhgārīh [wn'sk'lyh], 'گناهکاری' : 11.4.
wināhīdārīh [wn'syt'lyh], 'موجب زیان‌شدن' : 24.20a.
wināhīh > a-petītīg-wināhīh, nakīrā-wināhīh
wināhīdār [wn'syt'l], 'تباه‌کار' : 3.5.
wināhišngārīh [wn'sšnk'lyh], 'تباه‌کاری' : 7.2.
winast [wnst], 'تباه‌کننده' : 24.19b.
windādan, wind- [HŠKHWNtn'], 'یافتن' : 24.19b, 29a.
win(n)ārdan, win(n)ār- [wyn'ltn'], 'جایگزین کردن، تنظیم کردن' : 7.5.
win(n)ārdār [wyn'lt'l], 'تنظیم‌کنندگان' : 3.3.
win(n)ārīhistan, win(n)ārīh- [wyn'lyhstn], 'قرار گرفتن' : 8.11.
win(n)ārišnīh [wyn'lšnyh], 'جایگزین کردن' : 19.23.
wir [wyl], 'حافظه' : 24.20a.
wirāstan, wirāy- [wyl'stn'], 'ویراستن، مرتب کردن' : 3.2.
wirāyišn [wyl'dšn'], 'آرایش، ترتیب' : 24.29.
wirāst-zēnīh [wyl'st' zynyh], 'مجهز به سلاح' : 2.6.
wirōmand [wyl'wmnd], 'هوشمند' : 4.9.
wisānišnīg > a-wisānišnīg
wisānišnīhā > a-wisānišnīhā
Wisarbān (?) [wsylp'n'], 'ویسربان' n.pr.m. : 3.2.
wisastag [wsstk'], 'گسسته' : 23.22 ; 24.19c, 22.
wisp [wsp'], 'همه' : 5.3 ; 24.19a.
wispān-dānāgīh-pēsīd [wsp'n' d'n'kyh pysyt'], 'دارای همهٔ آگاهی‌ها' : 24.30a.
wisp-dānāgīh [wsp' d'n'kyh], 'همهٔ آگاهی‌ها را داشتن' : 1.1.
*wistāx [wst'hw'], 'بااعتماد' : 24.30a.
wistāxīhā [wst'hwyh'], 'با گستاخی، با جرأت' : 24.21a.
wišādag [wš'tk'], 'گشاده (بدون کستی)' : 15.3 ; 'باز' : 24.16b.
wišād-dwārišnīh [wš't' dwb'lšnyh], 'بدون کستی راه رفتن' : 9.12.

wiškinn > a-wiškinn
wiškinnihā > a-wiškinnīhā
wišōbišnih > a-wišōbišnīh
Wištāsp [wšt'sp'], 'ویشتاسب' n.pr.m. : 2.8, 10, 11 ; 3.1.
wiyābān [wyd'p'n'], 'گمراه' : 2.7.
wiyābānēnīdag [wyd'p'nynytk'], 'فریب‌خورده' : 2.8.
wiyābānēnīdārīh [wyd'p'nynyt'lyh], 'عمل فریب دادن' : 19.12.
wiyābāngar [wyd'p'nkl], 'فریب‌دهنده' : 24.30a.
wiyābāngarīh [wyd'p'nklyh], 'فریب‌کاری' : 7.2.
wiyābānīh [wyd'p'nyh], 'فریب' : 24.16b.
wizandišn [wcndšn'], 'جنبش' : 24.28b.
wizārdan, wizār- [wc'ltn'], 'گزارش کردن، جدا کردن' : 11.4 ; 16.4 ; 24.16b, 19c.
wizārišn [wc'lšn'], 'گزارش' : 24.Introd.
wizārišnig [wc'lšnyk], 'توجیهی' : 24.7.
wizārišnīhā [wc'lšnyh'], 'برائت' : 10.2.
wizāstan [wyz'stn'], 'آسیب رساندن' : 15.5.
wizend [wznd], 'گزند' : 23.8 ; 24.8, 20a.
wizendgar [wzndkl], 'آسیب‌رسان' : 3.3.
wizendig [wzndyk'], 'گزندآور' : 24.22.
wizendīhā > kam-wizendīhā
wizīdag [wcytk'], 'گزیده، منتخب' : 4.5.
wizīdagīh [wcytkyh], 'عمل برگزیدن' : 4.1, 2 ; 18.11.
wizīdagīhā [wcytkyh'], 'با گزینش' : 4.3.
wizīdan [wcytn'], 'گزیدن' : 24.Introd., 19c.
wizīdār [wcyt'l], 'تمیزدهنده' : 22.7.
wizīdār > a-wizīdār-xīr
wizīdārīh [wcyt'lyh], 'تصمیم' : 3.1.
wizīdārīhā [wcyt'lyh'], 'مصمم' : 24.30.
wizīdār-dēnīh [wcyt'l dynyh], 'عمل گزیدن دین' : 24.30.
wizīr [wcyl], 'فتوی' : 11.2.
wizīrgarīh [wcylklyh], 'قضاوت' : 22.6.
wizīrišnig > a-wizīrišnig
wizudār [wyzwt'l], 'تباه‌کننده' : 13.9 ; 24.19b.
wizustan [wycwstn'], 'جستجو کردن' : 24.14b.
woig-dahišnīh [wwyk' dhšnyh], 'آسیب‌رسانی' : 2.6.
wštyn'yh (?) : 24.29b.
wurrōyistan, wurrōy- [ḤYMNNstn'], 'گرویدن ـ باور داشتن' : 2.6 ; 23.30 ; 24.16b.
wurrōyišn [wylwdšn], 'باور' : 24.Introd., 16, 16b, 19c, 30, 30a.
wurrōyišn > hu-dēn-wurrōyišn
wurrōyišnig [wylwdšnyk'], 'مطابق باور' : 24.16b, 19c, 30a.
wurrōyišnīh [wylwdšnyh], 'عمل گرویدن، باور داشتن' : 24.22.

wurrōyišnih > xūb-wurrōyišnih
wurrōyišnwār [wylwdšnw'l], 'آورندهٔ باور دروغین' : 3.3.
wuzurg [LB', wcwlg], 'بزرگ' : 2.2, 11 ; 4.7 ; 17.3 ; 24.12.
wuzurg-dahišnīh [LB' dhšnyh], 'آفرینش بزرگ' : 19.8.
wuzurgīh [LB'yh], 'بزرگی' : 13.11.
wuzurgīhā [LB'yh'], 'بزرگی‌ها' : 19.8.
wuzurg-mādagīhā [LB' m'dgyh'], 'با مایهٔ بزرگی' : 24.14a.
wyšsyltkyh (?) '(؟) دخول' (?) : 24.19c, 20.

x

Xālidān [h'ld'n], 'خالدان، پسر خالد' n.pr.m. : 1.3.
xandīdan [hndytn'], 'خندیدن' : 2.5.
Xadur [htwl], 'خزر' : 4.3.
xayūg [h'dw(k)], 'خیو، آب دهن' : 12.2.
xešm [hšm], 'خشم' : 7.4.
xēmīh > hu-xēmīh
xīr [CBW], 'چیز' : 2.8 ; 5.11 ; 24.11, 19c.
xīr > a-wizīdār-xīr
xrad [hlt'], 'خرد' : 7.5 ; 22.6 ; 23.29 ; 24.20a, 30.
xradīh > hu-xradīh, pēš-xradīh
xrafstar [hlpstl], 'خرفستر، حیوان موذی' : 9.15 ; 13.9 ; 14.6 ; 19.22.
xūb [hwp'], 'خوب' : 18.6 ; 19.19.
xūb-dārišnīh [hwp d'lšnyh], 'مواظبت خوب' : 18.6.
xūbīh [hwpyh], 'خوبی' : 16.9.
xūb-wurrōyišnīh [hwp wylwdšnyh], 'باور خوب داشتن' : 24.30.
xūn [hwn'], 'خون' : 12.2 ; 24.19b, 20a, 27.
xunuk [hwnk'], 'خوشا' : 24.30a.
xūrdag [hwltk'], 'کم' : 13.10.
Xusraw [hwslwb'], 'خسرو' n.pr.m. : 3.3.
xwābar [hw'pl], 'مهربان، نیکوکار' : 8.8 ; 19.2, 12 ; 22.7.
xwābarīh [hw'plyh], 'مهربانی، نیکوکاری' : 19.12.
xwad [BNPŠH, hwt], 'خود' : 3.2 ; 11.4 ; 18.13 ; 23.30 ; 24.12, 15, 20a.
xwadāy [hwt'y], 'سرور، فرمانروا' : 3.4 ; 4.2 ; 9.4 ; 11.3.
xwadāy > sar-xwadāy
xwadāy-dārīh [hwt'y d'lyh], 'سرور و فرمانروا داشتن' : 9.13.
xwadāy-dōstīh [hwt'y dwstyh], 'دوستی به فرمانروا داشتن' : 9.13.
xwadāyīh [hwt'dyh], 'فرمانروایی کردن' : 2.6 ; 22.4.
xwadāy-paristīh [hwt'y plstyh], 'خدمت فرمانروایان کردن' : 9.13.
xwad-dōšagīhā [hwt' dwškyh'], 'خودخواهانه' : 9.5.
xwadīhā [hwtyh'], 'بنابر ذات' : 24.22.
xwadīk-kard [hwtyklt], 'خود کرده' : 24.10.

xwāhih > cārag-xwāhih, wad-xwāhih
xwāndan, xwān- [KRYTWNtn'], 'خواندن' : 1.3 ; 4.8 ; 23.titre.
Xwanērah [hwnyls], 'خونیره، خونیرس' : 2.9 ; 22.4.
xwānīhistan, xwānīh- [KRYTNyhstn'], 'خوانده شدن' : 1.2 ; 24.9, 19.
xwānišnīh > dušnām-xwānišnīh
xwaranīg [hwln'yk], 'مهمانی' : 24.25b.
xwardan, xwar- ['ŠTHNtn'], 'خوردن' : 17.8 ; 23.25 ; 24.25b.
xwār-dārišnīh [hw'ld'lšnyh], 'خوار داشتن' : 19.26.
*xwārēn [hw'lyn], 'زشت، خوار' : 11.1.
xwārīh [hw'lyh], 'خواری، آسایش' : 8.7.
xwārīh > hamāg-xwārīh
xwārīh menīdan [hw'lyh mynytn'], 'خوار اندیشیدن، دیگران را خوار داشتن' : 19.12.
xwarišn [hwlšn'], 'خوردنی' : 14.1, 4, 6 ; 17.8 ; 19.7 ; 23.25.
xwarišn > ana-xwarišn
xwārišn [hw'lšn], 'آشامیدنی' : 24.25b.
xwarišnīg [hwlšnyk'], 'قابل خوردن' : 14.3.
xwarišnīh > drāyān-xwarišnīh
xwarrah [GDH], 'فرّه' : 1.1 ; 2.2, 11 ; 4.1; 2, 3, 6 ; 23.29 ; 24.29.
xwarrah > abartar-xwarrah, dēn-xwarrah
xwarrahīh [GDHyh], 'داشتن فرّه' : 18.5.
xwarrahīh > abartar-xwarrahīh
xwarrah-kārīh [GDH k'lyh], 'کار فرّه‌مند انجام دادن' : 2.8, 11 ; 22.2.
xwaršēd [hwlšyt], 'خورشید' : 19.4, 17 ; 23.15 ; 24.15.
xwāstag [hw'stk'], 'خواسته' : 10.3, 4 ; 13.10 ; 16.1, 2 ; 23.29 ; 24.29.
xwāstan, xwāh- [B'YḤWNstn'], 'خواستن' : 1.9 ; 24.14b.
xwāstār [hw'st'l], 'خواستار' : 1.6.
xwāstārīhā [hw'st'lyh'], 'خواستاری' : 7.6.
xwastūg [hwstwk'], 'خستو، معتقد' : 24.15.
xwastūgīh [hwstwkyh], 'اعتقاد داشتن' : 2.7 ; 10.1.
xwaš [BSYM], 'خوش' : 24.25b.
xwāyišn > pahikār-xwāyišn
xwāyišnīg [hw'dšnyk'], 'به میل' : 24.21.
xwāyišnīh [hw'dšnyh], 'خواستن، طلب' : 24.30.
xwāyišnīh > frazand-xwāyišnīh
xwāyišnīhā [hw'dšnyh'], 'با تمایل' : 1.16.
xwāyišnīhā > nāmcištīg-xwāyišnīhā
xwēdōdah [hwytwkds], 'خویدوده، ازدواج با نزدیکان' : 9.14 ; 18.1.
xwēš [NPŠH], 'خویش' : 2.2, 10 ; 4.6 ; 16.3 ; 19.2, 8, 12 ; 24.17, 20, 27, 28.
xwēšāwand [hwyš'wnd], 'خویشاوندان' : 2.4 ; 24.28a.
xwēšāwandīh [hwyš'wndyh], 'خویشاوندی' : 18.9.
xwēšīh [hwyšyh], 'خویشی' 19.10.

xwēšīhā [hwyšyh'], 'بخصوص' : 24.11.
xwēškārīh [hwyšk'lyh], 'خویشکاری، انجام وظیفه' : 4.1 ; 13.5 ; 18.5 ; 24.27, 28a, 29, 29b.
xwurdag [hwltk'], 'جزئی، مطالب جزئی' : 17.9.
Xyōn [hywn'] 'خیون، هون' : 2.11 ; 3.1.

y

Yākob [y'kwp'], 'یعقوب' n.pr.m. : 1.3 ; 22.8.
yašt [yšt'], 'یشت' : 9.14 ; 13.12.
yaštan, yaz- [yštn'], 'یشتن، نیایش کردن' : 9.14 ; 23.25.
yaštār [yšt'l], 'یشت‌کننده' : 24.18.
yaštārīh [yšt'lyh], 'عمل یشت کردن' : 13.11.
yazag > dēw-yazag
yazagīh > dēw-yazagīh
yazd [yzdt'], 'ایزد' : 23.1, 6, 12, 14, 15, 18 25 ; 24.1, 6, 9, 14b, 15, 26a.
yazdān [yzd'n'], 'ایزدان' : 2.6 ; 9.13 ; 13.11; 19.26 ; 24.7, 15, 17, 18, 20, 21a, 24, 25, 25a.
yazdān-dōstīh [yzd'n' dwstyh], 'ایزدان را دوست داشتن' : 9.13.
yazdān-parist [yzd'n' plst'], 'پرستندهٔ ایزدان' : 24.29b.
yazdān-paristag [yzd'n plstk'], 'پرستندهٔ ایزدان' : 24.29.
yazdān-šnāyēnīdārīhā [yzd'n' šn'dynyt'lyh'], 'ستایش‌های ایزدان' : 24.12.
yazdān-tarmenišnīhā [yzd'n' tlmynšnyh'], 'تحقیرهای ایزدان' : 24.21.
yazd-paristag [yzdt' plstk], 'ایزدپرست' : 23.29.
yazišn [ycšn'], 'یزش' : 23.18 ; 24.18, 20, 25, 25a.
Yazdgird [yzdkrt'], 'یزدگرد' n.pr.m. : 22.4.
yh'n'yh(') (?) : 24.29b.
yōǰdahrgar [ywšd'slgl], 'پاک‌کننده، تطهیرکننده' : 8.9.
yōǰdahrēnīdan [ywšd'slynytn'], 'پاک کردن، تطهیر کردن' : 12.1 ; 24.22.
yōǰdahrēnīdārīh [ywšd'slynyt'lyh], 'عمل تطهیر، پاک‌کنندگی' : 8.9.
yōǰdahrgarīh [ywšd'slglyh], 'عمل تطهیر، پاک‌کنندگی' : 24.22a.
yōǰdahrīh [ywšd'slyh], 'عمل تطهیر، پاک‌کنندگی' : 10.1 ; 24.27.

z

-z, -iz [-c, -yc], 'نیز' : *passim*.
zad-abzārīhā [zt' 'pz'lyh'], 'ابزارهای آسیب‌دیده' : 24.9.
zādag [z'tk'], 'فرزند' : 7.4 ; 18.6.
zadagīhā [ztkyh'], 'سرکوب‌شده' : 2.6.
zādan, zāy- [YLYDWNtn'], 'زادن' : 2.2 ; 23.21.
zadan, zan- [MḤYD̠-tn, ztn'], 'نابود کردن، کشتن' : 8.11 ; 11.1 ; 19.16 ; 23.23.
zadār [zt'l], 'نابودکننده، کشنده' : 3.3.
zadārīh [zt'lyh], 'عمل نابود کردن' : 9.15.
zad-pēšagīhā [zt' pyškyh'], 'بیکارگی' : 13.7.
zahag [zhk'], 'فرزند، نسل، عنصر' : 4.2 ; 18.6 ; 24.28a.

zāhagīh > nōg-zāhagīh
zahr [z(')hl], 'زهر' 24.29b.
zamān [zm'n], 'زمان' : 24.7, 23.
zamānag [zm'nk'], 'زمانه' : 1.8 ; 4.8.
zamānagīhā [zm'nkyh'], 'زمان‌ها' : 3.3.
zamānīg [zm'nyk'], 'موقتی' 1.6 ; 4.9 ; 24.29b.
zamānīh > a-kanārag-zamānīh
zamīg [zmyk'], 'زمین' : 2.2 ; 8.2, 5 ; 9.10 ; 18.6 ; 19.9, 22, 25.
zan [NYŠH], 'زن' : 13.8 ; 16.3, 4, 5, 13 ; 23.22 ; 24.19c, 22, 22a.
Zand [znd], 'زند' : 3.4 ; 5.11 ; 22.7 ; 24.12, 16a.
zan dāštan [NYŠH d'štn'], 'زن داشتن، ازدواج کردن' : 13.8, 16.1.
zandīg [zndyk'], 'زندیق' : 22.7.
zang [zng], 'زنگ' : 19.21.
zanišn [znšn'], 'زنش، زدن' : 5.2 ; 18.8 ; 19.2, 14, 21a.
zanišnīh > abē-cim-zanišnīh, aš-zanišnīh
zan kardan [NYŠH krtn'], 'زن کردن' : 16.5.
zan-rēbīh [NYŠH lyp'y (?)], 'عمل زن ربودن' : 9.9.
Zardušt [zltwšt'], 'زردشت' : 1.7 ; 2.1 ; 3.1, 4 ; 5.1 ; 18.13 ; 22.2 ; 24.12.
zarduštrōtomīh [zltw(h)štlwktwmyh], 'عالیترین مقام زردشتی' : 4.6.
Zārēč [z'lyc'], 'زریچ (دیو)' : 7.4.
Zarēr [zlyl], 'زریر' n.pr.m. : 2.12.
zarr [ZHB'], 'زر' : 3.4.
zaxm [ztm], 'زخم' 10.3 ; 11.1.
zāyišn [YLYDWNšn'], 'زایش' : 2.3, 5 ; 24.19b, 21.
zāyišnīh [YLYDWNšnyh], 'عمل زایش' : 24.21.
zēnīh > wirāst-zēnīh
zīndag [zywndk'], 'زنده' : 8.8 ; 23.19 ; 24.13.
zīndag abāz kardan [zywndk' L'WHL 'BYDWNtn'], 'دوباره زنده کردن' : 8.8.
zīndag-cihrīh [zywndk' cyhlyh], 'زنده‌چهری' : 24.19c.
zīndagīh [zywndkyh], 'زندگی' : 12.2 ; 24.19a, 19b.
zišt [zyšt'], 'زشت' : 24.22, 22a.
zīwistan [zywstn'], 'زیستن' 13.5.
zōfrīhā [zwplyh'], 'عمیقانه' : 24.13.
zōhr [zwhr], 'زوهر، آئین نیرو به آتش و آب بردن' : 24.13.
zōr [zwl], 'زور' : 24.6, 20, 21a.
zruftagīh [zlwptkyh], 'فرونشستگی' : 2.7.
zruftagīhā [zlwptkyh'], 'پراکنده، فرونشسته' : 22.6.
zūd zūd [zwt' zwt'], 'زود زود' : 24.23.
zūr [zwl], 'دروغ' : 7.2 ; 24.30a.
zūr-gugāyīh [zwl gwk'dyh], 'گواهی دروغ' : 9.10.
zūr-mituxtīhā [zwl mytwhtyh'], 'به دروغ' : 24.7.

zūr-panāhīh [zwl pn'hyh], 'غیرقانونی پناه دادن' : 9.10.
zyān [zyd'n'], 'زیان' : 1.5 ; 2.6.
zyāngār [zyd'nk'l], 'زیانکار' : 14.6.